

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۶۹۵۰

۱ ۱ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

Blank page with significant damage and staining.

سخن در آن که از آن بیان
مهرین که در آن بیان
سخن در آن که از آن بیان
مهرین که در آن بیان
سخن در آن که از آن بیان
مهرین که در آن بیان

۵۶۱

سخن در آن که از آن بیان
مهرین که در آن بیان
سخن در آن که از آن بیان
مهرین که در آن بیان
سخن در آن که از آن بیان
مهرین که در آن بیان
سخن در آن که از آن بیان
مهرین که در آن بیان

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸

[Faded handwritten text, mostly illegible due to fading and damage.]

سید احمد علی خان
 محمد علی خان
 ...
 ۵۱۷۰۰
 ۵۱۷۰۰
 —————
 ۵۱۷۰۰

تعداد مرده ...
 ...
 ...
 ...
 ...

[Marginal notes and additional handwritten text.]

و السلام بر شما
برادران و برادران

بگویم ای عجم دولت کجا
بر من آید از آنکه

خود را بگویند فیض آنست
بر من است

بر من است فیض آنست
بر من است

از آنکه در باغ نورش
سر بر سر آید بر او نهار

بر من است فیض آنست
بر من است

بر من است فیض آنست
بر من است

انسانیت در میانها
بیخاک در آنجا
به هر دو عالم با همه در صفا
اش با شایان صفا

بیا بیخاک در آنجا
به هر دو عالم با همه در صفا
اش با شایان صفا

خدا هم گفته است که
انسان را بر سرش
کشته و در سطح مظلوم
کشته و در سطح مظلوم

که خدا بوند از دهر
و در دهر آید از دهر

خدا بوند از دهر
و در دهر آید از دهر

خدا بوند از دهر
و در دهر آید از دهر

خدا بوند از دهر
و در دهر آید از دهر

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of a genealogical or historical record. The text is written in a cursive style and is somewhat faded and partially obscured by the binding of the book. It appears to be a list of names and titles, possibly related to the lineage of the Prophet Muhammad.

حسن اولاد ولد الميرزا محمد باقر
قالوا اما رسول الله صلى الله عليه واله
محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نضير بن معد بن عدنان

الوك الاله البدر بالآت ثرون البند من
و در بد مهربان اولاد جانان خان
قالوا اما رسول الله صلى الله عليه واله
محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نضير بن معد بن عدنان

عرا من اولاد عمال قاله غرابت ولا بد
عرا من اولاد عمال قاله غرابت ولا بد
عرا من اولاد عمال قاله غرابت ولا بد
عرا من اولاد عمال قاله غرابت ولا بد

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of a genealogical or historical record. The text is written in a cursive style and is somewhat faded and partially obscured by the binding of the book. It appears to be a list of names and titles, possibly related to the lineage of the Prophet Muhammad.



بسم الله الرحمن الرحيم
 صاحب کتاب عزون المؤمنین یا زار که چون خامس آل عبا
 جناب سید الشهداء ارواحنا لله الفدا شهاده تمدن مهورا
 که اهل بیت طهارت نام نمودن مدینه عربین کفریه را بجهت اهل بیت
 بطعنات قورود مرالم عزادار لیس قیام و اقامه ایدر کمال
 فراغت بایده اور کام دلگنجی که بلا اولاد خیر و اعلیٰ در مدار
 بر ما تم ایزدین صهار و احسنه و نوار و اغری با وج ایزد
 میشد که در مدینه ایزد بیت للاحزان اولدر هر ایزد زمره
 حسین حسینه اولدر صغار کبار حجازت همه صاحب عزانکه در
 دیوار اوز عالم سینه لوحه و نغمه را اولدر دلا حضرت ابوهبت
 هر مدینه ملت اهلنه تا اثر ایدر حسین ادر هر کورده چون
 اختارین ادر و سنگ دل که کوی که اوست سالدی بلکه بر کون
 جمع اطفال عرب کشتان مدینه لهو لعه مشغول با زار ایزد
 انصاف

انصاف بر نفس مسلمان اوست قون عبا مفعول اولدر بر طفلی
 یهودی که سندن باشد که منم عبا بر سن ایا بر سن اولدر
 زاده اوز دینه اند ایزد که منم عبا بر سن ایا بر سن اولدر
 گفتگو طول حکم طفل یهودی دیر اند که با در ایزد مویس اوز
 اند ایزد نامن اوز عبا بر سن عبا لیک عوه فنده و پریم مسلمان
 دیر من که اند ایزد که من قبول ایزد من یهودی زاده دیر
 همین حسین که اولدر دلا غوغا قور و مجلس مایم اوز نا تو بلا عبا
 همین حسین که کل کور کور در بلا اوز دیو لای خلق مسلمان اولدر اولدر
 پو شخص اولدر ایزت رسول مجید حسین زاده کور ایزد یهودی شهید
 کورنده نهاد که بعضی نمان حکم چو دای تو که در کور در کور عبا درین
 استیتم که ایزد بر روان کور ایزد کور در بلا زاده آل حمیدرون باین
 خلاصه کلام اوز مسلمان زاده به مجر ایزد ایزد زاده حسینون با ز اوز چون
 ارجان ایزد انصاف اولدر دیر هت منم عبا بر حسین ایزد

حواریه بله اهل محبت بله اولور اقباب محبت پر نور س لانه
 در بر عزم ایله و کلن زشت کلشن ارم ^{انوی}
 از محبت نماندین نوره در محبت شها زین شود
 از محبت بر انا صاف شود در محبت درد مان فر شود
 از محبت خار با گلر میشود در محبت بگها گلر میشود
 از محبت نادر میشود در محبت دیور حور میشود
 از محبت حزن ندر میشود در محبت غم نادر میشود
 از محبت سقم صحت میشود در محبت قهر رحمت میشود
 از محبت سنگ روغن میشود به محبت موم آهن میشود
 از محبت حرکت مستقی به محبت این بعد آمد تضحی
 از محبت شاه مظلومان حسین شهید دیر زخم نمیشود
 الغرض ایوه اولور غلبه سلطان محبت خامس اجبا
 کت غالب اولور کمال رساو غنبله و نهما به صفوا

مجتهد علمبر و بر در اما آنکسون مواحدنسون قور خوشندان
 ایوه کلیمور بر کورنه آنکستانه اینهان اولور ایله کلیمور
 اولور آنکس بناز غنبت جو قویوب حلاوتور در وضع کانت اینسون
 سر اغنده لاله اولور اکر کمر یا نور در ناگاه اولور کورنه کتستانه
 تا پیر بلید خزان کمر خنیده و خفته دار بر سیر جلیننده کور ز اینهم
 ابر نستان و امن و کن بر خون مژده دن کتستان اولور ارم
 رعد کمر فریاد چو ر و بولودنگ کور یا کور کور اولور بر بر ابره
 دیدر لور دیده بود اولور سن و لسنه اولور ایوه کلیمور سن عیان
 مانده دیدر بابا جبار خامس ال جبار اولور ارم دیدر کلین
 اوسط حرکت کتسار سان اولور دیدر ایله منیم جانیم اولور قوروش
 کور اولور نیه و کتکلشن بالکنه فر اولور سن ^{صه}
 بر نوره دلیل اولور ارم کت جانیم حمزه قران ارم در اتر عیان
 دین کلینت کور و کلیمور لال اولور بودر دیولکله کتلاجه کلیمور اولور بودر

نوح و پندار او در کتاب دین و دین در دین زمان ناکام ادعا کردی
 اصغر او را طفلان حالش در غلبه بود سوای او طفله ظلمیده او غلبه بود
 مردی که بر فقراتون استخوان خشم الواد لوب و در صبح او در
 سینه پنهان می کرد که من بعد حسین آیدین دل و جان تو ز من خلاصه
 کلام ادیوه از عطر کتور در ایوه المک صبح اجدد پنهان قصد او غلبه
 ای صلابین با خلل در بر نازبان البین الواب سید و در کون ناکام
 شده بچه فابو کر جانو بندر اوهو کلوب فابو فخر آجاندا کور و در بقیمه الله
 فی العرفین پمارین العابدین بر جمعی صی بله اخلا اخلا شریف
 کتور اوهو متع اولو عرض ابلدر حجبت فدا
 کتیر مقدمه کاتر از اوزار ایوسن ابا و التفاتی
 ندر حضرت بو بردار ابروهو بودن فیکه سن استوسن
 اوه ایجه سن اوزیم خاص و تکریم کردند و عرض ابلدر سنه
 فدا اولوم سیرت بولور و ز من بوسه که جاقام حضرت بو بردار
 اریوهو عالم رذیاده معلوم نام منه بو بردار یا صلا فلان اوهو

ایستیم منم و سجده از ارادیه کیت قویا اوهو بولور استند بنده کیت کتیر کتیر است
 قبول ابلدیور در طر حوائتیدن صراط مستقیم هدایت کلدیر است
 از عزیزان با نه نشد دردناک جامه صبرم ز نوشته چاک چاک
 چون در دلم بزر خون کنم که تو کم با علم خون چون کنم
 هر حدیث گفته ام از کسان کردام ذکر از آنه در میان
 گفته ام این حرف من بر ملا هست کام ذکرش که بلا
 اختیارم دست از ارباب عشق از حدیث برون کور دمشق
 باز یاد آمد مراد این مقام در جفایا سبناه راه نام
 کریم از بهر یمن حسین مغز دین قبله گاه عالمین
 فیک اک ابر و او می و نفی و اهلی و مالی یا
 ابی عبد الله شیوه فتوت در شیره مردت لقی جانم قربان
 ای کون سن لاضر اولماون که بر اوهو اوز او غلبه کتون اوندان اوزی
 او طفله اوهو سنون بولور نوا جانندن کچوب صاحب سرور

و در باره بلال انام زبور و در چو خداوند بلالون اذان گفتن این ششم بود که
 استم بر عهد اذان از خود کون بلال عرض ایله سینه قرآن اولوم من
 عهد ایلمتم که پیغمبرون صور اذان از خود میام اما چون خوانون
 قیامت فرمایسن بویوروب جان و لیله قبول ایلمم بلال روانه
 کلر دسته اولوب بو طرفدن فاطمه زهرا دستار اولوب سجاده
 ست لوب یوزین حر لوب جناب زینب بیورول مهبت کسین
 حر ریا قه جین پیغمبرون لباس لرون منم یا نه کنور جناب زینب عامه
 رسول خدا نرو عبیر رسول خدا نر کنوروب اناسنون برابرنده
 قویدر بوه بو طرفدن بلال کلوب محمد کلمه کتیه ایلی رپاردر
 قولانده کسکلندر الله اکبر خوانون قیامت بیوردر
 لاشی اکبر منه بلال جریه کسکلندر اشهد ان لا اله
 الا الله فاطمه زهرا کسکلندر شهادت و بر در مجموع اعضا و
 جوارحم اللهم و حدانینه بلال کسکلندر اشهد ان

یازد بار برون خاتون قیامت جناب امیر المؤمنین علیه السلام عرض
 ایله عرض اد علی با علی چو خداوند بلالون مؤثر بلالون اذان صدک
 این ششم بود که استم بلال بر اذان از خود کون حضرت یوزین
 حشینه حر لوب بویوردر و دیده لر کیدون بلاله و یون بود کون
 کلر دسته بر اذان از خود کون حشینه کلر بلالون یا نه

و در باره بلال انام زبور و در چو خداوند بلالون اذان گفتن این ششم بود که
 استم بر عهد اذان از خود کون بلال عرض ایله سینه قرآن اولوم من
 عهد ایلمتم که پیغمبرون صور اذان از خود میام اما چون خوانون
 قیامت فرمایسن بویوروب جان و لیله قبول ایلمم بلال روانه
 کلر دسته اولوب بو طرفدن فاطمه زهرا دستار اولوب سجاده
 ست لوب یوزین حر لوب جناب زینب بیورول مهبت کسین
 حر ریا قه جین پیغمبرون لباس لرون منم یا نه کنور جناب زینب عامه
 رسول خدا نرو عبیر رسول خدا نر کنوروب اناسنون برابرنده
 قویدر بوه بو طرفدن بلال کلوب محمد کلمه کتیه ایلی رپاردر
 قولانده کسکلندر الله اکبر خوانون قیامت بیوردر
 لاشی اکبر منه بلال جریه کسکلندر اشهد ان لا اله
 الا الله فاطمه زهرا کسکلندر شهادت و بر در مجموع اعضا و
 جوارحم اللهم و حدانینه بلال کسکلندر اشهد ان

محمد الرسول الله فاطمه زهرا ايله محمد آدين ايشندزه برد فطمة سمسدر
 جان آدر و بلمرده قالان بابا وار و آدر كلدسه لدر زبير نانا وار
 ادر آيدب آدر و بلمرده و اولادك بلباد وار
 ادرين كيده بدين فديان دنوا اليقوت
 نه و اشتم زار ابد خدش كان بابا وار
 كدر بيقوم بابا وار و بيلدق فاجع بابل وار
 بيلد اعدلسو نم قالار با باد وار

عمر ادر و در و در ب ناز نانه الليمه كندوب قابر قلا درم محشم اولو بلسقو ط
 هنوز ايمده اغور دير انان بابا وار اولوبلا زينب كلشم نونجه جوان بابا وار
 فاطمه زهرا ادر قدر بابا وار و بيلد نخله غنش ايلد حشمتين عمامه لدر قوقلا ريش
 كلد بيلر بلالون بانه بلال و اخر ازان ديمه انام تر نيادون كيدر انام تر قاله

منه و زهرا ايله محمد آدين ايشندزه برد فطمة سمسدر
 جان آدر و بلمرده قالان بابا وار و آدر كلدسه لدر زبير نانا وار
 ادر آيدب آدر و بلمرده و اولادك بلباد وار
 ادرين كيده بدين فديان دنوا اليقوت
 نه و اشتم زار ابد خدش كان بابا وار
 كدر بيقوم بابا وار و بيلدق فاجع بابل وار
 بيلد اعدلسو نم قالار با باد وار

عمر ادر و در و در ب ناز نانه الليمه كندوب قابر قلا درم محشم اولو بلسقو ط
 هنوز ايمده اغور دير انان بابا وار اولوبلا زينب كلشم نونجه جوان بابا وار
 فاطمه زهرا ادر قدر بابا وار و بيلد نخله غنش ايلد حشمتين عمامه لدر قوقلا ريش
 كلد بيلر بلالون بانه بلال و اخر ازان ديمه انام تر نيادون كيدر انام تر قاله

منه و زهرا ايله محمد آدين ايشندزه برد فطمة سمسدر
 جان آدر و بلمرده قالان بابا وار و آدر كلدسه لدر زبير نانا وار
 ادر آيدب آدر و بلمرده و اولادك بلباد وار
 ادرين كيده بدين فديان دنوا اليقوت
 نه و اشتم زار ابد خدش كان بابا وار
 كدر بيقوم بابا وار و بيلدق فاجع بابل وار
 بيلد اعدلسو نم قالار با باد وار

عمر ادر و در و در ب ناز نانه الليمه كندوب قابر قلا درم محشم اولو بلسقو ط
 هنوز ايمده اغور دير انان بابا وار اولوبلا زينب كلشم نونجه جوان بابا وار
 فاطمه زهرا ادر قدر بابا وار و بيلد نخله غنش ايلد حشمتين عمامه لدر قوقلا ريش
 كلد بيلر بلالون بانه بلال و اخر ازان ديمه انام تر نيادون كيدر انام تر قاله

منه و زهرا ايله محمد آدين ايشندزه برد فطمة سمسدر
 جان آدر و بلمرده قالان بابا وار و آدر كلدسه لدر زبير نانا وار
 ادر آيدب آدر و بلمرده و اولادك بلباد وار
 ادرين كيده بدين فديان دنوا اليقوت
 نه و اشتم زار ابد خدش كان بابا وار
 كدر بيقوم بابا وار و بيلدق فاجع بابل وار
 بيلد اعدلسو نم قالار با باد وار

عمر ادر و در و در ب ناز نانه الليمه كندوب قابر قلا درم محشم اولو بلسقو ط
 هنوز ايمده اغور دير انان بابا وار اولوبلا زينب كلشم نونجه جوان بابا وار
 فاطمه زهرا ادر قدر بابا وار و بيلد نخله غنش ايلد حشمتين عمامه لدر قوقلا ريش
 كلد بيلر بلالون بانه بلال و اخر ازان ديمه انام تر نيادون كيدر انام تر قاله

منه و زهرا ايله محمد آدين ايشندزه برد فطمة سمسدر
 جان آدر و بلمرده قالان بابا وار و آدر كلدسه لدر زبير نانا وار
 ادر آيدب آدر و بلمرده و اولادك بلباد وار
 ادرين كيده بدين فديان دنوا اليقوت
 نه و اشتم زار ابد خدش كان بابا وار
 كدر بيقوم بابا وار و بيلدق فاجع بابل وار
 بيلد اعدلسو نم قالار با باد وار

عمر ادر و در و در ب ناز نانه الليمه كندوب قابر قلا درم محشم اولو بلسقو ط
 هنوز ايمده اغور دير انان بابا وار اولوبلا زينب كلشم نونجه جوان بابا وار
 فاطمه زهرا ادر قدر بابا وار و بيلد نخله غنش ايلد حشمتين عمامه لدر قوقلا ريش
 كلد بيلر بلالون بانه بلال و اخر ازان ديمه انام تر نيادون كيدر انام تر قاله

خيلد وارست اوغون ب ملامسلر
 بزنند بورد بيلر كه فرمايه دمناسكورد
 باشمكسكه لدر ابدل خور اناوه
 جهاره بزمه قده مانين سنان جهلكورد

سین و بر مسیح است خزانة اولیة باعث این نامه ولایتی است

تفسیر کلام مفکر که امر والایون پیغمبر هم ولایتی است

تفسیر کلام مفکر که امر والایون پیغمبر هم ولایتی است

تفسیر کلام مفکر که امر والایون پیغمبر هم ولایتی است

تفسیر کلام مفکر که امر والایون پیغمبر هم ولایتی است

تفسیر کلام مفکر که امر والایون پیغمبر هم ولایتی است

تفسیر کلام مفکر که امر والایون پیغمبر هم ولایتی است

تفسیر کلام مفکر که امر والایون پیغمبر هم ولایتی است

این کتاب در بیان عقاید است و در بیان عقاید است و در بیان عقاید است

بانی آن نویسنده بنور برین انجمن کور عرب انجمنه در شهر تبریز است

تفسیر کلام مفکر که امر والایون پیغمبر هم ولایتی است

تفسیر کلام مفکر که امر والایون پیغمبر هم ولایتی است

تفسیر کلام مفکر که امر والایون پیغمبر هم ولایتی است

تفسیر کلام مفکر که امر والایون پیغمبر هم ولایتی است

تفسیر کلام مفکر که امر والایون پیغمبر هم ولایتی است

تفسیر کلام مفکر که امر والایون پیغمبر هم ولایتی است

تفسیر کلام مفکر که امر والایون پیغمبر هم ولایتی است

فخرش گلگون امام محمد علی عزادار
مشغول اولون فرانسه الدله خندان

فران اولون ارده بیدینه همراه فرانسه
توسعه و بیادینا ایشین

فران اینه قمر زرمر که دیر
برازگر بنا لاسم فرانسه

مخ شیده کچمه زنجیر بجا
بغیر زرد عیله اینسر ادر لو اسنه

نمیشد صد قید هر عالیه
ابا اولور دخیل تیته معاینه هر کسمته

ارکونه با سز نیانا مقول رسایینه
ناب لیسون معنی هر گلشن بدایینه

یوسفله شهید اولدر لار اما سینه
ارفاق دیرن کم اولدر شمسایینه

بولس نه فرج ناب ایله شش کربله
بایفد ادر باره مشکینه فاندولو اسنه

گلشن نیو ایله بلیک که نیرن لیا کلور
کوبا کسه غراشنگ کر بد کلور

بایمش کسدرت علمه ایش سهه تک
کو کدن یز اولور نیگلوی بد در قره کلور

موزشیدنم اولاندا فلکده ان شریه
بغیر یوزم ماتیمه شعرا کلمه
کست اولان ادیبو نامده کلمه
بخر برده بیضه کتب کلمه
نم یوزم بیضه کتب کلمه
صبر و دوره شعرا کلمه
ارغیتمه شعرا کلمه
باز شکران با قلم کلمه
قرآن کلمه

زهر بیز غرانا حکم کلمه
از کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
از کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
از کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
از کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
از کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
از کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
از کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه

ادسکون خیر کلمه کلمه
کرمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کرمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کرمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کرمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کرمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کرمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کرمه کلمه کلمه کلمه کلمه

کلمه

کلمه باق موس مصطفی بر نام
که شکران موس امیر کلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه

فران در در کلمه کلمه
مسیله ناله ایدک بر جوان ناکلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه

کوکون اگر کلمه کلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه
کلمه کلمه کلمه کلمه کلمه

کلمه

اعده که در این روز منتهی
طوبیاد اولوب هم اوغلاکلی
فردا در این روز منتهی
فردا در این روز منتهی
فردا در این روز منتهی

نهر بر کجا برود نه در کار دارم بود

بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار

بارب نه چگونگون ارنه که هم کرون اولوب هم اصغرین فخره اولوب در این

بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار

عباس کافر اولوب ارش و کور
نقشین کورنده فاسم داه در لوروس
کورد با یو بر فان السالوانر جهان
فان باش توکوب کورد با یو بر فان السالوانر جهان

نار حیات نشه سیدانه اعدلام

بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار

بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار

داماده اغیلون که بر محمود فرس
بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار

عباس اغیلون که ادر زدن در هر روز
بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار
بسیار در خیل کور با سید تک افکار

و ار غریب مجلس انجمنه اول و دومه منزه غریب خاک خراسان نه اعلمه
س که بر بوی خوشالمه موسی ای چاکم اولن بیز ایلر سلوب بدله زندانه اغدنه

نه الزنه اکنه هفته سراسر در خلیفیم شد بله تمام
مقتدا داید دبدین منتر افغانه اغدرا م

چونش چهار ناله دافین غریب کر با کو بر نالیه برینو غریب

چونش چهار ناله دافین غریب کر با کو بر نالیه برینو غریب
چونش چهار ناله دافین غریب کر با کو بر نالیه برینو غریب
چونش چهار ناله دافین غریب کر با کو بر نالیه برینو غریب
چونش چهار ناله دافین غریب کر با کو بر نالیه برینو غریب
چونش چهار ناله دافین غریب کر با کو بر نالیه برینو غریب
چونش چهار ناله دافین غریب کر با کو بر نالیه برینو غریب
چونش چهار ناله دافین غریب کر با کو بر نالیه برینو غریب
چونش چهار ناله دافین غریب کر با کو بر نالیه برینو غریب
چونش چهار ناله دافین غریب کر با کو بر نالیه برینو غریب
چونش چهار ناله دافین غریب کر با کو بر نالیه برینو غریب

باز غریب دز غریب لکر غریب غز غریب غز غریب دفا غریب

باز غریب دز غریب لکر غریب غز غریب غز غریب دفا غریب
باز غریب دز غریب لکر غریب غز غریب غز غریب دفا غریب
باز غریب دز غریب لکر غریب غز غریب غز غریب دفا غریب
باز غریب دز غریب لکر غریب غز غریب غز غریب دفا غریب
باز غریب دز غریب لکر غریب غز غریب غز غریب دفا غریب
باز غریب دز غریب لکر غریب غز غریب غز غریب دفا غریب
باز غریب دز غریب لکر غریب غز غریب غز غریب دفا غریب
باز غریب دز غریب لکر غریب غز غریب غز غریب دفا غریب
باز غریب دز غریب لکر غریب غز غریب غز غریب دفا غریب
باز غریب دز غریب لکر غریب غز غریب غز غریب دفا غریب

زنج چکر د ناله در اولم رسول اولدر حمله لسط رسول غز غریب
چون زنجیون کسین الشوب کو به کسکه چکر او کونه ناله دافین غریب

سکان

سکان آسمان نر کوب بر بر سریره گور دلم جهان در در اولم غز غریب

سکان آسمان نر کوب بر بر سریره گور دلم جهان در در اولم غز غریب
سکان آسمان نر کوب بر بر سریره گور دلم جهان در در اولم غز غریب
سکان آسمان نر کوب بر بر سریره گور دلم جهان در در اولم غز غریب
سکان آسمان نر کوب بر بر سریره گور دلم جهان در در اولم غز غریب
سکان آسمان نر کوب بر بر سریره گور دلم جهان در در اولم غز غریب
سکان آسمان نر کوب بر بر سریره گور دلم جهان در در اولم غز غریب
سکان آسمان نر کوب بر بر سریره گور دلم جهان در در اولم غز غریب
سکان آسمان نر کوب بر بر سریره گور دلم جهان در در اولم غز غریب
سکان آسمان نر کوب بر بر سریره گور دلم جهان در در اولم غز غریب
سکان آسمان نر کوب بر بر سریره گور دلم جهان در در اولم غز غریب

اشمع نیم ماطمه بر دانه جسمین اولدس لان مصین مر حارن جسمین

اشمع نیم ماطمه بر دانه جسمین اولدس لان مصین مر حارن جسمین
اشمع نیم ماطمه بر دانه جسمین اولدس لان مصین مر حارن جسمین
اشمع نیم ماطمه بر دانه جسمین اولدس لان مصین مر حارن جسمین
اشمع نیم ماطمه بر دانه جسمین اولدس لان مصین مر حارن جسمین
اشمع نیم ماطمه بر دانه جسمین اولدس لان مصین مر حارن جسمین
اشمع نیم ماطمه بر دانه جسمین اولدس لان مصین مر حارن جسمین
اشمع نیم ماطمه بر دانه جسمین اولدس لان مصین مر حارن جسمین
اشمع نیم ماطمه بر دانه جسمین اولدس لان مصین مر حارن جسمین
اشمع نیم ماطمه بر دانه جسمین اولدس لان مصین مر حارن جسمین
اشمع نیم ماطمه بر دانه جسمین اولدس لان مصین مر حارن جسمین

انصافه در فو ادر شمع با نیمین اما سنون جا در لار اول اولانه با جسمین

انصافه در فو ادر شمع با نیمین اما سنون جا در لار اول اولانه با جسمین
انصافه در فو ادر شمع با نیمین اما سنون جا در لار اول اولانه با جسمین
انصافه در فو ادر شمع با نیمین اما سنون جا در لار اول اولانه با جسمین
انصافه در فو ادر شمع با نیمین اما سنون جا در لار اول اولانه با جسمین
انصافه در فو ادر شمع با نیمین اما سنون جا در لار اول اولانه با جسمین
انصافه در فو ادر شمع با نیمین اما سنون جا در لار اول اولانه با جسمین
انصافه در فو ادر شمع با نیمین اما سنون جا در لار اول اولانه با جسمین
انصافه در فو ادر شمع با نیمین اما سنون جا در لار اول اولانه با جسمین
انصافه در فو ادر شمع با نیمین اما سنون جا در لار اول اولانه با جسمین
انصافه در فو ادر شمع با نیمین اما سنون جا در لار اول اولانه با جسمین

همین اولد و طیه اناس الیندن اولور ایزد بولار با کسکه میده انه جسمین
انسن امام ال دسته تر ناز شبر حارن سودا اشنس بر در مسکنه جسمین

نامش آید خمدان او دل بودید
اولا ازین نو گوید بین بدند به سن

خبرست برنده کم کو صفی خاکی برید
ارنگم فایوب دلیم کز لوب با کم بود
تاریخ منور کبر از انور
در سحر امیر کجایم
فایوب و انور کز انور

تاریخ منور خاکی کز انور
تاریخ منور خاکی کز انور
تاریخ منور خاکی کز انور
تاریخ منور خاکی کز انور
تاریخ منور خاکی کز انور

تالاک ابد بر زمین بود خمدان
پول خمدان صاحب سرداریم برید
تاریخ منور خاکی کز انور
تاریخ منور خاکی کز انور
تاریخ منور خاکی کز انور

تازه عروسیم ایستد زان که من
یارب نه فکر ابروم که نگه با نیم برید
تمام
عالمه

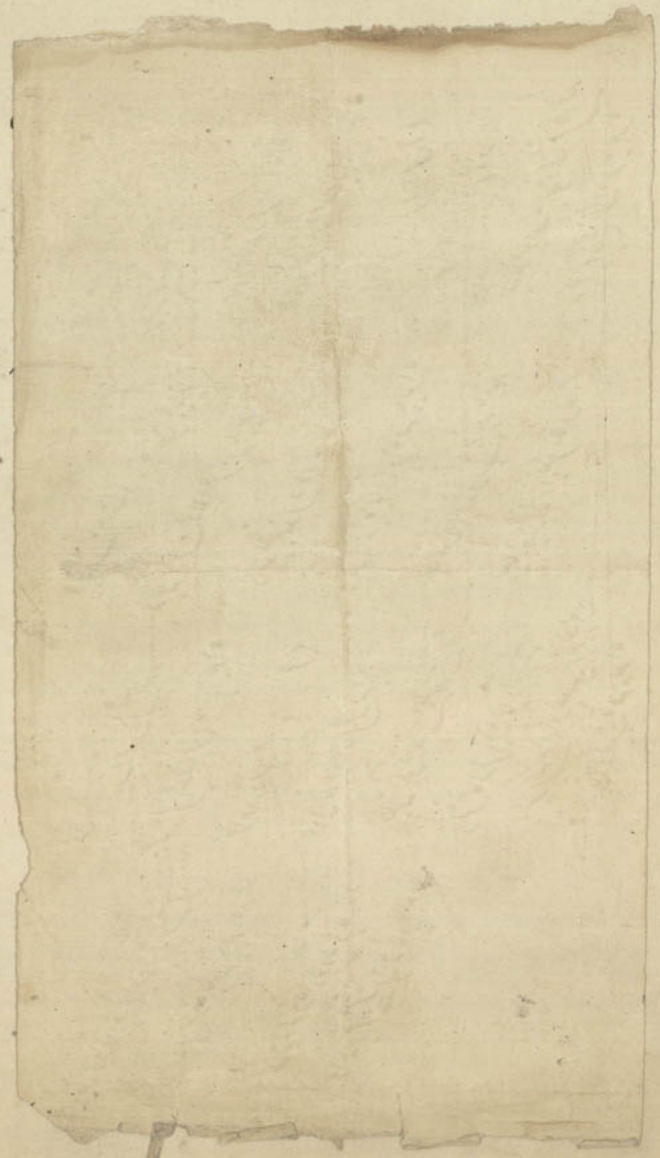
کلک و سحر است که می بیند
کرم که می بیند با انور
بجو از انور کز انور
در انور کز انور
حلال انور کز انور
ارنگم فایوب دلیم کز لوب با کم بود
تاریخ منور کبر از انور
در سحر امیر کجایم

فایوب و انور کز انور
فایوب و انور کز انور
فایوب و انور کز انور
فایوب و انور کز انور
فایوب و انور کز انور

تاریخ منور خاکی کز انور
تاریخ منور خاکی کز انور
تاریخ منور خاکی کز انور
تاریخ منور خاکی کز انور
تاریخ منور خاکی کز انور

تازه عروسیم ایستد زان که من
یارب نه فکر ابروم که نگه با نیم برید
تمام
عالمه

عالمه عالمیو بر حدافت نشادک ند شم در جداره مهرمت نشادک
اندر فری بر در است نشادک
بنا بر این که در فری بر در است نشادک
بنا بر این که در فری بر در است نشادک
معلوم در فری بر در است نشادک
بنا بر این که در فری بر در است نشادک
بنا بر این که در فری بر در است نشادک
اندر فری بر در است نشادک
بنا بر این که در فری بر در است نشادک
بنا بر این که در فری بر در است نشادک
بنا بر این که در فری بر در است نشادک
بنا بر این که در فری بر در است نشادک



الکبرکچو انم فله دم خدر صورت هانسنر و لمبه وار و کر امت نشسته
کیت دم باشین قلمکله از نا عاکر
تمام اولسون باشنده تقیه فریت نشسته شد بیله

کوزاج کوزوم بو مجلس کله حق مانج صاحب بو نوم سبب الی الی
کوزاج کوزوم بو مجلس کله حق مانج صاحب بو نوم سبب الی الی
کوزاج کوزوم بو مجلس کله حق مانج صاحب بو نوم سبب الی الی
کوزاج کوزوم بو مجلس کله حق مانج صاحب بو نوم سبب الی الی

بوی باریون سو پاکیده عیاره کله نظر حوران کدن بکینه کدر الیه جا بیله
کوزاج کوزوم بو مجلس کله حق مانج صاحب بو نوم سبب الی الی
کوزاج کوزوم بو مجلس کله حق مانج صاحب بو نوم سبب الی الی
کوزاج کوزوم بو مجلس کله حق مانج صاحب بو نوم سبب الی الی

صوتی دیل ازان دیمه امانت کوز برنج اید و بیه صدر اقامه باش
منظور ایدوب نمازجهت چو کوبه صد ماسو مل لایم دالید انظاره باش
باشند حیدره نشتر سرده بجه ده تسلیم اوچون نشسته اهل سلیمان
پنهانی

نه باش نزال نه قول کسوب بجه کامه اعطای باقصدیه نماز نماز باش
بعد از سده قمانت سردا بریزه باغلی غارت اولاند اول کسول نامه

کوزاج کوزوم بو مجلس کله حق مانج صاحب بو نوم سبب الی الی
کوزاج کوزوم بو مجلس کله حق مانج صاحب بو نوم سبب الی الی
کوزاج کوزوم بو مجلس کله حق مانج صاحب بو نوم سبب الی الی
کوزاج کوزوم بو مجلس کله حق مانج صاحب بو نوم سبب الی الی

بغضه فرخ باقر الوجور است غولر یاکن اخیر فرید بریده یونج ارد نامه بیله
سوزاز که نوند کسوزده و نیلک نندخل دار
تمام بانجا کالام صاحبیه سن کالامه باش

بانجا جفا اید بیلره اهل و فار بیله بیکاره لوق بس طنقور اشنه باش
کوزاج کوزوم بو مجلس کله حق مانج صاحب بو نوم سبب الی الی
کوزاج کوزوم بو مجلس کله حق مانج صاحب بو نوم سبب الی الی
کوزاج کوزوم بو مجلس کله حق مانج صاحب بو نوم سبب الی الی

کوز برنج دلیله ایدیه سن کدر کیت یالقوز فالان اده بولده کشته کدر بیلر بیله
ایل و داج باز بین چون حرمانج کوز برنج هم کوشن همای غلغله اه و اید باش

کوزاج کوزوم بو مجلس کله حق مانج صاحب بو نوم سبب الی الی
کوزاج کوزوم بو مجلس کله حق مانج صاحب بو نوم سبب الی الی
کوزاج کوزوم بو مجلس کله حق مانج صاحب بو نوم سبب الی الی
کوزاج کوزوم بو مجلس کله حق مانج صاحب بو نوم سبب الی الی

دما نسرو نو بدو عمو قاسمون قومو الا کتیرن عزت ال عبدیاری

اولو دارو کوه قطب اراکون
کوه صفا فی فندان کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه کوه

با تاقیزون عروسه که غنک کسیر کور فریاد کوس بانکه که در کوه ناریاخ

فقیرم و غم غم غم غم غم غم غم
کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه

بیتنمون عزیز نیرینو فی ایدم ذلین مبروم شمس اصم مصطفی به باخ

ارکون اولو کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه

قان لفظه جیح کیده جیح کور ناز کور دنبا به جیح تکلیه علم مع غم کور کور

سن باغما به باغینه خون به باغیون رحمت قلبه یا سیک ذوی ملک یه باغ
اولاد

احواله اولیه که چون معاد به علی بن ف و له و او به نوبه کلدن داره جیح نقل

مکان ایله اراکان حرمت اجماع ایدوب نیرید بلبید تخت حکومته متعلقان

برقرار ایله بی ارفام عزل و نصب اطراف واکت فضا در اوله در اوله کلدن

بر قوه مدینه ایله که کوزه روب مردان این جمله که معاد به طره فندان خاکید

مغزول ایدوب و لید این عترت به کولون یرینده حاکم و فرمان ردا ایله با نوبه

کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه

یک است این بو کور کور اینهم که هر هر مهره مکند کاندگان جمله و نسر

کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه

کرات کور دبار به اولان اکابر دل منه بیست الاسان مخصوصا به سرت

بزرگواریم زمانده بیست دل متمرکز اولانلار داک که بر حسین این غم

و بر عبد الرحمن ابن ابی بکر و بر عبد الله ابن ابی بکر و بر عبد الله ابن عمر اولاد
 پیغمبر آلان اگر قبول است که باند بزرگ است و بویان بزرگ و نوزده سال
 و التفات هم امیدوار اولاد و ولید یون مضمون نامدن مطلع اولوب
 دیر ایضا لله و ایضا الیه من اجعون بعضی از ولید که ولید خدا
 ترسیدر اعلی است علما ره تون حرمتش خدا در چون بونا نه مشرفون
 اولوب ملول در مخزون اولوب نامنر الینک بره سال در دیر
 الله یصلح اولاد و کوفه ولید رسول اگر بزرگ قیلدن دایره چشم ملول
 بر سر سندان اولدم که بر جرم کرم ایوم کزک اتفاق رسوله خدا نه بر جرم ایوم
 بعضی از ولید که ولید مردان ابن حکم حضرت الیدر اولوب اولوب دیر ولید
 صلح اولدم که الیدر اولدم رسیده اولدم اولدم بر اولدم اولدم اولدم
 مجلسی اصفار الیه بزرگ اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم
 فیما و کرم است الیدر قتله بوز کلین لب ولید بر نفر قولار سندان کونه در
 اولادین در النیر ولید دن قوسا نیشوب منفرد تون برابر بر عرض الیدر سندان
 اولدم ایاتمه مردن ولید بزرگ است اولاد اولاد بزمش حضرت پودر در سن
 بزرگ

کت بزرگ و النیر کلورق اولیکه ولید دن قولی مرا بعت الیدر اولاد
 حضرت حضرت دن خبر اولدم سندان اولاد اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم
 علی معادیه دار حقیق قتل مکان الیدوب بزرگ پادشاه اولوب ولید بزرگ
 استور مکر اولدم بزرگ بعت استون ایاتمه سندان پودر اولدم اولدم اولدم
 و عبد الله ابن ابی بکر اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم
 ایوب بزرگ اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم
 مشقول اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم
 منجر کز ولید بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ
 اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم اولدم
 امیر استیفا و کجور حضرت غضبنا کت اولوب اولدم اولدم اولدم
 تعجب الیدر در سلون اگر کلمه من یقین کلمه ولید دن قولی کلوب
 ما جراته ولید قتل الیدوب مردان دیر ولید امام حسین مکر
 حیدر ایوب هر کز کلر ولید دیر مردان نصبت حیدر امام
 حسین و برمه یقین بود بزرگ شرف کتور و پس بود اولدم

حضرت ایاقه محراب محرم خانیه تشریف کتودر بویردانه منیع
 قهلاشم حضرت تون تیر قهلاشم بر دین کوروش ایلدیرال اله اوسته هر دو سببا
 برده حضرت بویردانه منیع بیرون قوتی با نرماه منیع نامیم دیدر بله
 خدا اولاق کمر استوار سن حضرت بویردانه منیع قوتی تون صحت
 با نر علماییم با نر عباسی منجاب عباسی بر یسوی برابره حضرت
 کوروش ایلویوب سلسله جان عباسی جان منغه قهلاشم فرمائین
 ندور حضرت بویردانه کل ایره لو عباس ایره لو بر یوب حضرت تون
 مبارک نظر منجاب عباسی تون اولانیه خوش ازل بویردانه
 جنت عباسی صاق قولونه مبارک کوروش هر دو در سبب باشد
 کوروش صول کوروش بویردانه قولونه شوریج ایلدیر عباسی تون اولانیه
 اول کوروش عباسی استه در کوروش حضرت تون در باقلد زین حضرت قهلاشم
 قهلاشم سیر اغورسان مکر عباسی اولوب جو انانیه منیع قهلاشم حضرت
 بویردانه عیب بویردانه نظر
 کل ایره اولانیه مقام مهر نشان قلموب محلیه در اوجی نقل مکان
 با ایدیه

ای صید جو انانیه منیع قهلاشم بر دین کوروش ایلدیرال اله اوسته هر دو سببا
 حضرت مبارک ردا سون عیونونه سالیوب عصا سون الیه الوب
 قوریلدیر اولیدون منزلیه کتیه جنت عباسی حضرت تون صاق قولونه
 عیال کوروش قاسم حضرت تون صول سمنونه جو انانیه منیع نامیم حضرت تون اولانیه
 روحان کوروش اولانیه کوروش ایلدیر عباسی تون اولانیه خوش ازل بویردانه
 ایلور دیر بعضی عباسی کلان اوزون قولانیه بویردانه بعضی علی کوروش طبعه
 با نر دیر بویردانه ایلدیر امام حسین منیع کوروش سبب سکن
 ملکه اعلا و قدر سیاه عالم بالا فلک ملک حضرت تون بویردانه
 با نر خوب دیر دیر حیف اولسون عباسی تون اولانیه کوروش اولانیه
 فراتون کتیه سینه اولانیه دیر دیر حیف اولسون علی کوروش
 بوسره فائیه کوروش کوروش دیر دیر امام حسین منیع بویردانه

طرح کرده باشد یا اسرار احوال که بفرستد بیرون و لیدون قوی
 در نزد جناب عبادت بودی در قیامش در این سیزده مغز و کلون
 حضرت ادریس را در احوال کور در ولید پله مردان بالقوه
 اکل شرب حضرت کچوب از مقامه اکل شرب ولید ال ال
 ادریس در احوال حضرت تون برابر بنده حضرت بود در باعث احوال
 ندر ولید معاد برین اولها تون حضرت نه نقل این حضرت بود در
 اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رٰجِعُونَ ولید زیدون نامسون ادریس
 یوب بیست است حضرت بود در کمانم بود در که کز لیدون
 اکناسن لایق در لاسان خلقون حضرت بنده علیه است حضرت العجاق
 سال ولید عرض ایدر علی حضرت بود در ولید ۲۲
 که بر این غلظت در احوال حضرت کز لیدون نامسون ادریس
 حضرت بود در ولید من لب که که حضرت بیست ایلیم
 لید

بگویند که اینها در احوال حضرت بود در ولید ۲۲
 که بر این غلظت در احوال حضرت کز لیدون نامسون ادریس
 حضرت بود در ولید من لب که که حضرت بیست ایلیم
 لید

صبح خبر ایدیم ایدر مدینه مسجده جمع ادریس را در احوال حضرت بود در ولید ۲۲
 اصحیح در شرب ایدرم ولید عرض ایدر سنه اولوم بخش بود در
 منزل لیدون شرب آب خدایم حضرت استدر ایا قهر کون مراد
 این حکیم کون ولید نه فریون هیچ عاقل فرست قوت ایلیم نظم
 زمانه ایلیم طالع مدام یا اولما کون در حاله امین لیدون خادما
 لوصولتیه کمنه فریدم ایشم نیشم بزید بیستون ال یا من الیا
 تا حضرت مردان کون بود در ایشم نیشم مردان با خوب و قال
 کونبت یا بن السرح قاعه من لیدون ایتکتلی ام هو
 یا ان دیدون اکر کون کوی زمانه عمره تون ادریس من اولد وین
 ال کون سنم ایا نیشم ایلیم
 که اولد وین جوانی ال پیغمبر
 بو طوفان جوانی نیشم کلمه در لیدون اولد وین اولد وین

بگویند که اینها در احوال حضرت بود در ولید ۲۲
 که بر این غلظت در احوال حضرت کز لیدون نامسون ادریس
 حضرت بود در ولید من لب که که حضرت بیست ایلیم
 لید

جناب علی اکبر دبور در عین عبا کی گنار در قور اول منجانبینم با بامه
 قربان الیوم من بابا مومن رشید او غلو یام کرک اول من داخل اولوا
 جناب قاسم ابره لو بر یوب دید عمو عبا کی عمو من اولوق الینو
 قور اول منجانبینم عمو قربان الیوم بر دایت بو بر جناب علی اکبر
 داخل اولوب بر دایت اچو منخف الیوم حضرت عبا کی حضرت قور
 سکون الینو دایب بر کرد و کور و چلوک و بر چلوک و ویر و ولید
 قاپورینه قاپورینه جوانان من باشم تمام الیوم عبا کی قلیچ اچور داخل اولوب
 کور دیر امدان ابره لو امام حسن و زینب بالاکر جناب قاسم حضرت قور
 یانیزینتوب سکنده محمد جان قربان اولوم نظر

حضرت علی اکبر دبور
 حضرت قاسم ابره لو
 حضرت قاسم ابره لو
 حضرت قاسم ابره لو
 حضرت قاسم ابره لو
 حضرت قاسم ابره لو
 حضرت قاسم ابره لو
 حضرت قاسم ابره لو
 حضرت قاسم ابره لو
 حضرت قاسم ابره لو

الینو عبا کی قلیچ اندام شتر و غضبند عبا دیر تیر و حضرت بو
 بو یون بلذین الو اقلتیق محمد عمو حسین او غلو کریدر ده الیوم
 انان

انان حسن بریند تیر علی مراد شهر مدینه او خوشتر میدان کریدر
 بو من متون خوشتر کریدر اولوب عمو جاقور انان مراد کی قلیچ کلیم
 حضرت مراد بر طره قه با جانده کور در جناب عبا کی الینو عبا کی قلیچ
 غضبند نیکه کفنا سر اولوب انان مدینه لینه و نوب حضرت قور انان
 ساله عبا کی بو یونده نوب قور عبا کی قور اولوب نوب دیر قور اولوب
 او دن قور اولوب قربان اولوم کفرات کفرینه سال اولوب کور با حضرت
 بو یور در قور اولوب

حضرت علی اکبر دبور
 حضرت قاسم ابره لو
 حضرت قاسم ابره لو
 حضرت قاسم ابره لو
 حضرت قاسم ابره لو
 حضرت قاسم ابره لو
 حضرت قاسم ابره لو
 حضرت قاسم ابره لو
 حضرت قاسم ابره لو
 حضرت قاسم ابره لو

حضرت بر کرد بان بو بانه با خد کور علی اکبر اول جالینه کور کور با بو
 بر از و در عیدر قور فلک جفاک من اولمش کور برده اکتیبلر کور
 بهر حال ولید او جنابون ابا قیوم حضرت عرض الیوم ابره لو
 چمنسون اول کور کور سیه الیوم یانیکه یانسون اول اول کور اول بو غنچه من کور

سنان نام فاطمه یارید کفگیر شرب یازمهر بد عکبر لر و صغیرانان
 قسطنطنیه حسن یارید کفگیر شرب اعددها کو کلون دار قو منج و منوم
 سن آتمه ناله روان ایلمه کوز زنگین پخوان کد انیس مین منج و خش
 عناب زینب یوزون هوند رنجف شنبه عرض ایلمه
 نماز صوره با طبعه نمان آمادار حلالان امامه سینه لخته لخته قان آنا
 عناب زینب خواتون بو نیز هوند رنجف سینه سینه سلند انان
 شرا ظمینه در کامه اردلانان آمادار عمر یفاییده هر قوله سنان انان
 کار جگر لر لر زهریم زهرمان قولاک جنبه زهر کفنه ایجره او خندان
 حضرت بو بودر با جبر البتہ بو مصلی خواطردن تجمو یوب امامه
 بو ایامه بر مصیبت و محنت اولاد رسوله بو بودر در که باعث
 مدد کد و رت اولوب
 بوی آتورن که کفگیر شرب یوزون هوند رنجف شنبه عرض ایلمه
 صانع آناه نان فاطمه ایلمه
 کلر اولاد کفگیر شرب یوزون هوند رنجف شنبه عرض ایلمه
 کلر اولاد کفگیر شرب یوزون هوند رنجف شنبه عرض ایلمه

علا ایلمه کوز زنگین پخوان کد انیس مین منج و خش
 دیکنه قیز سینه بر سفر نداسا کد رسون دانام ام البنینه دیکنه حور رسون اولونه
 لبیس محبت ایلمه آنا قاسم اناسنه دیکنه قاسمه تدارک کد رسون فرو
 محنت بو بودر با جبر البتہ بو مصلی خواطردن تجمو یوب امامه
 بو ایامه بر مصیبت و محنت اولاد رسوله بو بودر در که باعث
 مدد کد و رت اولوب
 بوی آتورن که کفگیر شرب یوزون هوند رنجف شنبه عرض ایلمه
 صانع آناه نان فاطمه ایلمه
 کلر اولاد کفگیر شرب یوزون هوند رنجف شنبه عرض ایلمه
 کلر اولاد کفگیر شرب یوزون هوند رنجف شنبه عرض ایلمه

که کلند از چون خرد در آن فاطمه اسیده استینه فاطمه در او تر و قمر نسای
شال کوزه

بونه حضرت بویورد در باغ
بوقدر بولکن از میدان باغ
تدارک نمازاده ایله خواهر
جناب زینب ماکر مداد از این شده رنگ منبر اولور بنامه
عرض بفرمائید نه که که اگر در این مضمون زیاد مکرر مضمون حضرت
حضرت بویورد در باغ

بوقدر بولکن از میدان باغ
تدارک نمازاده ایله خواهر
جناب زینب ماکر مداد از این شده رنگ منبر اولور بنامه
عرض بفرمائید نه که که اگر در این مضمون زیاد مکرر مضمون حضرت
حضرت بویورد در باغ

آن سقاره کربوب البندی کلور باغ
او کوزه

او کوزه که فالما زده اند دیکاریم او کوزه که قوس کوز در عماریم

حضرت بویورد در باغ
بوقدر بولکن از میدان باغ
تدارک نمازاده ایله خواهر
جناب زینب ماکر مداد از این شده رنگ منبر اولور بنامه
عرض بفرمائید نه که که اگر در این مضمون زیاد مکرر مضمون حضرت
حضرت بویورد در باغ

حضرت بویورد در باغ
بوقدر بولکن از میدان باغ
تدارک نمازاده ایله خواهر
جناب زینب ماکر مداد از این شده رنگ منبر اولور بنامه
عرض بفرمائید نه که که اگر در این مضمون زیاد مکرر مضمون حضرت
حضرت بویورد در باغ

بوقدر بولکن از میدان باغ
تدارک نمازاده ایله خواهر
جناب زینب ماکر مداد از این شده رنگ منبر اولور بنامه
عرض بفرمائید نه که که اگر در این مضمون زیاد مکرر مضمون حضرت
حضرت بویورد در باغ

بر علاج است که بلده در پیروزان نسیب بود کورسم بنفین غلطان
جناب زینب که

در روز دوازدهم سن حضرت زینب کبری در بیروت واقع گردید
که در آن روز در آن شهر بود که از آنجا فرستادند که به مدینه
برآید تا آنکه در آنجا رسید

از آنکه چشم تو کر فلانم بنام تو که گفتم که نور در گاه مسدود
جناب زینب در آن امر علمیم بر باد فو قی اشم منه بر کور دجوب

او منس با مودان چون باندر در گاه منس بود در باره قضیه اض کونور
گاه بود در روزان کونور دیرم قویان مفاضی دوزخ نیلورس

جناب زینب او فدا غلبه که به منوش اولاد سینه متفرقه عبر کونور
بابنده امین که غنیمت و فات امله حضرت ابانمه رعب

مدار

کلمه آن سون رود منس کور در ماحل غرض ایلید کوربا
فادر ایلید موع

۲ جناب زینب که در سینه ایبر حضرت بود در ماحل بونه اولاد
که در آن روز در آن شهر بود که از آنجا فرستادند که به مدینه
برآید تا آنکه در آنجا رسید

مخونه که منس ایضا که در لادان مهالدر زره اولوب زلف الکیر افان
حضرات لادر و ایلید که جناب امام حسین ۳۴ اتون

والله ان زمین که بلده به جوش استه ان امر لیه هر طرفن حضرت
تبر با لادان ایلید لیا در وقت جناب جیره عله که کور نازل اولوب
که بلده به کلوب قن دلا بر نبی جیره حضرت نون به به ماکینه حضرت کوزون
اچوب کور در اولاد که شسته کلوب حضرت بود جیره جوش

محمد حنفیه در برقراری ایدیکه بنام عمر رضی الله عنده قبول الیوم ان با بر سر کلام الله
استخاره ایله کولاق الدینه بو بورده حضرت ابی سخره الیدر بو ایله کلدر
اینما تکیونو دین سیکم الموت ولو کنتم فی بریج قضیة
جناب محمد حنفیه دیر فرمایش سن ندر سن قلیون برین ندر قرانه
ویر منم بربر ابی سخره ایله بوم محمد حنفیه قرانه الیوم بو بورده
بسم الله الرحمن الرحیم الیکه قرانه ایدیکه بتر بود که ایله با بنامه دیر فرمایش
ایله اقله ماله حضرت بو بورده فرمایش ندایه کلدر دیر فرمایش
بو ایله کلدر کل نفیس ذائقته الموت محمد حنفیه قرانه قوی
بره قولاردن سالله حنفیه قون بو بنویزه عرض الیدر فرمایش نظم

نظم
کلامه بر ایدر اولدور
کلامه بر ایدر اولدور
کلامه بر ایدر اولدور
کلامه بر ایدر اولدور
کلامه بر ایدر اولدور
کلامه بر ایدر اولدور
کلامه بر ایدر اولدور
کلامه بر ایدر اولدور
کلامه بر ایدر اولدور
کلامه بر ایدر اولدور

ناگاه کورده سلسله اولدور اولدور ای طالب فرزند امیر المومنین با حبه
کلر حضرت محنوب بانامه کورده کورده لر ندر بر سن کلدر اعلیا اعلیا بنه
۱۵۱۰

در باره نگاه دیور وار وانعش خانی نیر وار تا آنکه سرتوب حنفیه قون بو نون
قوجا کویوب دیر بر سر نوردیه

نظم
کلامه بر ایدر اولدور
کلامه بر ایدر اولدور
کلامه بر ایدر اولدور
کلامه بر ایدر اولدور
کلامه بر ایدر اولدور
کلامه بر ایدر اولدور
کلامه بر ایدر اولدور
کلامه بر ایدر اولدور
کلامه بر ایدر اولدور
کلامه بر ایدر اولدور

دیر حسین او عول بو کچه اولور بوندورم او ایله کورده کوردم برال طاهر اولدور
منیم چراغ خانی سخره الیدر او ایش ده کوردم منیم ایله امکان جیندون
سکلور سدر نوره ایله کورده اولدور فالان قتل الطیف من الیها
لشم ایل سر قابا من قریبش قدلت پس بر سن کیشیه
ایله کورده سید اینه ال با شدن بر سن کیشیه اولدور اولدور خلق قریش ز لیدر الیدر
بو کورده کلشن دینون کلیدر لایق امیر ایدر عرب انشون سدر لایق
سون و بو بنویزه عزیز بیدق کتیه قیدر لایق سدر بزر ز لیدر الیدر
ادومه حنفیه نون لر اقله قون ایله کچنده شهرت جهم ایله قرام کلدر اد جن اولون

ایافته زو کلوب از جمله ک رسوله خدا نون همه مرا تم ستمه کلوب دیکه
 او خول حسین اوزلی ده قربان اولوم بو خالیک ده قربان اولوم ایبالا
 کیدرسن حضرت بوورد انا عراقه کیدرم ام ستمه عرض ایدیر او خول

این کلام را در آنجا که می خواندند
 در آنجا که می خواندند
 در آنجا که می خواندند
 در آنجا که می خواندند

حضرت بوورد انا بو کور نازدان دیورس تم ستمه دیر او خول خاتم انبیاء
 دن انتمی ششم که کینسر کلبه او له دره و لا اولها ایلیج هر ایدیر بیزمه ایلرالا

حضرت بوورد انا کور نازدان
 در آنجا که می خواندند
 در آنجا که می خواندند
 در آنجا که می خواندند

اراح ستمه با جلد یولون ایروم فایقین بو رم سکر نون بزجه بخله نایقین کوردم
 بس حضرت ایکی مبارک بارماقین جو توب مجموع بر لر سبت اولدر ز من
 کسر بله هوایه قاندر حضرت بوورد انا پانچ ام ستمه با خاننا شرده ایلدر اقلده اینه
 قرآن

حضرت بوورد انا نه کور رسن دن نیه اقلده حمران ام ستمه دیر او خول کوردم
 بر طرفه بر بار او خول قور کلوب او خیمده بر با لا اون قلدر العنشق العنشق
 دیولدر انا او خول میدانون وسط منده بر چه نعش شرب بر بلعوان اکلده

شرب اولون سیرینه حضرت بوورد انا کور رسبت باخ کور انفقش
 صحنه نایقین یا پانچ ام ستمه بر وقت له با خوب بر باشنده دیر دوقی
 لادکن اچوب ساله امام حسین نون بونونه دیر او خول انفقش صحنه

سحیح سن دیر دار من علوم اولو بالاد ارا ام ستمه کور کلوب غشلیکده
 حضرت اونجه سو که کور کلوب تسیه دیر حضرت الین اولو کلام بر قیده

کسر بله نون تو بر اقلده ن کور کلوب دیر ام ستمه بوورد انا هر وقت
 بو تور ارق قان اولمن اولدر اولدر جناب ام ستمه اولدر افر کور کور بر
 شینه انجی نه زو کور هر کون کلور در او شینه بر با خارد جناب ام ستمه ایت

ایدر بلکه عاشور کون اولدر من کتیردم او ضینه نون بر ابرینه کوردم او شینه
 دن قان جو نول ایلور من بو هو او صحر کور نه ایله الله باشنده هر کورم کلدریم نخت
 خایم انسدوم کور کورم نخت خایم نون ایچنه فاطمه سمارون تو نرسند ان بنا ایلدی لیکن

صاحب کتب عین الیکامیانه بر کون جناب مؤسسه نون تو سر او بر
 کواریدن استند عالیله که با کلمه الله کسرت کند همدان نیزیم نامتوان
 کفاردان قلده کفر فوب مصدق نیزیم نوب تو نوروق که غضب الی
 نیزیم تا اید مقام عذر خالوده کلشوق کرک حفره تا باریدن نیزیم او چون
 هب متعفت ایدوب در نه نفع اولان شایسته جناب خلدق عالون
 نیزیم کلک و نیزیم غشلیه جناب مؤسسه اولار او چون درگاه بیدان طلب متعفت
 ایله که خدادنا تو قوم ادره صید نیزیم اقرار ایدیلر هیچ عارض و هیچ سایلر بودر کاهدن نامیه
 مایوس و کلر پس کن ایچمه صغاب مستطاب مصدق جلدل لایع کابل
 صادر اولر که با مؤسسه اولر کون عظمت جلدله ابواب متعفت اولر کون
 نیزیم او قدر نیزیم متعفت نردان محرم نه نصیب اولماز مکر بطایفه جناب کسرت عرض
 ایدر هر دور دکال اولان طایفه هر که سرزدان انساب معجزه در بار متعفت نوز
 اولان لایسته چکک کو با یونوغ خطاب نیشدر با مؤسسه نظم
 قسم جلدل هیچ ذیجست هیچ صید نوال مؤتمدن دکال اولانو میسه
 مکر طایفه کم عاق اولوب دله کوزیمه قرأت کوزیمه غلده آله بر غریبه نیزیم
 مکر طایفه

مکر طایفه کم ایدر کسرت حفازه نهار امام عصر نیزیم دن کوزیمه غلده آله
 او کسرت تمیزیک معجزه نیزیم که چکله نجا چقد حسین سینه سینه
 حضرت مکر نایحی ایزیم الشینه نه قبله سر نیزیم اومینا در غم و عقده او نیز کما
 ال در مریب اخباب کوز نیزیم جلدل در در بشدن عرض ایدر هر دور دکال کوزیمه
 بانسرت نیز کوار ایدر که مبارک ایزیم الشینه قلدن احوال تقیر نایدر و کولوم
 عمید جلدل خطاب لایسته لایحی سید مطهر و مکر کوزیمه غلده الرقیه
 و قوه العین فاطمه زهرا

جهان نسیب کلک و کلک
 اخصیای نیزیم دن خلق انبیا
 کسرت اولر کون عظمت جلدله ابواب متعفت اولر کون
 ایدر شهب اولر کوزیمه کسرت کسرت
 عدالت الشینه بانسرت اولان نیزیم
 کسرت اولر کون عظمت جلدله ابواب متعفت اولر کون
 کسرت اولر کون عظمت جلدله ابواب متعفت اولر کون

تو کوب بر شکوهان بنگر بجای خرمین حسین تشنه لبان ساختند تو تفریق کردی
حواصی نیت عالم جبر اسمیله اگر او کوزه باشی اولاد را بنام باکی علی
جناب بیست عرض میاید بازه نقره بر سینه شهر یار اولموری منتصاب الله بنشده
یا کولتین کون بو کسرتدن آگاه اولان حون بر ساق ستمه باخ جناب بیست کولتین
بخانه انکوردی

بیا اولاد اولور ای جان من
بیا اولاد اولور ای جان من
بیا اولاد اولور ای جان من
بیا اولاد اولور ای جان من

جوانه عشق کشتی کمر نره اولو بر در زندان چون پاره پاره
کمر باشی بر خیز خوب آل فان بچینه کمر فوله نور خوب میدان اکیپنه
جناب مو کسرتدن نظر فرات کن بر نه خنده نکلور در نظم
بانوب خیرانه نکلور که بر جهر لاری زبانه فار به بنده نداد اولور لاری
جناب مو کسرت کور در بر جوی خوف مانک در در بر بو بو کسرت کسرت کسرت
بر بالا بلبر قوت کوزینه لرنو کولوب و بر ستمده بر بالا بلبر قوت کولوب
ایتم

خبر رسد سرا و خیلردن کور کسرت با اولور کور کسرت در اولور کسرت با اولور
دیور کسرت با اولور کسرت با اولور کسرت با اولور کسرت با اولور کسرت با اولور
بیا اولاد اولور ای جان من بیا اولاد اولور ای جان من بیا اولاد اولور ای جان من
بیا اولاد اولور ای جان من بیا اولاد اولور ای جان من بیا اولاد اولور ای جان من
بیا اولاد اولور ای جان من بیا اولاد اولور ای جان من بیا اولاد اولور ای جان من
بیا اولاد اولور ای جان من بیا اولاد اولور ای جان من بیا اولاد اولور ای جان من

جناب یونیمردن حق انشا کسرت با اولور کسرت با اولور کسرت با اولور
بیا اولاد اولور ای جان من بیا اولاد اولور ای جان من بیا اولاد اولور ای جان من
بیا اولاد اولور ای جان من بیا اولاد اولور ای جان من بیا اولاد اولور ای جان من
بیا اولاد اولور ای جان من بیا اولاد اولور ای جان من بیا اولاد اولور ای جان من
بیا اولاد اولور ای جان من بیا اولاد اولور ای جان من بیا اولاد اولور ای جان من

جناب مو کسرت در همان خیلردن برلی باشنده اولور کسرت با اولور کسرت با اولور
قویوب بنشده اولور کسرت با اولور کسرت با اولور کسرت با اولور کسرت با اولور
بلبلد صلمت بو باغده خیر باد کلشم آج بر کولوب غریب آنا امداد کلشم
جناب مو کسرت در کور هم حضرت قولارون سالد با لاسنون بو سوننه
ادنی بر جان کسرت با غریب با بر لب ای جهان دفته بر ملعون شردن تیر

قوتش در آن ایام بود البته و غنچه گلدر او چه با رون برابر به ال ایکوب باوشه
او در دست تو نماند از آن استند او در دست تو نماند از آن استند او در دست تو
کسول او در دست غنچه گلدر او در دست تو نماند از آن استند او در دست تو
خجسته ان عرض ایدر با با جان فر ما تون اولوم
بفرمایند با تو نماند از آن استند او در دست تو نماند از آن استند او در دست تو
بر قهر با لغو قوتش در آن ایام بود البته و غنچه گلدر او چه با رون برابر به ال ایکوب باوشه
بر قهر با لغو قوتش در آن ایام بود البته و غنچه گلدر او چه با رون برابر به ال ایکوب باوشه
خجسته ان عرض ایدر با با جان فر ما تون اولوم
بفرمایند با تو نماند از آن استند او در دست تو نماند از آن استند او در دست تو
بر قهر با لغو قوتش در آن ایام بود البته و غنچه گلدر او چه با رون برابر به ال ایکوب باوشه
بر قهر با لغو قوتش در آن ایام بود البته و غنچه گلدر او چه با رون برابر به ال ایکوب باوشه
خجسته ان عرض ایدر با با جان فر ما تون اولوم
بفرمایند با تو نماند از آن استند او در دست تو نماند از آن استند او در دست تو
بر قهر با لغو قوتش در آن ایام بود البته و غنچه گلدر او چه با رون برابر به ال ایکوب باوشه
بر قهر با لغو قوتش در آن ایام بود البته و غنچه گلدر او چه با رون برابر به ال ایکوب باوشه

عورت او اوله بلکه کورنده بود کورده بود او غلوزون نغشین تنوزون بی از ب
ناله جلکدر همسر بر لر جمع ایلدی بنا قوریدر ایدر اعداده ماده کورنده تون صفا
ایله ایدر حالیه ایه داخل ایدر او اوله بکه کورنده بنا ایدر اعداده ماده کورنده تون صفا
به چاره ایدر کورنده بود کورنده بود او غلوزون نغشین تنوزون بی از ب

غش اولوم با جان فر ما تون اولوم
بفرمایند با تو نماند از آن استند او در دست تو نماند از آن استند او در دست تو
بر قهر با لغو قوتش در آن ایام بود البته و غنچه گلدر او چه با رون برابر به ال ایکوب باوشه
بر قهر با لغو قوتش در آن ایام بود البته و غنچه گلدر او چه با رون برابر به ال ایکوب باوشه
خجسته ان عرض ایدر با با جان فر ما تون اولوم
بفرمایند با تو نماند از آن استند او در دست تو نماند از آن استند او در دست تو
بر قهر با لغو قوتش در آن ایام بود البته و غنچه گلدر او چه با رون برابر به ال ایکوب باوشه
بر قهر با لغو قوتش در آن ایام بود البته و غنچه گلدر او چه با رون برابر به ال ایکوب باوشه
خجسته ان عرض ایدر با با جان فر ما تون اولوم
بفرمایند با تو نماند از آن استند او در دست تو نماند از آن استند او در دست تو
بر قهر با لغو قوتش در آن ایام بود البته و غنچه گلدر او چه با رون برابر به ال ایکوب باوشه
بر قهر با لغو قوتش در آن ایام بود البته و غنچه گلدر او چه با رون برابر به ال ایکوب باوشه

من و چون نام خود انمولیون دلگیر که جبهه جان نام که کلام از زبان
خویشون عورتی دیگر که در حرم بر خانه گمشد عورت او با برادر پسر با نادر بلخیز

یوزنیم و بر پسر یوزنیمه دیدار در غول انان اولسون فرد
سلاک اولاسله نظر نانو انانان
شماره طلبیده در کام راه در لانا انان

نظمت علی بن ابی طالب
نظمت علی بن ابی طالب
نظمت علی بن ابی طالب

کسند شمر با جوان انیدر قلبم خسته
ارد فرقه آتشده باشیها در بریم اوتمه

حضرت بو بود در انان
دیوان که دارد بو بود مذهبون سینه

بشمس سال ایقان بر بو بود ایقان
ز بس زان همیشه با نعت م فرافندن

عاطف

تنور اچینه در علم منور بو بگتمه
صاحب لیا بهر المصلک زنده الله ما یفقدان روانه علی

حضرت کت جناب سیده زینب علیها السلام روایت در که بر کون نام ای عظمه
سدم غسطل بلعدن او تر بر مننه اولوب داخل اولدر فرات مبارک

باشین حله کویون التینه بر موج فراتدن قانویب اما کون کونینغ فرادان
کسند زنده کونور ب ابار در بر دقت کورچن کورکن بر کس کس با علی

النظر ایهینک و خنر ملاقات حضرت امیر و نرسافت با ندر کور در بر دنیا
بو قونون اچینه بر کونیک ذی خاطر اولدر حضرت کونور در کس با کسینم

کورچن کیم سندن بر فرقه ندر انان اچیر کورچن پله یاز اولوب طحل حله
بمن الله العزیز الحکیم الی عبد الله طالب نظام

هذا تمیحه یودن عمرک انکتاب اولد شاهان قوما حرمین
کسینه از نیت با کسینه

کسینه از نیت با کسینه
کسینه از نیت با کسینه

کسینه از نیت با کسینه
کسینه از نیت با کسینه

کسینه از نیت با کسینه
کسینه از نیت با کسینه

کسینه از نیت با کسینه
کسینه از نیت با کسینه

کسینه از نیت با کسینه
کسینه از نیت با کسینه

کسینه از نیت با کسینه
کسینه از نیت با کسینه

حضرات عالی امین ای طالبان الله در کمانده ز فر فریب منزلت و ابریا
 که خالق مستان بر ساعت اوله عربان کوره بلیله و فحشا اونا بهرشدن بر
 هیز کو ندر در انا کو فیضان العین و میان سیدیز نو چشم خاتم النبیین امام سین
 شیدا بلیله کو کوله طرا او بنشیند به نون او ستیزه او پنوار نون اسلمه لیکون
 غارت الجله و حالانکه حد شیبه دار حضرت میدانه کیدینه باجه بندن بر کونه
 لبان استبر او بند پا به پاره ایلد حضرت او بند باهر لبان سلسله سون الله ان
 کیدر که اونا طبع ایلد کولر او طبعی انا کولر ادو چاک چاک برن قومه اوسته عربان
 فالساون ادر قوس غدا رهیا ایلد لیکر او کهنه لیکر حضرتون آینه دن چنار طرار او
 لطیف به فر عریان قور بیلدر ادو پیغمبر به بندن کو لکن به فر قومه او ستمه لاله طله

بر اول نیا همه استبر ملک حضرت
 بر عیال سیم ایلدر عارست الخ
 که بغلیون آیا قندن چنار تدی
 بر اول دین نه نیاید سردر

بر شمشیر بین المکن العبدان
 غلذ فریح بر نفس اماره بلندن
 همان کو نیکو که کندش انا کولر

شیخ ایمان جناب فاطمه تکر کو نیکو که کندش انا کولر
 همان کو نیکو که کندش انا کولر

همان کو نیکو که کندش انا کولر
 چنارند نفس پاک فالد عربان
 کلوب احمده کور در بر بندر
 حسابون نفس عربان ایلد بیلر
 نامودان احمده بکیرل انا کولر انا کولر
 به فر شریفیه کور لاندرد کور ایلر بر اولد فالیروب مشهور بیدر ایلدون
 نادر میرا و رب استبر فقیهون حضرت ملاضر اولد ایلدون معجون قون
 مبارکک الذی یوخار قون فخر اولد فالیرون کور حضرتون مبارکک بار یافتند
 اولد که کوشند اولد معجون طبع ایلر بر برابره لوی بریوب استبر اولد

و دست جلاله کونک
 ستمه لاله طله

چنانچه آنرا که در سبک خدمات بنویسند و بلا در کوب اولون چنانچه
ممكن و کمال بلند چنانچه چون استند صفه تون الخ تمام

از این جهت که در سبک خدمات بنویسند و بلا در کوب اولون چنانچه
ممكن و کمال بلند چنانچه چون استند صفه تون الخ تمام

از یاد بردن خدمت کوه پلایان
از یاد بردن خدمت کوه پلایان

مسردن ز آمدنند و چنانچه
مسردن ز آمدنند و چنانچه

کسر نظاره مردان چه حیات
حضرات جناب پیمار که بلاد را در جنبه الکران نام انام کنه فدا کردن
بوده مصیبت که سینه یوزیر در ایام استراشد اوله حضرت بود
ان

ان نام آنست که در مصیبت که سینه یوزیر در ایام استراشد اوله حضرت بود

از این جهت که در سبک خدمات بنویسند و بلا در کوب اولون چنانچه
ممكن و کمال بلند چنانچه چون استند صفه تون الخ تمام

از یاد بردن خدمت کوه پلایان
از یاد بردن خدمت کوه پلایان

مسردن ز آمدنند و چنانچه
مسردن ز آمدنند و چنانچه

کسر نظاره مردان چه حیات
حضرات جناب پیمار که بلاد را در جنبه الکران نام انام کنه فدا کردن
بوده مصیبت که سینه یوزیر در ایام استراشد اوله حضرت بود
ان

تا بگویم که این همه زنده ماندند تعجب المیدوم یعنی هرگز شک نباشد قرآن اینچون
 بود عفو عدو در این دگر درین با تو تعجب من بود زنده کورم او مبارک باش
 قرآن که در سلسله یابن زکریه آمده است **أَنَا مَعَهُ**
بِشْرَ الْأَمَّةِ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّنا نَوْزِقُ درین بونه
 ایند زنده دیدم کاش باش را بولدوم بومبارک باش بومبارکندن مغفابا بولدوم
 بر سر ده فرخ المیدوم دانش بود ان آریخ خا خفیف المیدوم نظم
 هر سر اینچون یاد اینچون شده ان سر از سر و دم آگاه شد
 کورم او مبارک باش سلسله یابن زکریه **لَيْسَ لَكَ إِلَى اللَّهِ**
سُؤْلٌ وَتَسْأَلُهُمْ فِي أَعْظَمِ عِنْدَ اللَّهِ تَسْبِيحٌ هَمَّ يَأْتِي
فِي الْأَسْوَاقِ

توبه بگذارد جز اولاد دهند
 ما ترسانند این قوم لوام
 در میان کوه پارس شرف
 که به
 جلوه پیش چشم طفلان دهند
 راه آمدن کوه کوه کوه
 توبه بگذارد جز اولاد دهند
 ما ترسانند این قوم لوام

از علی اسادات حقه نون با نغمه برده تکلم المیدوم هر کس بود که
 برده او در سلسله خاتون نند دانش و فصیح القلوب در هارث شامک
 روایت دور که نیرمال رسولون محفظه یابن زکریه بن مده واریدوم امام حسن
 باشن بر سر ما آقا عیندک استم بلای او در این بون بود بوقوت که عیال
 او در یاد بدار بر کیمه صبح یاد بقدر کورم او در این عورت را بکنند بر او زنی
 بخیر بود این بون بوز تویدر او آقا چون طوفان کتمه هر چه دیدم المله
 یاد قیلاش را کله در بر و و قالک **يَا أَيُّهَا فَضِيلُ قَدْ بَعَدَ فِرْيَتُكَ**
أَسْرُونا وَهَتَاوَهُنَا وَاحْرَسُوا أَيُّهَا نَاوَهُنَا
أَمَّا النَّارُ أَلَا إِنَّهَا حَسْبُنا فِيمَا طَرَفَا هَتَا وَغَتَا
فَرَأَيْتَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ قَدْ كَلَّ لَأَلَا وَرَبِّنا نَدْوُونَ الذِّكْرُومَ
 او باش اولاد بودق او قدر اکلدر او مبارک بود بر تویدر او این قون بونیم
وَلَوْ تَسَّيْتُمْ بَيْبِطًا وَيُوَاهِبًا وَيُقُولُ أَحْمَرِي قَرَّةَ عَيْنٍ فَإِنَّ
لَنَا فِيمَا وَقَعَ تَشْفَاعَةَ الْمَذْنِبِينَ بسا تویدر او بون بود در قریب
 کویون اشق صبر الی او نودیکه بر لره واقع اولد او نندکن همکار لرون اشقا
 عذر

منزل شقوق را در راه ایستادند بلکه جناب تبار علیه سلام
مدینه رسول الله ص که اول پدید آمد تا کلام منزل شقوقه پیشه پدید آوردید عرب
ناتمه و کلمه عرب بولار کونده حوه سوزن بانیمن حوند در کنا
حفت بونم کونده علی البر استیب دیر او غول است بو عربن
بر احوال حوت کور داران کلمه و بار کید و جناب علی البر کلام عربن
باینه پیشه کور در عرب بونم بوقوب نوم پاقه اوز اوزونه پراه
سوزار دیور اغفور جناب علی البر کور حوم دیور فلک خرابان

که در خرابان است
که در خرابان است
که در خرابان است
که در خرابان است
که در خرابان است
که در خرابان است
که در خرابان است
که در خرابان است
که در خرابان است
که در خرابان است

عزیزاً قالویدر راه بیمن جناب
بومشوی که ولله هیدر جناب
کدامد اولم چون اولم کلام عربن
فانیزه پیشه کور در عرب بونم بوقوب نوم پاقه اوز اوزونه پراه
سوزار دیور اغفور جناب علی البر کور حوم دیور فلک خرابان
که در خرابان است
که در خرابان است
که در خرابان است
که در خرابان است
که در خرابان است
که در خرابان است
که در خرابان است
که در خرابان است
که در خرابان است
که در خرابان است

احوال منزل

بر سرینه دیرین لاله نیکوتر صحن علی البر عرض المیده عرض منی بخت
عجکوم دیم عرض المیده عرب بر با لوز لر د لوز کوبا

جناب علی البر دیر کلک میز آجاق انام باینده کتدک اگر کار کله
ادنا ب در علی البر عباس بنافوید بیدر خیمه طرف کلمه حضرت با
نور کور در علی البر عباس کلور بود در خیمه کورده میان سالون مبادا
امام صم بوله لر حضرت اوزر خندان اینکمه جنوب ادرار دان احوال
صحنه عرض المیده اقا بزده دیک طاقسته بو خند و مره خصل المیده
کتدک عرصه کتورک هر باره کله بیدر عرصه بون باینده دیر بیدر بوقبله
نون بو بولک کس ستر عرب دیر بو فید نون بود که کیمه در دیر
فاطمه زهرا او غلط بیدر عرب ایله بوننه آئینه نزه بر ایله اللی
باشنده دیر دل دیر سلم

او وقتکه ایبرم ناله لر پیشین
ویرانه بو کس سدر دن ایام حسین
ترجم ایندی کس ترجم تازه کس
امیر علم المیده ادر دیر دن جنوب کس
جناب علی البر ابره لوز بربوب دیر عرب ادران کلور کس عرب
دیر بوجان کس ابره کس در کوز علی البر دیر کوفته کس در دن عرب دیر

جناب علی البر دیر کلک میز آجاق انام باینده کتدک اگر کار کله
ادنا ب در علی البر عباس بنافوید بیدر خیمه طرف کلمه حضرت با
نور کور در علی البر عباس کلور بود در خیمه کورده میان سالون مبادا
امام صم بوله لر حضرت اوزر خندان اینکمه جنوب ادرار دان احوال
صحنه عرض المیده اقا بزده دیک طاقسته بو خند و مره خصل المیده
کتدک عرصه کتورک هر باره کله بیدر عرصه بون باینده دیر بیدر بوقبله
نون بو بولک کس ستر عرب دیر بو فید نون بود که کیمه در دیر
فاطمه زهرا او غلط بیدر عرب ایله بوننه آئینه نزه بر ایله اللی
باشنده دیر دل دیر سلم

عرب بر باله کو زار پور در عالم مانند در کو باد پور در فرود

حضرت ابو یوسف کوفی که در امارت او در اقصای هندوستان
نیز در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان

بر این بر در خدمت ماند که بودون که بودند که بودند که بودند
که در دینداران وقت بدینا که

امیر جناب زینب پو کشفند در خبر دار اولوب کلمه مسلمون فرزند
نورک بانینه کور در خبر کیم اکلتر ب آنا سنده پورا جان نظم

حضرت ابو یوسف کوفی که در امارت او در اقصای هندوستان
نیز در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان

جناب زینب میگردان بود لر لر شنیده نذر جوج باندر ایامه که در
خبر کیم که کوفی بود کلمه او از خیمه کیم خبر کیم نون که آنا کلام بدین در

حضرت ابو یوسف کوفی که در امارت او در اقصای هندوستان
نیز در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان

امیر عرب کلمه حضور نون قو لوفنه حضرت یوسف در عرب
باردان کلمه سن ماکلمه در سن عرض امیر انا کوفن کلمه

حضرت ابو یوسف کوفی که در امارت او در اقصای هندوستان
نیز در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان

کوفی نون کوفی که در امارت او در اقصای هندوستان
نیز در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان

حضرت ابو یوسف کوفی که در امارت او در اقصای هندوستان
نیز در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان

حضرت ابو یوسف کوفی که در امارت او در اقصای هندوستان
نیز در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان

حضرت ابو یوسف کوفی که در امارت او در اقصای هندوستان
نیز در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان
در اقصای هندوستان در اقصای هندوستان

دیر عیسی جان آسم بر خورشید کو کلمه ایست ز نه فال شوق نام برینک جنبه زینب
دیر عیسی لاقور دیوم نه فال شوق

نظاره بنویسید شعله در زار بنج کسرا لیسیرن آناور کوفه قناره به باخ
ایله خدیو بوغاشیده سر عقلین از درن عمه سوزن قوجا قندان بره لدر
کله ان سوزن بانینه عرض ایلدر انا جان فریا بون اولوم فرد

همه ایله بنویسید قناره بنظر افنده
نیم بنویسید لایحه افنده
کله بنویسید بنظر افنده
نیم بنویسید لایحه افنده
همه ایله بنویسید قناره بنظر افنده
نیم بنویسید لایحه افنده

الکریم عیسی کلیم اجل شوق اولوم
سوزن رسا اولون آنا ان ایله کن بنم اولوم

بنظر افنده بنظر افنده
بنظر افنده بنظر افنده
بنظر افنده بنظر افنده
بنظر افنده بنظر افنده
بنظر افنده بنظر افنده
بنظر افنده بنظر افنده

اولون کوفه لدر دار نام داک
غریب و پیکسکل و چه بار نام داک
ایمن

ایمن لفتن فلیجده بر باره
عینا نظر فالان حضرت مراره

اولان نایر تید قر قناره
عرب و چه لیکسکل و چه بار نام داک
ایمن لفتن فلیجده بر باره
عینا نظر فالان حضرت مراره
اولان نایر تید قر قناره
عرب و چه لیکسکل و چه بار نام داک

نام شد و سه دم بجه

یار دلد که بر جمع نشیمان امیر المؤمنین و محتبان اعظمه اینج تجارت نشین
ایده فرنگستان شهر بند کون اولمش بلایه کون کوب اللولانوب زمانت
غم وقت مصیبت عالم عین ماه ماتم امام شهادت شیخ محمد مرتضی
شعردن سحت سینه لیزه در بار غم در محنت امام مظلومان حبیجان ایوب
در صحرای کهنه عثمان اشک دیده غریبان طوفان قنیلوب برار صلیب باهی
بر بره جمع اولوب اول قبل از گفتگو بر بریزان یونزیه بانوب برار طوفان
اعلده بلده اودمان حولا سکت اولوب دیدلر تیره بر اولوبون غریب و چه لیکسکل و چه بار نام داک

مکه در حین که نوزاد بود در لایحه آمد نوح حضرت موسی را زود

عقیقت یافتند که در آن روز
بدر آن روز که در آن روز
بدر آن روز که در آن روز

دارای بود نیز از جمله غریبان الایم
بدر آن روز که در آن روز
بدر آن روز که در آن روز

بولیم که در حسن آتایه عالم اولاد
بدر آن روز که در آن روز
بدر آن روز که در آن روز

بیکدیگر باشند آن ایام شریف
بدر آن روز که در آن روز
بدر آن روز که در آن روز

در میوه سبک مکتب عالمه مایه جان روزی
بدر آن روز که در آن روز
بدر آن روز که در آن روز

بدر آن روز که در آن روز
بدر آن روز که در آن روز
بدر آن روز که در آن روز

بدر آن روز که در آن روز
بدر آن روز که در آن روز
بدر آن روز که در آن روز

بدر آن روز که در آن روز
بدر آن روز که در آن روز
بدر آن روز که در آن روز

بدر آن روز که در آن روز
بدر آن روز که در آن روز
بدر آن روز که در آن روز

فانسا دبر کرک اور جامعہ منیم مجلسیہ خاطر ایلیم سن اولاد اول منظور لرون
بلوم و غنبر دار اولوم و حاشیہ بر اولاد اول بوغم لرنیدن بر اولاد اول منظور اولاد
مسدا انیر و انیزیم دینیز طریق ایلیم لرون سندن قانیا نرس کت ایلیم لرون
عض ایلیم لرون غنبر سید لرون اولاد اول اهل علم لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون
مبول ایلیم لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون
بل لرون لرون قانیا مقام عطایه کلوب دیر سعادت بونه نور برون که معین لرون
لوب لرون که اخلاقی لرون اولاد اول لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون

ایستاد منیم لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون
ایستاد منیم لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون
ایستاد منیم لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون
ایستاد منیم لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون

دیر یادش به بریم اخلاقی لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون
ایستاد منیم لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون
ایستاد منیم لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون
ایستاد منیم لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون

دیروب فافه شراب منیاسته انا در قانیا بخار در متوجی خضراته

ایستاد منیم لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون
ایستاد منیم لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون
ایستاد منیم لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون

منیم بوجاییم لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون
صدا لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون
آیا دیدل اول غلغلل و فرد سید اول اولاد اول لرون لرون لرون لرون لرون لرون
پیر لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون
اونون سهارت کون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون
پنجه قابل لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون
هدیه لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون

ایستاد منیم لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون
ایستاد منیم لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون

خرتبه قانیا لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون
سینا لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون
سینا لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون لرون

دربار زندان بان پادشاه از زندان قانیا هفتاد و یک نفر را با قانیا کتبی و کتب علم و فقه و کورده
 عمره است محترم بر پادشاه بر کورده حداد که قرار است بر سر کتبی و کتبی علم
 کورده گرفتار برود قانیا موقوفه اش را طلب سرگردان هر طرفه با خود نگاه ملاک
 عذاب حکم کورده محزون و کافر چون عجز از حاله قانیا چون کورده حضرت عیسی
 محسوب کورده کشنده قاره دار شروع ایله عیسی یا ارمات حضرت بود
 قانیا بعد ایلم که منسوب انبیا و چند رسوالت میسر در قانیا مرد

برای قانیا که در کتبی علم و کتبی علم و کتبی علم و کتبی علم
 در قانیا کتبی علم و کتبی علم و کتبی علم و کتبی علم
 در قانیا کتبی علم و کتبی علم و کتبی علم و کتبی علم

قانیا نابینا و سرافراز شده عرض ایله منبج جرم ندر حضرت عیسی بود در حیات
 او که عام حسی او زندان را از ایله کتبی علم و کتبی علم با او که منبج جرم
 امام سینان بانیه ابا مالک قانیا ابا و ب حشرش الله مقامه قانیا بانیه
 زنده بن کورده کتبی علم و کتبی علم هر دو بن کتبی علم و کتبی علم
 باز کتبی علم بدن عریان شکسته و بسته چو کتبی علم و کتبی علم ابا کتبی علم
 کتبی علم

بیتری اولدورن سلطان اعظم
 بواتدن اولدورن کتبی علم
 اولدورن کتبی علم
 اولدورن کتبی علم

اولدورن کتبی علم
 اولدورن کتبی علم
 اولدورن کتبی علم

اولدورن کتبی علم
 اولدورن کتبی علم
 اولدورن کتبی علم

اولدورن کتبی علم
 اولدورن کتبی علم
 اولدورن کتبی علم

اولدورن کتبی علم
 اولدورن کتبی علم
 اولدورن کتبی علم

اولدورن کتبی علم

السنة قانیا عرض متعالی غرضه انوار بر بزم قدیم حرمها المیر

مهرات قانیا در کوروم برناه جوان محراب
 کورسب قانیا در کوروم برناه جوان محراب
 کورسب قانیا در کوروم برناه جوان محراب
 کورسب قانیا در کوروم برناه جوان محراب
 کورسب قانیا در کوروم برناه جوان محراب
 کورسب قانیا در کوروم برناه جوان محراب
 کورسب قانیا در کوروم برناه جوان محراب
 کورسب قانیا در کوروم برناه جوان محراب
 کورسب قانیا در کوروم برناه جوان محراب
 کورسب قانیا در کوروم برناه جوان محراب

قانیا بر وقت نکرورد همان شمیم همی عشرت که قانیا اول از نعلاند سلیمندی

دسته ایل کلوب توکلده بضره تون ایاقینه عرض المیدله آقا حسین

مشمس اکلر اعلیٰ سنه عالم فرنگش هرگز قیوم حرمات قائم

سالو بریز لر ریزانه نتمشوق تقصیر ایاکونوه بودی نراوش ندر خجیر

قانیا بردن اوزون سالوب بضره تون ایاقینه ایاقیندن ادریو عرض المیدله آقا حسین

اتمنش خفاش کربلا محکم منزه نوبه حسین المیدیم کننا کهیم عذر خواه کوریا کوره

پکیزه انچه منزه طریخ سنه کتبه یوخ نوبه با حسین

من کتبه

مکتبه کلمتنگر نوار شمس نوبه با حسین

مکتبه کلمتنگر نوار شمس نوبه با حسین
 مکتبه کلمتنگر نوار شمس نوبه با حسین
 مکتبه کلمتنگر نوار شمس نوبه با حسین
 مکتبه کلمتنگر نوار شمس نوبه با حسین
 مکتبه کلمتنگر نوار شمس نوبه با حسین
 مکتبه کلمتنگر نوار شمس نوبه با حسین
 مکتبه کلمتنگر نوار شمس نوبه با حسین
 مکتبه کلمتنگر نوار شمس نوبه با حسین
 مکتبه کلمتنگر نوار شمس نوبه با حسین
 مکتبه کلمتنگر نوار شمس نوبه با حسین

حضرت بودی در قانیا سنن نوبه یون قبول اولما قانیاون چاه برهور

که مسی دیندن ال چکس مندی یون دینون قبول ایلدی نایفایت هولیندن

خلاص اولان پ حضرت بودی در دیکینر الشهدان لا اله الا اله

قانیا مسی اولده حضرت عزادار لفر قانیا نوبه با حسین بودی کلمه

یون خردان ادماندر فریزر ایلدی نوبه کلمه کوردر یادیش هولن احواله

دکر کون اولوب ننگ تغییر نوبه عرض ایلدی امیر یون احوالده قانیاوا

واقعیه سین وزیره نقل ایلدی ریزر وزیر

بزار کتبه نقیم اولوب ام حسین که قانیا منزه ادریو سفید دار حسین

بوله توبه مندییم سن کلم خدر ایلدی ایدوب بولکره اچون خضر کر بلان ایلدی

هی اوش حسین چاه بیزر لیب ریز شراب دینر سبجی دن ایلدوم هر ریز

طبع بودند در آنجا که عیب ده امام مسجد تون تا پشت م کلب ده

اولاد آن خان در آنجا که عیب ده امام مسجد تون تا پشت م کلب ده
اولاد آن خان در آنجا که عیب ده امام مسجد تون تا پشت م کلب ده
اولاد آن خان در آنجا که عیب ده امام مسجد تون تا پشت م کلب ده

در بر عرض ایلدیران پادشاه حسن پسر لایق دگر ز بند نه کتمک آدم اولاد
اولاد اولاد ناظر ایلدیران اولاد لایق دگر ز بند نه کتمک آدم اولاد
پسر دیمه پادشاه لایق دگر ز بند نه کتمک آدم اولاد

خطا چون ایلدیران پادشاه حسن پسر لایق دگر ز بند نه کتمک آدم اولاد
پسر دیمه پادشاه لایق دگر ز بند نه کتمک آدم اولاد
پسر دیمه پادشاه لایق دگر ز بند نه کتمک آدم اولاد

پسر دیمه پادشاه لایق دگر ز بند نه کتمک آدم اولاد
پسر دیمه پادشاه لایق دگر ز بند نه کتمک آدم اولاد
پسر دیمه پادشاه لایق دگر ز بند نه کتمک آدم اولاد

عربت اولاد که مجد فاتح اولاد بزرگتر که پسر دیمه پادشاه لایق دگر ز بند نه کتمک آدم اولاد
مال ایت مسک اولاد در آنجا که عیب ده امام مسجد تون تا پشت م کلب ده
پسر دیمه پادشاه لایق دگر ز بند نه کتمک آدم اولاد

پادشاه آن کو که پسر لایق دگر ز بند نه کتمک آدم اولاد

اولاد آن خان در آنجا که عیب ده امام مسجد تون تا پشت م کلب ده

اولاد آن خان در آنجا که عیب ده امام مسجد تون تا پشت م کلب ده

اولاد آن خان در آنجا که عیب ده امام مسجد تون تا پشت م کلب ده

اولاد آن خان در آنجا که عیب ده امام مسجد تون تا پشت م کلب ده
اولاد آن خان در آنجا که عیب ده امام مسجد تون تا پشت م کلب ده
اولاد آن خان در آنجا که عیب ده امام مسجد تون تا پشت م کلب ده

اولاد آن خان در آنجا که عیب ده امام مسجد تون تا پشت م کلب ده

اولاد آن خان در آنجا که عیب ده امام مسجد تون تا پشت م کلب ده

اولاد آن خان در آنجا که عیب ده امام مسجد تون تا پشت م کلب ده

اولاد آن خان در آنجا که عیب ده امام مسجد تون تا پشت م کلب ده

اولاد آن خان در آنجا که عیب ده امام مسجد تون تا پشت م کلب ده

اولاد آن خان در آنجا که عیب ده امام مسجد تون تا پشت م کلب ده

مبلغ در او شایسته بود و در آن روز
فوق بود با فرستادن تو که او را
دیده بودی و در آن روز
دیده بودی و در آن روز
دیده بودی و در آن روز

بسیار در آن روز
کودک و کوزه کفی پوزی اولی علی البر
کما ۲ محبت بود که جوانان را کوی یک

که چون مسافر سفر که بلا مظلوم آل عبا جناب سید شهید آمدند بنده کوی
قطع منزل طبرستان مرا احل ایدرب نایبک الیه یمنیوب اوردا نزل
اجلال بود در بلاد منزله چشمه دارید که جماعت اعراب او چشمه نون
آریه عین العجم بر دیله منفرد نون اصی و عیب که او چشمه نون باشنده اکثر
مشغول اولد اولد استقامت از الوب نما و غیر عصر را اقد بلار بر وقت
کود دیله بر عرب کوفه ستمدن ظاهر اولد کلدر حضرت نون خدمت
جناب سلیمان شهید است منبرون حضرت تعرض الیه حضرت یونس
اعلای

۱
اصح او در آن روز

اعلای او که او منزله قالد بلار که نون بر وقت بود که جناب زینب کلدی
حضرت نون حضور بنده کورد حضرت باقر و عرض الیه قراداشی بریده بود
حضرت بود در این مجلس کوفه اولد در بلاد ابو خیر انکار انتم جناب
زینب ایله بوجو ایله شنیده بر بنده متبدا اعلای عرض الیه قراداش اولد اسلام
صوفه فندان بشون سق اولسون و نایبک حسین قراداش منبر نایبک اولد بر تم
ایله که بر بر قنبر مذهبیم دیار بنده قراداش امجد من بنمیدن انکه خود کوی
بر کس کلدر بود کوزوم اعلای کلان که بلاه کوزور اولد نون کوزوم او است
کفن سیز فالاعلاه که اولد شهاده بنو قراداش او کوزور اولد نون کلدر
حضرت بود در این مجلس علی البر و فاسد و منم حضرت کورد
منیله و نون بر کس کلور اقا سید محمد علی کبریا با فامو اندر حضرت
بود در قیامت کون بر کس کلور اتمون جوانان بر نون فامت الیه صبح او منزله
کوی چوب منزل شرافه نوزل اجلال بود در بلاد کوه قالد بلار ایله صبح اولد
حضرت جناب عمیر بر ایله استیوب بود در این روز و فالو قراداش
سنا قراداش منبر قراداش ارا نام عیال غرض او غلظت قراداش

۲

بود احوال کور ز نور آید نیر از الحشم و طیار اولد بر ماسن بر هر حضرت بود کور
 مدینه لال روان سست کوه ساچگون مرم کجا و طریز لانه زین کناره چگون
 حضرت بود بود با عباس از انامون غصبلو او غله قره اش قوتون
 کله کیت با یونش زینون کجا ده سدن کویا بود در قله کس
 حضرت کویا بود بر کور اول علی البر فرد
 با یونش کجا ده لبلله ار علی البر کویا قین کس قورن کله کویا
 جوا ملا رنفا قو بدیلار کجا ده لر قین مکر که ما جناب زینب قوتون نمان چتر
 کار و اهتو مهبدر کور در جوا ملا رنفا قورن مکر در دیکر سندن اهلیت
 قطار حذر عجب بخت با اولد مینه رفیقین بزرگوار فرداشم که در طینه
 مینو آتر کور مطلقه باریدن مینو نوحا مینو قاطبه جوار سندن
 علیا سنا زینب و بر علیا فرداشم نیر قورن بر یونش فرداشم کجا
 اولد

اولوب بزرگت مدینه قیز و جناب عباس عرض ایلد که فاطمه زهرا زون خانم
 قیز سید دکل بیدر کله نیر با هم بود ز کار اولد سلام
 بود غ دامنه سینه بر آرزون اولد سلام
 پس بصر مان پشاپ طامسند شهادت خیمام کرا کرا اهتو مینو
 سبب ده نعب ایلد بر اهلیت خیمده اولد سلام کور جناب بیلیون مبارک
 طلیح بر اضطرار به کور شوب با نیر خیمدن ایلد کجا روب که کور
 فرداشم مار داور حور حور جناب با خاندان کور
 جناب زینب کور در فرداشم امام حسین یواش یواش دوبر نظام
 لمان مدینه جوا ملا رنفا قورن مکر مباد کیم قورن سوز ایلد کور دن
 بو طرفدن حور دن قورن مینه قورن بدیلار کله کجا ار قالدیلار نیش طبر اهلیت
 خیمده نکلان اولد نیش بدیلار حور داور دکلر کله کله قورن اولد دوبر با نیر مینو

بر وقت جناب زینب کبری در کلمه سوره الفکر فرمودند و منکر را که

دین با هر جنس در جناب کلمه دین بی نام نظم
نمودار هیچ آنرا در این کتب نیست
که تا وقت قیامت در این کتب
نماید و این کتب در این کتب
نماید و این کتب در این کتب

حسین حکم ابرار است مهین
باشند هر کس که در این کتب
نماید و این کتب در این کتب
نماید و این کتب در این کتب

عرض ایدر خاتم صلی علیه و آله
که بود در انوار آسمان
جناب زینب پاره اشک در
نمودار دست پادشاه و در این کتب

بر روی در کلمه زینب اول و در این کتب
نمودار دست پادشاه و در این کتب

که در آن زینب به در طعنات حملت دار بود کار و اندام سر زینب مدینه حملت دار

که در آن زینب به در طعنات حملت دار بود کار و اندام سر زینب مدینه حملت دار
که در آن زینب به در طعنات حملت دار بود کار و اندام سر زینب مدینه حملت دار

۲ جوانان بنام ششم بود در این کتب
نماید و این کتب در این کتب
نماید و این کتب در این کتب

عرض ایدر زینب اول الله
نمودار دست پادشاه و در این کتب
نمودار دست پادشاه و در این کتب

حضرت بود در کلمه زینب اول و در این کتب
نمودار دست پادشاه و در این کتب

حضرت بویدر ان الله وانا ليدرا جموعا مما بسواكم السدي
 قوتهم جميعا اقلادون س يسيده اوتوا رش بلا حضرت كورد حضرت قوتون في
 چوخ كوكوز ديار حوز حضرت عباس بويدر قدان عباس قوتون قوتون
 بعد از اون هر مدرسه كره كو با بويدر كور غول علي كره نظم
 سو زور لار بو فو نقلا كره بويدر نقد و شكرون دار كور نو كور طلسته
 طلست لرفور و لوب ره بولر اجدر امر بولر سا بنلا ملا نافرودن كره بولر
 اجدر لار حضرت بويدر قدان عباس س ط
 سولار نو كره بو بيبانان رود بيبا ايله حسين بولر نقد ايله بو بيبيل ايله
 جناب عباس مشك و مرور در سالار حكنه الزير حمام الو شدا كره كره تون
 الاز كره بو بولر نظام عقت الاز كره بو بولر عقت الاز كره بو بولر
 بو بولر باور نظام عقت الاز كره بو بولر عقت الاز كره بو بولر
 در بولر منصب تقال قرآن مجيد بولر قور ب م من نام بولر به عقت
 جناب عباس علي كره قاسم جوانان مبر ناشم اهم كره قور بولر ابلر بولر عقت
 طعيان الهجره در بولر حرون مشه و ايدرم كوكوزان داعه فالتم

الاز كره بو بولر نظام عقت الاز كره بو بولر عقت الاز كره بو بولر
 بو بولر باور نظام عقت الاز كره بو بولر عقت الاز كره بو بولر
 در بولر منصب تقال قرآن مجيد بولر قور ب م من نام بولر به عقت
 جناب عباس علي كره قاسم جوانان مبر ناشم اهم كره قور بولر ابلر بولر عقت

بروايت تحفه بلكه حضرت ايسور در ميدانه كيرتون
 بويدر با حرم زيب ايلر ساظر ايله من دي بو بولر كور نو كور
 كه داخل كور مره ملكه جناب زينب بر بولر جمع ايلو
 حضرت بر بر اولار و داغ ايدوب بويدر اولار
 ايله نفر طفل صغير اهل بيت كن بويدر جناب زينب
 بويدر قويدر حمله بنا قويدر خيمه احمار ماقه نا ايله
 يتشدر بر خميه كور در او ايله نفر طفل اور داي اولار
 كلد اولارون باشلار اولسته مسكين اولار
 قدان شمون عزيزه بالالار اولار اولار انا بويدر
 كرز استور ميدانه كيدر ر ايسور سر اولار و داغ
 ايلرون اولار مس در بولر جناب زينب كلد
 حفره تون خدمته عرف ايلر سته قربان اولوم
 ايله طفلان خميه ياتولار حضرت اور ايله
 هر دو كلد او ايله اوشاقون باشلار اولسته كوردر

علامه ابو يوز
 ملكه بسكه
 بويدر
 كور نو كور
 يت بولر
 ايلر
 ايلر
 ايلر
 ايلر

گویدر اولاد و هر یک کس کوزلا نینزان
جان تسلیم ایلیو بلر

۲

عاقبت بوخدر با ممدان آخردن شیدیم امام حسین کرد در اوزوم اقوم کوزلام بو بود
با علی کوزلا نینزان کوزلا نینزان آخردن اجمدم بنا ایلدوم کوزلا نینزان
کوزلام اوز کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان
با علی کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان
کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان
قومیه باخدر کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان

مبارک کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان
مبارک کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان
مبارک کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان
مبارک کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان
مبارک کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان
مبارک کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان
مبارک کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان
مبارک کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان
مبارک کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان
مبارک کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان کوزلا نینزان

ملاکار حضرت با بر

مقار

همان ساعت فرشتگان در برابر تو گشتند که ای و در هر چه کرده بار ایدید
 عطا شد اندر حضرت را به عترت آید و در هر کلمات سوار ایدید یونان تنبلیش
 نسبت جناب زینبیه کرده و خدمت بر فرزند کتور در دریا علی اکبر
 دره سوان باقی بود در عوان جعفر فولتوقیه کرد در دیر آقا عاتق کوه امام
 مسندن صولت شهر بر قطره دره کتور در آل رسول بر سوار ایدید نویست
 جناب زینبیه پیشتر در دیر علی قزیر بسم الله سوار اول کادان کید در
 اچ دیغ در دیر جناب زینب اعقا ایدید در اولم تازیانه میان سیدان بکری
 دیری

اینکه حضرت زینبیه را در میان فرشتگان
 در هر چه کرده بار ایدید
 عطا شد اندر حضرت را به عترت آید
 نسبت جناب زینبیه کرده و خدمت
 دره سوان باقی بود در عوان جعفر
 مسندن صولت شهر بر قطره دره کتور
 جناب زینبیه پیشتر در دیر علی قزیر
 اچ دیغ در دیر جناب زینب اعقا ایدید

خلاصه کلام ائمه آل رسول سوار ایدید حضرت کوز به فرخین حسوار اول
 او بانان عترت کوزش کید سوار اوله بیار جو میلی کله بله اهل حره چون کج
 دره سوان آلا لقه ایدید عترت کوزر است سله حفره تون برابرین
 یا پوندر آینه و عمن سینه در عرض ایدید با بنی رسول الله قویا سلام بومز لکن
 در هر چه کرده بار ایدید

کو چه بود حضرت محمد بر حرمه با خدیجه بودی دستک آهنگ
 هاشم بد آنان مائمه و اکلمش سوان بزبان ناسوسن قاصه فرم فرزند
 نیز فرزند خورشید عترت عرض ایدید با بنی رسول الله کس کس نام سوان آینه فرخی
 شوقلان ایدید بر من اولون آینه سوان آینه سوان ایدید ایدید ایدید
 ایلیوم سوان آنان سوعیر بالاسید و عترت حضرت بود ز ایدید که جناب زینب
 است که کج یوان ایدید کون کون تور رب بر اطرافین با خدیجه کوز کج اوله یولمان
 چو ب میس نظر انوار لکن سید عریان فرزند آلا لقه لولمان آینه حضرت بود

اینکه حضرت زینبیه را در میان فرشتگان
 در هر چه کرده بار ایدید
 عطا شد اندر حضرت را به عترت آید
 نسبت جناب زینبیه کرده و خدمت
 دره سوان باقی بود در عوان جعفر
 مسندن صولت شهر بر قطره دره کتور
 جناب زینبیه پیشتر در دیر علی قزیر
 اچ دیغ در دیر جناب زینب اعقا ایدید

که در خلاصه اوج املار قیلا و چکلر بود لده لشکر کج جده فانس نو طکر
 جناب زینب حرمت با خدیجه در حضرت عباس غصه نیک رنگ کلنار اولون
 علم الیه تتر در جناب زینب دیر علی کوز فرخین سوان خلا لار بود نیز نبود
 که امام حسین فرشتون آلا سنده قارب عباس و سوان فرزند ایدید دیور کس

سبزه در شهر دارالعلوم اهدایت و شفقت لایسوس قورخویه محمد علی بر
 نوع ناله ایلدیر کوریا قیامت قیام ایلدیر جن زینب کور در سکنه نون
 رتیک کس لدر اندامنه لره هوشنده کس خزان کس نتر در دیر بالا نریله
 ایلیورس دیر عجم واقعه حور اولدیر دیر بوجکه بر واقعه کورم قولاری
 باغلا دیلای عجم مده دیکلر با ماز اولدیر ان الیتم جن زینب دیر عجم
 دافتر ماسک لدر اولدور در جناسکینه اوزون ساله عجم اولدور ایقنه
 دیر عجم بنو زینب ماز نام عجم که آر کلوب بیتر عجم کون نام عجم
 سکینه نوز قورخویل حله فینه جناب زینب دیر بالا لکیده رسن کوباز بان حاله
 دیر عجم بیام علی بن زینب لکیده کور کور کیدیم بواجرا فانه اولون خنمه نریله
 دیریم بابا با عجم قورخویل اولوم

 زینب لکیده حور ایقنه سن امیر عرب ایر لایوب قور باغلا خنمه فر زینب
 جناب سبزه شیده اولدیتون بو دفتر اولون کورنده بو بودر اولدور علی اکبر عجم
 علی اکبر کیدر قورخویل باغلا اولون سوله اشک حشمت لکیده بلایر خنم اولون
 حضرت عباس خنم اولدور قورخویل موب کور کیدر قورخویل اولون قورخویل
 لایله

ایر لایله
 جناب عباس بردقت نکور در اقم ایملان اولدور کور دیور اولدور
 سنبر اولدور خدا اولوم لکیده قورخویل لکیده قورخویل
 حضرت کور در سبزه نون لکیده کور کور کور کور کور
 بو اشکی بو اشکی اولدور ایتم فغانده شمشیر دون غمونه خاسم بالام جوانر مینیم
 سکینه کور در دیور

 منجه برجه کلوم دارا بودیدیر دسته
 قورخویل کور خور سبزه ایتم اولدور
 جناب زینب دیور اولدور منجه دارا لکیده قورخویل لکیده
 که کور بودیدیر دعوا صباد قورخویل لکیده
 جناب زینب دیر سکینه منیم یاندا دیر کور کور کور کور کور کور کور
 علی اکبر شیده عرض ایلدیر با اذن دیر دعوا ایلیاق بولار کور کور کور کور

عزم همایون کنیز کنیز منزل ابدون کجا بدید بکنده صورتون بویوز کیمدون
 عرض ایدر آقا ببول قبایح کورت کتکنم که نکون کونیز کنیز کنیز کنیز کنیز
 بر خیزد بویوز کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم
 بشما اولدون عرض ایدر آقا تو مراق منم بانم اولدون کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز
 بزاد کوزم که فیه منم کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز
 کجا دلبر قیوم کوزم بر بلاجه فیه اکلنوب اوجی باننده من کوزم کوزم کوزم کوزم
 من قوتون بویوز کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم
 اولده رخص تمام شد الا الله نواله علی القوم الظالمین

یازو بلاجه عورت واریدر من کورق ایدر عورت بویوز اولده یازو بلاجه
 عورت بویوز بلاجه بویوز بلاجه بویوز بلاجه بویوز بلاجه بویوز بلاجه
 بشما اولدوب یا توب کججه عالم واقعه حضرت کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم
 مرجه عورت بخش ایدر کنوز عملدن نوبه ایدر کنوز آما هر وقت کوزم
 کلون اخلاک ان سینه منوم مصیبت کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم
 بیورد عورت میم فرادیمه اخلا عورت عرض ایدر آقا کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز
 ۱۶۰

بر قدر انون وار مانسینه اعلوم حضرت بویوز در عورت منوم کوزم
 علمه قدر انون کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم
 کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم
 جلیدن استه عا ایدر عرض ایدر هر در کجا استه کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم
 مصیبت منم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم
 کنادون عورت مانسینه معلوم اولسون هر کجا کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز
 کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم
 مجموع سولاردون منم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم
 بلدم مجموع سولاردون منم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم
 کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز
 داخل اولدو کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز
 اولدو کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز
 بر الین بویوز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز کنیز
 جناب هر کجا عرض ایدر هر در کجا بلدم مجموع سولاردون بار ما قند ان حبار اولدو

الاسند ان عامر اولاد کما علمم او جوان کیدر خطاب بنشد باجهر عمار کت
پرده کتور تا سینه معلوم کردن جوهر بیل بره کونونند کور در امیر مؤمنان
جناب علی ابن ابی طالب کمر بسلم مبدان کمر بلاه کوفی بن بر ایان
ادون بالاسنر کنگر کونوز شهید ایلیدیر الخ الاله لولا کوم طایفه

شیخ عبید الله بن تیران نقله در دیر رومینده بر شخص وارید عبد الله اولو
سینه شده علیه السلام هر ایلر آن کون حرم الویده تکلیف و بقرینه
س خلد بلار التفاف کدریش بوزگار بیدر فقیر اولد الیه بجز بوقه حشری
بر کون محروم عرضنده ابونین بچونت با طره کتیرن کور در خلق مسجد بره
قاو چکو بلر علم نصب ایل بولر بر رضه خاندان شیخ عمار کمنبر لره با نولار تا بخاله
کونیند عالم کونیند تیره و تارک اولد بجا احسین رطله شیخ روح ایلد اغلاما
ایله اولد حالیه قنبر ایلی نیه ادون بر حاله عورت وارید کور در صاحب جوج برین
بچه اختیار لاییند فقر کونیند بایرین نو کور دیدر کتیرن اغلاما کور چاوه
قتل دیر در اغلاما قون دهر آرزو در عورت اسرار ایلد دیدر کتیرن آندری
(۱۴)

ویرم الله لا یکریم نیر اغلاما عبد الله دیر عورت زنیغ اغلاما
زنیغ اغلاما بیوم عیش عیش غلام اولدی بولر ایلر اولد ان بوزیم قر اولدی
دیر عورت هر ایلر بیوم کولاندا امیدان قنبر قنبر امام حسین علیه السلام
منوع بیزیرن کونوز حرم کور در کتیرن بیزیرن نوب مستحجر کونوز نوب کتیرن بیوم
بوشه در بولر قوس ایخده بیزیرن بیوم عورت بوشان سینه دیدر کتیرن اغلاما
منوم هلاقیه حرم کور کتیرن بیزیرن سات بولن کتیرن امام حسین بولونده صرف
ایله او شخص بوضه ان سینه با نین ساله ان قنبر عورت کور و ایلر اولد کور
شخص از عوره تونون ملاقون دیر بون عورت دیدر کتیرن ایلر کتیرن
بون راضی ایلر حرم بیزیم اولد باده سینه قنبر کتیرن کور کور کور کور کور کور کور
آدینه بایر سات بولن کتیرن بیزیرن صرف ایله کتیرن دیر هر حساب اولد کتیرن بیوم
در دلمون دوا سینه تا بولن قنبر کتیرن دیر عبد الله ایقور کور بوز قنبر مکتب
ایله کتیرن کور در قنبر ایلر انام کور سینه تلاوت ایله کور کتیرن بیزیرن قنبر
سمتة سینه ایلر کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
حسین بولونده ایلر کور کور مکتب کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور

مکتوب تاجودا اعلو رک و فرزند خاندان شریفه اشکریه جو ب دیر بیابان کوزلریم غلام
 ماسون چون اعلو رک دیر فرزند مصلحنه مریخ اول سنوله جو عوم و
 و فرزند مصلحنه اذن الوب قیدر آن سنون با نیر عبدالله دیر فرزند
 حوشر قیامتجه ارجان منجم ایلد خرام سرور امان او چون حرام ایلد
 دیر بیابان سوخت بر بیابان اولوک ایلد که سندن قیامتجه فرزند کویون
 برادر که حاکم سندن کوروم دیر فرزند ایشک کوروم حوشر قیامتجه برادر
 قدرضا باخوتم فرزند قیامتجه ادرجه چاره والیدان باخور دیوانش بو اعلو رک
 دیور که خیرین اولوم بو نایله رفاه فرزند طوطی مثال ایشک کفره افرند
 بدوزگار کوروم حوشر قیامتجه یوسف که حاکم سندن افرند افرند
 خلاصه اوستخ قیامتجه کوروم اوه آنکه افرند حوشر قیامتجه باغیرین باس افرند
 کوزلریم بر حاکم زلفه سندن ایلکوه اعلیامه او فرزند آن سندن کویون
 حال سوزدن من جو حاکم سندن مننه نیت و رینه نیت اولو حوشر امان کویون
 اعلو رک کوزلریم دیر فرزند ایلد حاکم سندن امان امام حاکم سندن ایلد
 اما بو ایلد نه دیور حوشر قیامتجه اعلو رک فرزند ایلد ایلد سندن قیامتجه
 ایلد

قولا رون سالد آن سنون کوزلریم دیر اعلیامون سلطان
 حاکم سندن ایلد حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه
 حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه
 حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه

که نام دیر فرزند حوشر اولو رک که کوزلر امام حسین بو کوزلر ساق دیر ایلد
 اولر ساق کوزلر ایشک کوروم کوزلر حوشر قیامتجه کوزلر کوزلر
 دلایل با نیره که او در اعلیام کوزلر ساق دیر حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه
 سینه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه
 که نام دیر بو سنون کوزلر حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه
 عرب اولو رک ایلد حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه
 بر قدر کوزلر حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه
 قویوب دیواره مار ایلد حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه
 که آنامه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه
 با نیرین دیوار ایلد حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه حوشر قیامتجه

بودر اغلامان غصداک با نخواستن بدخبال ایله میانه هم قزون یو خوش
 مخلصه عرب افرز کنه لوب دوه سوزن تر کنه یوز قویدر ایون کنه تا
 نیشوب قاپونه دق الباب ایلیوب عورت کلوب سکنده متین آنت
 دیر ایتاق قاپونه سینه بر کنه کوروش عورت قاپونه آجوب کور ادر قوه
 حاشنه دیر کتیر یون کتیر سوزن کتیر سوزن مور ابوه داخل اولوب ایلیکه
 ایشام اولدو بعد صرف نایم یا تاق دفتر سینه عورت کمال حاشنه ادر
 نشت خاب آجوب از بوه اربلن بل بر طرفه یا ییلا ادر کتیر نقل ایلی کتیر
 نون بر دفتر کور کور عورتیم سوزن خودان او ماجر دیر کتیر ایاقه حور الله
 ایون خراب ایلیون بو کتیر ناردان کتورس کنه آبا بر عورت دیر عورت
 مکنه در عورت دیر ایلی عالم واقعه کور عورت ایله قوه بو عورت کله لیر
 بو قزون یا نینه بر اکلش در باش ادر بر ایاقه ایترا باش ادر کتور عورت بنا
 قویر بو قوه تسیل ویر مکه کویا بو مظلوم بو یوز در اربالاجه قیر غمگین اولما
 طول اولما گلان از غم بر بجه منم بکنه سوزنک حکم بجه با ندره
 کور عورت دیر قیریم الله یو ایضا حشده لاف ادر کنه کتیر نیشوب خاب لوب اقا
 مقام

مقام خواب کتیر سینه سوزن سوزن اولدی سوزن بده بکنه یا قوب کس اولدی
 عورت دیر عورت بریدوم برابر عرض ایلیوم از خوش نون سینه سوزن کتور
 بیور کوروم کس کس ایون نون بو یوز در عورت مکنه سوزن نون سوزن کتور
 منم سینه سینه ایلان چرا سیم حاشنه دن کله ایلان چرا
 ادر عورت دیر عورت نون سینه سوزن سوزن با سینه سوزن عورت ایلیوم از خوش
 منظر یون جبار اقا عورت کتور دیر عورت کتور عورت کتور کتور کتور
 بو عورت سینه سینه ایلان سوزن دیر ایشاق موقولار یا جلالان سوزن
 ادر عورت دیر عورت منده عالم واقعه کور عورت منم سینه سینه ایلان
 ملایکه منم یوسیه نازل اولد ایلا کور عورت منم سینه سینه ایلان
 بو عورت نون سوزن سوزن ایلی کور عورت ایلی کور عورت ایلی کور
 عورت ایلی کور عورت ایلی کور عورت ایلی کور عورت ایلی کور
 امان کتیر کتیر کور در قزون قیامت ادر عورت کله لیر قزون یا نون
 کور دیر بو عورت قزون کور نون یا نون کور عورت کور نون یا نون
 آجوب دیر قو کتیر عورت کله لیر نون عورت دیر ایلان کور دیر ایلی واقعه

کوروم بر جمع ترا گنیش عورت اعلیٰ اعلیٰ بنیم کلمه میر کوروم کولارون ایچنه
 بر فرما یونجه عورت ویر بلاجه قیز که آدینه سکیزه بولار یز با بار دیور ادر عورتون
 نامسرتینا قیولار اعلیٰ اعلیٰ کوروم کولارجه قیز کلمه منیم یا نیمه بنا قیور منزه دلدار لوق
 دیر کلمه کویا یور کولارجه قیز سلطان

بنیم کلمه میر کوروم کولارون ایچنه
 بر فرما یونجه عورت ویر بلاجه قیز که آدینه سکیزه بولار یز با بار دیور ادر عورتون
 نامسرتینا قیولار اعلیٰ اعلیٰ کوروم کولارجه قیز کلمه منیم یا نیمه بنا قیور منزه دلدار لوق
 دیر کلمه کویا یور کولارجه قیز سلطان

یزید مجلیج اوردو اخترا
 کتورده خاطر کتورده املک منظر
 سونده اولدر ناماس قردانین البکر
 عرب کور کور کور در قیولار کور کور کور اعلیٰ اعلیٰ کور کور کور
 یاسین بالا اسندن ایتیرم عرب تا یونجه حاله ادر قیزون انا کلمه کور کور کور
 کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 بولینده منیر املین عم عرب ایتیرم کور کور کور کور کور کور کور کور
 دیدر منیم کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور

(Faint bleed-through text from the reverse side of the page)

ایقتل طماننا حسین کربلا و قتل عضون انامیلید
 و اولیه الساقی علی حوض غدیر و فاطمه مائة الجار الحیا
 اه ایضاً برجه انصاف ایلیون هست که بر پیش اولیون شریک است
 سنون نیزه کند که در اولیون بر ایلیون که ملائک است و اولیون که
 مهوره روایت اولیون است بر او حقه کلمین بالار لاریک که ملائک
 حشره شمره که در زمانا در تا بعلی بر صید و بر در که چون انتظار حلو بود
 او بی جمل که مفر علیان اولیون که بر نیزه که در زرع است ایچ نیزه که
 اولیون ایلیون بر ضربت اولیون حمله چون بکنند و بر از اسد الله
 غالب بالاسر او قدر بالا بیان او مملو از انان و بر میوب بر ضربت او مملو
 و بر اولیون اولیون که در بر وجه و وصل اولیون که نگاه بر مملو
 بر قیام مملو منکبت اولیون بر و بر که او مشت ایچ بر اولیون است

ل

سدر که است چون اماناس اولیون خنکون خرسوندن بیل بود است
 بخند که گفته فولدند که نگاه سنان ابن انس اولیون بر اولیون
 نیزه که در بر حره کت در بر اولیون که در مبارک بوغاریون خور اولیون
 و بر در بر اولیون بوغاریون خنیزه کند و بر در اولیون اولیون
 او چه دفعه که ملائک بر نیزه که در اولیون بوغاریون که انفا ایلیون
 مهوره اولیون که بر نیزه که در اولیون که ملائک که مفره علوم با بند
 بوغاریون انفا ایلیون بر او حقه که در اولیون که ملائک بوغاریون
 و بر در ملائک بوغاریون بوغاریون که ملائک که ملائک که ملائک
 حضرت اولیون که در اولیون که ملائک که ملائک که ملائک
 اولیون که در اولیون که ملائک که ملائک که ملائک
 و بر در او حقه مبارک بوغاریون که ملائک که ملائک که ملائک
 اولیون بر نیزه که در اولیون که ملائک که ملائک که ملائک
 او فانی غضاب ایلیون بوغاریون که ملائک که ملائک که ملائک
 ملائک که در اولیون که ملائک که ملائک که ملائک
 سسور دیگر که ملائک که ملائک که ملائک

سردایت بکار و جمع المصنفین ابن الورد کندی روایت الیه که بر کوفه حضرت علی بن
 السلام حرکت سرادق در شب تشریف ایام منشد بلا رجوع خارج عالم
 الشرف بر اوج یعنی حضرت رسول در بزرگوار کردن بکنند تشریف فرست
 اولد منشد او حضرت یونس خند متونده کتدوق بر مفاصل منشدوق کورگرم
 بر اضر خور مار خاجندان او جاده دلق بولوک لاق و اعتر سندان
 اردن کور مزق و خردم چون انفر الشرفه مخلوقاته کورنده منشد خیر طراز
 اولد حضرت منشد بوردن با خاک کندی ایام کورین بو اضر نه دیور عرض الیه
 العه و رسول دانان ترک حضرت سبور در ایو اضر دیور که منیم حیدیم بر لینه
 اولسون که منرحلاندر در ایکی بزرگوار خادیم الیه کوریندی ندر سندن
 با خردم اور در ابر قاجر کورگرم که هیچ الیه افاض کور مهمت سیم بعد ازان
 کورگرم کور افاض ایکی کور کور اردن بوزنه ساربه ساربه ساربه
 قول بر برینون بو سوزند اخلاب نازه مشقول اولو بلدر و سرور عالمیان
 تشریف کتور دس ایکی بزرگوار دن بمنز اولسه اکلر شوب اول اینه
 الیه کتورینون الشرف مطلقوم کور بلا لام حسین علیه السلام کون مبارک
 باد

باشن نو بر اذن کتور ووب فویدر سق دبر اولسه او نده اصلا
 امام حسن علیه السلام کون مبارک باشن رسول دبر اولسه قویدر و با
 مجر بیانون امام حسین دمانه مبارک کتور بوسب مطلقوم کور بلا بو خندان
 پیدر اولدر دبر ایام کتور با تدر امام حسنه بو خندان سیدر اولد کون با ای
 دبر اولد با تدر آه ار حجاب ایکی آتاد بلدر سوز اولد اولد لارینون دمانه
 مبارک کتور قویدر بلا بر خاتم الانبیا الیه کتور بان مجر بیانون امام حسین
 اضر نه دیور در کور بر کتور امام تشنه کور لام حسین عالونلا کوننه اولد
 دیلر علی کرون دمانه مبارک کتور بوسب الشرفه

کتورینون انبیا و مرسلین
 دران زمانه ان کور کورینون
 صراط مستقیم کتورینون
 کتورینون انبیا و مرسلین
 دران زمانه ان کور کورینون
 صراط مستقیم کتورینون
 کتورینون انبیا و مرسلین
 دران زمانه ان کور کورینون
 صراط مستقیم کتورینون
 زلفه حرفت یعقوب واردیده نشو
 الم دوار صر داغدار بر بشارش
 سدر ناله اهل حرم پرستارش
 کورینون انبیا و مرسلین
 دران زمانه ان کور کورینون
 صراط مستقیم کتورینون
 کتورینون انبیا و مرسلین
 دران زمانه ان کور کورینون
 صراط مستقیم کتورینون

از موالیای بزرگ بود معلوم تا چون بوهرمان چنانکه قبلاً در کتابت کتب
 مورد که او نورانی که تو بر حق او کسرت کور کون و حال آنکه با کمال ابرام او قضا
 خواب نماند مشغول به کار مبارک با شکر و بر او کسرت کور کون و او معجز بیان زبانش
 منوع است همچو ایند بلکه بر چشمه علوم او این و آخر نیز از نون او مشغول
 مظلوم باینه و در او از او کسرت کور کون و او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 حسین بران با کمال کور کون از کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 مدد کار نماند با او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 و بر طرفند از او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 و کاه غش عالمه و یاد ب وضیت بقضاک لا معبود سوا
 که مان و کاه بناله جا نگاه ۱ تا این بدینک یا جده خوان است چون
 بر سر کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 شسته چنانکه و معجز بیان و کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 که در غیا کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 کار در نظر و حالت او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 و در در ابواب عشق و بر او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون

دول

جوانان سالک و حکم
 و در تیسیم ماه کسرت کور کون

و در در که همزه پیروز او بر در زرع است این نیز کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 بر ضربت با بر کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 حذر از نیزه کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 نیکو در شکر مرهم زاده آن کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 هر دو کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 ال ایاق جالور

کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون

که آه از محبتان که حریفان او را کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 دیلا کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون
 پر در او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون او کسرت کور کون و او کسرت کور کون

چند سینه اشهد اعز جناب کبری او حالت عظمی ایلیند
کویا که زمانه و جامه دران ووا خاکریان بادل بریان و حشم کریان
خیمه در چوب فرو بلور در که از غریب فرداش اربو بیتمل درن بنام
قوله ای

عالمی درم داند او که هر کس
کر سینه ای بگویش که مالک
در سر بر با نگرانگاه ندارد

النه بزم نه نظام عالم بریم اوسور بس او محذره کور میاندو اینم بعد خط
العبه بر سر در اسعد وک او غنچه بجز بالاسین بود لیسله اوله در زلف بر سر
تجاش ایلیورین اوقه او معلول کسک طرینتا فویدر اخلاصه و دشس نوین
رینت کردک کلانند در و از لایم مجید بود نیز محاسن نه فراد زده بنون
فانید خطاب بلور در و بیور در و جدیمه کانه لانه لوهالده ملاقات
ایوم بر دایت کشف الزکرین ایله جناب زینت کور دیکه مسد بندان
قر و اینونک سکتس کلور الخ

اینک که بنظر ادیان ما کبریا
عکس الیوم جلیننه جا ورس داریم

چون که در این عالم غایب بود بر بول
تا شد اوله بر عالمه تازه جوان کبریا

کورد که این لعه کور و نهر هواری
سکندر کلر بو با نگر او خیر بود قبول
حاشا انامه فانی اولان کاسران کبریا

تو بختی قیاس بر سرده کبر جو الزم شد
چون بوجرد در صحن سندان او را کمان
تو بختی قیاس بر سرده کبر جو الزم شد
چون بوجرد در صحن سندان او را کمان
تو بختی قیاس بر سرده کبر جو الزم شد
چون بوجرد در صحن سندان او را کمان

تو بختی قیاس بر سرده کبر جو الزم شد
چون بوجرد در صحن سندان او را کمان
تو بختی قیاس بر سرده کبر جو الزم شد
چون بوجرد در صحن سندان او را کمان
تو بختی قیاس بر سرده کبر جو الزم شد
چون بوجرد در صحن سندان او را کمان

الان اجملہ بالے اولو برولے مران
دلیل جو تو ہوں پہلے اولو ہر مران
مراغے ہر بادہ صغیر ابو ہر مران
اس کے لئے جو تو ہوں پہلے اولو ہر مران

ممکن دکر لکر کن کو چو لکات جو مراد
ناسا کسر اولیا براسین مدار
ممکن دکر لکر کن کو چو لکات جو مراد
ناسا کسر اولیا براسین مدار
ممکن دکر لکر کن کو چو لکات جو مراد
ناسا کسر اولیا براسین مدار

تو بختی قیاس بر سرده کبر جو الزم شد
چون بوجرد در صحن سندان او را کمان
تو بختی قیاس بر سرده کبر جو الزم شد
چون بوجرد در صحن سندان او را کمان

الان اجملہ بالے اولو برولے مران
دلیل جو تو ہوں پہلے اولو ہر مران
مراغے ہر بادہ صغیر ابو ہر مران
اس کے لئے جو تو ہوں پہلے اولو ہر مران

بول چرخ از لاف و کله بر کله کبر با کبر ساج حر و غلمان عامه بخار شده تاجدار

باز در این عالم که در این عالم
باز در این عالم که در این عالم
باز در این عالم که در این عالم
باز در این عالم که در این عالم
باز در این عالم که در این عالم

باز در این عالم که در این عالم
باز در این عالم که در این عالم
باز در این عالم که در این عالم
باز در این عالم که در این عالم
باز در این عالم که در این عالم

باز در این عالم که در این عالم
باز در این عالم که در این عالم
باز در این عالم که در این عالم
باز در این عالم که در این عالم
باز در این عالم که در این عالم

با کله و با کله بر کله بر کله ساج حر و غلمان عامه بخار شده تاجدار

خارج

خارج و با کله و با کله بر کله بر کله ساج حر و غلمان عامه بخار شده تاجدار

تمام جمع آفرین و ملوک لکن از اعتبار شد

سعد بماند است ای که بر کوه جنب مولای شهادت در درو مطلمان
جنب است در شهادت علیه السلام عزم کشکار جوانان بر با شمشیر کوه کوه کوه
میه میزدند بر ای که بر ای که بر ای که بر ای که بر ای که بر ای که بر ای که
قوی بود او همچون طوفان طوفان طوفان طوفان طوفان طوفان طوفان طوفان
از قله که ای همچون نظر بیدار غایب اطلس جنب است مفسد بر این کلمه
قوی بود او همچون طوفان طوفان طوفان طوفان طوفان طوفان طوفان طوفان

حرفه نون بر این است سلوک او همچون و الخ و در این سوره و ایه
بر این سوره و ایه و این سوره و ایه و این سوره و ایه و این سوره و ایه
بر این سوره و ایه و این سوره و ایه و این سوره و ایه و این سوره و ایه
بر این سوره و ایه و این سوره و ایه و این سوره و ایه و این سوره و ایه

که با آن حضرت حضور مدینه جناب سید الشهدا و احوال آن کینه الدال که کینه بر او
 حکیم او را بر سر است که در بطن او بر او جناب یون بر او جناب یون بر او جناب یون بر او جناب یون
 است که در مدینه و نبی قوی در اعلا ماقه حضرت او جناب یون بر او جناب یون بر او جناب یون
 مبارک یون بر او جناب یون بر او جناب یون بر او جناب یون بر او جناب یون بر او جناب یون
 در تاریخ با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر
 پیور در کینه یون است که اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون
 علی با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی
 رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون
 یا اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی
 حضرت پیور در کینه یون است که اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی
 منیم جناب احوال که بلا علی رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون
 با سر زاننده بر یون است که اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون
 جلال و نفی یون بر یون است که اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون
 علی با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی
 علی با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی

در تاریخ

با حسب او قمر مطهر زینت نور او نور در نور منور زینت
 ناقصه که لکه کماله قصور بین حجاب و نور است بر او جناب یون
 کیت که در بطن او بر او جناب یون بر او جناب یون بر او جناب یون
 من زاننده یون است که اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون
 من لا یغیب عن اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون
 کینه مدینه مدینه مدینه مدینه مدینه مدینه مدینه مدینه مدینه مدینه مدینه
 عباس فرزند جده یون است که اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون
 جمله زاننده یون است که اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون
 یون در کینه یون است که اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون

انما علی اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون رضا سر عرضی اللهون با اللهون
 برده نصیر اولی الامر با نهی
 صدقین نه شهیدان کینه
 قاره جگله کوه اعلا در حجاب
 قاسم کینه خاک مدینه فان کلا
 زینت کورد قاره مدینه کلا

تا که جانگیر خیزد فایم ز غفلت
نشکر از هر کس که سیده کردک از طاعت
سلفا که بلاخیزد لشکر اغلادی
تا نیز از غلوه در آرد قوجا فتنه
ایستقامت ایست به بدن بگلو ایاق
تا نیز از ابهر و سید حرمت فوایقه
باین که سینه زرد دین زینت با جوایق
زینت نوح نایب مدبر لب فلهای قسنه
چون فیل کجا که کشد که در سینه زود
بلبل صفت قویون زینت کرم کرم
باغری نه با کبر که برون فایق و غصه
قویون در آق قیل کولان جوان کرم دانه
بجا که دست خراب لولا کرم در دور
کونه و میرد لولا کرم سید کجا ایاق
عباس اولو علی بابا کرم کرم اولو کرم
جانم فدای اولو کرم سید کرم اولو کرم
انصاف ایست که تو سیر غلط نشسته
رنگ سبک تالک زمانه زین قسنه

بر صبر باز با غلام نریزم خیال و یگان
استون تمام حاله مضر و حال و یگان
اول کرم با نیت خیر کرم سینه دایما
نا آید کرم فرا و تبدیل وصال و یگان
بیطاعت نما حاطر اولو کرم ماه تک
تا صید کرم کرده همه ماه و سال و یگان

الدون

التمه من دن که همینه از نده بر
سن آیم حجاب او رگها ملک مال و یگان
عصفای تان فربس ال کرم علقه
از روز اولو کرم با غلاما جان کمال با لویگان
چیک از بر کول و مال همیو بیو کرم
بلبل صفت قویون زینت کرم کرم
اولاد مال غصه کرم اولو کرم غصه
داغ ایینه و کرم کرم نایب
چو خنده از جموں کرم غصه کرم کرم
چو خنده از جموں کرم غصه کرم کرم
چو کرم و خاند کرم کرم کرم کرم
چو کرم و خاند کرم کرم کرم کرم
قویون در آق کرم کرم کرم کرم
قویون در آق کرم کرم کرم کرم
سال با یگان اما کرم کرم کرم
سال با یگان اما کرم کرم کرم
یا لولا کرم کرم کرم کرم کرم
یا لولا کرم کرم کرم کرم کرم
کرم کرم کرم کرم کرم کرم
کرم کرم کرم کرم کرم کرم
کرم کرم کرم کرم کرم کرم
کرم کرم کرم کرم کرم کرم
کرم کرم کرم کرم کرم کرم

رکت لکن اوله رحمان نور اوله
برو عین جوانه نفس و بر لب
بر ناله لبی جبار کویون لکین کوی
قطع نفس و نفس لکنه بر ناله
اوله در بوب نفسی بر ناله اوله
بر ناله در بوب نفسی بر ناله اوله
کار اینم لاهت اولون اولون اولون
بیتد اینم لاهت اولون اولون اولون
آه اولون لاهت اولون اولون اولون
بر ناله اولون لاهت اولون اولون اولون
اولون لاهت اولون اولون اولون اولون
اولون لاهت اولون اولون اولون اولون
مخرج اولون اولون اولون اولون اولون
نور نور اولون اولون اولون اولون اولون

نیت و سر و غریب بی نصیب
یا کافل الامراض یا علی
بی فرزند اولون قبولی نور اولون
جباری قیامی لاهت اولون اولون اولون
یا ضعیف الغرقات و قیامی لاهت
جباری قیامی لاهت اولون اولون اولون
قید بر نظر حبس اولون اولون اولون
یون بر نظر حبس اولون اولون اولون
قانیفیت تربت بر خون منور اولون
اسلام چون دلید اولون اولون اولون
یا صاحب زمان اولون اولون اولون
کون کنان اولون اولون اولون اولون
جمال حق کبره حجاب اعظم الوب
جنود غیر شیطان تمنیات نفوس
بر ان حصا بر کوشش همه صبح اولون

ایر قیوم

بروایت کشف الغمہ و غیر آن در کتب جناب فاطمہ زہرا سلام اللہ علیہا چون فاتحہ باد علی اولیاء
 اما بنام حضرت جعفر در وجود الکاظمین گویند که در تاریخ روزگار الکاظمین گویند که در تاریخ روزگار
 جناب فاطمہ زہرا زکوة البرکات و کبر غلہ الیوم و خورشید عظمی در استعمال
 و تازہ لبانی کہ تکیہ بود در ایام حیرت علی آقا چون وفات یافتند و ہشتاد
 فرسخ در ہم کافر گویند در ایام او از اوج قسمت الیوم بر زمین او زمین او چون در
 حمیم او علی علیہ السلام او چون در بر زمینہ منہ التفات الیوم کہتند از کتب و منہ السلام
 من او بیاد جنوط الیوم علی الکاظمین او کافر گویند کہم بود در زمین کافر گویند کہم او کہتند
 من کافر گویند کہم با آن او کہتند پس از وقتہ مبارک فیلدہ من قبلہ کہتند زکوة الیوم
 بر جامہ جلوت با تکرار بود در ایام مبارک بعد از ساعتی منی جعفر
 از جواب و بر ہم بلبلگی کہ امامہ علیی اولیائہ السلام بعد از ساعتی او خوانند
 جعفر و صدائند میوی برده کسند از آن کسند محمد مصطفی من من علی تقی
 کوردن جواب کسند کوردن ازین سادہ خاتون محشر کہ او کہتند جانم او زون بود زندگ کوردن
 کوردن اما نہ علی اولوب بناقید او خواتون مبارک او زندگ و کوردن او کہ
 او پوردن اغلور در عرض الیوم در محشر و خانی خانی اما بانکہ کوردن

مشیم سلام انانین نور کما اغلور در بروقت امام حسن و حسین فاپودان اجری
 داخل اولد و دیار بود دیار کما اناموزنیہ باقوب اما عرض الیوم سرزہ قربان اولوم
 کناور نامتوب و لیکن اللہون حمتہ و اصل اولوب پس امام حسن بوئے اشند
 او زین سادہ انانسونک او کہتند بناقید انانسونک او زندگ او کہتند عرض الیوم
 انانسونک منہ منہ زہر و برینہ منہ منہ او کہتند اما امام حسن انانسونک
 ایفلار منہ با لیدر باغ نینہ بناقید او کہتند عرض الیوم در انانسونک حسینونک
 بر جہ منین دانش او زندگ او کہتند منہ منہ الیوم کوردن کوردن کوردن
 کما عرض الیوم کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن
 اما زبانیہ عرض الیوم انانسونک کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن
 یوز قوید یار انانسونک طرفہ عمما لر قوی تو فلا بنید اغلی اغلی کوردن کوردن کوردن
 تیش کوردن انانسونک یو باید ان صلی کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن
 عرض الیوم سرزہ قربان اولاق کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن
 برین بوئی کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن
 ای کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن کوردن

سز بود آن صورا در نیکه گمیله تکتا دیدم پس بر خیم شعرا و خواجگان و نون مصیبت ه او ابو یوسف
که رفیق السمان بود جلتون من همدلند که غلامان قفا کوی بو خبر مدینه ده منزه اولوب
عورت دگر بنا قوریدلا اعلی ماقه شیون فعان باشیوب ابو لریندن چوب یوز قوریدلا
جناب امیر ایوبینه دوز نامبر باشیم که در حضوره توان ابو بنده جمع اولدولار پله ناله و شیون ابلیله
از قلمر مومینه لر زیله کلون نبر باشیون عورت لر نده کس کوی اغلو ریلر دیور دیور ایشیون
عزیزه قرین ایشیون سردن خانیم خانیم بر حبه با کلالان کورنجه فوج فوج مدینه حلقه
صوب اولدوغنه کلور کور سلامتور و رولر بو طرفدن جناب امیر اکلشمنده امام حسن برینده
امام حسین بر طرفنده اغلو ریلر خلق اولار با خودر اغلو ریلر بو باندان ام کلنوم
بریندن قانچی یوز قوریدر بیغیر برینده توتور ایشیون سردن صوب اولدوغنه عورتی ایلد
یا ایبا بار کول اله کول سنون مصیبتون برفه تازه اولد کیم انام سنه طویلدر
بو خاقول وفات ایلنده کتبه که غلاملار و قرینلار و امیر علیه السلام باندا واریدلار اغلو ریلر
و اد جناب زینبون مصیبتک نه اوغل دریدر نه قوداش واریدر اوغل حوضنه چهار
کوی یونی ندر خرقولار ندر اطنا معلول مردون کوزنول باشیون کور اغلو ریلر جناب ام کلنوم
ایشیون بیونک باشیون المندر دوز اولدوغنه اغلو ریلر در قله بان و ندر جناب یونی ندر
جناب یونی ندر اغلو ریلر ایشیون صمیم ایشیون رازیمم ارکانی که در ره رازیمم

متفق کنه غلامه علوم ربانی و خواص فخرم فیوض سبحانه جناب شیخ ابو سعید
نصاب افادت و امانت استیاب خادم ترغیب النقیضین رسول
عاشق احسین سلطان العلی فاضل در بندر رحمة الله کتاب التکریم العبادات
بو کتبه جان کدر فوج قصه جگر کوز و الم پر دازر بر بحر بر طریقه یوروب
وصحب بحر الانساب و مؤلف حزن المومنین هم صفت ابو یوسف
که چغیر خواجه خون آلودام مظلوم میدان کربلا دن کربلا برده نامر
الیدر بر حالتیکه هر یک پهلوی کور و بر خون ایر و از کون یال کماله فایله
کلکون او حیوان زبان بسته سخنان کلمه بی تا ب غمگنه بیوسه شیخ شجاعت
چو کب غمیدر بر برین کوی و طعنه حرام لر صدق کراقرینلار نام غمگنه
خاندان لهارت و الجاهلون اطراف الو شیخ نا قول سالدیلر باشیون اولدولار
او شور لار اغلو ریلر که ناه و طعنه حرام علی المرتضی کور ندر ایشیون
انامک با نوز کور مغز نهم مو خانون معطله کلالا سیر کور برونه حرد کور یونی
قرین جناب کور یونی کور برونه کور یونی کور یونی کور یونی کور یونی
عرو کلنول البدن باشیون ایشیون آبروب بره الجاهلون صفت

صورتی که چون ابرو در هر دو لب با هم بین دیوب سوار اولدی
 و بعد از آن فریم فاطمه کل سنده جهان سوار اول عرض میگوین
 مات مبهوت فالوب دیر اسر در اولمش جلال و اخلاص
 است کل پوز اولمش کما

دیوین نام خدا را اولوب فکر
 اگر بود خرد ضلک ترک اهدت
 شهره بانو دیر اسر ستمکن روزگار فریم نه از جرئت جت رگه بوز
 اقدام ابریم

منصفی در علم صبیح
 در کمال کمال
 کمال کمال کمال
 کمال کمال کمال

عرضم بخم بر در دیر اسر جلا وطن در بدر انامه بران لادان نوجوا
 قادر الشدان مانوال محمود غلبدان بملوان عمولادان امیر المسم
 ایند از بیجاره کربنوا به بلردن بخت قاره با جلا روان آمد در کمال
 لاله

آب و روان دیر اسر وصال عمر و مبالا سنون انابون قاره و شیر مهربان
 دایون وار کرک کسرا و نانا بنو کلام از زنده ادره و اصل اولام
 که حضرت احدیت نسبت اوله علاقه نوب بود و استدان منعم
 اولان بود که عرض میگوین شهره بانو نوله اوز فریمش پس او
 محذره جلا کمال است یوز اهدت رسالته کتوب دیر اسر کمال
 خدایت نشین خاتم کلاد و اسر بول عدلا کمال رجب که حسین اما میدانه
 بولاس لدر کلون بر ایگه اناقر نوب اولاس لول کوب بار با کمال دیر

حق ابدی در علم صبیح
 در کمال کمال
 کمال کمال کمال
 کمال کمال کمال

لاله

او دمه جناب سبک کو بیون یا شین نو کوب یوزنیم نه لجه بیون آبانه
 قویوب دیدر ار اولده عزیز آخر نه لیل لالان آنا اردون بویوسن مشکل
 کونده باهر با حیرتیمو ار اولور دیدر ان
 بوکون قسقم برودم ار آنه سبک منز ایر با جمدان اپار با نوبه منی
 بابا ک حسنیسون اخلا با جمدان من سینه ده هم سلام اکبر ایتمه
 شه به بانودیدر جان ان شریک زبان بال کسریسنا آنه ان ایر ایلمرم او ندان ازی
 که سن همین لایمون برور بکلان سن خصوص لیا اوجون ابروشت نه سسین
 سس قضا قو کوزنه اکی باروب سنون مزار کفین منون خرابینه فاروق
 بولیم خمدان غیر لویج حجاره تنه کرک کله حجاره قبر یون زیارتنه
 علی مکر نه زینب خانون شهزاده شه به بانوده بواراده من هده ایدینه
 جناب زینب هر مصبت دن بو مصبت الله اولدر او قمر بر نلا او اخاه
 داحسیناه بر بایده شه ایملر آنه فالدر لر کر کو کلر بر بزه و در کون کسکندی
 وار اتام سلیون واعلمش خانم نه وار بعد یوزنیم ایلبت طهارت کویوب
 ابدی

دیدر ار جلال و نور داغش با جلا در در الیز نه باه بر فغان حرملر لایله
 من کوزنل قوی بیون عجب در کمار الیزه مصبت زوه اولدم کو با یوزور
 غم آنه سینه یون کس جان کسبان لدر ایچکلی خیر ا بودن ایوم حراب اولدی
 بی ارضا اولان کسنان زینب مصبت دن صوللا قایم ان کون صبر ناموزان
 ار توق اولدر زینب هر مصبت او چه چاره یوز در در او بر صبر مین
 مصبت مقابله اول مصبر او بر نام حسن کر کاسنون داع فراتیندن
 داحسیناه اولدر امام حسدن صوللا
 نه اوز خمدان سسند لار و کل ستمو نه مولا ابونه الیه او غول

باشند و بلا ز زمره و احسبناه و نوار و امطوما با نوان چهارمین سمانه بملد اولی
و اولی و اصیبتا اول کونته قشاکه ایچه کجه کیدر فاطمه زهرا اولی رسول
احول آه آه فایم اناسون بو صیبتنک که اول وقت قشاکه ایچه کیدر زهرا اولی
ایدر

نقشب ایلیم بوزده کینین بلام دار
اد و قمره خمر سعرا امیدیر اول کسرا فکته هد اولن ایردیلا اول وقت کجه کیدر
که مالدن کویج ایده لرا اول کسرا فایم لاکس بر در دانه بوز دیر کسرا مالدن

ار توفی شد بر اولدیر المبریح انا اولدره بمثل اول کون اولدی مبریح اول
اولدر صحت کتایب کجه الانساب اولدی عجم کسرا کون کسرا لار که
هیر ایبر کسرا کسرا عجم ابن سعید بر برینه کسرا دهر ایبر لاکسیر کون اولدی

ایدر اولر ابواب الجمله ملک صحافه بریدر ایبر زید اولر زید اولر احضه صدق
ایراده تیکم مکر باغبوب جان اولدر خد منکر اولر اولر م حمد الله علیه
زمانون کسرا شمونه خالب اولدر وق حال اسندن استعدا تو قعیم

بوهلر که بو عرض ممدته اهل عیال لیدر بر ارسال مکر اولر ممدتین
من مخص ایلیکسن اولر اولر ممدت قیلوم ایس اینر سعید بر جفا بر خلعت
کسرا

نقشب ایلیم بوزده کینین بلام دار
اد و قمره خمر سعرا امیدیر اول کسرا فکته هد اولن ایردیلا اول وقت کجه کیدر
که مالدن کویج ایده لرا اول کسرا فایم لاکس بر در دانه بوز دیر کسرا مالدن

ار توفی شد بر اولدیر المبریح انا اولدره بمثل اول کون اولدی مبریح اول
اولدر صحت کتایب کجه الانساب اولدی عجم کسرا کون کسرا لار که
هیر ایبر کسرا کسرا عجم ابن سعید بر برینه کسرا دهر ایبر لاکسیر کون اولدی

ایدر اولر ابواب الجمله ملک صحافه بریدر ایبر زید اولر زید اولر احضه صدق
ایراده تیکم مکر باغبوب جان اولدر خد منکر اولر اولر م حمد الله علیه
زمانون کسرا شمونه خالب اولدر وق حال اسندن استعدا تو قعیم

بوهلر که بو عرض ممدته اهل عیال لیدر بر ارسال مکر اولر ممدتین
من مخص ایلیکسن اولر اولر ممدت قیلوم ایس اینر سعید بر جفا بر خلعت
کسرا

نقشب ایلیم بوزده کینین بلام دار
اد و قمره خمر سعرا امیدیر اول کسرا فکته هد اولن ایردیلا اول وقت کجه کیدر
که مالدن کویج ایده لرا اول کسرا فایم لاکس بر در دانه بوز دیر کسرا مالدن

صبریه یوزنیم کند در جناب علی اکبرون باشنه که بعضی ابله را علی
از آنکه...
بنام علی بن ابی طالب
بنام علی بن ابی طالب
بنام علی بن ابی طالب
بنام علی بن ابی طالب
بنام علی بن ابی طالب

حضرات قاسم اناسون بونوروشیو سیدان اہلبت برین سنہ
ابله بیکرہ ملک ملک بیقرار اولدر ایسیچاره گاہ کلمہ لیمہ گاہ دین بری و لادی
گاہ ادرہ لیم او دار اول صافیہ صولیہ بود در بود در جناب زینب انیس
ناتہ ول برہ لدر ادرہ زون باشنہ باخبرینہ باکوب سید و پروردگار
حق تبار پر متصل و پروردگار از اهل کلمہ بنون خانم خانم زینب من اعلیٰ و قدان
خبرینہ اولین
کیا نیکی تو لایم اوت بخندہ حاجتہ شیخ بلایم باشنہ آچار و بر جوون اول طایفہ
ایسیچاره بر حسیرت کوزیلہ بالاسون باشنہ بخوب کوردل نینزه ادرجیدہ
بیچرخ ملویدر کیمر کلر بنون السندان قطره قطره فاق بونینہ جاری
اولور ادریچره کلدر نینزه ادرن برالینہ دبد طایفہ ابلد بیکرہ
بلایم انا سندان آید و جب آچار در سان ان نینزه

اشہاک ادبش کنخ فیلو کنینہ بانخار کوز لری بیچ اناسون بوز نینہ
قویوم بوزوم بونینہ طرک انا کل کیم اموم اولعل لبون فان حلال کوز نیندن اویوم
او ناسیپہ خدار ادر کربانمش خانیہ داخلش انانون آہ ناکسندن اصلایم و ارضانہ
کلیم بونوز فویدر کیم کادو بخت قارہ اول طایفہ خون نوارہ دلنجی بانوی دین اربلا پی

اطلاق ایروب ابران طایفہ
بنام علی بن ابی طالب
بنام علی بن ابی طالب
بنام علی بن ابی طالب
بنام علی بن ابی طالب
بنام علی بن ابی طالب

اروزتہ قاسمون فانو باشنہ اولانوز بر حسیرت کوز بر طایفہ اکرون مولان
قانع باشنہ بخوب و برہ ابرمک لری بر دل کسہ انالری باجی بونچ کلام حسیون
باشنہ حسیرت کیا عرض اولدر حسیون
عجور در بر بونچی خدا حفظ تسمیم بر زود والا کبر خدا حفظ
جوان تو بولب اکبر سید کیم جوآن اولمش اناسم لری خدا عارف
خداصہ اہیر ملعون اولنا حام اولمش جل نون باشنہ کوزوروس بری طرفتہ
روان اولدر آقا پروایب حسیون المؤمنین جناب قاسمون

بوگن خون کوردن بخرجه دین دار
جان بخش لعل تم تا جانستانه دار
زبان بهیجای سلطنت در دست
زبان اولی و دوم و سون
بر باله کبک عورت و حلقه نوری در رخ بود کون بود در دست موم
اولون
باله کون بکنند چو کون
حلقه نوری در رخ بود کون
دانه دانه قافله ای از غنچه های
سینه کون بکنند چو کون
حلقه نوری در رخ بود کون
دانه دانه قافله ای از غنچه های

س لا بوشهر کوکبه چو کمانار الز
دیلره و حشر اولونجه بونون حشر اولون
حداده کلام نیره دار ملعون ز الله ان قور نحو و نه بغردان حیا ایوب
وند روز خشنون انه نینه قبو بنا فی بید اولام لاده عظیم الشانین مبارک
باشین میدان شهر بیدو چو کمان باز بق ایماقه را ایلطه چنچ بو احوال کور دیر
بر باشته ویر و رب بر کینه لیج خزاننده ابد رب دیور دیر کوره سن بونون
نه تقصیر و ارب بر دیور در بو با شکر کتل ال نخل اولسون خلاصه کلام
دانه گوه شمردن ابرجورت و ایدر که محبت اهل بیت فینده کر گنمش
جناب فاعلون با نینه با خدوقی اوکر لکن محبت آن کار اولور در او خوره فون
ادر جاریه ایدر و جابر الضار نینه خدیر جاریه اوبارنه کور کست با خدی
کوردن آنا در حجاب و حجابت علامت سیموت او با نندان هو بهار
به حال بر رویت بر کور که او کجه اوبانتر همان عورت تا بسو دبلار انا
بر ایسر دانه کوره املیکه کون خردوب ایلدر حلق منقرق اولور او
زنده صاله دالید او نینه نیره دلو سنور و رب دیر ار شخصی کلوز فرزند

سینه

مشن آل بو بکر که منقون در صیاح که نزر دایر اظام علم الابر کوردی
مفت مملکت قبول الابر قیصر خوره نون قبوله عورت الوه احوال الابر روز
الکر کتوب بر در نزه داره او باکر الابر مر جبا پید جو رنه نظم

عورت باکر الابر مهران انا لاکر باخرینه باکوب او را ز نزه دردی
جماد چند دام جان خریدم بنام خب از نون خریدم
به پیش نقد خان کو هر چه باشد قدر کت باشد هر چه باشد
انفا تا و کیه جمبه کج کسید عورت او سر مطردون بو ز نون رفنون فاین
کرد خالین بو یوب ک الیوب مشن کلا پید مطر الابر قید کس کسوز او سینه
احد اعلی مشقول عبادت او لدر اگر چه او بانون اشعه رخسار نیدن
و شمام کسوزان عجز با نیدن استنباط جلالت قدر و رفعت مفهام الابر
انما الحقه بولور در کسوز با کسید و رکاف عیندن بو نوا اولن طینه

وار دادلی

وار دادلی عورت بو با نیدن خافل او لمانا

عورت باکر الابر مهران انا لاکر باخرینه باکوب او را ز نزه دردی
جماد چند دام جان خریدم بنام خب از نون خریدم
به پیش نقد خان کو هر چه باشد قدر کت باشد هر چه باشد
انفا تا و کیه جمبه کج کسید عورت او سر مطردون بو ز نون رفنون فاین
کرد خالین بو یوب ک الیوب مشن کلا پید مطر الابر قید کس کسوز او سینه
احد اعلی مشقول عبادت او لدر اگر چه او بانون اشعه رخسار نیدن
و شمام کسوزان عجز با نیدن استنباط جلالت قدر و رفعت مفهام الابر
انما الحقه بولور در کسوز با کسید و رکاف عیندن بو نوا اولن طینه

عورت باکر الابر مهران انا لاکر باخرینه باکوب او را ز نزه دردی
جماد چند دام جان خریدم بنام خب از نون خریدم
به پیش نقد خان کو هر چه باشد قدر کت باشد هر چه باشد
انفا تا و کیه جمبه کج کسید عورت او سر مطردون بو ز نون رفنون فاین
کرد خالین بو یوب ک الیوب مشن کلا پید مطر الابر قید کس کسوز او سینه
احد اعلی مشقول عبادت او لدر اگر چه او بانون اشعه رخسار نیدن
و شمام کسوزان عجز با نیدن استنباط جلالت قدر و رفعت مفهام الابر
انما الحقه بولور در کسوز با کسید و رکاف عیندن بو نوا اولن طینه

وار دادلی

انوار در دیور طو حجاز خان اولان افادال عورت زمان اهدار

اولاد که از افادال عورت زمان اهدار
نزدک برادر است که از افادال عورت زمان اهدار
دستگیر است که از افادال عورت زمان اهدار
نزدک برادر است که از افادال عورت زمان اهدار

عورت کور در دگر دگر ملائکه لراش که کله کله کله و لرا تا اوزایل اولان
ملکه او باش اولان اوج اوج او باش اولان با نوبه اولان با نوبه زیارت اولان
اسولار عورت کور در بر مهربان شهر ملک بر نازل اولان نامر ملائکه کور
اوناقه عظیم اولان با نوبه با نوبه با نوبه با نوبه با نوبه با نوبه با نوبه
باشین برابر بریزه دیر اناج اولان نوبه نوبه نوبه نوبه نوبه نوبه نوبه
نوبه نوبه نوبه نوبه نوبه نوبه نوبه نوبه نوبه نوبه نوبه نوبه نوبه

صفت اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان
صفت اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان
صفت اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان
صفت اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان

عورت کور در دگر دگر ملائکه لراش که کله کله کله و لرا تا اوزایل اولان

اولان

اولاد هر بر بنون اولان نوبه بر با نوبه حترمه کمال استغلا ایدر اکمل شوب امانت

اکند نوبه قراد دناک هر نوبه زمان خمیده فکر کوز باشو تمام نوبه حر کن
عورت کور در او خاندان اولان بر دیور نوبه نامراد اولان اولان اولان
دیور طو حجاز اولان نوبه نوبه نوبه نوبه نوبه نوبه نوبه نوبه نوبه
شهر اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان
اولان نامر کله بر او باشین برابر بریزه حله تمام فور دیلار برابر او باشین
با کور دیلار او خشیو ایشو ایشو ایشو ایشو ایشو ایشو ایشو ایشو ایشو
ارتوق ناله اولور او باشین اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان
حسبیه اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان
حسبیه اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان

صفت اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان
صفت اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان
صفت اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان
صفت اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان اولان

عورت کور در دگر دگر ملائکه لراش که کله کله کله و لرا تا اوزایل اولان

اولان

الرفیق بنایان بهر که رساند تا آنکه تیر با شمشیر بر سرش بکشد که در مکه کلاهد
کوچه جرم بچگونگی بود با او ملکه بلال زیم بانتمه کتور در بر و بره ز قدر ظلم و جفا لودلا
کود و دیگر کوچه با جانها بود در

جوانان که در راه بودند
سزا و کی و اولی و ثانوی
جدا و جدا
سزا و کی و اولی و ثانوی
جدا و جدا
سزا و کی و اولی و ثانوی
جدا و جدا
سزا و کی و اولی و ثانوی
جدا و جدا

حسین اکبر اولاد هم او بدولت کوز لریم با در باضربان زاب در دل تلک هم
بیتیم جلال اخذ در صبح است با او شیخ خریف باس افکار الهی فراقه ملکه عدل ابر در
حجاب فاطمه زهرا او مجروح خون آلود باشد با خون بر لب و در این زمان بود
بالا مکه او غایب است کوز سنون اینتفا میول اولاد دان آلام پس جاریه
کوز سنون با شین با در قلوب به اعتبار او زیم خوانون محشر ما قریب لوب
بلا کلاب

اینکه الیه آمدند با پویش عرض الیه در الیه که الیه و الیه بر برای
بوی کوزه محقره یکین قدر برین فرزان اولوم او وزن بولوس منم سیزون
بر الیکت محبت کوز در نم مسدک اتان خاتم انبیا در محمول او خط مر قضای شکایت
ایله و زیم و بیچ و دن مالک و مال از دره کتبه همان سعادت جناب فاطمه زهرا از
الیه بر نوشتند باز در صورت و بر در بوردل از حایر الیه الله من هم او در کون که
قیامت کوز من سیز که بنه قدم تو میوم نیر اندان او در صورت

بنام خداوند اولاد خاتم انبیا
بوی کوزه محقره یکین قدر برین
فرزان اولوم او وزن بولوس منم
سیزون بر الیکت محبت کوز در نم
مسدک اتان خاتم انبیا در محمول
او خط مر قضای شکایت ایله و
زیم و بیچ و دن مالک و مال از دره
کتبه همان سعادت جناب فاطمه
زهرا از الیه بر نوشتند باز در
صورت و بر در بوردل از حایر الیه
الله من هم او در کون که قیامت
کوز من سیز که بنه قدم تو میوم
نیر اندان او در صورت

بوی کوزه محقره یکین قدر برین
فرزان اولوم او وزن بولوس منم
سیزون بر الیکت محبت کوز در نم
مسدک اتان خاتم انبیا در محمول
او خط مر قضای شکایت ایله و
زیم و بیچ و دن مالک و مال از دره
کتبه همان سعادت جناب فاطمه
زهرا از الیه بر نوشتند باز در
صورت و بر در بوردل از حایر الیه
الله من هم او در کون که قیامت
کوز من سیز که بنه قدم تو میوم
نیر اندان او در صورت

بکوب صحر که پیش خورش امیو اختلا در او ز نیر در اول آید صبح یقین بود
مسند خوانش اید جگر خدایا دست پاک بکنند او رسون او بر کوبیم آلبو کوبیم
ایک صحر اولد بر صحر قیلدر بر وقت کور در قابو جالونور بر سندان کور
کلدر قابو یسه سندان کور دهر نوره دارم او بر کور کور نون فرار کوب
القولون فند کور نون یا نون کور کور نون کور کور کور کور کور کور کور
یا نون کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
اناسون کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
من کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
بو کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
عبدالله کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
اولوب کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
شرون میدا نینده لاندور در جاربیر دیر اماندر او غول بو بانه خار
دیمه کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور

بگول

عبدالله انسون بکوب در سندان بر منو توش منته اولوب سفند کور خوب دیر امان
بر باش کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
طرح عرابه یون نازه کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
حسین کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
جاربیر دیر او غول کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
بوصفا کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
جوانلار کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
مطلوب علیه السلام کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
و فردا کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
بو کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
زبان کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
ایسترا کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
نور دیر او غول

حسین کور

دختر کرم لولون کوز لرم ضیاء اول قول
سوزن الوند و لورد و کون کوز اول قول
الوند خورن کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
سوزن الوند و لورد و کون کوز اول قول
بالا کوز کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
سوزن الوند و لورد و کون کوز اول قول
فاطمه حیدر و مر الوند کوز لرم کوز لرم کوز لرم
سوزن الوند و لورد و کون کوز اول قول
بیان الوند کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
سوزن الوند و لورد و کون کوز اول قول
کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
سوزن الوند و لورد و کون کوز اول قول

حولان کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
عبد الله کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
بدون اندر کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم

انا و اخر نو قف الیله

بویلی کوز لرم

بویلی کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
دیر اول قول کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
مطلبیم بود کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
نقاب الوند کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم

حور کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
جاریه دیر اول قول کوز لرم کوز لرم کوز لرم
کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
اوزن با و فایز کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم

بیچاق الوند کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم
سوزن الوند کوز لرم کوز لرم کوز لرم کوز لرم

فورا در غلغله بپوشید کسب فایده پاک الی کسور در فیه دره داره و بر دی
نیزه داره و بک الوت مسدود کنه سبب جو کمان با نلوق تو بدید بر نجه جو کمان
او باشه و بر در کور در باشی پارچه لانه در سطله رسته و سطله الح (نیزه دار
یوز تو بدید و تون ابو نه نشو س فایده جالده عورت کله کور در نجه
عورت بدید و نوار او طایم بدید عورت مز ادرم و برن باشه و بر یو باش من
و برن باش دکله عورت سچره بوز ادرم سطله نه لاصلاح فالو جاده هر برن
کسی بدید صبر الی کسور دم ایوه داخل اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد
انرا بونج نشو نه هر و اضطرار داره بدید انرا بونج اعلو رن بو صت فردا سطله
ادرا اعلو رن بدید اعلو رن بیه دکله کوبه بدید
بیه دکله کوشیم اعلو رن اعلو رن میس اعلو رن اوست اگر بو باشه فدای اوست
اما نیزه داره کوشیم نه ده افسوس باشون استورا و نازان او تیر اعلو رن او عورت
او رن بدید انرا بونج نشو سطله بدید اعلو رن نشو سطله میس بدید انرا
او فاداییم کمر اعلو رن فاداییم بونجه ادرم کسور اعلو رن دکله (نیزه داره)

نجه کوشیم اعلو رن حق بولوندا و نشو اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم
عورت بولوندا کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم
اوسون منجه لندن فورا عورت اول اوسون کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم
الیه الیه الیه الیه الیه الیه الیه الیه الیه الیه الیه الیه الیه الیه الیه الیه الیه
توقیم بونجه ادرم کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم
عورت کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم
بوی بونجه اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم
بیشتر بونجه اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم
نجه ادرم کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم
خلام عورت نشو سطله اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم
اوسون باشه کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم
فایده کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم
طرفه کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم
کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم اعلو رن کوشیم

ادله کردار هیچ کس نبود و در آتیه ای که جو انون باشم بدین فرزند او ملون
بلکه که آباء و اقربانند بعد از این که جو این باشند در اولاد او بودن خوب بنا بود
عورتی جنتی جو ایلی که هر کمدان خبر الوردی هیچ کس نشد و بر خود را بر هر کس
عولاند از یوز قوی تر قلعدان این که کور در این شخص کور خبر الوردی هیچ بر پیل
عورت کور ملون باشد و در والد بر عت بودن این ابره لوب عورت
کور هم بر نلاد با کسند با خبر بر فاجور در کاه بر در کاه بخورد در ابره لوب
کند هم کور هم بر فانی باشند در کاه ادنی او بود کاه دیور طول باله فانی اما
والد او هم امراه فور ات عاظر ایلیور عورتون و النجات س لدر
او چاره عورت کید در دل مردم کون در بر دلیه با خود در بر دست
کور در تیره دار با پاک نوند خضنا کور کور هر طرفان جاره یوله مسرد
اولوب اعتقاد قلب خالص ایله جناب فالسوان باشم ایلی جون او ستونه
الوب یوز در کاه اللیه کور عورتی ایلی در خداوند
نفرتم بدو هم کز بلا اولند برینه خود بر او کسه کفین کسیر فالان بنظرینه
بویوخ کس کور بر همه برده خالنه و باره بر همه یو باشم او با جبار الینه
۴ فی باطل

عرض ایلی خدا باشم اند و بریم فاطمه زهرا انون دامنه عصمت منزه جسم ایلی کور دی
نیزه دارد و مدد و کسرتون عورت با نعلو عکردن بر لغوه کور کسند لایک
نیزه منجم فرایدیکه بشم کسها امر بوسون بالاند و همان وقت عالم معنیه
جنابیت عورت و حمید و صفدر و نعل الطهر حسن با به عکس حسین کلکون پیکر
بویور تون مهر و محبت و صفوا و صدرا فتنه با خود در بلار سبزه یوز در عوالم
حسن بر بره بوجورته بخ و دینه کسند که باشم کور کون باشم در عرض ایلی
یا جداه او عوالم کون باشم در و در سبب بخون ایلی در ایلیور کس امر
بر لزه متو کور اولوب او وقت همان رخ اللهم انی قدرت و کمال کسند
کس کافیه اولوب باشم عورتون کس کسند همان نکانه داخل اولوب
کس دفاع بر برینه فادینوب داخل کس کس او عورتدن نشان و بر صدر الان
ملک ربه او داخون دامنه کسند ایلی مقام و بر برینه نهزاده فالیم مقام دیگر
بر برینه نهزه بانو مقام دیگر

و قیام جناب سید شهاب علیہ السلام آخر و داعیہ اہلبیت رسالتی
بائستہ مجمع اہدوب حسرتیہ تا میسر برجه اولادون بوز لرینہ باخوب کوزلی
تولد و دریا شلان ایڈر اخلا ماقہ اہلبیت رسالت حضرت نون ناکسند
پہلا اخلا دربار کہ از قالدیر زمین کر بلا لر زین کسول صاحب کز المصاب
با کدر حضرت نون بر خور دا جہ فریز واریدر سکینہ اولو او وقتہ اناسون با سندا
اکھشتہ اہلبیتون بو اخلا ماقون کورندہ بردن کراسیہ اولوب قولا رون کسند
اناسون بو بنور دیدر نا قربان اولوم مکرندار بربرہ فارینوب اخلا سوز
دیدر لار کت اما ندان خبر ال جناب سکینہ و حشمتیہ کدر اکلندی
حضرت نون قوب خدا عرض ایڈر یا با کورندار کجہ لریم اما لاریم با جہ ایم

سند سید بالوار ولار بوزلیک باخولار اخلا لار کوب عرض ایڈر یا
بوز لرینہ باخوب کوزلی
عزیز بکلیک با اولاد لار اہلبیت
نا باقو ایڈر یا با اولاد لار اہلبیت
فاصلہ کورندار کجہ لریم اما لاریم با جہ ایم

بما و فضل ما بیچ بول دیلر اولار
فیہم علمد و را خلا ماقہ اولار

لیرانی لیری

سکینہ نون ایڈر یا با قربان اولوم
اولاد لار اہلبیت رسالتی
ایڈر یا با اولاد لار اہلبیت
نا باقو ایڈر یا با اولاد لار اہلبیت
فاصلہ کورندار کجہ لریم اما لاریم با جہ ایم

عزیز بکلیک با اولاد لار اہلبیت
اولوم ندر کر بر حضرت لیر کورندار

حضرت سکینہ نون بو دیکر نون سوج اخلا لار بوور دریا لاریم بو کورندار
بودان مصلحت کوریمہ بکسینم اولدور و لکر سرتیم قولا لار سکینہ ایڈر یا با اولاد لار اہلبیت
مرض ایڈر

عزیز بکلیک با اولاد لار اہلبیت
نا باقو ایڈر یا با اولاد لار اہلبیت
فاصلہ کورندار کجہ لریم اما لاریم با جہ ایم

حضرت سکینہ نون بو کوریم ایشید نوز بوز نیندن او پوب افر با سدر ایڈر یا
بوز نیندن جناب نینہ بوور لیر یا جلم اولندن صوللا جان سکون
جان سنج و سنج بالام اما ندر کوب با بوور لیر

عزیز بکلیک با اولاد لار اہلبیت

کلام زهرا علیه السلام
 اولان خم فامر عن عمر باجر
 من جن اولدور دلاک امر کینه
 باجر جان بویتمون اول کینه
 ایله نده شمر بونا لانه دلسر
 باجر قویا دلاک بوسونا زنجوره
 خدا کلام حضرت سکران شپورانه ان مولد بوردن یا حرد و فرشته است
 کور عرض المبر فر دانی بلیوم بوردن باجر مرات انبار کور حکمت رفیونه
 کوردیم جناب زینب ابانده دوت بویجه خرفنون برادر بده بیره فیصل حضرت
 او بویجه زینب اول کور جناب بگردن عمار کور کور کور کور کور کور کور کور
 باشان او بول فریهر برکناره بعه اران زره دادور کور کور کور کور کور کور کور
 برکناره اون دانیجه مبارک کور جناب حمزه لون قحانه کور کور کور کور کور کور کور
 برکناره باره بار جناب زینب کور کور حضرت سمرانه باخور کور زینب خوانونه
 باخور جناب زینب عرض المبر باجون کور فرمان اولسون مگر بران
 نافصدور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 ندره عافیه ای

ندره حاله ایوم حضرت بوردن باجر اگر اودان اخلاصان دیرم دیدی
 فر دانی فرماستون ندره فقال یا احسانه ایتنی نتوب
 عتیق لایم غیب فیدا احد ا جعله تحت یتیم
 بوردن باجر کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 پادشاه فر دانی ار ملک بیز شهنش هر فر دانی
 نویدار کله جاید زنج بوشی جرایه سکر کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 نویدار کله جاید زنج بوشی مهمل ایلم کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 جناب زینب عرض المبر فر دانی فرانون اولوم کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 شمر نام بجز امر زنجافا کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 ار شتم جامله نو شمر چه بوردن آرد از برون کردن این جمله برون کور کور
 کور حضرت بوردن باجر اول کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 ایستدوم اما باجر کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 من اولدور دلاک تمام لباس کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 بنیم جهازه سر حریان و عابرون کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور

عربان کورمه سن اماجت صاحب مخزن البقا بازار بهرین
 گفته با سلسله نغز نون آوندن چنانچه تیار حفره نون مبارک
 بر روایت ارجح کون ارجح کوی بر روایت این کون اول کج کوی
 نون استر قیلا ر ادره فالدر نام نند

السلسله حادرم
 در وقت
 خوانند

مخزن البقا بازار بهرین
 کورمه سن اماجت صاحب مخزن
 البقا بازار بهرین

کتاب مخزن البقا حادرم در روایت ایدر که بر کون
 مدینه نون کوی لربیدن کوی کوی کوی کوی کوی کوی
 ادره قیلا نندان بر بره جمع اولوب تار بیه مشق اولوب اما او کوی
 قران معلوم که بلا کورنه تو تیار ادره اگمشو بو نون فویوت حکینه
 کور نون باشین ابرها لکر کور مار ما بلین اعلو رسن اولوب حال کورنه
 در تاب المیه بلدم بریدوم بر اهر عرض الملام اما قرمانون اولوم
 کوز لربین اغما کون کون بو تو تیار ادره اگمشو اعلو رسن
 مکر خدان کورنه ادره فلا رسنه ترک اولوب ایدر بلوب حسی ایدر
 جنب سینه شهید ایدر کوز لربین مندن اشد نده مبارک با نین بو ناری
 مادور

قور یوب رحمت بو نینم بوزیمه نند بیوردل اسکان کلر بو مقدمه نون
 استوا لندان کج که دبلده طاقت بو خدر در در دلمه سینه بیان الیوم حجاب
 عرض ایدر آمان اوزجد لربین کور نیدن اشد نینم که بیوردلر استقامت
 من اهلکیت سز قران اولوم نند اوز در دبلون مندن بنه مان ایدر
 حضرت ایدر کوز لربین سینه نده اخلا فون ارتور دن بیوردل اسکان اولوب
 خداوند عالمدن حمزه کج که در اولوب حمزه بملده حدیکه خنود مرد کوی
 بیوفادش میان بیجا نکر که ملا اولوبه فونن جافور دلا اولی حجت لربین
 کفر تمنیم بو کور بخلا تار فردا نکر و خالار او غلامار کور باره ایدر و ایدر
 اوله در دلا اوز نین اوان ایله نین کور که کور هباز دلا سر بیان بدعت کون
 کور نون استر قیلا ادره قیلا با جلا کور حمر کور ایدر یوب عربان نادره
 سوار ایدر ب ابران روم حبش کور کاه جو لدره و کاه بیابان دلا
 و کاه شهر بلده لاندرو دلا قران کور کینز استقامت بیوردل اسکان
 هر وقت بو معین کور حوا طریقه کور ننده بی طاقت اولام اسکان
 عرض ایدر سز قران اولوم آمان آمان عرض ایدر خداوند عالمدن استقامت

ایستاد بر بنام سندن مع المیرین حضرت بیوردی سلطان محمد دوم
 یونان طالب است م و بجز خواجه امیر که از جانب محمد بیون او مقرر شده
 ایلیوم جناب سلطان عرض المیر آقا اوقه آمان حال جیانه اولاد
 بانه حضرت بیوردی با سلطان اولاد هیچ بر سابق اولاد سلطان عرض
 امیر آقا بس او کون سینه کله عراواتار و کیکه اخلا حضرت بیوردی
 کور اقر زمانه احد بیون شیخ علم اولاد مننه اغلا لار عراواتار مننه
 اولاد لون حوه صنده اولاد لون حوه فائنده قرون اولاد کجه بیوردی
 زبار ز کیدرم و انا هم خوانتون قیامت اولاد لون و فائنده حولا
 اولاد عراواتار قیامت کون اولاد لاشغافت ایلیوب داخل شهر بیوردی
 باز اولاد حسین زرد بر سر
 بشتر خم خیمه زرد در کشور م
 بادم آمد رسوخ کر بلا
 سفوه منکامه خیز کر بلا بلا
 آه اران سحت کون ایلیوب
 بکده تنما بکیدان شد روان
 خواهر ایلیوب حضرت امیر بر سر
 از بچه او میزدند از خم بسر
 زمین امیر بشیر مکرقتن عثمان
 ز دسینه کبر در جان امان
 گفته بود در همی کنگ بر فرقتم
 چون روان کشته روان نرفته م
 ایلیوب

بس کجه طرف و مانش گرفت سیر انکش لاله مبدانش گرفت
 گفت باغ عظیم الامان الیه در دطلبیم الامان
 چون علاج ایندله بر خون کیم صبر تو کیم ز اجرت چون کیم
 اینم سخندان مبدله بکرت دادرش ترا تعلقه بشمار
 حضرت ملک جناب سید الشهدا علیه السلام اخرو داغنده اهل بیت
 رسالت و روح ایوب مبدله ز شرف ابد و در خون بر دالیه باغ خوب
 نورد در بید باغ مدینه القوب ز نفون اله اغور سکنه
 دیر بابا با و انکت برد بان دور که من اولدوم کور زان الامانه
 حضرت جناب سکنه تشدر حضرت فون بر ابریده عرض ایلیوب
 شتر اولد بور دیره او دو وام کوروم باغ باغ کتسین ادر کور اولدوم
 حضرت بیوردی بالا نور کیدوم حلا ابرون قاین الموم عرض ایلیوب
 امانه کتیمه باغ باغ مکران اوفان ایندله باغ البریم سرفران
 حضرت بیوردی بالا کتسینه کور کور صاحب فرزان کیدوم
 کور الیه ایلیوب کیدوم مهر خیمه کیدوم
 حوض ایلیوب
 الصبر برده الکرام الام کسول الصبر
 دلهمه برده الکر کور دسیم کور کیم

صاحب کتاب بحار الانوار ازین علامه مجتهدین با لاری او کو غیریکه نرید مود
ترازی بود محمد نوات سر برودنه امام شهید و در دلی ارکان از عهد
حبیب حاضرید و در مطلعون عهد امام وحید و ان بنی استیو حضرتان
سر سعادتی مینمودن بر فزل طبق ایچنده او با حیوانون برابر سینه بود
فرید بدید و مطلعون حضرتان مبارک باشینه با خوب بطریق شامت
که اهلینیه باعث خجالب اولیاء بر باره کوز در دوسم مردم دیار
باشین

اینکه شرفی امام عالم ام
مردمانی که عایشه ام ام
ای بی بیکر در عی
فرز کلمه ای که عی
است او را عی
باید تا صد افر
اینکه شرفی امام عالم ام
مردمانی که عایشه ام ام
ای بی بیکر در عی
فرز کلمه ای که عی
است او را عی
باید تا صد افر

مهرات برداشت از طبع چون اهل بیت رسالت داخل سراسر برید المدی
او معلوم بود که برنگرانه آل رسوله خوب بر بر اولاد دن اولاد دن حیران
شک و بر در دیر نادان و معلومون کوز بر فزاره علامه کشید کوز در بر خطام
هر ایچیکه کوز از کوز قول از باطل بود چکنده و از دست بر بد سینه استیو
خطا کردید بر برابر بر بندید رس کلمین غلامان او بنی عیو در دیر بر بندیم اوم
صدیفید و در خطا بر خطا مینم بر بندید در کوز دم مادر لار کوز رس با صولان
کوز اولاد دیر خبر صولان کوز اولاد ام او فیکه کام امام حسین عاکر
معنون خیل و کوز در مع او قدر باشینه در هم کوز لریم کوز اولاد بر بند
دیر نه بخش غلام در دیر ای علامه نیه بدده علامه جهان الله بوجه ملکی
هلاک ایسون صدیف دیر اسر بر بندید عالم ایدوم الله بولاد دن
شقاوتون از کوز کوز بر بندید در صیف اولسون کوز کوز
کوز در صدیف دیر حمد الیم الله که مینم کوز لریم کوز در بر بندید
بر بندید که کوز لریم اولسون بر خطا کوز لریم بر بندید کوز کوز کوز کوز

کوه سیدوم از کوه ملک ابراهیم بر بند بروجق و فالو خلام سکان استه کوردم
نه حاجتتون دارو ایدوک دیدین بر بند بروجق کوه حکم ابله عکس قرین بنویس
با کشته بر معر سوسنار بر بند قبول ایدر دیرر حاجت اجون بو نون
قولارون صد نفید دیدر بند منجم قولوم عوه غمینه در بیجا ابر اناسکله
ام ایلانون قولارون اجنوبلار اهر جنس بناقوید مدار اعلیامه اولون
صوت کوردی رت با کشته بر فرنا کشته قرالکرتیم ابله قویوب بونیه
کوه بنون یا نین ابر بهار کرم و نینه نو کور اعور بر بند ابله بونه کور نه دیکه
الفراره لول کوردم کیمین قرین سکان سکنه ابله بونه ایشید نه سیدی
کمون کجانب زینب پوردن ابله نور خماکت هر نه کور رت است جواب و بر کلن
سج سیدر کور انو بسین جناب سکنه بوانش بوانش بر بند براره دیدر ای
بند

کوه سیدوم از کوه ملک ابراهیم بر بند بروجق و فالو خلام سکان استه کوردم
نه حاجتتون دارو ایدوک دیدین بر بند بروجق کوه حکم ابله عکس قرین بنویس
با کشته بر معر سوسنار بر بند قبول ایدر دیرر حاجت اجون بو نون
قولارون صد نفید دیدر بند منجم قولوم عوه غمینه در بیجا ابر اناسکله
ام ایلانون قولارون اجنوبلار اهر جنس بناقوید مدار اعلیامه اولون
صوت کوردی رت با کشته بر فرنا کشته قرالکرتیم ابله قویوب بونیه
کوه بنون یا نین ابر بهار کرم و نینه نو کور اعور بر بند ابله بونه کور نه دیکه
الفراره لول کوردم کیمین قرین سکان سکنه ابله بونه ایشید نه سیدی
کمون کجانب زینب پوردن ابله نور خماکت هر نه کور رت است جواب و بر کلن
سج سیدر کور انو بسین جناب سکنه بوانش بوانش بر بند براره دیدر ای
بند

کوه سیدوم از کوه ملک ابراهیم بر بند بروجق و فالو خلام سکان استه کوردم
نه حاجتتون دارو ایدوک دیدین بر بند بروجق کوه حکم ابله عکس قرین بنویس
با کشته بر معر سوسنار بر بند قبول ایدر دیرر حاجت اجون بو نون
قولارون صد نفید دیدر بند منجم قولوم عوه غمینه در بیجا ابر اناسکله
ام ایلانون قولارون اجنوبلار اهر جنس بناقوید مدار اعلیامه اولون
صوت کوردی رت با کشته بر فرنا کشته قرالکرتیم ابله قویوب بونیه
کوه بنون یا نین ابر بهار کرم و نینه نو کور اعور بر بند ابله بونه کور نه دیکه
الفراره لول کوردم کیمین قرین سکان سکنه ابله بونه ایشید نه سیدی
کمون کجانب زینب پوردن ابله نور خماکت هر نه کور رت است جواب و بر کلن
سج سیدر کور انو بسین جناب سکنه بوانش بوانش بر بند براره دیدر ای
بند

بر بند بر بوجت امام حسین زینب دینل فرس سکنه سکنه سکنه سکنه
ابله بونه ایشید نه دیکه ایشید نه دیکه ایشید نه دیکه ایشید نه دیکه
اعلور سکان سکنه دیدر کجه اعلیامه کجه کجه منجم کجه کجه کجه کجه کجه
اتانین مین خار سفله اولدورون اوئے عمر بان دوه لره کوار ایلدور
شامه لره کورون کجه اعلیامه موم و حال آنکه من باردنه بال سیدوم
اتانین بر بند مجسده قولار باطلو با کشته بر معر بوجت دور که اولدور سون
اهل مجلسدن مسطور ایلیم دیدر عالم

کوه سیدوم از کوه ملک ابراهیم بر بند بروجق و فالو خلام سکان استه کوردم
نه حاجتتون دارو ایدوک دیدین بر بند بروجق کوه حکم ابله عکس قرین بنویس
با کشته بر معر سوسنار بر بند قبول ایدر دیرر حاجت اجون بو نون
قولارون صد نفید دیدر بند منجم قولوم عوه غمینه در بیجا ابر اناسکله
ام ایلانون قولارون اجنوبلار اهر جنس بناقوید مدار اعلیامه اولون
صوت کوردی رت با کشته بر فرنا کشته قرالکرتیم ابله قویوب بونیه
کوه بنون یا نین ابر بهار کرم و نینه نو کور اعور بر بند ابله بونه کور نه دیکه
الفراره لول کوردم کیمین قرین سکان سکنه ابله بونه ایشید نه سیدی
کمون کجانب زینب پوردن ابله نور خماکت هر نه کور رت است جواب و بر کلن
سج سیدر کور انو بسین جناب سکنه بوانش بوانش بر بند براره دیدر ای
بند

برین کور در جناب سکه نوبتون قویوت چکنه لاکا بقدرین برین قویوت
 برین کور در برین کور سکه نوبتون چکنه لاکا بقدرین برین قویوت
 جناب سکه نوبتون قویوت چکنه لاکا بقدرین برین قویوت
 جواب در اول او مدد یزید به کارا بوریسمه جفا بونیمو ایدوب باز
 بریدیدار سیمنا فلای سون برین کور سکه نوبتون قویوت برین کور
 بویور جانیه پنجم خیمر چکنه لاکا بقدرین برین قویوت
 راد در برین کور سکه نوبتون قویوت چکنه لاکا بقدرین برین قویوت
 ایافته در کور کور برین کور برین کور برین کور برین کور

جناب سکه نوبتون قویوت چکنه لاکا بقدرین برین قویوت
 جواب در اول او مدد یزید به کارا بوریسمه جفا بونیمو ایدوب باز
 بریدیدار سیمنا فلای سون برین کور سکه نوبتون قویوت برین کور
 بویور جانیه پنجم خیمر چکنه لاکا بقدرین برین قویوت
 راد در برین کور سکه نوبتون قویوت چکنه لاکا بقدرین برین قویوت
 ایافته در کور کور برین کور برین کور برین کور برین کور

جناب سکه نوبتون قویوت چکنه لاکا بقدرین برین قویوت
 برین کور در جناب سکه نوبتون قویوت چکنه لاکا بقدرین برین قویوت
 جناب سکه نوبتون قویوت چکنه لاکا بقدرین برین قویوت
 جواب در اول او مدد یزید به کارا بوریسمه جفا بونیمو ایدوب باز
 بریدیدار سیمنا فلای سون برین کور سکه نوبتون قویوت برین کور
 بویور جانیه پنجم خیمر چکنه لاکا بقدرین برین قویوت
 راد در برین کور سکه نوبتون قویوت چکنه لاکا بقدرین برین قویوت
 ایافته در کور کور برین کور برین کور برین کور برین کور

صحیح کتاب که المصائب جناب سلمانان روایت المبرک جناب
 الموالیه علی علیه السلام خلافت خلیفه جناب ایمنین صول کلا بر سر وقت
 امیر حارث بن ابی ذر او محسن مصعب و منقبت که او بر کورون بشو کله دی
 همیز مقام جبریده و در قلم مبارکه که نوبتون قویوت چکنه لاکا بقدرین برین قویوت
 تا و خلیفه ثالث بود عالم در حق ابدا کیدر نانا سکه حضرت امیر تحت سلطنت
 و سندی خلافت و لایسته بر فرار اولدر الطراف جوان سندن ایلر بو کوری
 و مناج قبایر حاجیلر و لایزده هر کس از زن نونه کوره منکنن دار معان
 و سکه کور و امیر مو سمانه لایق کونه در در اول کور کور کور کور کور کور
 و بر اعظمه و بر دین حفر قون خدمته کونه در اول بر بر سراسر کور کور کور کور

برسیر بر قلمبرد جناب بر بها ایو در بر سر زهر مشک حقه وزیر اعظم ابو بکر
کوتور و کتور در حضور باقر النور امام حله السلامه بره قو بهر حضرت پیوردی
ابرون بولار ام البنین منزله اذ علوم عباسه که کتور نشسته وزیر عرض ایلدی
سنه فدا اولوم بولور اذ علوم امام حسن امام حسین بهر منت سبحان الله
اقالرید بولاریه بولار اعطایا ایلدون اذ علوم عباسه و بیرون جناب
بو بود در وزیر بولار ایچیه لایق در ادندان او نیز جنابس محراب که باده
عاشور کونیه اذ علوم حسنین ایچیه بیدر وزیر عرض ایلدی سنه فدا اولوم
بولار بکن بادت هنون خزینیه حسنون بر قیمت لاد لار سیدان لور مکر
اویزه جواندر که بولار او لایق بولدون حضرت حو نب حسین
بودر که کیدون او ایست خزینیه حسنون بر بها با قوسه عباسه کتور کتور حسنین
کلایه ایلام البنین قوسیه مبتدیه جناب ام البنین جردار اولوب که حسنین
گلوب نذر ایچ اذ علوم السیدان کتور در بنما ایلدی حسنون باشنه ولاندر دواته
جناب سید الشهدا ابو العالی کورنده بو بودر انانچ کورده لوب قومانیه

قرآن

قرآن کتور کونیه بو بودر لاسم اور یکده قرآنیم دیر قرآن اولوم سن مکه
قرآن کتور دیر مسنده هدیجون او منکرینه قرآنیم جناب امام عظیمه السلام
بو بودر انانچ اذ علوم عباسه نبت دیر با امام حضوره استیوب بکن پاکیزه ایلون
در وزیر تانت ایلدون اذ وفیه جناب عباس بن علی علیه السلام کلایه باشنه
قویوب و کبر کنیه کیدر قلمرینه باغداد جناب امام حسن بو بودر
است کتور دن جناب پیغرون خاصه ایلار سیدان بر سر که عقاب اولون
کتور دیر جناب عباس سوزار اولدر ایلمکه الشیخه محمد کون آردرد
که کاش منوانا برغلا اولدیوم حسین علمه السلام و سایر اصحاب
و جوانان بز ما شیم حضرت عباس علی بن علی علیه السلام حضورینه
کتور دیره وزیر اعظم جناب عباس کونیه لایق کورنده عرض ایلدی
ارجمته الله ابا جواد کمد در حضرت پیوردی وزیر بو امامت خزینیه
سنون بر بها با قوسه وزیر اعظم برده لور دست با صدر عرض ایلدی
انایا مولا من هرگز بوشی عتده جوان کورده ایم بو نون بو اولون

قد در فرار بحر الدن المدهر حضرت جناب امیر ابو یوسف الشیخ بنه باوندی
اخلاصه در عرضی المدهر تقابل بر بیهوش اولی مکرادون قلبه خم
شیرادوا اخلاص حضرت بو بود در وزیر بوزن بر مهیبت من اخلاص وزیر
عرض المدهر نه مهیبت له فدا اولوم حضرت بو بود در وزیر و مکره
کر باده بو او خوش اتون والذک ان زمین کر بلا یب لول الله
یتمش بر بردن شنبو جلاله و تمیش بر کر کرده المدهر مذک لول الله
الذین فی حجره عباد اوله و سولمه او مذک او وزیر که عتدار باشنون جاره
جمع اوله حضرت خواهره کلدر وقتیکه جناب عیسی عقیبون و المدهر
زمین کر بلا به فاکثر بودن در هر دو جمله و سکنند با انا و مکره احوال
خدا کلام حضرت روانه نمیدان اولوب مجرب تر خارا خاکنز
او حیوان بی زبان که گسترده تا اینکه امله اولون

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی
محمد و آله الطیبین
الطاهرین
و علیهم السلام
الجمیع
این دعا را در وقت
نیایش بخواند
بسیار سودمند است

در این دعا که در این کتاب است
مجلس اول در بیان
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی
محمد و آله الطیبین
الطاهرین
و علیهم السلام
الجمیع
این دعا را در وقت
نیایش بخواند
بسیار سودمند است

جوهر صدف که حضرت علی
التواتر در زمان
شیرادوا اخلاص حضرت
بو بود در وزیر بوزن
بر مهیبت من اخلاص وزیر
عرض المدهر نه مهیبت
له فدا اولوم حضرت
بو بود در وزیر و مکره
کر باده بو او خوش
اتون والذک ان زمین
کر بلا یب لول الله
یتمش بر بردن شنبو
جلاله و تمیش بر کر
کرده المدهر مذک لول
الله الذین فی حجره
عباد اوله و سولمه
او مذک او وزیر که
عتدار باشنون جاره
جمع اوله حضرت
خواهره کلدر وقتیکه
جناب عیسی عقیبون
و المدهر زمین کر
بلا به فاکثر بودن
در هر دو جمله و
سکنند با انا و مکره
احوال خدا کلام
حضرت روانه
نمیدان اولوب
مجرب تر خارا
خاکنز او حیوان
بی زبان که
گسترده تا
اینکه امله
اولون

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی
محمد و آله الطیبین
الطاهرین
و علیهم السلام
الجمیع
این دعا را در وقت
نیایش بخواند
بسیار سودمند است

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی
محمد و آله الطیبین
الطاهرین
و علیهم السلام
الجمیع
این دعا را در وقت
نیایش بخواند
بسیار سودمند است

سید علی بن ابی طالب
 علیه السلام
 در بیان فضیلت
 و مناقب آن بزرگوار
 در حدیثی که در
 صحیحین آمده است
 که هر کس در روز
 قیامت با او
 بیاید...

باز و مبارک که چون اولاد رسول آخر الزمانی بحیثین
 جناب کرد در گنبدان امامین علی السلام چون اخوان خدایتان
 و نبات و سعادت و طهارت بنیامان عاقل را که در ابرایموب که یاد آن کوی
 نه کوی و دارد ابدیدر چمن چون خبر و در ادراک صحن شهید این بنده عجب
 او ایامه از ملعون او چون ابا له مصرون چیه غرض و نرن کشیدن وقت
 کلمه می آید ملعون هم نه بوفکر و دیگر که بر تان کاه با عفت زوال ختم اولاد
 که خواند غلام بنی بو تو یوب تمام ایوب تا که در روز زیاد و خاطر لرزش اولاد
 چون بو خبر او مگو نه بر شد او از زین دیدر که بود آن با خشن تان کاه اولاد
 ایام هر صحرای بود بر تویم امام حسین علی میر لالا ریمه تان ایستو نر
 علی لاله اولاد

پس اولاد آن کشیدین حافظ ایوب دیدر که در آن مور غریبه دیون او ز منز اولاد آن
 چنانکه غلام بر بندون دلایل و شمار اولادش که ششمون ابر لر بنده تان ایستو نر پس او کشید
 کوی که مور غریبه این زبان که نوزون خبر و در دست مور غریبه تان کاه در دست
 باشکله بنی س لوب ساق و قید بار سوز اولاد بنون کاه و آنه کچ کوی جلوه فرنگه
 تا آنکه کله علی آل رسولون کاه و آنه کچ کوی چیر میشد طریقه اولاد آن کور لر ناطق
 زهر لر لر بنده و امیر المؤمنین کنده بنده و صحن مظلوم حرطه بنده که شنده
 کور و دیو ایبر لر او از که ایبر لر او از خوش مولاد و باره آن بو لر بنده و کور لر بنده
 آثار نجابت و سعادت و علامت عصمت و عفت ظاهر او کور ایبر لر

بعد از آن کور در اولاد آن هر بر لر زبان طلیقه کوی ایبر لر
 بر در بر در کل از امر اولاد آن انان فالوب هاشم اخوف کوی خبر بر
 بر در بر در منم بر جز بنده جانیم اولوب کلین اده تان محسنه تان لان جو ایتم اولوب
 بر در بر در سو در لینه تان اولاد آن اما الهه اولاد او اولاد آن اولاد
 بر در بر در کل لر زبنه معاش ناس اولاد آن فله هر کوی نور لر در جوان جانش

پس از آنکه عورت باخورد در نظر با نوزاد بر آورده او را از جناب زینب بگرداند

عصمت
عزت
کرامت
مقام
مقام
مقام
مقام
مقام
مقام
مقام
مقام

ایده خود میزند در یاد زینب
و در اول باشد با هر کس که در فخر امین
قرأت فی وجهها نور کانه نور
والله اعلم الامور منین پس از عورت کرد
او مصومه نون پور شدن و کور شدن بر زینب است هویدا
و کور لر لر ایله امیرالمؤمنین کور لر زینب فقرات من آی
لا تساری أنت و بنت من تکلین
و در این منظوم اسیران کنون فزک و اسیران کنون فزک
کلو ظهور بود شدن نجابت ناری دانشم فوندان اباندر سبادت ناری
ابیر طیح پور شدن لود مع نبوی یقین که کتبه سن فاطمه زهرا سلمی
نه و ما زینب بنت ابان ایله انما ذمیر انان اسمهن بیان الیه
جوزایز

جناب زینب خانم کجا کجا کجا کجا عورت

سوزش من کلم عورت و فانوام او کجی کنن کن و بر که هیایم لوم

بعد از آن جناب زینب کجا کجا کجا عورت فدا و کجی کنن کن و بر

عصمت
عزت
کرامت
مقام
مقام
مقام
مقام
مقام
مقام
مقام
مقام

جناب زینب پور در عورت من نه خبر دیگر کوروم کسرون و لای نوبه
کف و لا تید و با اسلام عورت دهر الی اسلام دلا تیدر بود
عورت شهان خون دگوروم عورت دهر لا الله الا الله محمد
لوسلوا الله جناب زینب ایله محمد و بنر اشهد انه اخلا در بود
عورت ایادون اد چون بر در صبر و ایله و ایله
علا این ابه عالی در جناب زینب عطا از بنر اشهد انه براه جوی دیکه
از عورت اخر من او عطا نون قرینام فاطمه زهرا ابلا لیام ایله
از عورت جناب زینب یا نه بر پور زینب و نه در کور کسمنه عوض الی الله

حضرت زینب کبریٰ علیها السلام
 در روزی که در کربلا بودند
 فرمودند که ای خداوند
 من را در این روز بگردان
 تا من را در این روز
 در جنت خود قرار دهی

این بیان مولا عورت عرض پذیر از آن بوسه بود
 با کسب کسب خود فرود آمدن در بر

حضرت زینب کبریٰ علیها السلام
 در روزی که در کربلا بودند
 فرمودند که ای خداوند
 من را در این روز بگردان
 تا من را در این روز
 در جنت خود قرار دهی

جناب زینب خاتون ابوسلمه این شیرازه بر آنقدر بود در صورت
 قضا بود در حقیقت خانم زینب
 و بارگه پناه اولاد علی بن ابراهیم
 جناب زینب بود در آن آثار ایام کربلا
 کوراهم نیزه دار کرد که در آن روز
 کس تا عدالت جناب خاطر با کلام امام حسین
 بود در آن روز

مبارک بود بر سیدک آسمانه بلند اولاد و قرآن تلاوت مولا عورت
 در روزی که در کربلا بودند
 فرمودند که ای خداوند
 من را در این روز بگردان
 تا من را در این روز
 در جنت خود قرار دهی

در روزی که در کربلا بودند
 فرمودند که ای خداوند
 من را در این روز بگردان
 تا من را در این روز
 در جنت خود قرار دهی

این بیان مولا عورت عرض پذیر از آن بوسه بود
 با کسب کسب خود فرود آمدن در بر

قَالَ لَيْسَ يَدْعُو اللَّهَ لَمَّا رَأَيْتُ بَيْتَهَا كَأَنَّهُ حَيٌّ
مَبْكِي وَأَبْكِي وَاللَّيْلُ مَنْ كَانَ حَاضِرًا

مَنْ كَانَ حَاضِرًا مَنْ كَانَ حَاضِرًا
مَنْ كَانَ حَاضِرًا مَنْ كَانَ حَاضِرًا
مَنْ كَانَ حَاضِرًا مَنْ كَانَ حَاضِرًا
مَنْ كَانَ حَاضِرًا مَنْ كَانَ حَاضِرًا

السَّائِلُ فِي رَأْيِهِ جَمُودٌ أَوْ لَا تَلَا طَلَّةَ
نَظَرُهُ مِثْلُ بَرِّطَلِيَّةٍ فِي رَأْيِهِ أَبُوتَيْلِ

مَنْ كَانَ حَاضِرًا مَنْ كَانَ حَاضِرًا
مَنْ كَانَ حَاضِرًا مَنْ كَانَ حَاضِرًا
مَنْ كَانَ حَاضِرًا مَنْ كَانَ حَاضِرًا
مَنْ كَانَ حَاضِرًا مَنْ كَانَ حَاضِرًا
مَنْ كَانَ حَاضِرًا مَنْ كَانَ حَاضِرًا
مَنْ كَانَ حَاضِرًا مَنْ كَانَ حَاضِرًا
مَنْ كَانَ حَاضِرًا مَنْ كَانَ حَاضِرًا
مَنْ كَانَ حَاضِرًا مَنْ كَانَ حَاضِرًا

مَنْ كَانَ حَاضِرًا

تُزْبِرَانِ أَدْرَجَانِ دَبْرُونَ أَوْ غَلْنَ مَسُونِ فَرَسِي
بِجِ الْفَرَسِ الْفَرَسِ الْفَرَسِ الْفَرَسِ الْفَرَسِ

مَنْ كَانَ حَاضِرًا مَنْ كَانَ حَاضِرًا
مَنْ كَانَ حَاضِرًا مَنْ كَانَ حَاضِرًا
مَنْ كَانَ حَاضِرًا مَنْ كَانَ حَاضِرًا
مَنْ كَانَ حَاضِرًا مَنْ كَانَ حَاضِرًا

أَمْرًا مَرْحُوقًا مَصَابِغًا بَارِئًا بِوَجْهِكَ كَسَلْدَانِ نَقَارِ الْبُرِّ بِرَبِّدُونَ حَرْمًا مَسْمُودًا لَدَى

جَعْفَرُونَ قَرَارًا حَرْمًا مَرْحُوقًا بِرَبِّدُونَ نَعْلِقُ خَاطِرًا أَوْ أَوْجُوهًا مَسْمُودًا لَدَى

بَيْدٍ مَرْحُوقًا لَدَى مَسْمُودًا أَوْ أَوْجُوهًا مَسْمُودًا لَدَى مَسْمُودًا لَدَى

كَلْبًا مَرْحُوقًا مَسْمُودًا لَدَى مَسْمُودًا لَدَى مَسْمُودًا لَدَى مَسْمُودًا لَدَى

سَعَتِ مَجْدُ مَسْمُودًا لَدَى مَسْمُودًا لَدَى مَسْمُودًا لَدَى مَسْمُودًا لَدَى

عَصَمَتْ فَعْدًا مَسْمُودًا لَدَى مَسْمُودًا لَدَى مَسْمُودًا لَدَى مَسْمُودًا لَدَى

بِرَابِ مَسْمُودًا لَدَى مَسْمُودًا لَدَى مَسْمُودًا لَدَى مَسْمُودًا لَدَى

أَمْرًا مَرْحُوقًا مَصَابِغًا بَارِئًا بِوَجْهِكَ كَسَلْدَانِ نَقَارِ الْبُرِّ بِرَبِّدُونَ حَرْمًا مَسْمُودًا لَدَى

جَعْفَرُونَ قَرَارًا حَرْمًا مَرْحُوقًا بِرَبِّدُونَ نَعْلِقُ خَاطِرًا أَوْ أَوْجُوهًا مَسْمُودًا لَدَى

جناب پسر گلدر از نون بر بریزد و بنفشه نریزه بر جویان ایلمدر سسندر السلام
 علیک یا ایها السلام علیک یا ابن کوروم پسر سسندر علیک السلام یا بیج
 من الصفا بعز علیک السلام المبارک باشم و اللذان کسک ادخول
 کون تو با خدا یعنی بر جوش صفاییده دار بندر شکره اگر عرض مصطفا علیله
 هند ویر کج که آثار اخبر انار کور نده شغون باشون اگر کوروم او نیز
 ای کسک کولدر او باشم بنا ایلمدر غلطان غلطان اش که کلمه حضرت
 قولایین اجدر سسندر منته کلامی میسرودن اخلافاقره باعث اولاد
 بالا خلاصه حضرت او باشم سسندر نیزه دیر ادخول بو مصیبت صبرین پیروز
 کوسون باشم عبد الرده قاسون کوروم پسرودن ساق لوه فنذک بر
 در در ایاقه بلنده ایله باشم و پسر سسندر باشی الله ایا حضرت و پرورسن
 مندر برجه ادخل کوروم جناب پسر سسندر در کلمه سسندر ادخلضاکو
 دیر کوروم جناب امیر او باشم سسندر باغریزه بو پروردگار و کدی باقره
 عین فتوکرت و ما سحر فوکرت و من شکر رب العالی منعوک بعز سسندر

از کوروم

اولدور دیر تا خود بخود آمان سعید در آمان فاطمه جدت پسر کوروم بو پروردگار ادخول برجه
 ادخول سوز آمان نشان و بر بدون کلمه ادنون او باشم قلمه رسم ایلمدر
 سسندر ال حکیم دیر کوروم حرفه نون مبارک باشم ان کسک کلیر با با
 آند اولسون الله نام فاطمه نشان و کوروم آنا بر علم ایلمدر کولار دن کولار کولار
 آرتوق اولدور دیر ادخول کلمه نشان و دیر حون حرم ایلمدر با فرو
 قوبله حرم کوروم خیمه سسندر دعا دیر کوروم انان کولدرم انام زهرا
 قبول ایلمدر اولدورم زکدر کوروم حیا و سبلا و سعول کوروم کوروم کسک کسک
 حضرت بو پروردگار ادخول ازین بلور کلمه ایلمدر سسندر حرم حاکمین نیزه مستجاب
 ایلمدر چون حرم ایلمدر الله بولار سسندر رفع ایلمدر عرض ایلمدر
 حرم ایلمدر کوروم بو پروردگار ادخول حرم ایلمدر حرم ایلمدر سسندر ایلمدر سسندر
 کسک پسر قلدوم و حرم سسندر ایلمدر حرم ایلمدر حرم ایلمدر سسندر ایلمدر
 هند دیر کوروم جناب پسر گلدر او باشم کسک جناب امیر بدون الدیر بو پروردگار
 یا صلوات الله علیه در بالا کوروم سسندر او باشم سسندر باغریزه ناکاه او باشم انان
 برس کسک عرض ایلمدر حرم ایلمدر سسندر ایلمدر حرم ایلمدر حرم ایلمدر حرم ایلمدر حرم ایلمدر

چوق انترم برنج استخوانه دور که با هم زینب الترشه امون خرابنده
 قالب که سکنه مریش اچوق بریدون مجلسه آپر دلاکاه فاطمه
 کینه استله کاه در دقلار بجه چوب خیزه ملان و مولار ابریه
 بریزینه یقانه باینم حرارتدن بجه اوجوم ایله قور تولوم خجالتدن
 عرض ایله با جده قولاق دیر ادر صندن خیزه دار ایلیوم

سکل خیزه کله و اخلا و عطار سکنه زینبون قولاق باینم خجالت و عطار
 عیال حیدر خیزه در خرم باده اونا لویز من اوستوزه شترت چابری
 و هند بر بردت کورم جناب امیردن رکنه قرار در الین قویدر و الفکار
 قرضه کسه دید بی الله نه ذوق کیم بالالایم خرابه فالسولار اذن ویر ادر
 من منیزه در ایلیوم بجه بر بور در با عطر ایله صبا حده بالالایم مرخص
 ایله اوندان صور ادرین بولور من اسد بر خیزه بکامله ایستدم
 بو خدان پیدار اولدم دیدوم کیدوم بریزه خیزه دیدوم کیدوم کورم
 بریزه خیزه خواب ایچینه بر خیزه در تفحص ایلیوم اونه بر قرائت و ایدان ایدم
 (دوم)

کوره هم برین قویوب دیواره دیور ناله و لیلحین من بار امام حسین
 من بار زینب ایله ملک بار کورم کنه دیور پروردگارا

سازمیلر برین کینه سنی او طر بر ادر اچوق اینجمنم کینه سنی
 خیمه زینب خیمه زینب خیمه زینب خیمه زینب خیمه زینب
 خیمه زینب خیمه زینب خیمه زینب خیمه زینب خیمه زینب
 خیمه زینب خیمه زینب خیمه زینب خیمه زینب خیمه زینب

هند بر بردم بر بردم بر بردم ایطلم کور ایاق لطفم
 در اطلال حکیم پاره پاره زهر لولون ابدن جلا فرغ اوش ال طالبون
 زخفه کفر قامت درون خار خاکست نزل عالم بالادر آشیانه ماکت
 هند دید بریزه ایون خراب اوسون اندر نام بجه زینب خراب اولوش
 اوجیکه کلند بریزه دید بر ارنه منده اندر عالم واقعه کورام جناب

الى و الغفادون قبضه سنده ايجر داخل اوله نيب در ديدن اسناد پير يون
او غلر دفته كچه منج بلا در خرابه رس خليا جافسان امدان صور ابر تر اكنن حوت
كود هم الى قولتو نوزده گاه سكه كيد در گاه هوله كيد در ديور خرابه ده قالان بلا
پس گندم من پير در ظل سكه اچيند ان قورقو پراغلا روسته اولدر بس اوله
الستر سن زيب اولد و كن اظالم

نوزده نك اولاجق نيم زمانه خراج
نوزده نك اولاجق نيم زمانه خراج
نوزده نك اولاجق نيم زمانه خراج
نوزده نك اولاجق نيم زمانه خراج
نوزده نك اولاجق نيم زمانه خراج

بازو بار كر بلا سنده نوبت شهدهت امام حسن بلا سنده شير خراب فاسم
اهل سلسله و اوج الميرت بعد از بن مسدانه بنورد در اول شير خراب فاسم
بر ابرينه مبارز خلب ايدر او دفته خرم سده ندر اوزده ديدن ارازدق
بوكون سنون حيت شير خراب فاسم در عراق ايجره مشهور بود چون بودن

جهان نون

جهان نون شمع خا موش ايدر سن اوزق عمر سده با فوكه ديدن ابر شير كوفه
شام من ميين اعلو طمان برابره تالار ايندر ايسر سن منير طغولن ميدان
كوده رسن منير قباير عرب ايجر رسوا ايدر سن ابن سعد بوطه ايشيد نوزده
انان ما نمنده اكلن كون حجب طفله جمال ايليسن بو نوسه اريكانه فاسم ان
دكشيوه شجاعت و ادين مبارقت انا سندان اونا ارت شير نطقه

جهان نون شير خراب فاسم
جهان نون شير خراب فاسم
جهان نون شير خراب فاسم
جهان نون شير خراب فاسم
جهان نون شير خراب فاسم

مقابله اولدو كر جرمون و نازنه
دبكه كچه كچه در دالجه نوزده
عروس نخت قزانن اليزه نوزده
ازرق ديدن باين سعدى لدر كمن بو طغولن دوحاسه كيد و م ادر شير خراب
دران ايجره رسوا ايدر سن بو ابرينه جوق اسرارده شمار ايلو رسن منير نوزده
رشد اولدو م دار كر مبر شير خراب فاسم و حيدر دران دفر بوز مانده بار اولاد

نور در کورت ادره روشن بره
 چوک نوره جلد اللین بره
 تا صفت بیوب نار در لب
 جبال تمیوب نار در لب
 جناب فایم بود در ازق سوز اوله بره
 دیوانه دار رفتار ایوب در ازق
 دیبر جوان
 جلاله بیوت بکون
 در لب بیوت بکون
 جلاله بیوت بکون
 در لب بیوت بکون

الوم ازوق که درک جاملرون باین
 که کوک برسون کر لاده فان ماسم
 انان باغیانی نادر در ازق
 که اوله ناسم جاملرون باین
 جناب فایم بود در ازق
 جبال تمیوب نار در لب
 جلاله بیوت بکون
 در لب بیوت بکون
 جلاله بیوت بکون
 در لب بیوت بکون

جناب فایم بود در ازق سوز اوله بره
 دیوانه دار رفتار ایوب در ازق
 دیبر جوان
 جلاله بیوت بکون
 در لب بیوت بکون
 جلاله بیوت بکون
 در لب بیوت بکون

قطب جلاله بیوت بکون
 در لب بیوت بکون
 جلاله بیوت بکون
 در لب بیوت بکون
 جلاله بیوت بکون
 در لب بیوت بکون
 جلاله بیوت بکون
 در لب بیوت بکون

ازرق بوغ کورنده دیدر ایوان سن اوشاف من بر بر بیک
 بهلوانیم سن میند دعوا ابره بیسن جناب فایم بود در ظلم
 بیور در تهم اونا که ستمگر مطلق ندر بر بر میند دانشم چون ازرق

نور در کورس ادعای خوش بود
چکوب نوره جلد المین بر بود
نابغه بیوب نار در لوب
هیا ایتموب نار در لوب

فک ادله منه یزیدون کلر سولسون
یاغ کلشن عیش لوز لوسون
چکوب بوسینه داغ قر داس سینه با جلا اوردون
گورین عردن جوان قر داس علی اکر
ادعای غم منم شیخ افروز سیه زلف بانان فانه
حاکم آه عالم سوز دیرن باش مرد در دانه
اتام قویون ایدن لیلن زیوانه
ادعوی لکن

چکوب نوره جلد المین بر بود
نابغه بیوب نار در لوب
هیا ایتموب نار در لوب
فک ادله منه یزیدون کلر سولسون
یاغ کلشن عیش لوز لوسون
چکوب بوسینه داغ قر داس سینه با جلا اوردون
گورین عردن جوان قر داس علی اکر
ادعای غم منم شیخ افروز سیه زلف بانان فانه
حاکم آه عالم سوز دیرن باش مرد در دانه
اتام قویون ایدن لیلن زیوانه
ادعوی لکن

جناب قاسم یور در ازرق من کو زند نام بفلا حسرت ایتموب دوجی اوردی عیفا
مغور بدکن اول
جناب قاسم یور در ازرق من کو زند نام بفلا حسرت ایتموب دوجی اوردی عیفا
مغور بدکن اول
جناب قاسم یور در ازرق من کو زند نام بفلا حسرت ایتموب دوجی اوردی عیفا
مغور بدکن اول

بر سر کده هوز یور جوان جموم اظ
ازرق ایدر اولدر شهید نه بصر از جوانه لایتموب کوکون سن منم حوق بند چون
کوز دم اول کوزه بوکون و غراوان جوانه دیگر کرک کوز کوم قانور تالیم بو تالیم
ازرق دیر جوان مکر سنده هیچ رحم بو خندور که اینم جوانلار بر بود
و غراوان زا کر بندن بیله مستمع اولونوب جناب قاسم یور دی
ظالم بر قدر منیله کلشن کرین سوز درم شهر زاده اولموز کوز در علی اکر
جناب قاسم یور در ازرق من کو زند نام بفلا حسرت ایتموب دوجی اوردی عیفا
مغور بدکن اول
ازرق بو ط کورنده دیر از جوان سن اوشاق سن بر بود ک
بهلولانم سن منیله دعوا ایدر بلسن جناب قاسم یور در ظالم
یور در نام اونا که سنمکر مطلق ندر بو کور منیت دانشم حوق ازرق

اگر خورد و بجا بهت برین سالدور
من چو کور و سن آن کج هیوا کوندور
بوی کون و بوش در نه آینه سالدور
من بوی لطف حسدینک او ناصر ندر
ازرق دهر جهان سن زاد مبدل مبدل
منیم دایره بود زمین تو کون
و ار حجاب فاسم دهر مملوک
من بر خیمه لره باخ
بمنده و از در دلد اعزیز از زلفش
که از خاور من بر خنک که بلا جاس
ازرق دهر فاسم من صبح کمر فرانون
ادکودا سو بودنک ایچنم
سن کو کورنک جن فاسم یله بونه
ایشد نه بهنیش سالدراش
چون مظلوم کربلا ازرق بجانم
فاسم بونا میدا نشند کورند چون ازرق
تا نور در و فاسمون تاره جنک
ایله فر معلوم در حضرت او دونه یوز
ایچسته لوانب کو کما سالدور
از غول ز انالار از فردا شیر جبار

سفرش ایون ماه کلین
کلان در مین کانه زینب
سکون اولون اسون البیه
الال مجری برانه زینب
عنان اولون

حضرت زینب علیها السلام
بوی کون و بوش در نه آینه سالدور
منیم دایره بود زمین تو کون
و ار حجاب فاسم دهر مملوک
من بر خیمه لره باخ
بمنده و از در دلد اعزیز از زلفش
که از خاور من بر خنک که بلا جاس
ازرق دهر فاسم من صبح کمر فرانون
ادکودا سو بودنک ایچنم
سن کو کورنک جن فاسم یله بونه
ایشد نه بهنیش سالدراش
چون مظلوم کربلا ازرق بجانم
فاسم بونا میدا نشند کورند چون ازرق
تا نور در و فاسمون تاره جنک
ایله فر معلوم در حضرت او دونه یوز
ایچسته لوانب کو کما سالدور
از غول ز انالار از فردا شیر جبار

کوب عرض ایله
همینه بلیر اولان اولون سالور باده
کلین کوا ایدر در ناسرا و فاداده

حضرات زوقون کلام در بیک جناب قاسم اخرو و عنده استند استوار
اولسون جناب قاسم انار قلا رین اونون بو سون سلوب و بر اولون بولون
بو بلا و میدان نجبه فانی میداند ایند فان چاقور در شهیدان اگر کم لیدر و
کلور عا ابر کینر کلدر شهیدان فرد کیر بر کلدر بالالکده منزه جسم اید کتر لیلی

منزه جناب انان اولون قلا رین اولون
انان اولون قلا رین اولون
انان اولون قلا رین اولون
انان اولون قلا رین اولون
انان اولون قلا رین اولون
انان اولون قلا رین اولون
انان اولون قلا رین اولون
انان اولون قلا رین اولون
انان اولون قلا رین اولون
انان اولون قلا رین اولون

عاطف و صوفی اولون چمن انان لیدر و
اولون انان لیدر و
اولون انان لیدر و
اولون انان لیدر و
اولون انان لیدر و
اولون انان لیدر و
اولون انان لیدر و
اولون انان لیدر و
اولون انان لیدر و
اولون انان لیدر و

جناب قاسم دیدن انا بو غولیم اولون اولون ماز بو بودر و انان
اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون
اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون
اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون
اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون

جناب قاسم بنا و قید کینکده نورد اولون اولون اولون اولون اولون
ایاق ساهلا کومجه با هم اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون
قاسم بریم بو رفیق کینکده قوی کینکده منزه ماه اولون
انان اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون
انان اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون

احد امیر بود و اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون
عموم برین اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون
سریه و بر اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون
باش و بر اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون
انان اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون

و بر انا با کون کینکده اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون
بایم کینکده اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون
اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون
اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون
اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون اولون

قاسم

مبارک به نونه و کور در جناب فاسم و ندر بر چنگله با قدر نور در الحیدر
 به خوب انسدان عروسندان اورا نذاشوی بر آه چلوب دهر
 بلا عظیم اید و بی معوج با نندن انجیل
 جبر و بدون انامه منزه لم اوزا هاند

الهام و عذارم
 در وقت
 خاندن
 معجم

ایزدت تو خوار سال صاحب کتفه
 کردا که بزبان کتفه طالب کتفه
 کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه
 کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه
 کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه
 کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه

بیتیم درن تدار از بس اولو عطفش طالب
 کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه
 کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه
 کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه
 کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه
 کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه

الحمد لله

در لیم نور و در قلم ادرت و توبت تا نوید کبر
 رب و جبر عطفش در توب و طغیانه اس با خور جا به دهر الدخیل با عیب اس
 کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه
 کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه
 کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه
 کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه

او فرود ندر جناب ریزه عرض ایدر عتجان سندان برجه النالیسم وار قبول المله
 دیر تا لادر کورم نه کوزون وار دیر عتجان میم بو کوه با کتفه رلان کتفه
 و نور و منس و افکار کتفه برجه با عکلمان کور کتفه کوز لبقندان قور بوب کتفه
 بلورسن انام بولونده امند بر قدر سو تا پکلان از فالوب کتفه کتفه کتاب اوللا
 او وقتش مومن عورت لرد سندان بریتس بولور لرد سندان بریتس
 فالوب بر عام کوه لدر در کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه
 او بلاجه فرالین اورا ندر کور السون عورت و بریدر جناب کتفه
 بویور در انایه کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه کتفه
 قور خورام اناسندان النالیسم بوهر مرخص ایلیسن ادر و م بولور اوقره کتفه

او ندان او نمیزد بختی و عاقل تر نیست عجب اولور قلمی در مطلق دار ملک و عاقل الیه
 منظر ملاحظه شود جناب زینب بود در آن مصلوبان نزد سیران ابله عورت
 عرض ایدر خاتون نیم اهلیم مدینه لیدر جناب امیر ابو بنده خاتون فبانه
 خدمت ابله بخت بد من مدینه دن اوزاق سلو بشت مده مسکن ابله
 روز کارون المیر قانار کمدان خانلار کمدان اوزوب آرزو المورم کلش
 بر جده اوله لاری کون خانلار کون یوزیز کوریدوم جناب زینب بود عورت
 خانلار دن کیدر راقالاردن کیدر عورت عرض ایدر خاتون نظم
 بود بول منیر بود مطلب کف سیم اوله برده زیارت زینب
 نقد کلر الی کمدان اونا بخت ابلیم برابرینده درم ان اوله خدمت ابله
 جناب زینب خاتون علیها سلام ابله یوزیز لر الشیدنه بود در انا
 بوطعک منیر قلمون اولو بد چون مایل سوز زینب آرسنه فاطیمه
 یوزیزه قلمون کوزیم امام کوزیدور سوزوب سن بکوزیمون اوزیدور
 عورت ابله جناب زینبون بر لجه کسه با عجب عرض ایدر خاتون
 دیو کوزیدور کمالور کسین کسین قولی حق اشتغالور کسین
 جناب زینب

جناب زینب بود عورت قولاق ویرادر کسین و مردم کویا بود در
 عورت ایدر خاتون کسین قلمون اولوم کلمه
 کلمه باغ حیدر کسین خزان اولو بود فرلار اولو کوزیدور ان حجاب کسین اولو بود
 جناب زینب کویا بود در عورت حجاب ابله کوزیدور مراد لدر مملکت کلنوم
 اغلا زور با کسین اوله فاطمه موم حجاب ابله کوزیدور مراد لدر مملکت کلنوم
 عورت کوزیدور بر باشن نوزیه و در دجار که فران غلاوت ابله عرض ایدر
 خاتون بو کسین باشمیدر کوزیدور انور جناب زینب بود عورت
 قولاق اوزر جهده سلطان عالمینده در البرا شکر النجیه اوزر فرادیم حسینه و
 عورت ابله بوطعک الشیدنه عرض ایدر ان خاتون ایا مده کوره بر فاطمه
 وار بود جناب زینب خاتون بود در عورت کوزیدور حجاب ابله کوزیدور مراد لدر مملکت کلنوم
 یکن بزرگ کویا بود لدر لدر الو عورت کوزیدور حجاب ابله کوزیدور مراد لدر مملکت کلنوم
 کوزیدور کسین امر اولوش بوجاله کسین دارل کربلا ویر کسینه فاطمه کسین

عورت عرض ایدر خاتون کسین قلمون اولوم کلمه
 کلمه باغ حیدر کسین خزان اولو بود فرلار اولو کوزیدور ان حجاب کسین اولو بود
 جناب زینب کویا بود در عورت حجاب ابله کوزیدور مراد لدر مملکت کلنوم
 اغلا زور با کسین اوله فاطمه موم حجاب ابله کوزیدور مراد لدر مملکت کلنوم
 عورت کوزیدور بر باشن نوزیه و در دجار که فران غلاوت ابله عرض ایدر
 خاتون بو کسین باشمیدر کوزیدور انور جناب زینب بود عورت
 قولاق اوزر جهده سلطان عالمینده در البرا شکر النجیه اوزر فرادیم حسینه و
 عورت ابله بوطعک الشیدنه عرض ایدر ان خاتون ایا مده کوره بر فاطمه
 وار بود جناب زینب خاتون بود در عورت کوزیدور حجاب ابله کوزیدور مراد لدر مملکت کلنوم
 یکن بزرگ کویا بود لدر لدر الو عورت کوزیدور حجاب ابله کوزیدور مراد لدر مملکت کلنوم
 کوزیدور کسین امر اولوش بوجاله کسین دارل کربلا ویر کسینه فاطمه کسین

خواهد اهدت رسالت اور دان کچھ کورب کورب شامون خراب سہ ذاعلم المبدل
باز در شامون خراب سہ اولیٰ نیز فرادش ق جناب زمینون آفتدن کورب
اجلوزمان فریاد ایور دل بر دور در عجم بران دور در سہ کورب کورب
کلیت مروت و دانید دور بر کورب جناب سکنہ میندہ باغشدر بر وقت کورب کورب
المینیم سہیدہ لاناور دہدوم بالانہ با تومورس عرض المبر سہ کورب کورب
اولوش شامون ہج مینیم کمر آج فالان ادشاق دار ہنہ جناب کلشوم دبر بر قدر
شکین دبر ہم بر وقت کورب کورب کورب کورب کورب کورب کورب کورب
بالانہ با تومورس عرض المبر سہ اجبر رنجور بونوم انجور در

باید از آن کجا از آن زمانه
میان از آن کجا از آن زمانه
باید از آن کجا از آن زمانه
میان از آن کجا از آن زمانه
باید از آن کجا از آن زمانه
میان از آن کجا از آن زمانه
باید از آن کجا از آن زمانه
میان از آن کجا از آن زمانه
باید از آن کجا از آن زمانه
میان از آن کجا از آن زمانه

برمانہ قائم اللہ زیان جناب خوب برمانہ انورس کیو بد در قریہ باخ
بریدانہ تشہر جناب خوب الجنابہن برمانہ انورس کیو بد در قریہ باخ

صاحب کتاب تحفۃ الذاکرین و بہت قدر میرم بازار بر کورب جناب سہ مسجدہ
معرضہ بو بود در بر وقت کورب کورب کورب کورب کورب کورب کورب
بر زمانہ مدہ بنہ نون کورب کورب کورب کورب کورب کورب کورب
اولا کورب قریون کلکون اذمر شمار در بر وقت کورب کورب کورب کورب
حضرت نون حضورینہ ادنون و النجیر بر عہدہ تونہ ہیکل السنہ افاج اچر اول
اولد عرض المبر بار کول اللہ بوجہ مندر اندر مندن قاجور و حال اللہ
نہ علفون کسمنہ و نہ بو کول ارتون در موشم جناب سہ بو بود
قیون اور نیندن جبرالاق حضرت بو بود در کلیمینہ با اسلم اللہ
اڈنہ نظرہ کلوب عرض المبر قاجور دوبر نہ علفون کسمنہ بو کورب
ارتون در رب اما امن بو کورب بلکہ حضرت بو بود در نیندن اڈنہ
عرض المبر انورس بالاکوزوم باخا باخانہر ایلوب داخلہ بر بندہ

طافت بوخندور من داخروک ابراهیم حضرت بر سر الشید زده نوین وید
دیو در بنام توید بر این مین اخلا ماقه سسندر بالا با حسین مبدلین کر لاده و طول
علا بر کر کوزین قبا نرا پاره پاره ابرنده نه حاله فالورسان جعت صفت کتایار
و فیله جناب علی البر عفا بون والندان زمین کر لایه سال دیار بوزین هر ندره
خیمه لوه سسندر السقام علیک یا ابا عبد الله املیه حضرت جناب علی اکرون
سپین الشیدوب السبدره الجناحه سوار ادا سون کورد در و نر زنده
طافت بوخندور خلاصه کلام الجناحه سوار اولدر بوز تویدر مبدلین
تیرند کوردلر بالا کر خاک خون اچینه ال ایق چالور اید علی اکری
اد حالته کوزنده اوزین در الجناهدن ان تبه اوب بولوبینه اوزین نویدی
جناب علی اکرون با نر ادرسه اوزون با نین کوندر نویدر کوزین ادرسه
کوردلر بالا
حجرت بوخندور
نبرد به ابر از تو بارش زلب
پدرش تو خا بزه چه شده اده بست
تور دوزل

حضرت بوخندور در ار ادره اول ادبها تکوب ادر وقت من اکلنده
سن ال ال او کسه نینم بر ابر مکرده هر ادره ان جناب علی البر کوب بعض ایدر
با کسه به ادب دکلم اما خدریم وار
سنان شکر کوردلر در بولوبلا کلمی
عمود دیو با جان سسندر در وید ملامتی
حجرت بوخندور در خلاصه کلام الجناحه سوار اولدر بوز تویدر مبدلین
تیرند کوردلر بالا کر خاک خون اچینه ال ایق چالور اید علی اکری
اد حالته کوزنده اوزین در الجناهدن ان تبه اوب بولوبینه اوزین نویدی
جناب علی اکرون با نر ادرسه اوزون با نین کوندر نویدر کوزین ادرسه
کوردلر بالا
حجرت بوخندور
نبرد به ابر از تو بارش زلب
پدرش تو خا بزه چه شده اده بست
تور دوزل

حجرت بوخندور در خلاصه کلام الجناحه سوار اولدر بوز تویدر مبدلین
تیرند کوردلر بالا کر خاک خون اچینه ال ایق چالور اید علی اکری
اد حالته کوزنده اوزین در الجناهدن ان تبه اوب بولوبینه اوزین نویدی
جناب علی اکرون با نر ادرسه اوزون با نین کوندر نویدر کوزین ادرسه
کوردلر بالا
حجرت بوخندور
نبرد به ابر از تو بارش زلب
پدرش تو خا بزه چه شده اده بست
تور دوزل

درد انا مه زاوه سفیان خراک
اردا الوب مقام ابره مهیا خراک
درد در مکان کوزنده در ان خراک
شهر بنفشه بر زنده توان کیروب
برازنر ولایه کشته و بردلکه بر
یعقوب آل احمد و یوسف کیر زنده

حضرات و غیره از این سرسبز نشین
موت خرابه سبز داخل ابله بدو اودفته کشیدند
بالا بردن قندار بخند پلور جناب سینه زن پائینه عرض ابله بدو اوقاراده
مکره بزاجون طعامه مخاجون جناب سینه بوزر رالرشید برنده کله در جناب
زینون ماینه عرض ابله بدو مخه بزاجون بزوطعم در برکن جناب زینب ابله بدو
ماله کوزنه در دوزخ خرابه بون قبوسینه با خند کور در حضورن اما در تود
خرابه بون قبوسینه جناب زینب عرض ابله بدو اللنون در دست بالا

ابله بدو دره زینب بر اجزانه نگاه دیو ابانیر زخمه ابابله المته
بره اگر چه فضا جامه بدیا بگری دیگت رحم ابله بدو غلم حمد دل بگر
نخسته لاله آفرین صاحب بازار بو حلاله اهل بیت زینت همه ابله بدو زور دیو

کوردیله بر جوانون معطره بر بازر مکره کمال جلاله خرابه داخل ابله
بانه پاره

بناشد بر بچه گزین باشد دارند خونه الماسینه طبع مملو طبعه مینه بدو اهرم حرم بنا ابله بدو
باخته اود خانون دبدر سینه قربان اولوم کسرتون بو کور کمدور نظم
البرکه اود کورنده پاره با هر صفه صفه این و ابله بدو زینب مخربه طرف
عورت مخربه علی مکره جناب زینب بر با خند کور در جوق بگری عورت در آنا باشد پاره چاره
نه عورت در لباس ممد رتس عورت کور در

بناشد بر بچه گزین باشد دارند خونه الماسینه طبع مملو طبعه مینه بدو اهرم حرم بنا ابله بدو
باخته اود خانون دبدر سینه قربان اولوم کسرتون بو کور کمدور نظم
البرکه اود کورنده پاره با هر صفه صفه این و ابله بدو زینب مخربه طرف
عورت مخربه علی مکره جناب زینب بر با خند کور در جوق بگری عورت در آنا باشد پاره چاره
نه عورت در لباس ممد رتس عورت کور در

کوردیله بر جوانون معطره بر بازر مکره کمال جلاله خرابه داخل ابله
بانه پاره

بخار در اوطعمه کمال سر سینه البین ابار در اهرم مخربه مخی است
برور در صر ابله بدو زینب بز غلظه در خیر الاق تشک بکله بو نصده در
جناب زینب بو بود در انا بو ز طعامه در کور سینه اگر کصده و قدر در بزوطعمه بر باریان
اود در عرض ابله بدو رحاله الخانیم بو نصده در و کل مکره ندر حاله بدو کور سینه کور
دو بر کور سرالان اوش قمار البس مکره مخم حفته بره حاله کور کور کور کور کور
من مراد مطیبه بتوره جناب زینب بو بود در انا مطیون ندر پان ابله بدو زینب
بکدن اوزر ایلس عورت عرض ابله بدو خانون نظم

کوردیله بر جوانون معطره بر بازر مکره کمال جلاله خرابه داخل ابله
بانه پاره

سخت بود در وطن و طبعش بر سر بود
بیرون می رفتی اما هر حسین نظر در بود
جناب زینب ابوجهین اینجند نه بدور در لایحه حسین در برین عرض المبرک
همان حسین آنا سر علی در تهراب آنا حضرت زینب زینب
نه مژده در این لشدن اولیای مخدم
عورت عرض ابهر که فرادولوم من اوزوم مدینه لیم ایام طفولیت مینه برده
فالج حاضر اولدر علی جندک اظها عاجز اولدر انا من ابار در خاتون قوت
خدمت عرض احوال ابهر در اوزوم خاتون قیامت هندر انا من حسین بود
اوجل در ابا و ابن یک بونون به نوزاله شفا و بر کون لظنم

سخت بود در وطن و طبعش بر سر بود
بیرون می رفتی اما هر حسین نظر در بود
جناب زینب ابوجهین اینجند نه بدور در لایحه حسین در برین عرض المبرک
همان حسین آنا سر علی در تهراب آنا حضرت زینب زینب
نه مژده در این لشدن اولیای مخدم
عورت عرض ابهر که فرادولوم من اوزوم مدینه لیم ایام طفولیت مینه برده
فالج حاضر اولدر علی جندک اظها عاجز اولدر انا من ابار در خاتون قوت
خدمت عرض احوال ابهر در اوزوم خاتون قیامت هندر انا من حسین بود
اوجل در ابا و ابن یک بونون به نوزاله شفا و بر کون لظنم

ایوم داریم وار او و فتدک بکنه کبر انا من حسین بر کشیدن شفا تا چشم
ایوم داریم که بر برده براج گورتم طعام دریم سوگور کورسم کوریم بر همه کوریم
سبک دریم ابرینیم عزیز کورسم سناه اولام مهربانلق ایوم بکنه الله تعالی
اولادین

اولادون در حالین مستجاب المبرک انا من حسین ذن وجود پاکیزه بر اکتب مستجاب
اولون جمال مبارک زینب زینب ابریم عرض ابهر در خاتون

سخت بود در وطن و طبعش بر سر بود
بیرون می رفتی اما هر حسین نظر در بود
جناب زینب ابوجهین اینجند نه بدور در لایحه حسین در برین عرض المبرک
همان حسین آنا سر علی در تهراب آنا حضرت زینب زینب
نه مژده در این لشدن اولیای مخدم
عورت عرض ابهر که فرادولوم من اوزوم مدینه لیم ایام طفولیت مینه برده
فالج حاضر اولدر علی جندک اظها عاجز اولدر انا من ابار در خاتون قوت
خدمت عرض احوال ابهر در اوزوم خاتون قیامت هندر انا من حسین بود
اوجل در ابا و ابن یک بونون به نوزاله شفا و بر کون لظنم

حلاله درون کورمه فیه النبی کونینت ابرون در حال کوروم بلکه بر حسین بونین
جناب زینب بود در انا چون سن بوقوم رسم ابهر و الله سنون عظیمون
در بره بود در انا عرض ابهر که بر کور کور جناب زینب بود در گورست خاتون در بره

سخت بود در وطن و طبعش بر سر بود
بیرون می رفتی اما هر حسین نظر در بود
جناب زینب ابوجهین اینجند نه بدور در لایحه حسین در برین عرض المبرک
همان حسین آنا سر علی در تهراب آنا حضرت زینب زینب
نه مژده در این لشدن اولیای مخدم
عورت عرض ابهر که فرادولوم من اوزوم مدینه لیم ایام طفولیت مینه برده
فالج حاضر اولدر علی جندک اظها عاجز اولدر انا من ابار در خاتون قوت
خدمت عرض احوال ابهر در اوزوم خاتون قیامت هندر انا من حسین بود
اوجل در ابا و ابن یک بونون به نوزاله شفا و بر کون لظنم

ایوم کوریم حسین در پر در کور جان ابریک کور کورینه در لدر الگ فان
ایوم کوریم حلاله دست بسته کلو بدت مه عریان ناقه دسته
عورت بر اکتب الله باننده و بر در دهر و مژده کورین اولوم خاتون

اودقتہ عرض ایدر کون لرون نماز اولوم بود که درم من کت سوزن خدا اولوم
منم که بودیم چون مجسمون داره امام حسین که سبتون داره
جناب زینب خوانم که با بود در صورت قور از عمر زینب ویرم

بیتن سبب زینب
سبب زینب
سبب زینب
سبب زینب
سبب زینب
سبب زینب
سبب زینب
سبب زینب
سبب زینب
سبب زینب

حرم شمع ماتم تک یا نولادہ بیستہ بر من رارس نا نولادہ
توزیر تیر اقامه پر کرده یا نولادہ ارش خدا چون کچھ اچاج یا نولادہ

عورت عرض ایدر کون قرآن اولوم بس عینون او غضب اوستا ابر الفضلا
عجائب کار واقعیتہ کہ سیر بو حالہ سلولہار جناب زینب ابہ عیاش ایمن شہیدہ
بود در ادب عیاش اوین اشکنا کون بجا سوا کوئوہ ویرد قول لرون عیاش

حسین اور دیر عیاش البس کمانت بو کد بر عیدان بلبر
عورت عرض ایدر خاتون کون قرآن اولوم جانش اولدیر بر بر عیاشی
تاندون انشا الله و اخر نہارن ہر سوزن غنفت ایلمم

دختر اولدیا جانند و ارش خلاج نالادہ و لکت بو کما کہ بر اول کون طعا لادہ
الاولادہ

اگر برادر کرد دادا امین چون اولدیکر بیور سنے قرآن کون امام حمیدر

جناب زینب خاتون ایدر بود کور از سید نہ بود بود در کلا نظر
سبب زینب
سبب زینب
سبب زینب
سبب زینب
سبب زینب
سبب زینب
سبب زینب
سبب زینب
سبب زینب

عرض بود خدیقا بر مثال جان درم حسینون برین من کون زینب ویرم
عورت عرض ایدر خاتون بس امام حسین دارا در جناب زینب بود در کلا بود سلطان

بود در ان کت بزید فاپوسنے کور دانسنہ معلوم اولور
ایدر بزید فاپوسنے کور کوز یا زینب کلا باشین اسوا کلا اجدان باغنا زینب

راور حدیث نقل ایدر برین بجان اشوا حدیث کہ کت سون یولار نیند کور
مبارک اما حصی علیہ السلامه باسپا ندرم منال شادہ بر کچہ جناب امام کل
علیہ السلامه سون باشن بر نور ما افا جنسدان کتشد بلار بر قملین بزاد کر صبار کہ
کنت کچہ دق کچین بزودر کچہ کور کور باسپا ندرم یا ندرم یا ندرم یا ندرم یا ندرم
کور کور اسیر لاجیدن بزودر اجمہ نر چہر کلا او خور ما افا جنون بر ابرینہ البرکت

دبر در فو تو قننه عرض المبرر اسما لسن کوزدن س لاک با یا ابتاه و الله
 قتلوا الرجالنا و ذبحوا اطفالنا و سلب نسائنا و
 حرق حرمیننا را و درین اودفته کورام او خرم ما قاجر او قدری
 المکر که در کفره نون مبارک و اقلار بشه از قرون بوزینه براد پر بعد از آن
 برتس کله یاقینت یا سکنده اصیری اصیری قریم هر لید قیامت
 کونے لک از کسند بیره و تعزیه دار لر بیره شغفت ابردم

سجده
 جان کربانه اس مشغله کوبیدار
 کونینا شغفت قریب کوبیدار
 سبط خلیفان قننه کوبیدار
 از آن صورا جمله رحمانه کوبیدار
 قانینان کسینان کوبیدار
 کونینان کسینان کوبیدار
 کونینان کسینان کوبیدار
 کونینان کسینان کوبیدار
 کونینان کسینان کوبیدار

اصطلاح کوبیدار
 و ایداده او صحیح کوبیدار

در نظر این که چشمه جریب
 مار و اسلاطریه لانه کوبیدار
 کوبیدار

بر کس این دن اسلام انتر
 کفار و کیمون بو مسلمانے سر به مدار
 قنن کونین کسینان کوبیدار
 کونینان کسینان کوبیدار
 کونینان کسینان کوبیدار
 کونینان کسینان کوبیدار

فوشلار داخله بلا جوبل چون انبلا لکن
 مار و اسلاطریه کربین در دیدار
 قاجدر حمله کسینان لاک بانا یانا
 هر کیم خوب او کسینان لانه کوبیدار

شیخ ابوتواب شبر از او مقتضده بازار و قیدک عا شورا نون حصر بنده ایدیه
 کمانته کوفده بر و بر دیر قونین جاکم کلان کولکدیر استراحت مشغول اولد ملار بر
 کور دیر با بان طرافندت بر او نمودار اولدر انا ام کل مندان کور کور کور کور
 اهر یوز کور دن بنا ایدیلر اوجوانه غنانه هر چند سی ایدیلر و نابو طلدیلر دیر
 قونین کور کور مارا لکید و جمع غنانه نام بخور لار کور دیر کله بر بهار کولان
 خیمه سون بر بر بنه بشه از بونین قودیلر حفره نون ایاقبه عرض المبرر قان
 بولون قونین ایندن بر اینج بر جبهه بالا هر صید ایلیموب اسندر انجلیکم

کلهور کوه دین بلا سندن اسیرم حضرت ستمند را در تو نون جاعتم کرم
براهونون بالاسین کونو کتور کنون اچکم جواب در بر بدر حضرت برده
دیور در کتور جواب کلید او جگر دغه مهیب در بر در کتور دن بواهونون
بالاسین بر دقت کور دلیبر بر نفس خوش آهنون بالاسین الواب فوجا فنه
کتور در تصرفه تون خدمت حضرت بویور در ان شخص سب چون ادل
دغه کتور مدون عرض المیدر اعان خیال المیدوم بویورون المذن
نه کلور و حال انکرا در بده السیر ر اما او چو جگر دغه ده کور هم بر فرمز کون شخص
الذکرا کیه بشو فخر ر و ب مینج باشم اوسته دیور اپار بواهونون بالاسین اناسنه دیور
اناسن ادرین بهماد غو ما دخیل س الواب حضرت آهنون الواب و بر دی
اناسنه بر دقت کور در ل بر لرا بچیدن کویا بر عوره تون شیک کلور دیور ای
اهو بالاسین اناسنه تون اما منده بر بالامر یونون المذن الواب فوجا
با خانه کور در سب اصغرا سب در کویا دیور
دیور در سب کویا دیور
بویور بالاسین اناسنه دیور
فوجا فنه اناسنه دیور
نوعار فنه سب کویا دیور
اسیرم بالاسین اناسنه دیور
منه در فنه سب کویا دیور

انکرا دیور بالاسین اناسنه دیور
کویا دیور بالاسین اناسنه دیور
فوجا فنه اناسنه دیور
نوعار فنه سب کویا دیور
اسیرم بالاسین اناسنه دیور
منه در فنه سب کویا دیور

سال بد و من غیر شهر دامه
بونه دینه ور نه مدحمد ورنه قلت بالامر با کاه و بر مولد محنت
چون جناب سب سب عطا اصغرا اناسن بود صاعض کورنده دیر اناسن
سالت اول اکلش بوردا ایندی من عطا اصغر قره دشمن تا پارام
تا مایل اناسن اوردم تا پارام فانه یوز نید کرک شمه ار معان اپار
جناب سب کینه نا ایدر شهید لرا اچکر اختار ماقه
خواجه لرا در سب کویا دیور
سب کینه نا ایدر شهید لرا اچکر اختار ماقه
خواجه لرا در سب کویا دیور
سب کینه نا ایدر شهید لرا اچکر اختار ماقه
خواجه لرا در سب کویا دیور

شیخ ابوزاید سب لرا از مصلحه بر معجزه جناب عبدالکریم روایت ابی در قله
اهل بیت اسیر حضرت عباس را کتور کوفه بر در بر دیور بوقت اولدر کوفه فنه
عبدی بر چا در لرا قوره لرا ماله کچا اولدر سنان ابن انس دیور کج کنیک

دیور در سب کویا دیور
بویور بالاسین اناسنه دیور
فوجا فنه اناسنه دیور
نوعار فنه سب کویا دیور
اسیرم بالاسین اناسنه دیور
منه در فنه سب کویا دیور

منذ فرادار هر چه فرمودن اطرافه بهادار شجاع چون کوه را تا جبه
جبهین مبارک باشین بر زبیه در کوه و در خیمه بر بر سینه او باشین نور صراط
مؤثر المیزان را که چون فرمودند در بر وقت کوروم امام حسینون او پیش
خیمه کشیدن بر بلاه فرجه بر اندر بر بر من دریم کس کوروم مانند خیمه
که بر از کج کوروم امان فرجه بر بر از کله من کشند کیمین کشند بر کوروم
سنان در کوروم قنبر بر از کله که کوروم آادفته قره دلا را مانند کله
من داخل و نمودم در کوروم بار کله در بر وقت کوروم کله حضرت عباس
باش اولان نیز نون بر بر زبیه بوسون تو بر چکینه بوزن همدار اینه کوروم
او پیش بوزن در نورد اینه ادر کچرا امان طرف عرض المیزان و بود اولا
کوزل سینی فرمان اولوم بر چه منتهی است جبه
بوزن چور منتهی است عو کوروم استم ابر اولوب قله با خود منتهی کور کوروم
در برده عو منتهی است بهم زبیه بوزن بر سر منتهی است در سنان در کوروم ادر منتهی است
عباس مبارک باش ادر قدر کله کله بوزن کوروم تو بر جناب سکر نون
کوزل دافره و بر جان الیتم بالا عمن نه بوزن و بر سکر عرض المیزان عو بوزن

بویور در آخر مدینه منور اوزون او اوزون قولا از بخار تهر بویور من بار
چو کله بار البر اولاق بار ادر برده دیکن عو بویور در آخر کله بویور در جبه
عباس کله بویور در سینه مبارک کوزلین کله در در باشان بوزن بوزن
بجف کمن کمن سندان ما ضیعم الغزه و اتمه ادر در اسلاطه با باطله فرین بوزن
سندان کشف استیو سندان در ادر دفته کوروم بجف کمن سندان بر کوروم املو
نمودار اولد کمن سندان ادر سندان و غول غیر عو غول غم المیزان کله در سندان
در بر وقت کوروم السنه ایله باشی کله در جناب عباس باشی بویور دی
بالا مطلبون ندر عرض المیزان با سکر سندان کشف استیو در جناب ابر اندان
پس ادر اولوب سکر در ادر در ادر سندان با المیزان اولون باشی ادر کله بویور
بالا کینه عو سکر سکر سکر و بر مه کت عمن زبیه در کمن عو المیزان
اندر اولون اوزون عابینه بوردان تا من مه کوروم اوزوم ادا کت
بیشیم و اوزوم محافظت المیزان

الان ابر عباس سکر سکر

دارم از این دلگداز یک خبر
پادشاه پرتو در پستان سر

کف و دیام در آن کردستان
خانم قران با لب و زبان
باز در آن کوه و در آن کوه
باز در آن کوه و در آن کوه

در شادان کنوز در جاده نور
کز لاله کنیز در تبریز آن گلزار
باز در آن کوه و در آن کوه
باز در آن کوه و در آن کوه

فرهنگ در دریا بر نیا فزده
کز او در غلدار و در گلزار
باز در آن کوه و در آن کوه
باز در آن کوه و در آن کوه

باز در آن کوه و در آن کوه
باز در آن کوه و در آن کوه
باز در آن کوه و در آن کوه
باز در آن کوه و در آن کوه

مشغول در دل از آن چنان
کز زاره در سوز جسم جهان
باز در آن کوه و در آن کوه
باز در آن کوه و در آن کوه

از پیش چشم در با
باز در آن کوه و در آن کوه
باز در آن کوه و در آن کوه
باز در آن کوه و در آن کوه

اگر چه با کینه و کینه بزرگ با راس کور
 اگر چه با کینه و کینه بزرگ با راس کور
 اگر چه با کینه و کینه بزرگ با راس کور
 اگر چه با کینه و کینه بزرگ با راس کور
 اگر چه با کینه و کینه بزرگ با راس کور
 اگر چه با کینه و کینه بزرگ با راس کور

باز در اینده و کسانیه بر مکتوب در بزرگ که او نون او نون حسین بود در بزرگ او مکتوب بر عورت
 و از هر که عزا دار چند در کرا بر هر امر دهنه انوار دهنه جوان کور در نشنیدای
 که بوی نام نماند در استغفار بر امر فقیر اولوب از فالوب که عزا دار بقیدان محروم از
 فکر اهل که بر نوز نینیه چون کورم نام نریه او چون خدمت کار کورم بار دبار
 او عورت بنا بر نوز نینیه فویوب بر کون کور در که بر عورت بر دای عورت اهل عزیبه
 خدمت ایور او عورت در بر من چون او نون او نون کور لفر کور هم او را در نغمه
 دیدم بر فیده بر دست لبایم وار او عورت در بر من حشرات او عورت در بر ایلیک عا شورا
 کوشه اولدر کور هم او عورت کلیدل بر ساعدن هو را کور هم او عورت کلور
 اما بهارین بولور کور کور ز نیندن باش تو کلور

شمال کعبه بر آب کعبه لباس عزا
 و بود او عورت کعبه لباس اولدر ایان نوز
 بولور

چلستان نسیم بگردن آه
 خمیده قامت و آنفیه کسوان سباه
 دیر در زینیه ایله ایدر دیر مسطار
 بکون دهنه کعبه ر شمر المده مافه کوار

عورت نظر ایله که او عورتین بر عالت من و اهل عالت جوق باشد در در بر برودم
 ابره لود برودم او عورت نسیم المده لدر بر بر مننه دیکور هم کون چون آرتوق
 مکررین بویور در خیمه مکرر اولوسوم انظم

بر حسنین کون کون ایله دیر بر بر حسنان
 بکون کعبه اولوب ریب ایله شمه اولان
 بکونده قول قول با خلدن حنر عظه حیدر
 بکونده کور بر نینیه فان ایچ عطر

زن صاحب عزا انظر ایله او کون محسن عزا تمام اولوب او عورت اندر درودم
 بر قدر رکش سینه بر به بر جو عجم وار دیر کندوم ایومه همان بوقیظه او دست
 نامیله کور هم او نون بر بر نینیه جوق عذر بر اسبه نام دیدم بر چندر کعبه لایق

دکلر آتا کرکت قبول بویور او عورت در بر ایلیک او عورت بولور مندن الشیریه
 بویور در ایلیک بچاره کرکت من سینه را زود بر من و خلعت دیدم نه ناله کون مننه

خلعت در بر من عرض ایله دم مکررین کعبه بویور او عورت
 منزه نوز سان اگر روز کار برین ویان
 منزه نوز سان ال فابور قائمه قویا
 منزه نوز سان ال فابور قائمه قویا

عزاف و او بران تازیانه نون بر نینیه

عورت در عرض ابدوم که فرمان اولوم و امون بود که در من کجس بود
 حسرت از تنه فرمان و برک منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 کورن حسرت از تنه فرمان و برک منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 ادعوت بر امیر او خواندند تا نودم که نودم ایضا عرض ابدوم امر خواندن
 الله تعالی که منم زهر و برک منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 ابدوم خانم بس قدیم نیکو که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 ادعوت از سینه منم زهر و برک منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 قدیم که نیکو که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 عورت نظر ابدوم که من او قدر را اعلی هم خست ابدوم امیر که منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 راضی بر آن را از جناب خانم قیامندن که منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر

فان حبس منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 السلام او را اللیله او را زینت المیثه منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 خود منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 عروس کمزور منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 که تو منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 اولدرا هلال بر سینه منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 بود که منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 هلال دین بود منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 صبح و خورشید منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 ابدوم خانم اخله ماقه هلال دین منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 در دین منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 قیامت منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 دین منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 طور منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر

حوان

عورت در عرض ابدوم که فرمان اولوم و امون بود که در من کجس بود
 حسرت از تنه فرمان و برک منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 کورن حسرت از تنه فرمان و برک منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 ادعوت بر امیر او خواندند تا نودم که نودم ایضا عرض ابدوم امر خواندن
 الله تعالی که منم زهر و برک منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 ابدوم خانم بس قدیم نیکو که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 ادعوت از سینه منم زهر و برک منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 قدیم که نیکو که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 عورت نظر ابدوم که من او قدر را اعلی هم خست ابدوم امیر که منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 راضی بر آن را از جناب خانم قیامندن که منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر

لا در دین ابلیس چون جناب سید شهید اعلمه السلام زمین که طایفه نزل
 اجمال بود که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 سینه و عهد در کورن نور دین بود که در سینه داخله تو بان منم زهر بود که در سینه داخله تو بان منم زهر
 از اسناد

فان حبس

جوان مگر خردون بودم و کوبانم در دور در

مزارک علی بن ابی طالب
مزارک علی بن ابی طالب
مزارک علی بن ابی طالب
مزارک علی بن ابی طالب
مزارک علی بن ابی طالب
مزارک علی بن ابی طالب
مزارک علی بن ابی طالب
مزارک علی بن ابی طالب
مزارک علی بن ابی طالب
مزارک علی بن ابی طالب

ملال دیر رحمت بچه جانش است حسین اسفالم بچه طور هر کجوان
دیون کوردم دیدم جوان سما دهنه امام حسین که بایه کلوب این ز یاد
کوننده در بفر دانه تیر و فر دانه اش او خدا ندر و او خواجه ملازم اولد و در
بر کله ندر بر سکا که در ساد و ز قلمش در ملا کور اولد اولد ان البشید ندر
الین اولد اولد انینون جلوه ندران سلوب بر ایله الله باشنده و بر در کله
خیمه کورده ایله در اخلا ماته کوبایدور در فلک خراب اولد اولد

کودم خراب اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد
اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد
اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد
اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد

نون ۷۰

بویون فرما بل اولوم ندر بودم در اخلا ماته

ندر اولوم کورده بودم در اخلا ماته سبب ندر که سبب اولد اولد اولد
در ندر ندر اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد
ملال اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد
اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد

خار ندر قویوم کاشن فان اللدکم بیره جفا اولد اولد اولد
دفرضا دکلمه اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد
ملالون انانکه دیدم اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد

ملالون انانکه دیدم اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد
اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد
اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد
اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد

ملالون انانکه دیدم اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد
اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد
اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد
اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد اولد

نون ۷۰

هلال دبر انا تو بران مینده باشنده اولسون کسوزنده باشنده اولسون
 دبر اولدوخول مکرند دار بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 هلالون انا کس اولدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 نوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 هلالون انا کس اولدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 دبر اولدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 ارزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 بربرده که امام حسن اولدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 نجه اولدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 هلال دبر انا کس اولدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 بوزدول

بو کس اولدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 حرام اولدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 اسباب اولدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 ارار اولدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 حرام اولدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 هلالون انا کس اولدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 برجه اولدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 مبارک اولدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 حرام اولدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 سالوب بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 دبر اولدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 نضاره اولدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول
 نضاره اولدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول بوزدول

کور و عروس النزه و توبه نفع فرا ^{دو عزم اظنا سنون بولویون مبارک اولاد}
 مکر که لارنه دور الحوائج ^{کلین کسینه برن باشن س لور قاره}
 خلاصه طلال عروس و انا سنون و ابع ابلوب بوز قوبد که بلا سمننه طلالون
 خلاصه مندن روانه در دبر من افامون و آنچه کید در هم افام اهر اظقم کناره
 بنشینه بودن بر زاد کور در با سدر با خبر نه دبر من است سالدوم که
 کور هم افام نه ناپه در کور هم بر هفت قول کور در با بوب با خبر نه در
 دیور پوشن قولادون فد انرا لوم طلال افان هلال بروقت کور در بر طرفه
 یوز اکرم مین کشک در و ب بر طرفه بر باره همه قور و لوب با بر خورد افت
 او خیمه نون فبا فنده و در دبر در جوان اولن قرداش و اطلال سندنه
 سدا اولاد کبره از حضرت شته مردان ^{بلال بچه فالان حانیره اولوم قربان}
 جناب کینه بیه خیال ابلد بس هلال مده دن کور سدا ^{جوابون ردایه}
 بوورد در جوان سن کسین بوخت مده دن کور سن طلال عرض ابلد
 خانیم من هلال ابن جستم کلنم جانیم افام امام حسین قربان ایلیم دیدن
 کور و عروس

برین طلال کبر سکه ابراهیم السید نه بر ایله الله باشنه ^{دبر در در زعفرین دیته}
 کور نون باشن کور کور اعلما قه بوورد در ^{جوان طلال فردا شعر اوله دبر}
 با کید در بون نعتین خیمه کوره ^{ابو بوورد السید نه است سالد}
 سیدانه بروقت نشند کور در امام حسین علیه السلام طلال کور باشن
 آلب دبر ادرسته کور بوورد جوان ^{ما کام ادخول طلال}
 ابا که کور کور ایچ ^{جدیمون کور در اعمل} ^{س لوب عروسه نزل انان فاعول}
 طلال بردن سندنه السلام علیک یا مین رسول الله
 حضرت یوز هلال کور نه بوورد علیک السلام ^{اطلال خوش کلین}
 حضرت کور در طلال ^{اعلور بوورد در نیه اعلور سن هلال عرض ابلد افان}
 زنج ایلیم بر ایشک کنار ^{ایستنه کور اولوب کور اعلما ری}
 حضرت بوورد در طلال بس نیه کور کور ^{هلال باشن سالد انانه}
 جبا ابلد حضرت جواب دیر کور حضرت بوورد در نیه بس جواب دیر کور
 هلال نجلت چو کور عرض ابلد افان ^{با کور کور فو کور کور همیم بوخیدر}

که طایفه تشرف کسور و کوز بوی که رفاف که مدخل ششندوم ترک ایدوم اما اینده
 که کت منرخض بودی راسان تا خط البراهمون فانون الوم حضرت بودی بودی
 هلال من نافه کوره کن سن عداوه بکون بزفوناق کلس کسدک خیمه لوده
 راحت اول خلاصه طلال جوح ابجرالح ایدر حضرت اوزنا اذنه ویردر طلال
 بود تو بر میدانه بشند کسور می الفون برابر به سسندز ایقوم نابگاه

باطلان فانی شین
 زیند عبادت کسور
 بون من کمال و نابود
 استعداده را در عداوت
 که در کسور و کوز
 که در کسور و کوز
 که در کسور و کوز

اسول خداون جهانیمور
 ادهمدر که ایندور ونا اینمور
 هلاکم بوکون کسور من جانده
 قدم کیم فونار چنک میدانیمه

حضرات نفعه الله الرحمن صاحب باراد بر بركون جناب سید محمد
جناب امام حسین بر در زاده و جناب ابراهیم بر در زاده
الرب کاه جناب ابراهیم بر در زاده و کاه جناب امام
حسین مبارک بر خاز بنیان او پرورد جناب امام حسین علیه
السلام با بسند آن کورنده عجب اولوب که زار لدر باشیلان

حضرت امام حسین بر در زاده با خوب بود در بال
بوم کاه جناب جبرئیل رب جلیل لافند نازل اولوب سلام
ایدر بر بعد از سلام عرض ایله رب اول الله جناب اقدس باری
بود و لا که منوم چه در یکن ایله نورد و به سنون بر سیز نهم رضازن
او نر نهم جی بر نهم کوندر کون حضرت نورد و به سنون اول بر نهم

ابراهمون

ابراهمون یونیه با خدر که با بود در جبرئیل
ایزل کدار آناون کلشنه کر کلیدور انجل که وار آناون مایه نو کلیدور
اونان عوراه ندر بر حشر تکیه مظلوم کر ملائون یونیه با خدر امام حسین
او خرد وجه فولادون سالد جناب سید محمد بر نهم عرض ایله رب بال
نیر سید مضر بس با خدر چون کاه مننه با خور کاه ابراهیم با خور کاه
بود در بال جبرئیل نازل اولوب و در حق تعالی بود و در بیک نورد

دیده لر سنون بر سیز کر که منیم بولومده قربان و ره امام حسین
ایله بومد البشیده بر بنیدن حروب بنالده حضرتون باشنه
والله انما عرض ایله با خدر ابراهیم اناسون بر اولیدور
امامین امام حسن کیر فر داشتیم وار و نهم کس با جیم دار می
قربان و بر خلاصه حضرت نهم جبرئیل بود در جبرئیل سن او
مقامه حاجی ایله آناور هم کون عوزائل نازل اولون هر بر نهم
که فلیم سنهادت و بر لک اوغ ابار کون جبرئیل او ز مقامه مراجعت

بوم کاه جناب جبرئیل رب جلیل لافند نازل اولوب سلام
ایدر بر بعد از سلام عرض ایله رب اول الله جناب اقدس باری
بود و لا که منوم چه در یکن ایله نورد و به سنون بر سیز نهم رضازن
او نر نهم جی بر نهم کوندر کون حضرت نورد و به سنون اول بر نهم

ابراهمون

ابودوب نامور محمد کون عزرا بیل نزل اولوب عرض ایله بر بار کول الله
کلا لکرمی اذا وعد وفا لاه شیکه و عهد بود برکت

اوسه رد ایله اوقه حوت جنوب برابر ایچون بورنیه باخدی
بعد بوورد اولموش کت مکت بولد اشکلا نیکان و معتمدن حلال
همت آل که سیز بهرنت مکتبه قوباجا قام ایله کوز بورالینده بووراشل

عرض ایله بر بار کول الله بخون امام حسینه راض اولور سان حضرت اولموشینه
بوورک عرض
مکتبه قوباجا قام ایله کوز بورالینده بووراشل
عرض ایله بر بار کول الله بخون امام حسینه راض اولور سان حضرت اولموشینه
بوورک عرض

بولار زلفون فالور اواره زینب
مکتبه قوباجا قام ایله کوز بورالینده بووراشل
عرض ایله بر بار کول الله بخون امام حسینه راض اولور سان حضرت اولموشینه
بوورک عرض

توگون اولموشون دوابه
ادامکله

اومشکامه ابراهیم کوب مکت بولد اشکلا نیه بووراشل اولموش اولموش
رضیقه
مکتبه قوباجا قام ایله کوز بورالینده بووراشل
عرض ایله بر بار کول الله بخون امام حسینه راض اولور سان حضرت اولموشینه
بوورک عرض

ایمکه معلوم بوکوز لر جناب ابراهیمدن اسیدینه عمایه مکت کوزور
بره ویردر عرض ایله بر بار کول الله بخون امام حسینه راض اولور سان حضرت اولموشینه
بوورک عرض

جناب ابراهیمون دالینجه کتیمه کوب بار در دبلر لاهان
مکتبه قوباجا قام ایله کوز بورالینده بووراشل
عرض ایله بر بار کول الله بخون امام حسینه راض اولور سان حضرت اولموشینه
بوورک عرض

خلاصه جناب بو ابراهیم کوزور اناسون یانه بووردلر ایچاره
کل اولموشون زینت دیر کوزور به برده چکن زلفنه ننه ایله کوزور
کوزور به چکن ابراهیمون اناسون ننه الهه الوت بنا قوبالر الهه ننه ماته

مکتبه قوباجا قام ایله کوز بورالینده بووراشل
عرض ایله بر بار کول الله بخون امام حسینه راض اولور سان حضرت اولموشینه
بوورک عرض

جناب فاطمه ابراهیم قرآن کور در دبیر فردانش کون بر حال کون
 حضرت زینب کبری علیها السلام
 حضرت زینب کبری علیها السلام
 حضرت زینب کبری علیها السلام
 حضرت زینب کبری علیها السلام
 حضرت زینب کبری علیها السلام
 حضرت زینب کبری علیها السلام
 حضرت زینب کبری علیها السلام
 حضرت زینب کبری علیها السلام
 حضرت زینب کبری علیها السلام
 حضرت زینب کبری علیها السلام

پسند نذر قولارون سالد اناسون بر نوبه دبیر انانان
 حضرت زینب کبری علیها السلام
 حضرت زینب کبری علیها السلام
 حضرت زینب کبری علیها السلام
 حضرت زینب کبری علیها السلام
 حضرت زینب کبری علیها السلام
 حضرت زینب کبری علیها السلام
 حضرت زینب کبری علیها السلام
 حضرت زینب کبری علیها السلام
 حضرت زینب کبری علیها السلام
 حضرت زینب کبری علیها السلام

من اوله و انانان در نیم فالو بریان
 بر چه نظر تا بر بار منزه و محکون قرآن

یا زو عار او تمدن کعب زینب بر نیک کنیز هر کون کرد در جناب امام حسین
 عبادت کا بنده اکلشور در اختیار در و کز کند در بر کون کسه کوب حضرتون
 منزلت کوز حضرتون عبادت کاهمه داشت بر ایله الله باشند و بر در دبیر
 فردانش با جمل زینب اولسیر بر کون کوز بر میدر دبیر فردانش با فی
 او کون کون که کجه صیحه کمر الله عبادت المیزان جناب زینب حضرت بر کون
 او خنوبرب اخط در او دفته جناب زینب کون او چکد کمر محبت در مصیبتی
 بر بر باد نوبه داشت در او چونه کوب دبیر انانان بر با جملار آخر قرآن نیم حسین
 منه بر چه یاد کار فالوب بر وقت فلیم کونله او با با حارام احلام
 او دفته جناب زینب آیته که در و ابوسین بر سینه لیس در و مراجعتند و اهل بیت
 نکور دبیر جناب زینب اللز قوتی قند کوز اما کجه کوز کاه در و کاه او نور
 و کاه بر و در کاه بخور اللز تتریه تتریه الین ابار در قونیزان حضرتون
 از همین کوز نوز الله بر بار اول کون کون جناب دبیر با جملار کون
 فردانشیم حسینه بر و بوجه اخلاق بو در در با جملار

مستجاب اولاد حسود کیم کرده
او و خدمه جناب زینب هر روز بار نامین اغلامه بر بود در با چهار
کون شده ابرک ناله جریب اولنه و بار نظیره به غسل به نصیب اولنه
اونداک صورتا جناب زینب بر شد ناله ابدل برین هر تدر که بلا ستمه و برین حسن روی
که فراموش ابریم که بلا نشکرید که کورد نهور کورد کمین اولنه جعفر علیه
ایله بر همه فاطمه چهار ایاقه ارب و بر همه کنه فرمان اولوم اینده
کمر سندن که بلا احوالاتون هیچ شتمه ستریم از احوالاتندن
برفته بر بود اسان که مصیبتکریا ترکیه اولام جناب زینب بر بود
فریم جنابال اینده بلس فاطمه چهار و بر همه کنه ستر اندر و بریم با بام حسینون
جاننده بو بر کوروم احوالین کچه گشد و بر فریم اینده که اندر و سران
بنده کریم

مینه کریمه کو نیم فرا اولدر حسینم ایچر کوشه لب شهید اولدر
فاطمه عرض ایلدر ستمه سن الله منه دیگر دم سن بد سندن کبدینه سمنون باغش قاف
زل فکونین وار برین باعث نه اولدر سمنون زلفون انا و رب جناب زینب بر بود
ترسم ایله نه آلماسن بوکدر جنر افار تدرس چلار می نامراده ابر
فاطمه برود و بر همه سن بد سندن یا خنجر سرد کفر قانسون دار بر بس بنه قودنا
مکانه خوب جناب زینب ایله بیضا شهید نه بو بود فریم
حسینمک بر پوخته کشفن فالدر بر بو بود که فریم فامیم مکان اولدر
جناب زینب بو بود از و بنده دور در جوشه کولت دیر فریم اینده که مخش و
مصیبتکریا سنه و یکم منیم بس قولاق و بر کور عمسون باشنه نه رکوب
ایله بر همه فاطمه چهار ایاقه ارب و بر همه کنه فرمان اولوم اینده
کمر سندن که بلا احوالاتون هیچ شتمه ستریم از احوالاتندن
برفته بر بود اسان که مصیبتکریا ترکیه اولام جناب زینب بر بود
فریم جنابال اینده بلس فاطمه چهار و بر همه کنه ستر اندر و بریم با بام حسینون
جاننده بو بر کوروم احوالین کچه گشد و بر فریم اینده که اندر و سران
بنده کریم

کلوب اردون باشن زبیر ادرسته الو ابونه اولنه کتور دیت بویورکا
 قریم سن منیم مصیبتی ایشیدر بلیرسن بس نو پراق منیم باشنده اولسون
 ترخم ایلمدر اولدور کوز باشن برابره کوز ذبح ایلمدر فردا کور
 یزید قوبر حسنون کورن برابره باغویورنینه آماج و خیر و خیر سینه
 فاطمه دیر ادر حجان بو قدر مصیبتدن ایانایسه سنه انشد اولدور بویورکا
 بودره بس خیر نای ایدوم من کلکاس ناجون کور اودوم من ایستد فرقه و اش
 بنا حیدر ادر حجان من و ادر ایلمدر بیزدیر دیر بولار فرقه ایلمدر

من حکمده حضور ایزیدر بیله معج
 مقرر ایلمدر ناز بنول دملین کتور

سنی
 ایلمدر ادر حجان کورن
 ایلمدر ادر حجان کورن
 ایلمدر ادر حجان کورن
 ایلمدر ادر حجان کورن

صدم کتور عین البکا ادر حجان ملاحظه فرمودر و حکایات محنت و سلامت
 فرود

بویورکا برابره بویورکا بویورکا بویورکا
 امام حسین کور بویورکا بویورکا بویورکا
 اولدور ادر حجان بویورکا بویورکا بویورکا
 منقول نالدهغان ایلمدر ادر حجان بویورکا بویورکا

مول خردن و ادر حجان
 ایلمدر ادر حجان کورن
 ایلمدر ادر حجان کورن
 ایلمدر ادر حجان کورن

دما و نادر ادر حجان بویورکا
 ایلمدر ادر حجان کورن
 ایلمدر ادر حجان کورن
 ایلمدر ادر حجان کورن

ایلمدر ادر حجان بویورکا
 ایلمدر ادر حجان کورن
 ایلمدر ادر حجان کورن
 ایلمدر ادر حجان کورن

ایلمدر ادر حجان بویورکا
 ایلمدر ادر حجان کورن
 ایلمدر ادر حجان کورن
 ایلمدر ادر حجان کورن

نایب از راه کمال فایده

بیتا بیخه از انچه در آن است
بر اندیشه و خرد و خرد و خرد
چرا که گذر در چرخه را هم در خرد
در اسال نموده مسلیه مشک درین

فایده و موم و در موم کیم جان کلام
در جمیع جایها تالیف اعتبار یون
چنان بود در جاده نسیه و در آن
چنان صد سخن تا یونان و در آن
کلام بود در موم کیم جان کلام
چرا در موم کیم جان کلام

از یکم از خرد و خرد و خرد
در آن کلام کلام کلام کلام
چرا که در آن کلام کلام کلام
چرا که در آن کلام کلام کلام
چرا که در آن کلام کلام کلام

چون که می بیند راه هم در آن
در راه خود و در راه دیگر
چون که می بیند راه هم در آن
چون که می بیند راه هم در آن
چون که می بیند راه هم در آن
چون که می بیند راه هم در آن

فصل پنجم در بیان موم کیم جان کلام
در آن کلام کلام کلام کلام
چرا که در آن کلام کلام کلام
چرا که در آن کلام کلام کلام

عند ذلك انما بين سعد لعنه الله

مکه که بهت سالتی که بر ایدر شهدا باشد در میان بیچاره و شکر کوفه بود در کتب
 ملا محمد شرفی که در کتابها بیاید و در کتب طهارت که طهارت است بر او در همه کتابها
 مجلسه و آخر که ولد و لار که در دفتر جناب زین خواندن بود آن قباق کلوبی بر کوفه
 که کتب اسلام در بر میوی کتبی که در خواندن احاطه ایدوب او معلوم بود حله جناب
 کورنده خیر الدین بو حوریت کتبی که در بر میوی فاطمه فرزند و لام حسین با حله در بعد از آن
 بر حله کتبی که جناب زین خواندن که در کتب ایوب بود نیز در کتب طهارت که در کتب ایوب بود
 دیدم علی ابن الحسین که در دیدار شدیم که علی ابن الحسین که در کتب ایوب بود
 جناب سجاد که در کتب ایوب بود که در کتب ایوب بود که در کتب ایوب بود
 واللہ انہ مطالب الیوم القیمہ اند او سکون اللہ و در کتب ایوب بود
 کورنسون فانی مطالبه السیون زمانه او در کتب ایوب بود که در کتب ایوب بود
 سندن جلا و حلا و النزهه ملاک قول و دیگر در داخل او کتب ایوب بود
 بکار کلابون قول و زمانه بو طرف جناب زین خواندن که در کتب ایوب بود
 کورن سالدی بکار کلابون اوله و در کتب ایوب بود که در کتب ایوب بود
 کورن سانس که در کتب ایوب بود که در کتب ایوب بود که در کتب ایوب بود
 ایسکن بویند اولد و در کتب ایوب بود که در کتب ایوب بود که در کتب ایوب بود

این کتاب در کتب ایوب بود
 که در کتب ایوب بود
 که در کتب ایوب بود

این کتاب در کتب ایوب بود
 که در کتب ایوب بود
 که در کتب ایوب بود

این کتاب در کتب ایوب بود
 که در کتب ایوب بود
 که در کتب ایوب بود

مگر بولم که آید یوندا بزرگها در وقت که تاروق این بزرگ بولور الشید
باشن مالدراشده بعد از آن دیر ایدون بولار حبس الیون ایا و اعلیت
حبس ایدر قید در جناب کتید نهاد علیه السلام مبارک باشن بر او جان نرس
رضب الیون بار بار کوفه کلا لاند و در کله هیچ کلم این بزرگ ایدون فور خوند اعلیت یافته
تردد ایمنو خلاصه بر خج کون اعلیت حبسه فالوب بر خج کونیدن صورا
این بزرگ ملعون شرد الجوش و شکت ابن رعبن و عمر ابن عجم و زجر ابن قیس
بیش مین نامر اولار ایدون دیر جماعت بطریق سابق اعلیت شامه ایدون
کود عالم بونر الشید و نیکد مکر کتید باشلار بر نوره در دیر اعلیت عریان ناکه لره کار
ایدوب امام زین العابدین علیه السلام خلی زجره حکوم روانه شام اولدولار
منزل بمنزل کیدوب ما انکه منزل قنبرینه شوب کورد و در دار ایدوب کله بر اهل
کورد اولور اولوش کورد و درون یانته کون اکلار نمدان کوش کوننده
امام حسین علیه السلام با نر اوند ایدر اود و درون کتید رضب اندر بر وقت
اولاهب دیرون بامنه حجب الیه نظر حفره تون بامنه کوشنده کوردی
نور او بالندان ایمان طرفته ساطع کور بر هیج عظیم اونون قلبه الکوشوب
او قوجا اهد کسکندر ارجمت کوزاردان کور کوزو بو باشن نه مانند
دیر بزرگ ایدون کورد و اراشتمو کوشون و عجمه کتید کورد اولار و کورد
باشند

باشند در کلهب دیر اول ندور دیر بزرگ حسین کلاهیب دیر بزرگ عجم اول
سلیون اول کله بزرگ فرزند دیر بزرگ دیر بزرگ دیر اللهون لعنه لره اولسون
کر عجمه تون بر اولغ قال دیر بزرگ کوز بزرگ اوسته اوتور کوردون بعد دیر
کر قوج التام کیم بزدن دور اوز کوره نره دیون آن مین درهم کاندان مندرت شوب
اونه مندرک السون بو باشمنه دیر بزرگ بو کجه مین با نمدان کتون بزرگ کتید کتید کتید
جماعت لشکر اهدوب بوزون کوره تورد اولر اولر با خدر مفت بدخلد و کورد حفره
باشن کورد اهدوب ایدوب قرلا ارب راهب حفره تون مبارک باشن دیر ایدوب
حفره تون مبارک باشون نور دیر موزین ایدوب کتیدی ندا ایدوب کورد دیر
خوش سون حالها و خوش او کتید نر نر حاله کتید بزرگوار حرمه ایدوب کتیدی
کورد مشد کلا بله بویوب قوبل کتید سون اوسته اوز بر ایدوب کتیدی بعد از
کورد اولر کله حفره تون باشن اور دایر روشن اولدر اما ساعت ساعت او الشیخ
نایک اولور تا بر جده تیتور کتام صومو راهب الشیخ اولدر نگاه راهب کورد در تقف خانه
شکافه اولور بر تحت اشق کوب اونون الجیند بر خواتون زبا اشک کورد و خویان
بسیار اونون اطراف جو اینه کورد و نایک اولور کله طرق بول دیرون
که مادر ادمان بعین جناب حوا کورد بلوط نقلن سارا حرم محترم ابراهیم خلیل
و جناب باجر مادر ابراهیم خلیل و صوار کله شعیب و اسیه زفرعون و مریم
مادر عیسی با کله بر بر اشق کورد او مبارک و ما نر زیارت ایدوب اونون احترام

برنده بتور در ناگاه بر خوض فغان کوب بر تخت بگراشت که کوب چنان خوی که بعضی
جناب پشمون رو جانمک مانند اش که کوب حفزه تون مبارک باشن کورتور
با کور باغ نینه بنا قید اویکه اویور در اخلور در بر وقت بر اعلماق تون کور
لا یکه اغور که جمیع علم غلام اود وقت بر تخت نزلت کار اولد بر نفس ورد
ار اهر بوم کوز لر لقا که مسافر عرش خوشتر کسید و وف حیم بغیر خواتون
قیامت و باون جگله کرامت کور ادر اهر بوجالتر کور و حیرت و دهشت
بجفا اولوب بر جبر ارفنون کور نینه کوب اولار دان هیچ بر ننه کور موب
اما اولار اول اعلماقون الشهد و در اولار دان بر دیور در السلام علیک
که مظلوم مادر و ارموم مادر و ارموم مادر و ارموم مادر و ارموم مادر
خیم دیور نمان که فرمان اولسون غم ایله اوخل سنون دادیق ما ملکن الام بر اهر
بویورون استامعدن سهوش اولوب ایله هوشه کوب کولار دان بر ازر کور موب
بر نینک قانچ کعلیا اعلیا کوب حفزه تون باشون برابر نه عرف المیدر ار اهر
حالم وار اهر و اهر بر اهر بر اهر بر اهر بر اهر بر اهر بر اهر بر اهر
وصف یقین تورا ننه و ایچیلده او خوشام کسر الله اندو شرم نینل تکلم ایله کورم
سه کیمسن کور وقت حفزه تون مبارک باشن کلمه کوب بویور در اهر انا المظلم
انا المظلم منیم ستم رسیده و منیم بیک منیم قیامت شهید منیم دیو ایلر اشد و دیو کلون کت
زین منیم بریده بهر اول کت انا المظلم منیم کت منیم کت انا المظلم منیم مبتلا غم و اندوه
راهر

راهر حوص اهر اسیا الویس المبارک زید نج بیانا اربارک باشن حبر
وازه بویور کورم کسین حقی بو بوک بر کور کور کسین ادر حبر سون بان اهر کین
تا بولم کسین حفزه تون مبارک باشن کس کلدر انا ابو محی المصطفی انا بن
علی المرتضی انا بن فاطمه الزهراء منیم فرزند منیم صطع منیم کور کور حبر المصطفی
منیم کور کور نیر الشیخ منیم کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
منیم فرزند منیم صطع منیم فرزند منیم صطع منیم فرزند منیم صطع منیم فرزند
فانچ ادر نیر سالد ادر باشون ادر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر
ادر نیر نیر نیر مبارک بویور نینک کور تورم منیم نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر
اود وقت حفزه تون مبارک باشن کس کلدر اهر بر ترس کلدر کور کور دینه نیر نیر
سنه شفقت اهر رهبر دیر الشهد ان لا اله الا الله والشهد ان
بیر حفزه اوزون شفقتون قبول اهر ایله ص اولدر کس کلدر بان اهر اهر
الستوب راهر نیر حاقوروب دیر اهر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر
بر صدوق ایچینه قول نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر
مرد لر این کور جناب سار کور اهر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر
اول کس کلدر اهر ایله کور حفزه نمانعت اهر ایله اولدر در واره نیر نیر
نیر نیر ان منیم دوم بول راهر اهر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر
راهر

قولان و در دل ز تار منج بوی کوریمه
 و شکر در سون اخ اظهار درون کوزیمه
 چکلیج اوزان بر سحر مطلق
 او گنای بقا و نده نوفر ازرق
 به زین عهد منج قرار زین الدی
 دروب قلیج او شمول ساق قولین بره ساله
 ایله امیر کور منج ساق قولین سالد بلار او فرزند زین خدا بر الیه مبارزت المردی
 او حرم محترم طرفه نهار المیدر ساید او کور خیمه کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 مانی اوزون کول قولین سالد بلار او شکر است به جا کنه و الهه انیسوب مشکر دیشته لوب
 روانه خیمه کاه اولوب بو امیدله ساید او کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 من براو خیمه کاه قایدوم او طایر شکره بل طرفه اندوم قضا اداخ شکره
 دلوب بو شکره کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 چخاروب زین کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 احاک بعین حسن ناب و التیفات جناب امام حسن اودقه اوزین حضرت
 عبا کون باش اوسته توروب ادره او حالده کورنده بناقودیر کورین باش کورین
 مبارک الین بینه قویب بوورد **الآن ان لیس طری و قله حیل**
 امیر بلین سندر قرانش جارم قطع اولدر سید جناب جاکون نغینه خیمه کور
 کور کور بر مانع اولدوق ال دعویه اچدوق قویبالق حضرت جاکون نغینه
 خیمه کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 ۱۷۱

سرور شکره نیکان اود قستیک اوزین اوشکره شماره دروب اوز نفس نفسیه جهاد کور
 اوشکره بی عار مورخ کور اوشکره کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 کور و عواید بلزور تا اینده اوسته نجابت اوزین آب فتنه سالیب بر کفر اودان
 کور کور سید انج کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 بروایت مکتوب بر نغینه کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
بیشتر الماء قد هتک حرمتک بالعباده کن کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 ابرو سیک و حال انه کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 سطره غریب بر الارباب کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 جمعین متفرق ایدوب تا خیمه کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 بر ارج باشند بر قرین واریر حضرت اونا کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 قاجیر با بانسون یا ننه عوض المیدر یا ابنت لعلک اتنی بالماء
 ابرو بر جان امیدوارم که مننه کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 سید زین مبارک کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 اوزورده و الله مننه کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 قور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور

او فخر فرین اغریه و او ناسکله در درون البین با نهنه جو رود او دوقه مار مین مهارت
ایم لشکر در بسند اولوب حضرت السید جمیلان حجیون نیم منظومه را فریب
حرفتون اینک در عرض البین بابا را کید و کن گویند حضرت پیوردن بالا لفظ
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

او جوان انصار در یر ایدیه مزبور او معلومند است و مردم دیدیم سن بود
هر شامه لیدوم کنه طعام کتوروم من ابوه و اخا اولدوم طعم کتوروم اینک
چندوم او ناسکله المیدوم اولدم بوز مندن کورنده دیدار شخصی مکر تو نایه پله
حرمت ایدیه ایدوم ملوک مکر ام صحن میدان کر لاده سیره توناق دکدر
که این خاتره اوتون نوزنه باغله اوستر لکن اوتون نوزنه کلدر و ظهر خاتره
اوتون این ایله فر تیکه مبارک با نهنه بر مندن جد المدهوز و حال انکه کشته
کر کنده پس بولار دیوب العین جهنمه و اصل المدهوم بدنه ننه او دوز
یاندر در هم دکتر با دقنایه دیدیم بوجل جهنمه او میدوارم که خواد عالم
من او ز کم جمله باغشلا کون رحم الله علیه

کتاب معبره منظوم بود که بر کون بر اعراب بر بنی سیدک جناب سید محمد سید کلوب
شرف اسلامه شرف اولوب با زو بلا را او اعراب بر حق فقیر بدیل او دوقه حضرت سید
اصحاب اولوب پیوردن کمدل بو اعرابیه بر عیاده بر کون جناب علی ابن طالب امیر علیه السلام
بوز استنده او زمبارک با نهنه ان عیلمه کن حنی رک او اعرابیه المیدن بعد از ان حرف
پیوردن کمدل بر نایه بونا و بر کون اذوقه این عباد بر مندن فالنج کیدورن نایه
مورد اعرابیه سلیم المیدن پس حضرت پیوردن کمدل بونا بر نوزنه و بر کون او دوقه
جناب سلمان بر مندن فالنج عرض ایدیا رکول الله او نزهه من تخصیلا ایدرم بس جناب
سلمان اوردن حجوب راه را کت کلوب جناب خاتون قیامت فاطمه زهرا سلام
الله علیها نون خدمته صورت حال او خاتونه عرض ایدوب حضرت خاتون
بولار استندور پیوردن با سلمان اندالتون امام جانسه که بولون اوج کوندور
و حسن و حسین بر رادو نیمه شوق حسنین شدت اجل قیدان که فالنج ایدون
اولو لار با نهنه بوسالمیر اوز فاقو مدان رد المدهوم بوز دیوب اکر داخل
اولو اوز خاد بر شون خجرت کرب و بر دیوب مسلمانه پیوردن با سلمان ابار بر شون
یوهلر بانته دیکن ان شجون پیوردن قر ز دیوب دیوب مایه شمس خلا کون بز
بر صاع خور ما و بر صاع ار پاچو بر کون تا وقتی که جو در ما نوزده ایلیوم جناب سلمان
بادور

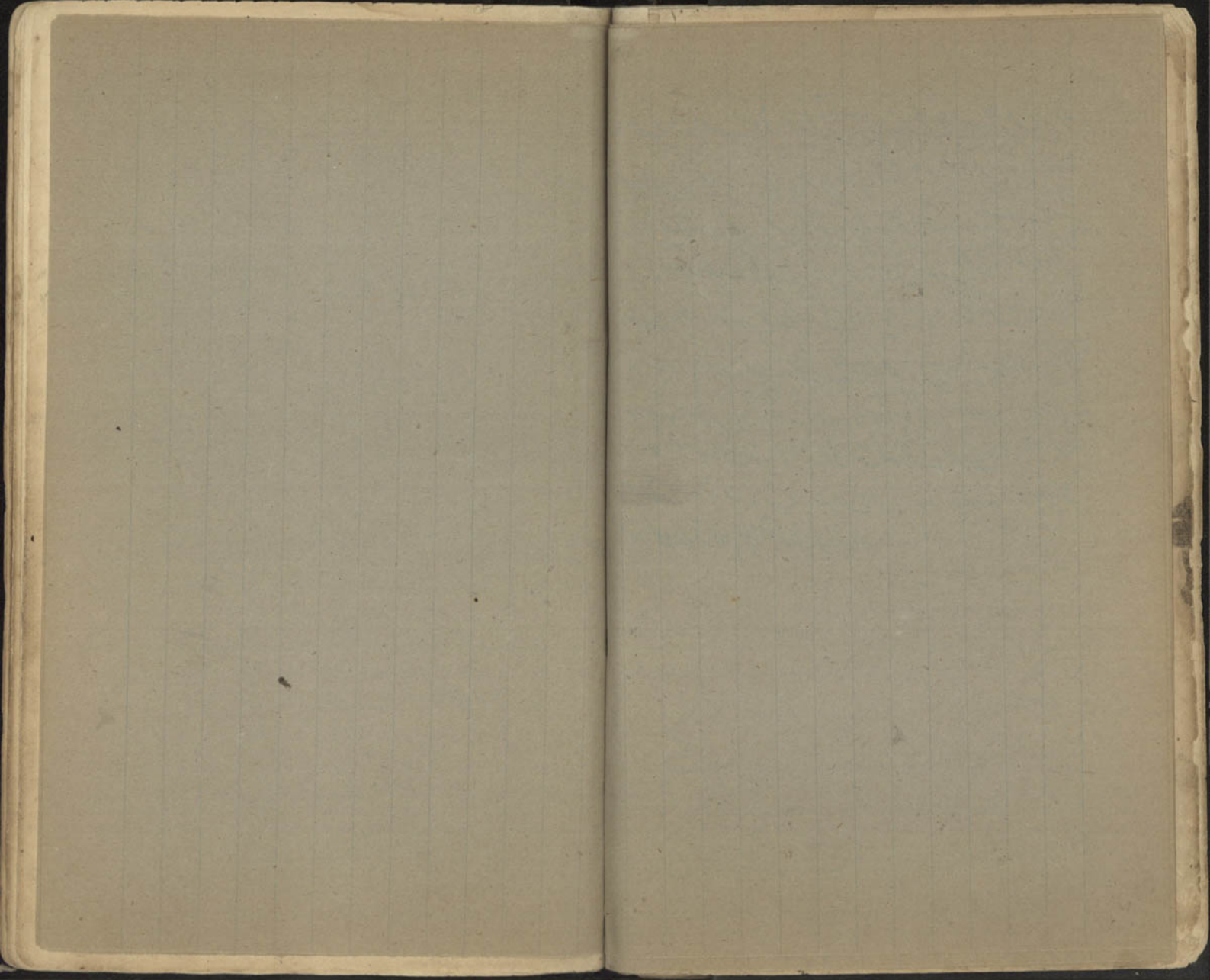
جاد شرب خاوند قیامت کو درویش بگویند او بود چون فایز کشته کو دور و فایز چاله سخیوان کشید
 چو جناب سلسله بندگان معجزت نموده او را تو در بر چون شمعون یوزر از آن کشید
 تعقیب بیوب البین زرد در بعد بدید با سلسله اندام سون الله بوجدهان پیروز
 که جناب مولد ابن عمران خرد دردی روزی که سلسله با سلسله
 قیام آید زنده مباد کن اول بوعال کوه اول شهران لاله لاله الله والذکر الحمد لله
 بیرون در بو سلسله اول در بعد ابوه داخل اول بر صاع خرم و بر صاع جو کور و در سوس
 سلسله جناب سلسله اول را خواندن قیامت خدمت کتور در جناب فاطمه زهرا از زمیاد
 السیاه اول سلسله ذلک اللب اربان اول ابوب در بر در سلسله بو یور که
 با سلسله ابا ایمان نبیند و بر سلسله اعراب سلسله عرض الیدر سلسله فدا اولوم بولار دان
 بر عرض کو تو در حسین اول چون که اول جوق احمد یار بو یور دز اولار که الله بولوزنه
 و بر مشغ بر زاد کو تو در م بس سلسله اولمان خرفانه بیخ خدمت کتور در حضرت یوزر
 بو زار دان کتور در عرض الیدر فاطمه منزله کن کنور هم با زو یوزر هم بیخ جناب
 پیغواوچ کوندر طعام کیم شاد بو بز ایستد در بر سیدان فالجی فاطمه منزله زلف
 ایا کون که اول در طعام سخیوان ایا کولیا فاطمه زهرا اولون یوزرینه نا چور کو دردی
 جناب فاطمه اولون کیم کیم ما کیم مارالوب مبارک کوزلر جو خورا او شوق شد ضعیف
 حرکت ممکن دکل چو کن سید عالم اولور خرم کتور که سون حالتی من هده سندن محزون
 و عملین اولدر پیوزدر از فاطمه بونه حالتی در که سنده من بده اولوم عرض الیدر

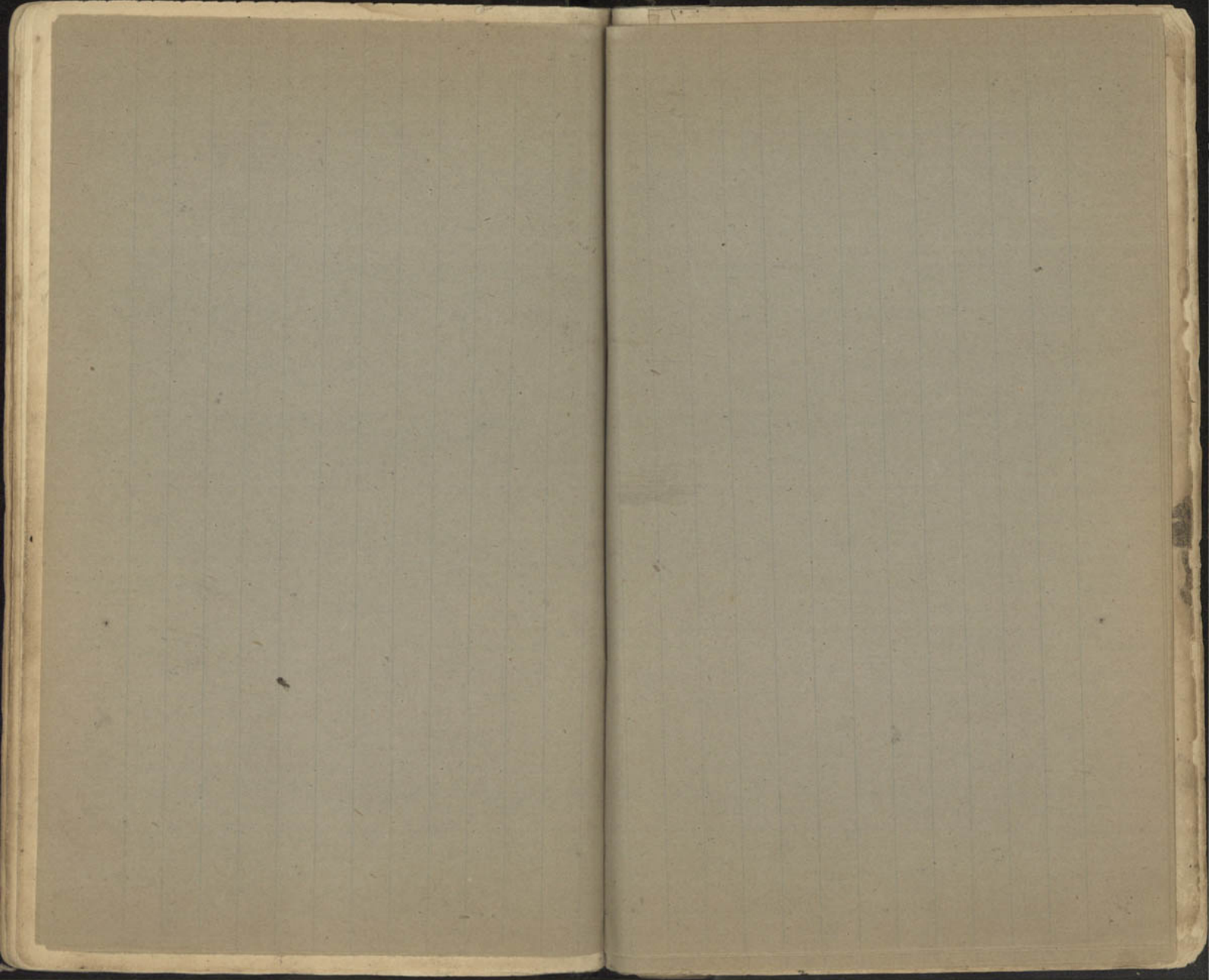
عرض الیدر با بولون اوج کوندر و زنه حسین طعام کیم مشوق حضرت بولار السید زنده
 کله در حسین بازه امام حسن الدردرد از اولر امام حسین الدردرد از اولر جناب فاطمه
 اکلمدر یوزر قیامت فایز اولر اولار اولون بو نیونابو با ندان جناب امیر اچبر داخل
 اکلمدر جناب بیغرون دلسر حضرت اولر قیامت سلسله جناب امیر دن بو نیونابو
 یوزر نیم کو که کتور عرض الیدر الینم اللیم الینم معبودم بولار منیم اعلم یقدر
 اولراق ابله بولار دان معصیتی و با کیره اید بولار دن ظاهر و با غفلت بس حضرت
 خزانة صلوات الله علیها بر سیدان فالجی اوزر عبادت کاهنه کتور کیکر کتور
 نماز قیوم السن کو یوزر اولدر کاهنه معروض الیدر الهی و سیدی
هَذَا مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَ هَذَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ هَذَا الْحَسَنُ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ
لِحُسَيْنٍ سَيِّدًا نَبِيَّكَ أَفْزَلُ عَلَيْهِمْ مَا نَدَّه مِنَ السَّمَاءِ كَمَا
 اخولت اعلی بی اسیر الیل الینم اللیم بو کورسون بیغرون و بولار علی
 بیغرون غمور ایض و بولار حسن حسین فرزندان پیغ بولارا ما توبه کوندر سلسله بی
 اسر ایل کوندر دکان هنوز جناب فاطمه نوره عالم تام اولماش بر کانه مملو
 طعام میلین بانند احاط اولدر خواندن قیامت کتور اولر طعام کو تو در کتور
 جناب پیغ خدمت جناب پیغ و اهدیت پیغ اولر اهدان تناول الیدر اولر اولر اولر

اشعیه بود اجنب فاطمه بس بار دیدار سمول خراب سنده بر قید طعام
جناب سکنه سوا تونه و بریدر جناب ام کلثوم مدون رواند دیر بر کون سکنه
منطق با نتمند کچه نون بروفت کور هم الامیم سینه هم لانا نورالح

بار دبار بر کون جناب سید حضرت فاطمه زهرا سینه کشته تشریف کتور و کور دی
فاطمه کلثوم بیله ایله دیر لرون قوجا قلیوب لول محزون کوز سون باشی تو کور افور
حضرت بووردن نوز دیده بچون کور سال جناب فاطمه عرض الیدر با بار سید حکایت
ز بطریق شکایت عرض الیوم بر کون ایچ کون دور بریم الیوم زده طعام خود
حسین اجلقدان به طافت اولوبار علاقه بلون اولاروان بر سوز سینه دوم اورکم
باندرو طاقم طاق اولدر عالم کوریکه تیره و تار اولوب دیور دیکر انا کوره سینه
بریم کور ایچ قالان ادرناق وار بانه ما بنا امید علمیم نجبه الیوم جناب سید بووردن
نوز دیدار خداوند عالم سینه کله تهر تا خداوند عالم کله استغاثه سینه اجدقون
شده تندن قور تا کون اووقته فاطمه زهرا ایاقه هرور اور عبادت کلمه کتور
ایله کتور نماز قلیوب ال در کاه بیله نازه توب عرض الیدر خدا ما از نوز بووردن
که عورتده قوت قدرت اولماز بانه طافت ویر یا بوز محمدن ترا همت الیه

راحم الیدر نوز دیوب سچوش اولدر تا کاه جناب جبرئیل از چهر رب جلید نازل اولوب
سلام ویرور بعد از سلام عرض الیدر بار کول الله محمد را و نوز فاطمه سینه توره اولون
نال کفر شتکمان کما و تر خرونده کتور جناب سید اباقه هرور تشریف کتور
جناب فاطمه کون عبادت کلمه کتور در فاطمه سچوش اولوب اکلندر فاطمه نوز بانه
ما طویون بانه کتور و قیدر مبارک دیر اوسته چون را نوز سید انام جناب
خرائت نون مبارک منانه مشوب صحنه کله بر بانسین انا سنون دیر نزه کور
بر سیدک فالجوز ال ال اوسته هرور بر ابوده بانسین سالدن اشقه حضرت
رسالت ماب التین قودیر فاطمه نون سینه سینه عرض الیدر هرور دکار ابونه
اجلقون شده تندن نجات ویر جناب فاطمکن روا سید و در سیدان
سوراسی هرگز اوز کله اجدقون کور مدوم





کست معتبره مطور بدور و در دایه این شهر است که بر حداد کوفه دارید
چون لشکر این سعد بن جناب سیر شد علمه محمد و النون دعواته کشته و حق
که این فولاد کوز با نجه کوز مندر لوج هتدک که اولادک اسکله دعوا لرون برداشت اید
همان حداد در بر آن کوز کون ستم اولشکرین واریدیم که اولاد کوز کون ایدیم
که وقت کون ایله امام علیه السلام درجه شهاده توردیم اوز ایوم که رجوع ایدیم
بجه یا تشریم کردیم که قیامت برپا اولد اوقته کوز لوق ایلد خسته علیه المنوب
ستم حسین علیه عطفشدن شدت حرارتدن مد موش اولدوم کوز دال ایض
اولدوم که منیم اعضا منم با پاره اید لراما اولون عوه فنده بر ازر منم کوز ویره لوجا
کوز لوق مندن قیامگاه کوز کوز محشر دن بر طرفندن بر کوز اوقه نمود اولد
و بر نجه منیم کوز منم کوز دن کابنده اولد کوز تمام محشر اوز جنابین مبارک جالتون کوز
روشن اولد لارعت تاملن کوز بعد از ساعت کوز اولد کوز مانند ماه تابان
و عو شید درختان کوز اولد عرصه قیامت اوز جلال مبارک کون نور منور
ایدوب و بر نجه منیم کوز کوز دن کابنده ماجا لار و هر حکم که کوز بر کوز ایلور
کطاعت اولد و هر کوز شخصی که اوز کوز و در کوز دن مهمابندن لره
اعضاسنه کوز کوز کوز اولد منیم یا نجه شید عیان مر کوز کوز کوز

برورد در حقون بوشهر ناکاه کور هم او پاده اردن منیم قولود ان هوق
پله زور و در دین بکام ایدوم که الم بریندن قطع اولوبت
او بدان خبر ایدوم که کس الله اندورم منه دیکو روم که بکواره کمد در
در شخی بوجو علی کرار دیدیم اول کلن کواره کمد دیدیم او احمد مختار بود
دیدیم او جماعت که او نون رکاب مبارکنده واریدیلار اولار کمد
دیدیم اولار سیزان و او صیبا و صدیقان و شهیدان کربلا دیکر دیدیم
بوجاعت کمد و کله علی ابن ابی طالب علیه السلامون رکابنده هر دو بلار
دیدیم بولار تمام ملائکه پروردگار عالمه و لر دیدیم نه سبیه امیرالمؤمنین
علیه السلامه بلار کونخص دیدیم عالم معلوم کنده بولارون مثل کن خدایان
کیمون منیم نور باخاند کور هم عمر سعد اوز لشکر علی کربلا
بویولارین زنجیر ایش بولار کاتاوت اولالمون قولاقندان
دکوزونک شعله کور در علامده طایفه نون بویولاریندا اوتدان
زنجیر و کروهی دیکر علی ایش بویولاریندا وار کاتا بعضی جماعتی کور
منیم کون قولودان کور اپار اولار خدایان زارا اپار اولار بر قدر اول

کورد تا انکه بشدوق او زور کوارون بانه که اول کور شدوم
کور هم او جناب بر کورسی اولکه اولور که اولر کجا بردانه مرواریدله
و با سوا ایله نفر نیر نیرانه اولون بر ساقتند و بر صولونده اولر اولر
خبر ایدوم بولار کمد و لر دیدیم بر لایح او بر ان ابراهیم کور پس جناب
کمد جناب امیر بویور دیاعط مننه دیکو روم نیکس او مولاعرض المید
بارکول الله نامر کور علوم حسنون قائلکران جمع ایلوب کسول خدتمک
کسور منیم کونخص دیر حضرت نورین کورق او طلاعنه بویور طایفه
حسینمه میدان کربلا ده نیدور نورین بویور حضرت اغلاد کام امیر مختار
او جهنمک بناقویدیلار اغلامه بر طایم حفرون حواسنه عرض المید لایم
کربلا ده نون نورینه باغلام بر طایم دیکر دیدیم بر او خرافون طایفه
ایدوم بر طایم عرض المید بارکول الله باجه بر صلح محزون دیدیم که نرسید
که کربلا ده نون ایدوم حسین شاه شهید
بر ایدوم که هر انصاف علی المید
حسین و اننون قولود اولر کمد
انون داندال علی المید
بر ایدوم که هر انصاف علی المید
حسین و اننون قولود اولر کمد
انون داندال علی المید

هَذَا نَصِيحَةٌ مِنْ كَلَامِ بَانِي خَوْفِ
جَاءَ الْحَرَمُ بِالْأَحْزَانِ وَالْحَسْرَةِ وَتَجَرَّبَ ذُمُوعَ الْعَيْنِ بِالْوَجْدَانِ

جَاءَ الْحَرَمُ يَا عَيْنُ أَيْنَ بُكَائِكَ
عَلَى الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ فِي الْقُلُوبِ

جَاءَ الْحَرَمُ أَبْكَوْا لَالِ مُحَمَّدٍ
وَتَشْرُونَ بِشَطِّ الْفِرَاتِ مُنْعَطَاتِ

جَاءَ الْحَرَمُ أَبْكَوْا لِغَيْبِ بَكْرِيَّةِ
قَطَعُوا يَدَاهُ مَعْشَرَ الْكُفَرَاتِ

جَاءَ الْحَرَمُ أَبْكَوْا لِشَيْبِ مُحَمَّدٍ
قَتَلُوا بِسَيْفِ الظُّلْمِ وَالطُّغْيَانِ

بر کبریا ظالم بر بودید حفرته او که مودان بدتر اثر میدید عرض میدید یا رسول الله
که پیش رخ عارت میدوم پس حفرت فرمایید چگونه بیجول مستند و احسیناه
واعلیاه واقلمه ناصره یعنی حسین او محل مندن صور الزلزه نه ظلم ای
بعز و نیز خندان بجزیره بود در امانت از نوح ابراهیم بر وجه
با محفل کور و منم ذریعه نه ظلم ای بودید

بسم الله الرحمن الرحيم

بویا که جمله اطفال
بوفالو آه که با دست زود
بوفالو آه که با دست زود
بوفالو آه که با دست زود

کرلا در ضاعت بار الیم
بوسیدن آه زود الیم

بره بوم چون تو که کوز باغش
بیشه طایفه ای الیم
بیکه کل درسته منزل الیم

بوغده که با لاله اغلام
بوصیدن و ققان اغلام

ارادان بیغورده
خالق عالم ازین
از بیغورده ارادان بیغورده

صاحب کتاب محرق که خود را محمد زافر بازار که خبره وارد اولوب که برکول
سید عالم جناب پیغمبر ۴ خرفه و امین بر بنیه تشرف ایا باشد و جناب امیر علم
کرورین ایا باشد جناب امام حسن و امام حسین اودوقه اوش قید بلار مدینه
کرنلار با نندا قلمش بلار بازو بلار امام حسین علیه السلام اوج کسند و اوج
قضا اودوقه اودون الشکر کلو خلتان مدینه نون بر بنیه نفع
کنان دی لانوردن تاکاه بر یوقه که صالح امین رفعه دیر و یلوردان کچوردی
نظر اودان ندرت حال حضرت حقوب انا رد و ابوینه بر بکانه اینها
المیر المله نصف النهار اوله خانون قیامت کورده امام حسین کلدی قید زوده
کلمر صاحب کتاب بازار تمیش مرتبه قایمه خوب و اجر قید و بر بنیه نیا
که اوز اوز امام حسین کلدی نون لایه با چاره نذر امام حسین علیه السلام
بوردن با محبة قلبه و قرة عینی ارجان مود و اوردیده بالاحسن
تا بحسن بالامر بوندان ارقوق اودون مفارقتنه طاقیم بوخورد اوقه
امام حسین علیه السلام بر بنیه هر دو مدینه الشکر خور بکله مدینه نون
خلستان اطراف دی لانوردن مردم دیوردن یا اخی یا حسین
ابن علی یا قرة عینی النبی این آنت کر برادر امام حسن
ارنوز چشم سید الثقلین فردا نش بار و اسان نیه دیدار کن و در ایضا

کولتوس

او آئوده بر او نمودار اولد جناب امام حسن علیه السلام ایوبون طرفه متوقفه اولد
بو یوردی یا طیبی کل رایت اخی حسینی ارا ایا اینم فردانم هر کسی
یا نه کهو الهون قدر نندک بنمردن برکتندک دلک کوب عرض ایدر احسن
ار نوردین بیزوار کردینه حضرت زینب و هدر فردان اخی حسینی صالح این رفته ایوبون
ایوبنه ابارد بر مکنان اینهمان ایوب حضرت امام حسن که بودن بو یوردی شد
صالحون فالوسنه تزیلف کتوت بر نس و در در صالح انکه کوب امام حسن
بو یوردی یا صالح این اخی ار صالح اینم فردانم فردانم کتور من فردانم
فردانم منه تورو والا انامه دیم بر کاه کاه در کاه الهیدک استر
که کام یویدر بیجان اولولار و انامه عرض ایلم که تیغ بیدر غله دما یویدر
رود کار نندک کتور و حیدر بزرگوار کدن در خولت الکر که سرور کار عالمک
سوال ایدر که بر نقریه بودن بر یوزنده فالماز صالح او حیره تون خوش بلاغ
متحر و متعب اولوب دیر اربالچه اوشاق من انا کیدر انا کیدر حیدر
کیدر حضرت یوردی ایوب ام زهر بنت المصطفی انام فاطمه
حضرت سید انبیا عرض ایدر انایون تا بلو ام انام کیدر بو یوردی
انام در عاصحاب الفقار غلام علی در همان بر نه وار انام بلو ام
بنمرد حیدر که معراج ایدوب خداوند از خوشنده یو ایدوب
ار صالح

ار صالح اینم حسن و زینب حسین شهید کلا صالح او بر کرده عالمک ایوبون
حیران اولوب انک جهیون کوزار نندک جار قلوب زنگ کفر فلندک سبب
عرض ایدر انمونه باغ مصطفور و انوردیه من نضور وار و رور سینه غیر النساء
سوزن بو یوردی نندک حقیقت دین اسلام منه ظاهر اولد فردان اولد سوزن
کله شهاده منه بو یوردی ماسان جناب امام حسن کله طیبی اونا القا ایدوب صالح اخلاص
مسلمان اولوب ایوبنه کیدر امام حسن کتور امام حسن و بر در بر طبق ریح اولد
باشلار منه نار ایدر او ایلیت برادر ایوبه کوب سخاوتن قیامت اولد بر کوب کتور
کله ایلیک قبح اولد بر تمیز نقر ایمان کتور مسلمان اولد اولد صالح اولد انبیا علیا
خواتون قیامتون فالوسنه کوب سقا لین آستانه بو یوردی و ناله ایدر دی
عرض ایدر ار هر نوز من مصطفی سنون او غلبون انجدمش و او ز عملدن نیما
اولد کفر کوب مسلمان اولمام منم تقصیر کدن کور که کور من عقیق بو یوردی
حضرت فاطمه او رفته للعالمین مالک ان پیغام صالحی کوننده روت که من نقره الموم
انا امام حسن علی مالک سید و زکرک اولنر عقیق ایدر صالح صبر ایوبی نار کول خدا
و امیر المؤمنین مدینه مراجعت ایدر کله کله جناب امیر خدمت من صورت
حالی عرض ایوب جناب امیر بو یوردی ار صالح من سندن راض اولدوم
انا امام حسن نوز دیده سید عالم و کتور کوننه زبده اولد ایدر او دور کرک
سید

سید عالم خدمتہ کدیمین ازندان عذر الیتمہ کن صالح بادیدہ کرمان
 و دل بریان سید آخر الزمان خدمتہ کلوب عرض اندر بارکول الی خط
 ایمنم سون اعلیوں بے اذن اولیہ ایامشام لکن اندر نام او کم او شام
 و کفر فویوب دین السلام کلشم لایمنم کناهدن کچہ کن بو پرتہ مندگ
 ایدہ کن یانہ حضرت بووردل صالح من سندن خوشنویس اولدوم اما
 امام من بر کونیه بر در کار عالم در کرک اولسندن خوشنویس اولسون صالح پیو
 بوکوز الشیدور بو زقورین بیابانہ بیانشک حضرت کوزندن توکوب
 زار رار اعلو عرض ایلوردن خدایا منم کناهدن کچہ سون بجز اولون
 بے اجازہ ایوہ اباروم منہ رحیمه او بیچاره بیز کون بیابانلار داکو بونون
 یا شیعہ کوزلا نوردل ایله کسز کون اولوب جناب حیرت کل کل
 طرفدن مارل اولور عرض اندر بارکول الی خداوند عالم بو یورولار بیز
 او پر محمد و حکن تویہ یسین قبول الی دور و دنون تقصیر نینک کچہ دوم
 حضرت بوکوز الشیدور بو کونیه دور صالح کوزدیلر او نامزده انیزین
 و بیروب کہ خداوند عالم سون تقصیر نینک کچہ کچر صاحب کتاب بار بار کافر
 امام حسین ایوبینہ ایاروب او نہ هیچ اذیت از انهدر بعد از ان نین
 اولوب از قوم حوینیل ایمان کوزدیلر با و حواس نہ قدر اعلیوب
 نفی

احوال
 تاحق تعالیٰ دنون تقصیر نینک کچہ وار او ملا عنون حال لرینہ کہ اولاد
 نہ قلم و لاجاق او ندرک اوترک آتام حسی علیہ السلام تیغ بیدر نعلین مبارک
 بانون بیز نندن جدا الیدیلر و تیش ای بون فردانلار نینک و فردانلار اولاد
 و آثار ب الصار نیندن نصرت تیر و تیرہ خجریه باره ایلیدیلر اولارون بیز
 حیرای کر بلده ایلی قولار او کتره فالوب و اولارون اولون اولر با شلارون
 نینقاره نصرت ایلیور دیار بید باره لاندور دیلار و دنون اهل بیت کیم برده لیک
 سرادق عزتدیلر عربان دودره کوار ایدور شکر لشره لاندور دیلر
 جناب زین کوزدولون بانین کولوب کوزدور و فادات لیت اجم کلم قلیغ
 بیروم یسین بوکوزدیلر کاش کاش انا دان متولد او لمباروم عرب قردای
 بو حالت کوز بیدوم قنادی اختها یا اخت قومی فونک بعض سید فانی
 او ز با حیرت ام کلنوم دیدلر با حیرت و اصر بو نینک صور اولوم بو کوار کاش بز
 بو نینک ایوہ لو اولدوق فردانلار اولمش کوز میدوق

حاج ملاجعفر قره‌جه و آخر جلد رابع بحر المصائب ما زب که چون در تریه احمد مختار و تالیف
همه در کتاب بعضی است حسین بی بار البر و دیگر قولار نیز انصاف بودی و علامه سید ابوالخیر بیچار
مردی و بی حجاب محمله کوار ایدوب شام غم فحاش مصیبت انجام طره فتره روانه المیدیلر
نبا بر دایت و لایله الشهاوه او قوم غلام شام نومون ایله انا حقوقه تشدید او وقته نیر
عذار الیبت اظهار کلمه نذکر خبر دار ایلیوب او کافر خونخوار حکم ایدوب منادی
کویچه بار زارنده المیدر که جاهد امیر شام امیر دن حکم کویچه که حضرت رسول محمد
در رفتار ان اشک کفارون استقبالنہ چاکوز انواع اقسام لهو و لعب همیشه در طب
اولارون باره سنده عمل کوره کوز بیس امیر شام بعد از استماع بو کلام با چشمش
واسباب لهو و لعب مالکلام سید الانام فریاد نون و شهدار کربلا باشد انون
پشتوانیه چیدیلار نبار هرزه لوق قویوب الکرینده ساز طنبور نوار نسه کتور کور کور

و در دایره جالور دیار بعضی اولاد را که اهلیت نامسرا بود در ایله بویا هویده
 کوردیلر بیابان طره فندک بر بور ایو ظاهر اولدر نامولفقدان اهلیت اظهار کمنه
 کلکله کتیر تیغ ایلدیر که بو حشر حیوانلار بویا هویدن کمنه مارا کلکله او وقتیه کمنه
 عندلشکر بیلده حکم ایلدیر کون بویا هولر بر جمع اولر لشکر دن اولاد دن طرفه قصد
 ایلدیر که اولاد لری کونلار اوز زانیم سیم لر بو حاکم کورنده اوز دیکله خیم اولار
 لغت ایلمیه ایلمیه بیابان داغدی لار طره بر ایو اولاد را که ایلمیوب اوزین سالدی
 خلقون اراسه حقیق ایلمیه ایلمیه خلقون اراسه کون که دکت کسیر
 او حقیقت بی تمیز دن او حیوانه بیتمیموب اوزین امام الشرف جان حجت خداوند
 عالمیانون حضور باهر النور سینه نور و نور زین قویدر سید السجده مبارک
 ایقلا زین بلیه کله همهمه ایوردلر و صدای کوردن او حجابیه سوال جواب ایوردی
 او طایفه ملاغین اولاد اول بو حالت کورنده تیغ ایلدیر که بونه حالت و راقه
 عمر سوخو غیرت امام حضور دن خدمت کلوب عرض ایلدیر این رسول الله بویا هوید
 و کسزدن نه ایستیر حضرت بووردل یارین سعد بویا هویدون برجه بالاسین بو لشکر
 بر صد ایلیور کتور و بر ایلدیر ایچکدر لوب سو بیلن کلوب بالاسین مندن ایستور
 این سعد ملعون انهار ایلدیر که اربهار قوتون ایلمدن کیم اهو بالاسنکار ایلمیوب
 حضرت بووردل یارین سعد ایسمه دیرم که کیم صد ایلیوب کتون خیمه سنده
 هبس اولونوب او حقیق کور دیر بر نفر اهویدون بالاسر و جاقنده کلور اما کورون

بالینی

یا شین نوله نوله تا اینکه کلوب اوز زین سالدرا اوز کورین ایقلا زین عرض ایلدی
 ارمینیم مولا ام اهویدون بالاسین مننکار ایلمنیم الا ان بو معجز بیزدن
 کور کیم اهویدون بالاسین کتور کیم کسزدن ایسمه بویا هوید عرض بو یور
 مینم توبه بر قبول ایلمیه کوز حضرت و نور اهوید انهار ایلدرا حیوان ابرو لو
 بر سیوب بر بالاسین ایلیوب ایچکدرین سالدرا بالاسنون اغرنه بعد کونوب
 حقه تون بو زین باخوب کوزنون یا شین کولوب اغلیوب اوز دولتی عادی
 بو طرف دن اهلیت بو عرض کورنده بر صیحه کلوب نیا قویدلار اعلایه
 خصوصاً علی اصغر انزال

صاحب کتب بحر المصاب علی رابعه یازار وقتیکه ایزدین رسوله دنات بتول کول
 مخزون دست بسته مشرخ بال بسته ایرایدوب عربان حوله لوار ایدوب
 ایاردور دیار اما اہمیت زار و حزمین نالان عمین تا اینکه در وازہ شامہ قرین
 اولد زار بو طرفدن ایزد شام بالہام با فرج تام اذ و حام ایدوب بمحوم عالمین
 باراد کاف باغیوب لباسی فاخر الکنیزہ کوب اللہینہ خانقویوب آل اللہ
 تماشین قصد ایدوب شہریدن کنہرہ خدیلا بر وایت شیخ طبری
 پشی یوزمنہ یویق عورت کشت صغیر کبر خوان ویر اللہینہ و فایرہ
 طبر دیوق و علم و سز ظہور کنیران معنیہ اللہینہ حضرت جبرق و لطف
 بی پردہ و حجاب کرمہ بچمار کوز لر نہ عیوب رقص کنان دف وایرہ
 اہمیت نالان اطرافدور قضا ایدوب کوز ویر تا ایزد اوج ساحت کعبتی
 در وازہ نون برابریندوس خلدیلار تا کوز کون لر بریدیدون حکم ندر وینہ
 اذن دخول ویروراد وقتہ بر کینہ دہ جہود و حسرت اولاد او خیمہ شہرینون
 یا نمنہ کینون بوجاہتہ کہ اولون خوانجہ کسہ مشغول اولوب یا نمنہ الحال
 اولعین پیدینم خوانجہ کسہ کین پیدار اولوب اذ قوم نودہ اذن دخول ویروراد
 خیر کوز ویرکہ ایزد اذن دخول ویردل السرار داخل شہر ایلیون
 فاضل مجلس و سید ابن طوسی رحمہ اللہ علیہ یا سالار اذ وقتہ خواہر مغمومہ

صورت
 اوج ۱۲

امام مظلوم جناب ائمہ کلنوم و نوب سر کردہ قوم ظلم نرغون صدا ایلد کہ یا ایزد
 یا شہرہ توقف حاجتی رسول اللہ فان لی الیک حاجتہ
 او ظلم بپہر اس خواہر جناس عیاشی جوانبذہ دیدار حضرت امام ناس نہ حاجتون
 وار جناب ائمہ کلنوم یورد کوفدن شامہ کمر ظلم بز اہمیتون بارہ سندیہ
 ایلیون ایزدین زون مقام التماسہ کلمہ مشوق و لر زون زاد خواہر من ایلیون
 ایدر منیم سندن التالییم اولاد بزار ایدور وازہ دن داخل شہر ایلیون
 کہ ایزد عام کثرت اولاد کون و بزار بر بولداک اباردن کہ کاش چراز اولاد کون

بازار ایزدین شہرینون
 کوز اعلیٰ کوز ایزدین نظر کوز
 کوز سیدیا کوز ایزدین نظر کوز
 کوز سیدیا کوز ایزدین نظر کوز
 کوز سیدیا کوز ایزدین نظر کوز
 کوز سیدیا کوز ایزدین نظر کوز

و برده حکم ایلمہ باشلار بر قدر لر زون قباق ابارسون لار بونما
 نا چلر اولاد را متوجہ اولسونلار برزہ باغیا کونلار او ظلم و حسد
 او مرتد بلید او امام و حدید با جبینون جوانبذہ دیدار اعلیٰ
 قرعہ خیالی ایلیون زیندوں حکم بوجہ کہ ہر پردہ کر تونق
 جمعیت اول لر زون اوروان اباراق بروایت مجالس اودہ

کمر بعضی باشند و آن خدوق الحیزه ایدل او مرتد و مردود بدتر از هر چه حکم
 ایدل اولادیه صندوقه بخارجه بقیه راه و در کورنیه داره حکم ایدل او دخل
 باشن اما کجا و کسین بقا بقیه قره دانش باشن جیر محمولون بقا بقیه ابار کورنیه بر دایت
 بحر المصنوع اسرار سعد نقل ایدل ویرا و قسته مروان بی ایمان علیه العنت
 و النیران آتشان انوب یا پو مشتمل بهمار کورنیه چون همه سنون مهرانک
 هندی قوتون اینه دیر جماعت امردن حکم بویور ایدل او هر چه حکم
 ابار کورنیه اینه قتل بر سر هندی و دیگر ایدل او هر چه حکم سنه او قسته شرف نام
 هندی ایدل او دیر جماعت نه در مسوز بو اسیر لر همان شخصون ایدل او
 که بیده و او حده کورنیه شیخ لرین اولاد و در دین مزه بوزن پامال
 ایدل او قلم و جفا قوه زده وار بولارون باره سنه عمل کورنیه طالبه
 یهود ایدل او هر چه دیرک بونه الشیده مجمع بنا قوتیدیلار با ملردن و دیوارون
 خارخاشک دانش طغی ایدل او کورنیه باشنه تو کما قه حتر قیدیش بسته لرینه
 او دور و بیغیر بالالار سنون باشلارینه تو کورنیه لربهار کورنیه و رور
 حتی قد او قد عمالمتی کما قه حترت علی اطعائها
 لا نضم قن غلوا این می و حلی فمار جو اعلی و ما
 اطفوا النار الی ان احترق رأسی سهار دیر کورنیه

شمه کورنیه پستین وارید و مهمینه سیدالنه هانون باشنه متوجهمیدوم کورنیه
 او مبارک باش اله او خیاالنه متوجهد و اولاد باخور اما ایدل او بطلیم ایدل او
 اولاد و آن کورنیه و خانیم باجلار سنون و محترم حرملر سنون و صمیمت قورنیه
 او حالته کورنیه نوین اولاد و آن هندی کورنیه بویدل معلوم اولان
 کجا باجلار سنیدالنه خجالت خلد

Handwritten text on the right page, including a large rectangular section with dense script. The text is written in a cursive style, likely a form of Urdu or Persian. The rectangular section contains several lines of text, possibly a list or a detailed account. The surrounding text is more sparse and appears to be commentary or additional notes.

Handwritten text at the top of the left page, including a prominent heading or title. The text is written in a cursive style, likely a form of Urdu or Persian. It appears to be a title or a heading for the main text below.

Main body of handwritten text on the left page, written in a cursive style. The text is arranged in several columns, with some lines being longer than others. It appears to be a detailed account or a list of items, possibly related to the heading above.

Handwritten text at the bottom of the left page, including a concluding sentence or a signature. The text is written in a cursive style, likely a form of Urdu or Persian. It appears to be a concluding statement or a signature.

جبار شهبان بنویس امیر القزوين قران سردار اولين آقا در قبا معبود بود که منزه تر بار
عراق بجز قریب صغر و کندی اسیر خلیفه نانی اولدم و لیکن محمد الله عاقبت بخیر اولدم که سنون
کسر بادی هم عرض بارگاه الهامه زمین خاک بوس ابود فیضی صبحید فیض مهد و خجرتیج
الفتدی که بهر مندا اولدم ادعیه الله کلین و لا اله الا الله حرم دیو لدر واسم رسیده
والله بقیة الله من مشهور اولدم تحقیق یو فیضیوم خداوند سفقند دور اولدم ان
ادتری

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على سيدنا محمد
والعائلة الطيبة
اللهم صل على سيدنا محمد
والعائلة الطيبة
اللهم صل على سيدنا محمد
والعائلة الطيبة

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على سيدنا محمد
والعائلة الطيبة
اللهم صل على سيدنا محمد
والعائلة الطيبة
اللهم صل على سيدنا محمد
والعائلة الطيبة

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على سيدنا محمد
والعائلة الطيبة
اللهم صل على سيدنا محمد
والعائلة الطيبة
اللهم صل على سيدنا محمد
والعائلة الطيبة

عیالیسین سو یوز هم عزیز بس عزیز شهر با نوح عرض الیدر لا بو قونون سنون با عیت
عدا و ندر ندر و حضرت بو یورد الیدر با نوح منظور لر هم نیا هر شهر با نوح بو ندر الیدر با عیت
هر دو بر طبق جوابات استورد بر قیدر حضرتون برابر بنه عرض الیدر لا
دیور بر تقدیر این سوره که درین روز عزیز و آخر امانان حفاظتین
که بر ما یون بر نوح و کله و کله امانان جلال و امین علی الماکون المذک ال

حضرت بو یورد ندر با نوح چاره بزرگوار اولدم و الله ندر با نوح الیدر الیدر الیدر
حضرتون بنده علی حضرت بو یورد ندر شزاده ز قیدر عرض الیدر لا
جلد و الفقار بو یورد ندر منزه با تو کلوم با نیجه بو میدانه اعلا رام
عرض الیدر لا او ندر بو یورد ندر بو یورد ندر ایچنه منیم امانون نه قدر بو یورد ندر و علاوه
سنون با جیلارون حرطیون و قرلاردن خازنه و محمد ندر اما امانه چاره الیدر
حضرت علم امانه در یافت الیدر که شزاده و امانه الیدر حضرتون بر همین مبارکه
که ملنوب بو یورد ندر شزاده و امانه الیدر و منیکه من اولدم و الله الیدر الجنبه و صبه الیدر
کور سنن ارادان بخار هر الیدر اولدم حضرت نه الحاحون و النذان زمین کرلا تو
او حیوان یال کاکلیس او حضرتون فانیله الوان ایور بو یورد ندر حنیله کره مردم
دیور در الطلمه الطلمه مع قلدت الیون بنه ندر هم حواد بر استون النذک کراور
بسیار لریون او غول ندر اولدم و دیور

جلال ابن فلاح روایت ایردیز بن خیمه او تو مشدوم کوروم غلغله او جلدی
کرم فاجور کور بر غلام تو نودان بنده امیر سدون بر ابرینه دیر امیر البش البشار
دیر انوار دیر اسد الله او غلی امام حسین آتون والنداک بر سالدار امیر الکاملون
چراغون خرموش امیر لفظه زهر افگون اولدور ولله لاله دیز منور الشیخه دیدم
لیدم کورم جاز بلاین هم نه که آندان سالدار یوز قوبرم قنکلمه بنده کوروم
از دام تامدور سیمکت ممکن و کمال او بر سالدم خلقون آراسدک بر بولین کوروم
بنده بک دوال قنکلمه کوروم مظلوم کربلا بار الویده نین خاک خون المحدثه خورشید
بر کجه نفر قیام اولدور اولدور ملکه کامودان آرتوق شمر تعجیل ایدو بنده جملکون
اکلندر او غمبون کینه لنده کوروم او بر صولیه نوردیور العطنس ساقونوردیور
العطنس منور کورنده دیدم اگرمنز اولدور کراک کیمیم بونه بر جرحه سوکتورم
یوز قوبرم غیر کورنده دیدم امیر محمد کیم امام حسین اولدور لایزاله دن ویرا دنا بر جرحه سوکتورم
او ظلم یوز الشیخه باقی سالدر اشاقه او نون سکون منم بمعنی رضا الغلام کوروم
خیممک بر عام کورم کوروم یوز قوبرم امام حسین طرف بر قدر بول کلمشدم کوروم قر اطل
اسدرا و آتوره و نار اولدر حد برق ظاهر اولدر بر ساقویدر زلزله ایله قائمه خوف غلغله
جامون نوز تو کلدل ما بقیسنه سالا ما فزان او ترریه اکمشدم بر قدر کجیدی
جو ایخلاهیم امیر کتبه کوروم بناقیدوم امام حسین طرف کلمک کوروم شمر کور امانه حاله
النده خیر خیر قائلان قائلان کتبه قائلان کتبه خیر خیر کتبه قائلان کتبه کتبه کتبه کتبه دار

تمه دیدار

منه دیر بلال نارا کیدورسن دیدوم امام حسین بر جرحه سوکتورام دیر قنیت
واخر نیت چکله امام حسینون اشین نام الیدم او ظلم حفره تون بانین کوردر عسعربانینه
عمر کور کوردر زهر ملعونون زهر فاجور انزام بر کتبه کیم کیم کور کور کور کور کور کور کور کور کور
دیدم یا کیم یوزت امام حسین اولدورنده قور خردون دیدم خیر دیدم بسینه انعمون
دیدم امیر منبر بر اخلاصان وار دیدم کمدور دیدم کور بر قنکلمه منبر عرعری
کوردن بر او جابو یوز عورت با یونوب بر بلاجه قرین السندک و لانا نور او غلغله
دیر ار حریر قرداش ار امام او غلغله قوراش

بگویند که در این روزها که در روزهای اول ماه است
باید که در این روزها که در روزهای اول ماه است
باید که در این روزها که در روزهای اول ماه است
باید که در این روزها که در روزهای اول ماه است
باید که در این روزها که در روزهای اول ماه است
باید که در این روزها که در روزهای اول ماه است
باید که در این روزها که در روزهای اول ماه است
باید که در این روزها که در روزهای اول ماه است
باید که در این روزها که در روزهای اول ماه است
باید که در این روزها که در روزهای اول ماه است

اولیون اولاد با نیا و نیا بر عادل
بوقان منبر پروردگار عطا کجا نذر
بگویند که در این روزها که در روزهای اول ماه است
باید که در این روزها که در روزهای اول ماه است
باید که در این روزها که در روزهای اول ماه است
باید که در این روزها که در روزهای اول ماه است
باید که در این روزها که در روزهای اول ماه است
باید که در این روزها که در روزهای اول ماه است
باید که در این روزها که در روزهای اول ماه است
باید که در این روزها که در روزهای اول ماه است
باید که در این روزها که در روزهای اول ماه است
باید که در این روزها که در روزهای اول ماه است

اولیون جوان بالا کاینه در الی
او دفته بر منون دست لردن چو بر عرض ایله بر حسین کوز لر بهوده نور در آینه
بعت ابلیس فرات کوی ندان بر قطره زنجباری و ز اوزله و بر مروت
حرفه کوز اول و نوزن این نینه نایس اولوب استبداد ایله حرمون تلت تندر او کوز
عطف صفان بجانب خیام ایله کوز کورد بر عورت کلینه بر شکوه و الله
بر جام دست لر بر آینه هولانور مردم دیور یا قوم من العطشان
فی هذا الیوم قال الحیین یا امة الله انا العطشان
کوز بود شیده ارقوم انقیاد اولون جوانه بانان بخرینوا کیدور
ذوال

کورد اولاد وان من کلدر و ندر سندر اربو چولون غریب اربو کوز
او دفته حضرت بووردل ارحمت ابره لوکلر

فالان بوچوله کوز بنوا غریب منم اولون جوانه بانان بخرینوا نصیب منم
حضرت بووردل انا منم بوچولون کوز و بوچولون غریب عورت جامه کورد
سویولان بر یوب بر ابره عرض ایله غریب ال بو کوز ایچ کلن منزه بره عایله الله
خریلردن و عالمی بر زمستی ایله کله الله سنون غریب قون خاطر سینه منرا و طلبتوه
حضرت بووردل انا من نولدون بوچوله کوز اولان دار کوز کوزون عرض ایله غریب
بر بوچوله کوز نشینوق بو کچه چادر عده با تشدوم کچه نون بر وقت کوز کلام بلی بر خورده
اوشاقون العطش صدرا کوز مردم دیور ایا بوچوله بر نفر مسلمان بو خور
که بیغ بالا لارینه کوز بره احرطه اصغر قون ایشیم کوز دال کلر با غلبوب او قزون ناله
منز صحره کوز قومیوب راحت اولام انا ایله کله صبح اولاندا چادر کدن اینکله تخم
کوزم بر نفر اولوز نینه نقاب کله گاه ساقه کیدور گاه سوله کیدور مردم دیور ایشی
کوز فالان حسین بعد کوز دینل اربو چولون بوچوله بر غریب کوز اولور
منزه جبهه کوز کوز منم حضرت بووردل انا طلب کوز ندر منر و الیوم و عا
ایدوم الله قبول ایله کون عرض ایله انا منم بوچوله کوز اولور کوز معاویه
باب من کوز کوز و تجارت چهند کوز نون کوز من انا منون الذکر الی

صاحب کتاب ابن المصنفین کرد و اولاد شریفان او در ابراهیم عبداللہ دین روایت میر عبد از آن
امیر زادہ مکرمہ دیابو معظہ صدر لقبہ معزا و صاحبین فاطمہ زہرا جناب زینب کبریہ حدیثی میسر
بر طرفند او خواتم معظہ فاطمہ کالوق ابو درید از آنجا برادرش در حدیثی
عبداللہ جعفر بن جباب امیر و خدمت کوئند در جناب زینب خواستہ کار لوق ایوب
جناب مولای متقیان او نون جوانہ بو بود و لاکسرون عبداللہ دیون بلکہ فاطمہ زہرا نون
خواستہ کار بقندان او نون او نون پیو خدمتہ کتب روم اطہار مطلب الیدوم کرک
عبد اللہ مہدی مہم کمر اور کفریم زینب مندن خواستہ کار لوق ایوب بنا بقیمان امام زمان عبداللہ
جعفر اور زینب ب خدمت جناب اجڑاب اولو بعد از مکالمہ و گذارشات حضرت
بو بود و فریم زینب سنہ و پریم بر شتر لک کہ او علوم حسین الخون بر سفر کرد تا قدا و در سنہ او
سفر حسینک ابرہامان نیہ او نون او نون رستہ و صورتی عبداللہ قول ایوب
تا اوزمان کشید کہ بنار زفاف اولدر بار و علا جناب زینب زفاف کہ کتب سلو غمگین اولوب
انلود او نون کتبہ کو رند و لار و دیر اگر امام فاطمہ سابق اولسا بیدر مندن او نون
جما ز مرتب الی و لیدر مس کیدوم ہیچ بہار یکم بو ضرور جناب زینب بو بود
جناب ابرہہ خبر و دیر لرجاب امیر بو بوزر الشید و کتب ہیچ او لوب جمع اغلا ک
بو بود در جماعت کمان کو بوزر بو نون اناس فاطمہ ایمن کہ وہ او داویدی
بدر حاکم خواتم خواتم بخارو چهار بر صاوتیہ در ایقنہ و بر حفت حوزہ
واجح مطہر لکن و ایقہ قدیقہ و بعضی زریات کہ لاریکد اہ او کجہ بوریہ
او چو اچ مقنود ایدر بر بون او سوندن سلسلہ بلرم خبہ اولدی

امیر زادہ

ہمین بو خواتون احوالہ نہ وقت محرمون اولن بر بجز کتب کہ بر مقنود دارید
او تدار طایم باشندان الدرک المصنوب بو بر فاخذہ وراج کو نون مہولہ بر سفر
او م تہمت احوال بر سر ورس او نون یا نینہ کوئندہ رولک او وقتہ کمرین فاطمہ ظاہرہ
جناب فضیلتہ علیا طرہ جناب زینب خواتون یا نینہ بو لاد و بار کہ کو رولک احوالہ
تجہور و گذارشات حالہ نہ تورین کہ رفضہ کو جناب زینب یا نینہ یا نینہ نشوب
زینب خواتون خدمتہ کو رولک او یا نینہ بقول بلکہ غمگین طولی محزون اکانتوب
فضیلتہ عرض امیر خواتون سنہ فرمان اولوم خدا نخواستہ بوخت عمول ادغی عبداللہ
طرفندک طلا لاکسرون خاطر نہ نشوب بو بود در نہ فضیلتہ امام ولی اللہ
سائیدن مہم احوالیم چیخ با خشد و را نیم غمگین اولما قیم او نون کہ طرفند و عرض
ایدر نہ طرفند و بو بود و فضیلتہ اخراج کوئند و فرادیم جسینہ کو رومہ م فضیلتہ ایوب
نقد و کلمعون او غلبندان اذن الکلال کل کیداق قدا نون یا نینہ بو بود و نجہ
ایوب جسما باغ اولو فضیلتہ عرض امیر سنہ بازم اولوم بسق کیدوم قدا نون جسینہ
بو راکتوروم بو بود و فضیلتہ مہم او قلیم بو ضرور فرادیم جسینہ کتبہ بو لاکسرون
کتورہ فضیلتہ او خواتون منزلندن حیدر لیدر اما انشا اللہ نہ کو رولک
مظوم کربلا قطع الو حین ابو عبداللہ الحسین ۳۴ مبارک عہدینون
کوئندہ کجندک ردا اولوب بلکہ تعمیل کلور کہ کو رولک متحرر مہرہوت قالو دیکم
امام حسین کار لید و فضیلتہ مہم ہر بارہ عرض امیر لاکسرون بو بودی

کیدرم باقیم منزل کورم فقهی بود که آن کونند در باقیم منزل کورم ششم از قلوب بملک اولاد
بمیدر والدت بیچ بولار کرم استکلو چتر قدوش در نیاید نه کور و نه کله حکمک بو فقهه
شاه و قد ایت کوفیه و اخلا بلدیله جناب ز مننون بادرنه تو بچند کور کور کوفیه
بر امام حسین با نشه حاضر کور در حقه فون آتند دوش بار کس اوج یار
باشند افع یار کور بو خارنید اخلا مارا کور دیدر فردانی حسین بو بچندک اولاد
سون باشند اولاد قدر بار اولاد اقامیم باقیم سلامت قاله

مجلسی که در این روز در کور
باید که در این روز در کور
باید که در این روز در کور
باید که در این روز در کور
باید که در این روز در کور
باید که در این روز در کور
باید که در این روز در کور
باید که در این روز در کور
باید که در این روز در کور
باید که در این روز در کور

کسرتن او کم اثر او ان بود
فغان که ایدله ان روان آباد منی
که دور دیر او وقت کور هم حقه فون مبارک باش نیزه بر بولان امیدی
بوزیم که در حقه فون او مهران بهجسته قال یا اختاه
یا زینباه اصبهری ان الله مع الصابریین هر چه

کب مبرزه مطور در ملک ایت اظهار در ایدوب شش نامه ایدر اولاد حقه فون بار
بر خرابه منزل ایدوب بر جمع مینج نشه اردن نقد ایدلر و تیکه ایت اظهار
شده وارید یار که جناب سکه امام حسین ۳۴ مانوبلاک یا توب عالم روز ایدو کور
که کور کون قاپلار اچیلدر بر نور بر یله کورگ ارا سندا سطح اولدر و نه قدر ایت
حور یلر سندن اشقه کور سکنه خاتون باغوردن ناگاه کور در استانه بگری
و حرم اراسته مانواع کلها و در با حسی ظاهر اولدر اما بو ستانون
ارا سندا قصر داریدر در نهامت رفعت و زینت سکنه خاتون
بولور و لار ناگاه کور هم بنش ناهه کور نوزدن آشکار اولدر

او نامه کردن هر بر بنه بر مرد سپر نوزده سوار اولوب و نه قدر ملائکه اولاد
که طرائفی احاطه اید و نیز اما بر نواز اولاد که ادنون مرتبه سر کافران
اوجار قدر و همچنین خلائق کمال ایدیه ایا تعظیم مکریم ایدور دیر هر دو
با خدمت کورگام کننده فراد بر الیه بائند القصد اوستی نفاذ کرده
فروخته کائنات همان قدره داخل اولدولار اوقته کورگام بر نوزده نبار
بنیم نامه کلدردیدر اسکینه سنون جیدون محمد مصطفی صوم سنه
سلام کوندر دل منب دیدیم هزاره رود سلام بغیر خدایه اولون
سکسکس دیدیم که منتت حور بلی بنده نم دیدیم بوقصر کوندر دید
بوقصر سنون امان امام حسن علیه سلامون زور دیدیم بونیش کمنه کمیدیم
که اما مول و صهر بنه داخل اولدولار دیدر اول ادم قضی ایکنجی کجی
اوجو حیر ابراهیم خلدی روح مونس کلیم دیدیم بس اوشیم کمنه
کمیدور که کننه فرالکونور بر الله سارک قالندک کونور فعفیضه
گاه اوتورور که هر روز دیدر اسکینه مکر اوزن تا نوماه انحر
اوسون جیدون کونور دیدیم انزالون الله ایدر لیدیم جدم ماننه ایدک
شکایت ایدیم بوخیالیده واریدیم ناکاه مردی یارور نظریم کلدرد کورگام

بر شخص المنه قایله مول محمدون بونیز جکند و دور او حور سید خیر الدرد
که او شخص باجلاست کمیدور دیدر اوسون جیدون عظمی قضی کور اوقته
من اوزم بر غیر خدمته تیوروم عرض ایدوم باجدا ایدون بریم باشمرفه کتور
بریم کشلر نیز اولدور هر لار اوش قلا کمر لاریج المهدیه و بر لار ایدور
عربان کوره کوار ایدور شمه کور هر لار یا حبه کاشی کوریدون میدان کرباره
ادخلون حسن بنی لکر قولا اوسته سالد عیار قویاد عیار مار کوز لرون علق
اچید بر کوار کاشی کوریدون بر لکه فریاد المور کون کسره کسور و بر لار
و نام اولار بریم بو بیره باغلا دیار هیچ طرفه قاجایه یون اچید بر کوار کاشی کوریدون
بریم بود لکنز که باشی اچون اباق یالین عربان کوره کوار ایدور کلا نوزور
بره بر جاور و بریدر اوز نوز نام محمدن سلفی جناب کتور دیر کول خدامیم
بویوز لیدیک نابویدر اخلاصه من الدرد اوز مبارک یا اوشنه بویوز لاری ای ایدر
ار اللهون بوزار برجه کورون منیم اونی فو اوستوم من عیالیمه بویوز لاری اوجور ایدر
اسکینه بیدور و قدر شکایت علیه اللهون بوزون ناکه کورک یا پند منیم الدن
داخل قصر اللدر کورگام اوقصریده پیش نفوسرت زیبا اوتورولار اما کسنینه
قرار نفوسرت ان ااولارون ایچیده بر اوجا بویوز لاری واریدر نوزور
الود اولدک گاه اولکنر سننه نابورد گاه الله بانیه بویوز لاری کاه اولدور
که اوتورور اولدکننده اولار و اکثر و دیوار اوزورولار اوجور سید خیر الدرد کورگام

که بنا بود احترام ابد و لذت و بوی برتری و کرم و دل و دین و دیگر سارا
زوجه ابراهیم خلیل و کبر مریم و درخت و دیگر خدیجه روضه سید ائمه و بدیم
ادب و کرم و که او نون هم اندوم با مردان آن تو فو و رفتند حزن زن
گاه بود در گاه بخو و بدل آن سکنه آخر اوستون خدیجه فاطمه زهرا و آنان
جهنمه او نون بوجالته سالوست ستم اینه بونر الشنده فاطمه او نون نونه
عرض ایدوم از حقه نونیم جمعیت و افتد عمار و زلزله ابراهیم و دیگر شهر
و یارید باره لاندور و یاریمیم آنرا شهید اید و بر منج فوید عمار اینه فاطمه زهرا
بو زلزله ایدنده بر دن سکنه و اولاده اید سکنه سنیم بالاده که سکنه و بر دن
که کفین ایدلر او و اولاده و اینه کیم منیم او غوی مانا ز قلدر کیم و ایدر ایدلر
سکنه و بر منی بالده باغ نونه و بدل اید سکنه منیم قلمیم یاره روم و منیم کیم
مخرج ایدون بو لرا تا نون فانی کو نون کیم تو رشم الله در کاهنده ایدون
فانیق ادعا الیم کوندر بجهلر او کتا بنده یار و دست که من کاهه محشر بر او لور
جناب فاطمه زهرا نشت نانه لر سکه مر نه کوار او لور صحرای محشره کلور نه خالنده
سپه منی ملک ساقدا این منی ملک قولند و هر پهل نانه نون مه ایندک
هر تار او جابه سلمه سکنه از اهل محشر بومون کوز لر ز فاطمه زهرا
هر ختر محمد مصطفی لیکن او در قیامت بیژان و صدیقان و شهدایان
با هر کوز لرین بو مالار جناب فاطمه زهرا محشر دن کوز لر بر عرض برود و کاهه
او این ناندن بره س لو عرض اید خدا و خدا حکم اید منی او غوی منیم شهید ایدلر
ادوم

بر وقت محزون بر سهندک شهیدان که بلاجهان نونیم که شهید ایدلر
قدم هر صگاه محشره قوبالار با موادان قباق جناب شهیدان شهر ایدم مبارک
با نثر الفیه بو غار سون دمار لر سندن فان فواره و برود حضرت عباس کلور الخ
علی اکبر کلور الخ جناب فاطمه کلور الخ عاتقه اود وقت جناب فاطمه حضرت نون
فانی کو نونکر الفیه هر نوب با خاندان کوز لر امام حسین شنده بلیه نونه حکم که ای
اهل محشر فاطمه زهرا نون ناله سندن بنا قوید عمار اغلا فاه اود وقت در بار خصلت الله
چونکه کلور و ملائکه جهنم خروند کلور حق تعالی ندر اید که ان جهنم است اما خصلت
فانکرین جهنم فاندان امام مظلوم کامر کاهه حکم شهید برود و اود وقت جناب فاطمه
بو یور و قریم آخر ایت ایدلر کندر بس جناب خیره خیر عرض ایدلر فاطمه شفاقت
خاتون قیامت عرض ایدر و دکار ایدر شغور ایدلر ستم خدا و بند عالم
بو یور و لار با فاطمه کیت هر کیم سون و امنی جناب و قرار او را و ایدر ایدلر

بصركت معزوه وروایت اولونوب اجدون كما في المفتاح البكا حین
كتاب الدعوة السالكية ومصائب المعصومين
یله یازولار حیت قال قد رايت في بعض مؤلفات اصحابنا
ان نقل لما ضاقه الامر بالحسين فترقى من الرسول
الثقيل وبقا وحيد وعاذ فريد زمانه خاسر الیها
جناب سید الشهدا علیه التمجید والشنا واهماله الفدا سیدان کر بلا ده
بار واهزار باؤه خوشنوار شهیدان کرمات و صهبا رفیق ارادین
اولوب درجه رفیع سعادت و شهاده فانی اولدولار اما اذ یطوم کر بلا
در شمیم صدف بتول عدرا او پاره جگر خاتم الانبیاء و نور چشم علی المرتضی
آخر المجهنم احسن شهید اتقیا کیه و تنها خیمه لر بر بند هوشمند
التفت الی خیم بنی امیه فراه خالیه اصنام حضرت التفت
ایوب و اخر اولدولر فدا شهیدان خیمه کوردون خیمه خالده و فردا شهیدان
مهیج بر یوخدور ثم التفت الی خیم بنی عقیل فراه خالیه منهم
بعد از ان و اخر اولدولر اولاد عقید خیمه کوردون او خیمه خالده و
ثم التفت الی خیم بنی احمد واصحابه فراه خالیه منهم
نورال

بعد از ان کوردون فردا شهیدان او خلافت سیدان و صابر سیدان مهیج بر یوخدور خیمه خالده
فلم یکن احد امن اعوانه حضرت حران سرگردان هر طره
باخذ بر کمر کوردولر و بر مین بر ایدادین کوردولر سیدان لاجول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم ثم ذهب الی حایم
النساء فجاه الی خیمه ولد زین العابدین فراه ملقی
علی نطع من الادیم لجهت مرشد العظیم حضرت
خرامان کلور و اخر اولدولر بیمار کر بلا خیمه کوردون و نور دیده شهیدان
رنگار غوازه اولور عووض حضرت خواب بر قویون در ستر اوسته بالوب
فدخل علیه السلام مع الحزن والتعب وعند فهد زینب
تمر شد پس حضرت حزن تعبلن و اخر اولدولر کوردون حجاب زینب
اکلنور بیمار او غلوزون باش اوسته او نون بر سار لطفونه منقولور
فلما نظر علی ابن الحسین الی ابی ادر الدیوه
فلم یتمکن من شدة المرض الیه سمار لانا نون نظری
انما شهیدان سیدان بر سیدان فاطمه کوردولر و اخر اولدولر فقال لعنه
الی صدیک فهد ابن رسول الله من اقبل فلبست

زَيْنُ خَلْفِدُوا سِدَّتُ إِلَى صَدْرِهَا بُوْرَدَتْ
زَيْنُ جِهَتِي خَا كَرِ اَحْرَابِ اِيْم كَلْر جِهَاتِ زَيْنِ اَوْ قَرُوْبِ سِنَةِ
بَابِ اَيُّ اْتَمَّ قَالَ يَا اَبْتَاهُ مَا صَعَّتِ الْقَوْمَ مَعَ صَوْلَاتِهِ
الْقَوْمِ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ عَرْضِ اِيْمِي بِاَنَّ بَوْلُوْنَ بِقَوْمِ مَلَائِكَةِ التَّوْبَةِ
مَنْجِرِ اَوْلَادِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ يَا وَا لِي قَدْ اسْتَجُوْرَ عَلَيْهِمْ الشَّيْطَانُ
بُوْرِدَرِ اَوْ اَوْجَلِ الشَّيْطَانُ بَوْلًا رَا عَظِيْمًا بِيَوْمِهِ نَحْبَتِ الْمَدِيْنَةِ قَوْلِ
الْمَدِيْنَةَ اَحْرَدًا شِيْرٍ دَعْوَاهُ مَنْجِرِ اَوْلَادِ فَقَالَ عَلِيُّ ابْنُ الْحُسَيْنِ
وَيَسْعِي الْعِبَاسُ سِمْكًا رَلَا بَعْضَ الْمَدِيْنَةِ بَابِ اَيْسَ عِيَابِ اِيْمِي
كَهْلِكُ بَوْلُوْنَ كَوْنَا رَنَاوَانِ اَمْرًا مَنِيْمًا عِبَادَةً كَلْبِيُوْبِ فَقَالَ لَهُ
يَزِيْرُ يَا بَنِيَّ اَنْ مَعَكَ قَدْ قَتَلَ عَلِيٌّ شَا طِطِي الْفُرَاتِ حَفْرَةً
بُوْرِدَرِ بِاللَّعْمُوْنَ عَبَّارِ الْمَدِيْنَةِ الْاَبْلَا رَا فِرَاتِ كَمَا يَدِيْتُهُ اَلْمَدِيْنَةُ
فَبَكَ عَلِيُّ ابْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَكَاءً شَدِيْدًا حَتَّى
غَشِيَ عَلَيْهِ سِمْكًا رَلَا بِرِيْنٍ تَلْمِ اَعْلَادِهِ حَتَّى غَشِيَ الْمَدِيْنَةَ اَعْلَالَ
كَلْر بِنَا اَلْمَدِيْنَةَ بِرَبْرَعُوْلَا رِيْنِ اَنْ سَدَا كَثْرَ الْمَأْتِ بِرَبْرَبِيْنَ كَثْرَ الْوَدِ اَرْ حَفْرَةً
بُوْرِدَرِ اَوْ اَوْجَلِ اَوْ اَوْلَادِهِ دَرِيْزِ فَقَالَ يَا اَبْتَاهُ وَايْنَ اِخِي عَلِيُّ الْاَكْبَرُ
وَجِيْبُ ابْنِ مَظَاهِرِ وَمَسْلَمِ ابْنِ عَوْ سَجْدِ وَ زَيْدِ هَيْ اَبْنِ قَمِيْنِ

موت
نبرد
بنام
بنا
شماره
عنه
بنا
موت
بنام
بنا
موت
بنام
بنا

موت

عرض ابدر بابا فی قرآنیم البکر و حبیب بن مظاهر و مسلم و زبیر حضرت کو در بی بی خاندان
ابدر فقال یا بنی اعلم انک لیس فی الخیام رجل و احی الای انا وانت
حضرت بو بودر بالو قد قرر بولکین فالحمیوب همه لروه برکتی طالبیہ لکن مکر من سون
بمبارک الی بوز الشیدیزه و ندر جانب بنه بو بودر عن منه بر عصا کتور و بر بلی کتور
حضرت بو بودر در زودیه عصا لیه فبیر نیلور عن عرض ابدر بابا عصا لیه مکیه الیم
فجلال کنون قبا قندا دعوا الیم بمبارک لابلنا قودر در زودیر میدان طرف
کما قه حضرت بو بودر بالانان رکید و نرسن کبا ناظمی دتور عرض ابدر بابا

حضرت ابدر بابا در میان ابدر بابا
حضرت ابدر بابا در میان ابدر بابا
حضرت ابدر بابا در میان ابدر بابا

بانتی ستمه مردم اولوب قهر بیگوم بانتی الیر درینہ در مان ایدوم بابا
ویرا دن تا کلن کونون فکر ستمه بوم جائن ان بوم کون کل ان ایدوم بابا
بعقونم اغلاما قدا بوز نامه و قوه دین جان یوسفی نه جسمه قبان ایدوم بابا
فمنعه الحسین علیه السلام من ذلك وطمعه علی صدقه
له واولدی انت اظیب ذریعتی و افضل حتی

وانت خلیفتی علی هو لاء العیال والاطفال فانقم
 غراباً و محمد و لون کوی حضرت بو مطهون بوورد او عمل پمار بالا
 سن اولک غرابی غم اولور او عمل
 سن اولک غرابی غم اولور او عمل
 سن اولک غرابی غم اولور او عمل
 سن اولک غرابی غم اولور او عمل
 سن اولک غرابی غم اولور او عمل

باب و بنده جان در چاقورال قوجاقق
 باخما و نینه قهرله جک با نیش اولون قز اهر خج شکسته دل و راز اولور او عمل
 صاحب مفتاح منجات الخافقیس بازار ان الحسین اذا اولور او عمل
 و دایح اهلیت فدی ابند نین العابدین فقال
 له یا ولدی اوصیک اذا رجعت الی المنی ینتخب بلغ
 سلامی الی شیعتنا قتل لهم ان ابی اوصی بکم صد الوتی
 شیعی ما ان بشر بتم ماء عذیب فذکر و ذر و تشهید کند
 او ستمت بعباد

هدایق هدایق قویاندا بو حامیلین منیده ذکر ایدر رسوله سلامیلین
 ذرینه

کوزیله باری اولور او عمل
 ایچین باری اولور او عمل
 منید اولور او عمل
 کوزیله باری اولور او عمل
 ایچین باری اولور او عمل
 منید اولور او عمل
 کوزیله باری اولور او عمل
 ایچین باری اولور او عمل
 منید اولور او عمل

سوله جوانلار کله باغلا غلام بار سفر
 اگر کوزیله باری اولور او عمل
 میاد بو عمل لار بولار اولور او عمل
 بیور کلان اولور ایلمه کوزیله خوف اولور او عمل

در روز شنبه شانزدهم اردیبهشت
 در روز شنبه شانزدهم اردیبهشت
 در روز شنبه شانزدهم اردیبهشت

جایس المتفق صاحب بازار چون مرد مرده و برتر از همه طعمی نمانده حدیث
 تجاوز المیر السید که جناب خلیف الرحمن بر کزیده ایند و متفق برین است
 حلت حضرت ابراهیم خلیل او و التوسن با مرده مصدق و مشورت اید
 آدو شیطان لعین بدینت مجسم اولی منجه نقر او جناب بدینت تعلیم
 المیر ایله منجه حق نام اولی جناب خلیف بوندا اعلی اباندا ریخه بازار هر دو
 کف منجه نقر افکنند مروی است در حواریه بر آن ایستاده همان عاده اوزله
 بشیرت و پت تراندرو جناب ابراهیم چون عمو سدر خبر دار اولی
 خوش آمدن مرد مرده دین او تر نشو جناب ابراهیم چون برابرینه دیدی

الله

اللهم انک کبر و نوره اظلمت کلمه اود فارسی میدان اطاعت و شکر سعاد
 و محبت بخلعت حلت اولون جو اسید بیوردی که کزیده کزیم اطاعت بغزار خندان
 به منت بر کزیم ایچون باغلامارام اوبه سعادت ایله بوزر انشید و بر کزیم جناب
 ابراهیم چون صور با بره کانتندک و روتبه همان ساعت خروش و تقاض ملائکان کما
 و ساکنان خوش و کرس و جابا برن بنید اولدر رعد برق فایر اولدر قافلک کما
 میر لر زله ایوب ملائکان کما درگاه احدیته زبان مسکت اچوب که خداوند اید
 بر یوزنید بجز ابراهیم کزیم یوزن که کسه عبادت دعا طاعت ایله کون
 و سنون امرویی احوال ایسون او سنه اوزله ششمون السنه و سیکر ایستای
 لاری بره رو بیتندک بشندرای ملائکان کما و است آرام اولون ایچ اوزله
 سز بولم کزیم معلوم دکل

عالمه اوج سعید اوج محبوب رب العالمین یوزننه ذره لار که ملائکان
 کما و خروش فغانه کله بر بر همان بو سید که بشیدون
 ایچر جناب ویلف ایدر وقتکه اوز قوه اشار اهل کار وانه سایدلا

واندلا تا بنور مولانا که بوزمان مورکت متوجه اولون که بو غلام کریم نایب رسا و
 خزار ایلیه اولار بوجه کوره جناب یوسفون بوسونه غلاناقلارینه زنجیر و زوب
 اونه ناقیه کوار ایدور بر غلام غلیظ و بد خو بقلوس نام جناب یوسف متوکل
 ایدور که اوز محافظت ایلیسون بناقودیلار کتکه روانه مهر اولدولار ایشای
 راپره اولار وک کدار قبرستان ال یعقوبدن کوشور جناب یوسفون نظری
 اناسکر اهلکون قبرینه کوشور کوزنون بانسین مبارک رخسارینه جبار ایدور
 اوز نایقه دن میره سالدر اناسون قبرینه نایک باغزینمه عرض ایلور در لایحه
 باشی قبردن کوشور اوشون حالته نظر ایله لایتم کونکتم کتدن چهارده اولدولار کوشور
 قول اویته ساندیلار ایدور نایم قولار غلیظ شهر شه آبار اولار اولمکله قوتلار
 کوشور بر بر اناسنه دیوردن اعلوردن کاهه قبردن نس سکلر اصی و قما
 صبرک الی بال الله ارجان مادر صبر ایله نیلارینه اما بقلوس بروقت
 متوجه اولدر که جناب یوسف و خرد کدر اناسنه خرابلدر که خرد دیوردیلر غلام
 کریم باور ایدور فرار ایلیوب بقلوس بفرمویه مالک قیدور بناقودیلر جناب یوسف
 اختار ماقه بروقت کوشور در بر قبر باسوب باغزینمه راؤنیاز ایلور
 میتند جناب یوسفون برابرینه برتسید اولون مبارک صوره متدن و در ک
 جناب یوسف و نوه سکلر یا احم کالمین الله بوز دیوردیلر همان ساعت
 بر بناوید

بر بناقودیلر زلزله ایله که حواتره و تار اولوب قره یلدر ایدور عدبوق قلم اولدر
 بیله قرانوق اولدر که بولورلار انکار اولدر که ایملر غایب بر بر بر کوشور دیور
 یوسف حواره و اعدیلار ایملر غایب و حشت کوشور حرمت میجر منزه کوشور
 ارموالبان امان اوچمخ سکلر و قتلکله ایملر قتل کایمه دارد ایلدیلر بر دایم سخن
 البکار اوقته ایملر بنوا و دستگیرانه کوشور کرده اشقیبا جناب سرور زنده اولون
 حریان جناب یوسف کورنده نامو لقلان اوز لر بنی اوجسته نر بقلون اوتسنه سالو اولون
 قانیته بناقودیلار جبارینه دیور لرینه کوشور ماقه خصوصاً اولون خانیم باسوب
 ایملر حفرته اوجالده کورنده عرض ایلدر از حسین قوشاش کاشی انام منزه علی ایدی
 یا اولدیم بو کوشور کوشور میدوم

بر اوجملر زنجیر کوشور احوالت چه تقصیر ایلور زولکین جناب کوشور
 خیالت دیکور غلام کوشور انیمان رفتی زنده انیش کوشور کاهه تو عیادت نکره اوما
 ایله بو حالده جناب سکلر خواتون میتند کوشور حرمه اوز لر بنی بر لغزش باسوب باغزینمه
 اغور عرض ایلدر غلمه بو کوشور نعت سیدور یوردور بال بو امان امام حسین
 جناب سیدور سکلر ایله بو کوشور شهیدور اوز لر سالدر باسوب اولون اوستونه
 حفره قون ایملر کوشور و قیدیلر باشنه بناقودیلر اناسنون ایملر باشنه حکایه

در دول ایله فایزوم عرض ابوردن با با سندن مورالیم سندن متوجه اولور کیم منی
قوجاقه الور با با سندن ایردلا رعمه لریم با خور با جلا ریم تماشا ابور اعدی
الستیم که منبر با بنزینگی با سا سان بروایت ماتم کده کورچو لر حفزه تون
مبارک دین بر صر هکت امدن مبارک قولارکن و خارق قوزیوب سالی
سکینه تون بو یوننه اون بر جان کیم با فتر نه با بو سکینه او قدر اغنیوب تا غش امدن
اچلیت بو حالتر کور نزه او قدر اعلا دلا که زمین کر بلا نالیه کله ارن سندن
او وقته علم ابدن ابرون او مرانه شه دادن بر مایط مر شد اولن ایر بلار
نوبه سکینه بشوب هر چه اسکندر او حفزه تون سندن کور سون کور کور
مکن و کل شمره جزو ویر جلا که امام حسین بالاسین سکینه بنزین با بو آیر ماق
اولور او طایم اور کور بر چه تفان در در کور در حفزه بالاسندان
ال حکمه او طایم الین بو خارق قوزیوب سندن بر سندن سکینه تون
بوزنیدن در کون کور در حفزه تون الدر کور سندن بانه یعنی طایم بالای
انجیده من حساب سکینه ندر شمره کیم بو بردن طایم

و اینست که منبر با بنزینگی با سا سان بروایت ماتم کده کورچو لر حفزه تون
مبارک دین بر صر هکت امدن مبارک قولارکن و خارق قوزیوب سالی
سکینه تون بو یوننه اون بر جان کیم با فتر نه با بو سکینه او قدر اغنیوب تا غش امدن
اچلیت بو حالتر کور نزه او قدر اعلا دلا که زمین کر بلا نالیه کله ارن سندن
او وقته علم ابدن ابرون او مرانه شه دادن بر مایط مر شد اولن ایر بلار
نوبه سکینه بشوب هر چه اسکندر او حفزه تون سندن کور سون کور کور
مکن و کل شمره جزو ویر جلا که امام حسین بالاسین سکینه بنزین با بو آیر ماق
اولور او طایم اور کور بر چه تفان در در کور در حفزه بالاسندان
ال حکمه او طایم الین بو خارق قوزیوب سندن بر سندن سکینه تون
بوزنیدن در کون کور در حفزه تون الدر کور سندن بانه یعنی طایم بالای
انجیده من حساب سکینه ندر شمره کیم بو بردن طایم

شعیر اراقایان حسین مظلومون نصیب بر مصیبت در که سینه زمان و خلوتون
حوال جنگ و شفیقه عاصیان او ز حال منند او ز نورده کیم مظلوم کر بلا مصیبت
مرالم غریبه دارا قیه مشقول اولدر و حجاج کرمان ملول اولدر بلکه صاحب قدر القوی
کتابه العیونین نقار ایز که بر کون صدقیه ظاهر او ز نورده بر حسن و حسینه نزه لبان
و الکفرینه کید و در کون کوندر سندن جناب سید او ایله شامزاده فی اوزکن رنده الحاشیه در
اول بر امام حسن و اولاد سندن او پوب او ندر آن صورال اباردب استدر امام
حسین مبارک بو غار سندان او سون کور در اولیابن تکلیف جهنمه حسین
مظلومون بو غار سندان خط کون بر حالت رسول خدا تون مبارک طینه کران
کلور همان ساعت اولیابن تکلیف سندن ایدر بنا قودیر او خطون بر سندن او کله
ما زید بلایان عنت جبره سندن اولو پیام اللاند بر سندن سورد عرض امدن
بارسول الله بو خط او خلون حسینون بو غار سندان کور سندن عمده اولور سان
مخردن ملول اولور سان بارسول الله بر کون اولور سحر کر بلا ده همان خطون
بر نزه خرقه ایله نفع ایدر سندن رسول سندن اولون کور بو غار سندن کون قویار
جناب رسول خدا و غم از خبر دن اسمی سندن بلا غلدر که جبره عیده اغلدر
ای بو وقته اولیابن تکلیف سندن و لی الله حلیله کر و قیامت شفیقه کر جناب صدیق
ظاهر و اندر جبره اولو کور در سندن بر کور ابر بهار کور سونون
باشنه رخسار سندن بارسول الله عرض امدن یا ابتما ینیک کلا
ابکی الله عینک کور زون

گوزارون اخلا ماون اخلا ماقوه بحث مذخر نور نور دینار فاطمه قریم دریم زین طلس
 که صبر ایله سین بالا فاطمه بوجر جرد جانب رب جلیلدن منزه خبر و برور که سونک حسن
 حوائی که مبادیه ایله حفاونون **بسم الله الرحمن الرحیم** قبله لایح حنجر لیلین پایه باره اولاجاق اوسته لب
 شهید ایله فاطمه زهرا عرض الیر با بکتر تمیم بالا مون نه کنهم وار که بر بکله عقوبتیه
 مستحق اولور عرض الیر با بکور کوروم بو مصیبت جاندار نه وقت اولاجاق حنجر
 بو یورد بالا بوالیش بروقت اولور سین اولور سان نه نیم اولام نه آناسی نه فاطمه
 اولور جناب فاطمه ایله یوننه اندیشه دیدر جان اغریب اولور حسین بعد عرض الیر
 یا ابتاب منیم غریب اوغونما کیو اعلار و کلمه حواس خلا حضرت بو یورد قریم کلور اغریب
 بر بار شیده رسون اوغون حسینه اولار اغلا تار و خواتمالا عرض الیر با بیا اولارون
 جزا نه اولور ایخ خلاصه کلام فاطمه زهرا او قدر اغلا تار از فالدرش غریب ایله
 بعد اغلا تار عرض الیر با ابتابا ایله بیکه بیه اولاجاق منزه حضرت و بر کلن اوغریب
 حسینون خواتمین یوتوم اونون غریبه سینه مشقول اولوم او نابهر بو یونجه اعلیم
 جناب سیز بو یورد قریم فاطمه مازونس بریه استرسن
 ایله جناب فاطمه حکم الیر حنجره دن قاپرده لرا سیدلار
 و بر قره یورتر قهر لور اوغریب کله فتنه نه جا قوروب بو یورد فتنه کت
 بزبانیم اولور نه خبر و بر کلن کلمه اولوم حسینه اخلا موملار
بسم الله الرحمن الرحیم
 اولور جناب فاطمه ایله یوننه اندیشه دیدر جان اغریب اولور حسین بعد عرض الیر
 یا ابتاب منیم غریب اوغونما کیو اعلار و کلمه حواس خلا حضرت بو یورد قریم کلور اغریب
 بر بار شیده رسون اوغون حسینه اولار اغلا تار و خواتمالا عرض الیر با بیا اولارون
 جزا نه اولور ایخ خلاصه کلام فاطمه زهرا او قدر اغلا تار از فالدرش غریب ایله
 بعد اغلا تار عرض الیر با ابتابا ایله بیکه بیه اولاجاق منزه حضرت و بر کلن اوغریب
 حسینون خواتمین یوتوم اونون غریبه سینه مشقول اولوم او نابهر بو یونجه اعلیم
 جناب سیز بو یورد قریم فاطمه مازونس بریه استرسن
 ایله جناب فاطمه حکم الیر حنجره دن قاپرده لرا سیدلار
 و بر قره یورتر قهر لور اوغریب کله فتنه نه جا قوروب بو یورد فتنه کت
 بزبانیم اولور نه خبر و بر کلن کلمه اولوم حسینه اخلا موملار

بسم الله الرحمن الرحیم
 اولور جناب فاطمه ایله یوننه اندیشه دیدر جان اغریب اولور حسین بعد عرض الیر
 یا ابتاب منیم غریب اوغونما کیو اعلار و کلمه حواس خلا حضرت بو یورد قریم کلور اغریب
 بر بار شیده رسون اوغون حسینه اولار اغلا تار و خواتمالا عرض الیر با بیا اولارون
 جزا نه اولور ایخ خلاصه کلام فاطمه زهرا او قدر اغلا تار از فالدرش غریب ایله
 بعد اغلا تار عرض الیر با ابتابا ایله بیکه بیه اولاجاق منزه حضرت و بر کلن اوغریب
 حسینون خواتمین یوتوم اونون غریبه سینه مشقول اولوم او نابهر بو یونجه اعلیم
 جناب سیز بو یورد قریم فاطمه مازونس بریه استرسن
 ایله جناب فاطمه حکم الیر حنجره دن قاپرده لرا سیدلار
 و بر قره یورتر قهر لور اوغریب کله فتنه نه جا قوروب بو یورد فتنه کت
 بزبانیم اولور نه خبر و بر کلن کلمه اولوم حسینه اخلا موملار

تور در او وقت با موگر باش ایچوق ایاق یالین تو کلیدر فاطمه زهرا یوننه
 کور کور صدقیقه ظاهره لباس تعزیه کنور اوزنم سلوب بر قیاد سینه مردم
 دیورار مظلوم غریب اولور حسین اغریب با در سیز کله یوننه شهید الیر لکر
من غساک یا حسیناه و من دفنک یا نور عیناه
من جاتک بالحنوط یا ولدی من انی بالاکس
 کیم کله غریب و برور کیم کله کفن الیر کیم سینه حنوط کورور یا حسین
من قال الصلوة مات الغریب و من صلی مرکعتنا
 بالاکم سونک جنانک باندا لورار دیر کله بوغریب یوننه خاطر اولور که غریب
 کوریدون کیدوب او نابهر کله کت کاز قیلون

بسم الله الرحمن الرحیم
 اولور جناب فاطمه ایله یوننه اندیشه دیدر جان اغریب اولور حسین بعد عرض الیر
 یا ابتاب منیم غریب اوغونما کیو اعلار و کلمه حواس خلا حضرت بو یورد قریم کلور اغریب
 بر بار شیده رسون اوغون حسینه اولار اغلا تار و خواتمالا عرض الیر با بیا اولارون
 جزا نه اولور ایخ خلاصه کلام فاطمه زهرا او قدر اغلا تار از فالدرش غریب ایله
 بعد اغلا تار عرض الیر با ابتابا ایله بیکه بیه اولاجاق منزه حضرت و بر کلن اوغریب
 حسینون خواتمین یوتوم اونون غریبه سینه مشقول اولوم او نابهر بو یونجه اعلیم
 جناب سیز بو یورد قریم فاطمه مازونس بریه استرسن
 ایله جناب فاطمه حکم الیر حنجره دن قاپرده لرا سیدلار
 و بر قره یورتر قهر لور اوغریب کله فتنه نه جا قوروب بو یورد فتنه کت
 بزبانیم اولور نه خبر و بر کلن کلمه اولوم حسینه اخلا موملار

مفتوحه لرین باشلا رندان کونور و کمر بر و ن صدا الیدر و احسینه و امطو ماه او قوسه
مظوم کربلا تعزیه صبح لاله ایه و اخر اولدر بو افکار و بو اوخت مافر کونزه ال ابا و رب حمدی
باشندان کونور و ب پروردگار کونور در جمعیت

کلان بانه فخری خاندان
کلان بانه فخری خاندان
کلان بانه فخری خاندان
کلان بانه فخری خاندان
کلان بانه فخری خاندان
کلان بانه فخری خاندان
کلان بانه فخری خاندان
کلان بانه فخری خاندان
کلان بانه فخری خاندان
کلان بانه فخری خاندان

و در باره پند و اندرز
قادر بر این هر اسان اولد و در اول
بو قورنه پند فاضل در سید شیخ عامر سیدین نقد ایر و صحرای سما الواعظین و
تحفه الدارین با نالار و فقه شرف عالم السعویانم خیر مظوم کربلا نون یار الواعظین
الکشمیز حضرت نوری در خیمه راه سندن یا اختاره یا بنی بانه ادر
با جز بنی نال کلان منرخین بنی الی حفره نون سمن الشدور یوز قیدر میدانم

عبار اخبار اخبار اجبار ایدر که فدک بدون قبال و جدل حضرت رسول مغالون
تصرفه کلدر و سایر مسلمانان حق اذنا و خود الله تعالی بواینه کونور دی
ولات ذی القربی حقه حضرت بوورد در جبهه فخری الی با کدور
و حق ندور جبهه عرض الیدر بارمول الله در الفبا فاطمه و ادون حق فدک دور
پس خداوند عالمایون حکمیه فدک فاطمه زهرا به با خستلا در که خواتون قیامت
ورنه سنون اولون مالی روز قیامت و بر باره و جبهه مازوب فاطمه زهرا به
پس جنب فاطمه فدک تصرف الیدر و و کلا و تعیین الیدر نقد ر که سید انبیا همایند و
فدک اول کلان نون السنه ایدر الیدر سید کاینار همیادون حمله الیدر تانه ملعون
ابو بکر و دیر کلر بو فدک بولارون تصرفنک الاق و دیر نون اولدر و دیر و
که فکون محموله لایه مباح فطیر ایدر که فدک ایهیت ظاهره نون تصرفیه اول
پراسته خلق بولار ایدر الیدر ابو بکر و دیر کجه سله زاد اولور و حال آنکه جبار بیغم
خداوند عالمایون حکمیه اونه فاطمه به و و و و دیر نقد و کلر بیغمه افزا ابا
پس جنب بوه افزا با غیب بوحیثی وضع الیدر که سخن معاشیه الانبیا
لا فورت ما ترکناه فهو صدقه اولم لر اوله
کونور و جنب فاطمه نون و کلا سنی کلک فدک کن جبار تد لار چون بو
جنب فاطمه به سندن کلک بودور ان الیدر بخر ایتام کانتش کلک و الله صدق
صدا کلدر و بر و با کم کینه پس او طاهر امام محمد کن اولدر ابو بکر کن با فتمه کلک
وار و خیال الیدر و ایتام بر جعفر زمان بنرا شمد کن اولدر خنده کونور و

ابن بکر لعینون یا مننه بیورد در این قضاة نون ادعی السیرت منک الالک
بربریکه جناب سیر الله تعالی نون امریکه اوله منزه در و و اور درن سوارن او را ش فلابنه
بر زاد قیامیه مکر با و نندان چیزی که با بام بیورد منب او ش فلابنوک حرستین
سایمون نجح الالهون قورقورک و مردن حیا المکر سن ارا با بکر سن آنا ندان میرا
بی شور اما منه آنا مدان میراث بشهور ارا نسا و ارا حراسر او سکر که بیوردن
فرزیه ایدون کفایت ایلدر که آذیت فکر نه و شمو سن پس عمر مرد بدتر از او
ببوزار او خا تو خا قیامه سن الشیده فرای ایلدر که ارا زوجه اید نزار سنج دانشیا
تا شاپه کتور میه سن من فدر که در بر مر و حال آنکه او خا تو نون تقترقه اید
خلاف شریعت اودن ان شاپه استور دیر خلاصه جناب فاطمه منزل نه احو
ایو جناب امیر و سنیز و ام السنه و ام ایمنش اید کتور و سجدیدر ایدن
شهای که مقبول و مکر که اوزنه حلب نفع المور و سنین او ش قدر دلار
و او ایو خا تو نون شاپه کفایت ایلدر اما ابو بکر خلقون رزه نشدن قورقوب
خا وون فیما یون جوابند و حاجر فالوب کتور و در بر فایله با زدر و بر در او
خا وونه و بر در که فدرک فاطمه نون مانید و ادمه رزه نوشته کتور کتور و بولک و نندی
اشا لاله به **علاوه** عمر پیشه و دیر ارا خا تو رسول حلفه ایلد منا خیر ارا
پیشتر جناب فاطمه بیورد در بوهر که سنید با زدر و دیر در که فدرک و منیم
هیچم در او ملعون ایستدر نوشته سنون او خا تو نون و بر مدی
او ملعون بللدر او مظلومیه در در بعد بر سید ایلد و در که او خا تو نون

دره کجور

سید یحیی را در ویر او خا تو نون قوللا رندا جفت کوشواره و بریدی
او سلیمون فرسیدن شکست ایلدر حر نوشته نه الو اغز نون سو بونان او نا
سالور چکوب با با با ایلدر یور قویدر مسجه ابو بکره و دیر همن حکم ایلدر
که فاطمه نون فدرکه حفر یوزدر کتور بولک حکم و بر و سن که فدرک فاطمه نون و بر
بلر سن که بونون امر خلاصه زبانه وار خلاصه کلام او خا تو نون و بر و
پاره لردن یقور فایوس ملول محزون نما ادمید اعلیه اعلیا یور قویدر آنا سنون
قبریه ایلد پیشدر اوزنیم سالدر آنا سنون قبریه لکا عرض ایلد با با

نقش فایله با بولک
عمر قویدر ایلد با بولک
نقش فایله با بولک
عمر قویدر ایلد با بولک
نقش فایله با بولک
عمر قویدر ایلد با بولک
نقش فایله با بولک
عمر قویدر ایلد با بولک
نقش فایله با بولک
عمر قویدر ایلد با بولک

اوپر برز کوار سن هجا دن کبدن صورا نقد و صبت مزله یوزد بر دی

که اگر من حال جانم از دست برونم بخواهم زنده بمانم در آنجا که اولاد را بر او ملامت کرد
 بگویم حقیر المهدی اللہ بدار باز بدار نموده ای که خانیم قرین بعد از وفات بر سر برکت
 مصیبت زده اولاد و لشکری که میز آنرا زنده بخورد و در برکتش فاطمه زهرا
 بریده کرد باده بکعبه الله کافر مشرقت نظر ای در زمانیکه امام حسین علیه السلام مرگوان
 از نصاریز به امید ای دوق المرحوم در قتلارون کو بدوق خیمه برین یا بدوق
 او فتنه چنان زینب خاتون بالاجه اوساقلار در قتلار با شهنشاه جمع اندر اولاد
 تسلط و پروردگار غفور و رحیم الله در منظر اطراف قتلگاه همه دلانور هم
 همینه تارک نشسته عالمی تندر کو در هم بر بالاجه قرون کند کور اما قتلگاه بدن کور
 مردم دیور بابا بلور نمون شهادت حق اغلیوم با در ای لقمه اعلیوم یا او با قران شمه
 اغلیوم که بوقوم بر رحم او نارحم المهدی بابا او ذون با شین سندی لار بر جرح المهدی
 و حال آنکه بیار بر در او نه در بنجه جلد در یا ابدت رحم علینا قم فاد
 جعنا الی المدیینه یا بر بر بر رحم المهدی یوسف و رسن بر رحم المهدی
 و در ایاقه کتبه بر قتر حدیم بجز شهنشه عبداللہ ویر بولار و ان مهور او مظلومه
 ساکت اولدر و اخر کتبه کلمه من نور خود ان قتلگاه همه واحد اولاد بلیدیم
 که کوروم بولکدر ناکاه کور هم ای کور است اغلیما علیما محمدی لاولاد
 مردم دیوللہ یا جده یا محمدی بناتک قد اسمی
 وانت قد نسیت یا جده واللہ قد قرب ان یخرج

الحمد لله

الروح من ابداننا من فقوان بنت الحسیب و یابد
 لا نفعل انما ماتت اور ضیت تحت مراکص الخول
 پس ای غور بیستم با نغمه کلمه ببله غور بدار از فاکت بدار بگاک اولاد او بدیدار شخصی
 سنر الله اندر دوق بیچ بر بالاجه اوشاق کور سنر بانسه من عرض المهدی جزو ششم
 اما امیر بر بالاجه اوشاقون کتبه کور قتلگاه بدن کور در او ای غور است بونظ انشد
 یوز فونید بدار قتلگاه همه مسکنید بر سر سجودن قرین و در حجاب کلمه کتبه کتبه کتبه
 ارطابالاک کور در کتبه کلمه کلمه فریاد ای دلدار فر دانشمونی است کلمه بالاجه بابیه
 کتبه حجاب کلمه جمد الله در اوزان مهور کور هم بالاجه زنده و اولاد مسکنید
 ار جلاله امیر اولان قریش سنون او است کلمه قرین که در جردن هر برده را بآدیو
 اولت من او او بر کتبه تارم امیر بلوق بالان رایبه بار داور و اولاد
 فاذا بصوت جلی ینادی اختای اختای بنتی و یابد
 فی کنفی مغماة الی او ای کتبه کلمه بر حقه تون جسد از رفتون برابر بنه
 کور کور او بیچاره باب او قدر اغلیوب باب سنون لغزنک او سنون غرض خیار بنه
 او صغیره نه هوش کور و بر بورد بالانان و باجیلارون بول کور لوللہ کتبه کتبه
 خیمه رایبه عرض المهدی عمه سن الله قرین بر کتبه و در دلمر بابیه دوم
 کتبه او مظلومه او قدر اغلا در باره غرض المهدی غرض عالمند حفرت بویوردی
 فریم منم سلام شیوعه کتبه نور هر وقت سب برین کور ایچند منم کور لقمی
 شیوعه

اولاد او مظلومه

قوله صلح الكرار ذالبعس والسقى بان بنيه بعد عزمه لولو

بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران

اول در راه کوه باران
اول در راه کوه باران
اول در راه کوه باران
اول در راه کوه باران

بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران

بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران

بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران

بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران

بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران

بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران

بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران
بهره در راه کوه باران

حضرت ابان برادر بزرگوار
بناوبکم و در این روزگار
بر من ایام خوبیها را
بر من ایام خوبیها را
بر من ایام خوبیها را
بر من ایام خوبیها را
بر من ایام خوبیها را
بر من ایام خوبیها را

ارضا است از کجاست نام او چرا بود چه میخند
خدا را بگذرد بر شکستین در بر چه بود بر کجاست

صاحب کتاب امیر المومنین سید علی بن حسین بعد از زاری بلا جبار مولا متقیان امام خلافتند
که کوفه پادشاه بود بر کون جناب ولایت مابین خدمتده اکثرتی در صحبت امور و در انجمن
صحبت جناب بنیون هجرت کعبه مظلوم که ملاحظه المیدر ایام با هم برین خوانون فراتر نه گنج که کوز
ارامه دار با هم کوفه حجاج استر منر حوض بویور کیدوم با هم کوفه کوزم جناب امیرین
استند زه نوز بزم کوفه جناب امام حسنه بویور و نوز و دیو کوز بر نامه عبدالله جعفره با کلام
قریم زینه بویور کون اولن در کون کلمون کوفیه بو طرفن امام حسین علیه السلام اوز بوز کوز
بر نامه ابو الفضا العباسی که باز در کوفه داشت آماون فراتر بوز که با هم بزم اجرام جلا لیل کوفیه
کوز من نامه فاصده و در ببولاسا لیدار فاصد منزل بمنزل کونی بنیویه داخل اولی
کله جناب امیرین فایده استند کوز در ایام کوفه شخص امام حسین صحنون المولد فاصد
اولا اسلام ویر در بعد از جواب سلام اولار و دیدار شخص کردان کوز و دید کوفه

کوز

کوز عبدالله جعفره ماخذ کوز من عبدالله جعفره جرد و کوز عبدالله جعفره کله فاصده
خبر نوارش المیدر فاصد نامه جناب عبدالله و در عبدالله نامه با حجاب
او خوب است حجره داخل اولر جناب زینه مرزده و در جناب زینه فاصد
کله فاصد آن خوشتر اولدر عبدالله نامه او خوب تمام اولدر بروقت کوز
جناب بنیون زکریا و عبدالله ویدر خوانون بچون زکون تغیر ماید جناب
بنالیدر با ایام اخلاصه بنیون مور مور حوض المیدر خوانون بو اعلام
باعث نوز بویور در علم فرود انیم حسنه نیه مشتم مذک نه بدلق کوز
که منه هیچ کاخذ با مویوب فاصد اشکون بوته اشکینه سلسله که ای
عبدالله امام حسنون بر علامه نامه وار با حسنه چونکه اشکون جناب بنیون
محبت امام حسنه جو خرد و بولهدن نامه ویر مردم که او مان ارتوق انعام
الام عبدالله فاصد نامه الو کوز در ویدر جناب زینه جناب زینه
بجز کله امام حسنون نامه ای کوز بود دفعه سلسله جان حسنی کردن

بدر نامه لقابان اولوم یاز و بطار جناب زینه کوز شوق تعفند
نخلد غنسی المیدر **همین دفعه جناب زینه کوز**
الی صدر بو طرفن جناب ابو العاصم العباسی که جز ویر کوز جناب

جو برادر بزرگوار
بناوبکم و در این روزگار
بر من ایام خوبیها را
بر من ایام خوبیها را

احمد بن جعفر کوفی در وقت حضرت زین العابدین مبارک باشند فرمودند که در این روز که
 برابر نبیره بروقت کورق اولو باقی بر قاعده بود که گفته و نذر این زین و
 امیر حسین امر خوف اوله و لا هیچ کس برین بگذرد بروقت خبر کتور و دیگر که این
 خبر زین فلان برده و همین با توره ب دیور تا فردا نیم حسین گفته شد
 داخل اولاد ام ابن زین دیدن زین و دار امام حسین و یاری بر او جان نوب
 درون آید و ک نامکون حضرت تون باشی بر او جان نوب در کتور و دیگر
 اعلیٰ جناب زین تون نظر حضرت تون باشند هر کس استدر او زین زده و
 بر او سلون همان زین با الله الحماقه الكدر الكدر بر مرتبه که نوزم فیدی
 چشمنون بوزنمه بویدور با جریمه او که اولی کس بیامه اولی کس کند
 بیامه اولاد

منبایان روایت این که بر کون جناب امام حسین علیه السلام زلمه کوره او
 جناب پیغمبر بویدور در ایام کسید او علم کتور سلطان کلوب امام حسین فوج
 الوب کتور در در از فالد پیغمبر حضورینه تشکیم مطوم کربلا بویدور
 ایامان من فوری بر ک حضرت فوری بر جناب سید الشهداء مبارک فوری فوری
 تو بر قنار او کتور جناب سلطان در وقت کتور هم خاتم انبیا ایاق بالین کتور
 کتور در بویدور حسی بلا بویدور تو بر اقدن کتور منسز بله کوره بله جناب
 امام حسین عرض الیدر یا جده اند او سلون کنون جانن کتور تو بر اقدن
 کتور هم تا خداوند عالم کتور او سلون بافتلامیا او وقت جناب امر علیه
 کتور بویدور در او غل حوا الی سید کتور بویدور کتور تو بر اقدن
 کتور همان حوا بر عرض الیدر امام حسن بویدور همان حوا بر عرض
 او وقت خواندن قیامه خبر و دیگر که امام حسین بویدور فوری تو بر اقدن
 تو بر اقدن کتور مور حوا تون قیامت شریف کتور در ایدر بالا
 حسین بویدور کتور اقدن کتور منیم تا بهم بویدور کتور بویدور کتور

حضرات جناب فاطمه زهرا امم سیر سلوت کورده بلر در نوز نوز بر او تو سون
 و حال آنکه مبارک بد بنده نه نیزه بار است نه خنجر بار استی نه قلع بار است و دردی
 بر لم او خوانون که عبادت او را در کورده بوظیفه و غریب لایون مبارک جسم کفر
 درت میں بار ایلان که بلانون اگر فو ملا را او سته اوج کون اوج کجی قالدی مدخل
 به کفن به دفن بد حنوط خلاصه کلام او وقت کور در اندامان صدای کلور گون
 باخاندان کورید جناب امرون کتماش بالاسر جناب زینب کورده کورده کورده
 کور او زین کورید مظلوم کورید لایون او سته فولاد کورید سالد امام حسین کورید
 عرض ایله قتلش کورید اول کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 ایله کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 جناب کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 ایله کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 جمله کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 جناب زینب عرض ایله قتلش کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 اند اولسون الله باشم اچارام عالم خراب ایلم حرفت نوز نوز کورید
 کورنده جناب زینب کورید امام حسین کورید نوز نوز کورید کورید کورید کورید
 مویب کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید

حسن مانند کورده بلدر حسین کورید نوز نوز کورید نوز نوز امام حسین
 بواسطه کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 قتلش کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 ناکه خیم کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 به احتیاط ناله میله امین از او کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 جناب زینب کورید ایله الله باشم کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 والدی أنت نور بصری ایکن کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 او عظیم کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 معجز کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 باش اچار بریر کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 باشم میدانه کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 و بای مجر شقوق و بای ارض دفون
 بپس کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 یروه و فن ایله کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید
 ایله همه من هدای جسم الشریف کورید کورید کورید کورید کورید کورید کورید

بویوردن بلا هذا جسم اینک الحسینی بواسطه حسنیه نعتی و
جانب سینه بویویشده در دهنم بدن با سنون نعتی است بروقت کوردل حفره
قولادریو خارد و زاندر سینه با بدن با غزبه ایست بوجه کوردن بیلاله المیدل
در زمین کربلا ترانه کلمه این شعر معنونه نامحوش کلوب دیدار جماعت امیر و
اسراغه شهلاون ادو قه در مکل کلوب اوز امیر و نایب امیر در وقت نبتی
جواب سینه کوردی حفره سینه با کوب با غزبه امیر باق ممکن دکل این معده
خبر و برور که امام حسین سینه بیله با کوب با غزبه که امیر باق ممکن دکل ادو قه
شرف عالم دیدار او دائمی الشهور کله قتلکامه

صالحه کتاب کفره الکریم بار که بعضی از نام یار کندن ذکر ایوب بر او نیک
عمیده الله این نامی مدعی نه ای او محب خلیفه طرفه ن بصره ده یا کوفه نوال چون
بر بنده عالی و حاکم نا حاد لیدر چون قطب کمال - دلا رفیق امیر المؤمنین محمد
قتیدر دین خلیفه امیر مکرر خلافته مشتمل و بر قرار اولوب

خلفای
مستشاران
وزیران
امیران
بزرگان
علمای
فرزانگان
و ...

پس این جناب خدیو این بون ایام حکومت و اوقات سلطنته

بزرگان
وزیران
مستشاران
و ...

جودت ای تمام زندان فلوب کون عجز و لایه دین اجوب بنا فیدر
بانه یا لوار ماته دیدار ایاولا بولور که بو کون امیر المؤمنین علیه السلام
نماز کیدنده منبر بو کورد و نیمین چهار داسان بو زندان کون قاپوسنه او مولان کون
بوله اوتنه سخندان بلکه او بزرگوار بو حالت ره با خالتفات مقامه کلوب

خداوند
پادشاه
وزیران
و ...

بال کول هم شین دارم
خلق حسن خورشید دارم

ملکوت کون میهن و دین دارم
نظم خدایت و بویم زرع

خونگزاران که کون خنجر است
جزیرت کون سینه امیر این حسین خدایت
کرب و بندگی
و ...

منه بوجتدن نجات دیره زندان بان ابد رحمة رحمة ایوب ادر خراب
زندان نون فابوسه چون ادمعون کون جناب امیر کورد ال اثر بونیوندک
بجزه عوفی بیدک بولک الله

بجزه عوفی بیدک بولک الله
بجزه عوفی بیدک بولک الله
بجزه عوفی بیدک بولک الله
بجزه عوفی بیدک بولک الله
بجزه عوفی بیدک بولک الله
بجزه عوفی بیدک بولک الله
بجزه عوفی بیدک بولک الله
بجزه عوفی بیدک بولک الله
بجزه عوفی بیدک بولک الله
بجزه عوفی بیدک بولک الله

اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر

اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر
اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر
اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر
اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر
اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر
اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر
اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر
اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر
اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر
اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر

ایلیه اومعون اولار دان قابوس اولوب کوز لالاندور در نلوا

ایلیه اومعون اولار دان قابوس اولوب کوز لالاندور در نلوا
ایلیه اومعون اولار دان قابوس اولوب کوز لالاندور در نلوا
ایلیه اومعون اولار دان قابوس اولوب کوز لالاندور در نلوا
ایلیه اومعون اولار دان قابوس اولوب کوز لالاندور در نلوا
ایلیه اومعون اولار دان قابوس اولوب کوز لالاندور در نلوا
ایلیه اومعون اولار دان قابوس اولوب کوز لالاندور در نلوا
ایلیه اومعون اولار دان قابوس اولوب کوز لالاندور در نلوا
ایلیه اومعون اولار دان قابوس اولوب کوز لالاندور در نلوا
ایلیه اومعون اولار دان قابوس اولوب کوز لالاندور در نلوا
ایلیه اومعون اولار دان قابوس اولوب کوز لالاندور در نلوا

بجزه عوفی بیدک بولک الله
بجزه عوفی بیدک بولک الله
بجزه عوفی بیدک بولک الله
بجزه عوفی بیدک بولک الله
بجزه عوفی بیدک بولک الله
بجزه عوفی بیدک بولک الله
بجزه عوفی بیدک بولک الله
بجزه عوفی بیدک بولک الله
بجزه عوفی بیدک بولک الله
بجزه عوفی بیدک بولک الله

دل و دافیه و مذاق اولوم قران
مرحی اولوم کل کس ایا قندک

چون مظلوم کربلا کورد این زکی پیمیا اولولانه عصمت علیا اناسه صدیق بر ایا قسم برین
اناسه حمیدر لار خدمت کوب عوفی ایدر ایا ایتنا السامیم بو کور که این زکیون تقصیرتون منین
همین ازا ایدر من جناب امیر اومظلوم دلکزه باخوب کوز نیرم خولدور در باشیلان بریور
اومظلوم بالا ادر جیلوقدیف قران اولوم

اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر
اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر
اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر
اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر
اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر
اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر
اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر
اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر
اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر
اولیفته جری اوز مطلقه مطلقه اعشا ایوب و محمد فرموده که تجلیه کجیر

علیه السلامون خدمتندک مراعتت المیر ایلکه این زکی کفر ناک یانته بتردی
نهایت مهربانوقلمه مبارک الین اباردر زنجیره او طالمون بونیوندان کوزور
کوزور کندنه فر زنجیر من اوز اچدر
اچان نام فریم دنگر دعوتنا تا چدی
باچا کوزور زنجیره بر حیا لیسین
او پیمیا یه پوردر زمان حال لیسین

اول
دو
سه
چهار
پنج
شش
هفت
هشت
نُه
ده

بعد حمد آنکه گوید در ادغام حمد گوید و او زین صفات نام و درود الشکره چنانکه
نه ملاحظه الید و نه کورد و طم

چند آنکه در این مثنوی اول آن فرزند
دو بگردد و بنام سرور
سه بر خیزد و در روزی
چهار بر خیزد و در روزی
پنج بر خیزد و در روزی
شش بر خیزد و در روزی
هفت بر خیزد و در روزی
هشت بر خیزد و در روزی
نُه بر خیزد و در روزی
ده بر خیزد و در روزی

ابرد در حفظ او نیز استمد او هم در
او قلبه بر آید و نقد هدیه گوید
مخارج اتم که انعام مین عهد و نیار

بس حضرت از کمال جلالین منزلت بود لاله السدر در شخص اولی
محمد مطوم که بلیه عرض الید از فرزندش هر دو آن سنه فدا اولیوم حاجت

بلا نهماست بیه سعادت و یرحکم از همدایوم بر کون اولایید
اولاد کاش اولون از امام ابهر جهان
میند و محنت حکومت افنداریم اولاد
را که اولیوم سنه خیر مملکت ایدوم

برادیمه تشویق کوفه اولام سلطان
ایده کن کفر فرمان اختیار کم اولاد
ایده هرزه اولاد باشی تصدق ایدوم
اولاد

اس و اولاد ملعون عرض الید اما یا حسین ستم عهد ایدوم ایده هرزه اولاد
سنون باشی تصدق ایدوم کوبک حضرتتون باشی نه تصدق الید از دینت
ایده هرزه حضرتتون باشی ان بله بر ظالمون مجسمه داخل الید لظلم

ایده هرزه حضرتتون باشی ان بله بر ظالمون مجسمه داخل الید لظلم
ایده هرزه حضرتتون باشی ان بله بر ظالمون مجسمه داخل الید لظلم
ایده هرزه حضرتتون باشی ان بله بر ظالمون مجسمه داخل الید لظلم
ایده هرزه حضرتتون باشی ان بله بر ظالمون مجسمه داخل الید لظلم
ایده هرزه حضرتتون باشی ان بله بر ظالمون مجسمه داخل الید لظلم

بنامند بویونه ز بحر سیم کشنده کوزی
حسین از علقه جاند بجز بلیه هر دی

ز یاد کون او غلط عرض الید لظلم
بود صدین که غلاف اولاد احسانه

ایچو کرم الی ز بجز سوز کوز در اداری
انامکله اجداد قرین بجز کس بویونه در اداری

کتاب مخزن البکاهه مسطور بدور که کتاب مرآت الجمالند نظر ایلی که بر کوفه
حضرت ختم مرتبت جناب سید محمدت مسجده اکاشند در نگاه قبول خندرا
از سیه جورا جناب فاطمه زهرا سلام الله علیها که مان و نالان والده و حیران الفتوه
سرگردان شفیع عاصیان خاتم پیروزان خدمت با سعادت نه مشرف اولوی
چون حضرت رسول جناب رسول مکرّم مولی من چه ایوب او بر کزیده پروردگار
زبان کوهر بار و لسان مهر نثار اچوب بویورد در **مناجیاتک لا اله الا الله**
عینیک الله کوزردن اغدا تمامون نه بابت اولوب سله اغلورسان عرض ایلی
ار پدربزرگوار صبر و قرائت و اغدا رسیدن فرار ایوب و دانش حضرت معراج
به قرار یک بر دانه و نار مجر اینین بر دایین باند و در نور دیدیم جسم کواریه
قوی بر سعادت و کت الیه مشغول اولدوم چون کهواره نون بانه کتیدوم
بالام جسم کواریه کورده کورده هر چه نفی ایلی هم اثر اوندان تا بلدوم که کیه
سوک خدمتوان کلدوم که کورم بالام بار و لوز اودفته جبرئیل امین و امین
و حرب العالمین خاتم امین خدمت نه نازل اولوب عرض ایلی **استد**
انبیا و ارفیع روز جزا و ار محمد المصطفی منذک فاطمه زهرا سلام تور
و بویور که خاطر مبارک کنز عین فارغ ایلی که حسن سلامت دور و بشارت
و بر او ناکه حسن مقرب درگاه احدیت در جناب سید بویورد در جوقیل
نور دیدیم جبین کهوار دن مار کتشد او نون قفیه نین مننه بیان ایله
تا خاطریم فرار کتون جبرئیل عرض ایلی **یا رسول الله** او کونیکه

من بجهت تهنیت امام حسین علیه السلام عازم خدمت با سعادت اولدوم جمع ملائیکه
منین رفاعت ایروب چون نرف ملازمت ادر حفته درک و ادر محله نینه بجهت
ایروب مقربان ملاء اعلایه مبایات و مفاخرت زیادت ایروب مقربان
درگاه کربنا عرض ایلی خداوند ایزد کبریا ایزد بر بزرگه افتخار و تقوی ایلی بویورد
بولار بزرگه تقوی ایزد کبریا و در حضرت ویر تا شرافت زیادت ادر حفته نین
مشرف اولاق خداوند عالم بویورد بزرگه حضرت بویورد که اوز بر مردن قدم
لویوره لوز تا اینکه مننه امر بویورد که **حسین** لهواره دن اچدوم ملاء اعلایه **یا رسول**
مقربان درگاه الله ادر زیارت ایلی **یا رسول الله** دارام قدر ایلی و بوساعت حسینی
کتور و ادر کهواره سنده با تور دروم الاکن ادر اویونده هر چون فاطمه اطهر بوی
جبر بجهت اثر ایستید در سرور بجهت امانت و شتاب در عین ادر اویونه
مراهبت ایروب ادر نور دیده **حسین** چون ماه تابان کهواره سنده نور انبیا
وصفا و ثبات شهن راهت یا ممش کور و ب ادر بر جان کربنا نینه بایوب
بویور بویور بویور شکر خداوند عالم بر نینه کتور دل بنا بر دایست تا مملکه
کتور در حور العین نور دیده **حسین** کور نینه کورمه خلکوب بویورد
الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا الغفور شکور
خواتون قیامت بر از زمانه ادر علی **حسین** کور مدینه اضطرابه کور تور و نینه شتابین
ادر **حسین** جو ایلی در اما الله شکر بر انا نون فریادینه که اودا او غلبون قوندین
اختار و در بیلکه اچوند مراغه نظم ایلیوب کتله کله با ناو موم با

سنة الله الصالحين... وقد جئت من جناب سبط رسول الله صلى الله عليه واله في حال اجتهاد
يا وقلنا في عالم نزلت من جناب سبط رسول الله صلى الله عليه واله في حال اجتهاد
كوتور وبثغريب حضور انرف كابات اولوب بعد از تبلیغ سلام ملكه علام
عرض الميرزا رسول الله خداوند عالم بويوردلار احواله ليه كور و حال انكه خداوند عالم وناور
و بناه و جميع احوالاته و ادواته بس سر او لانه جناب عبادته في مرفق اهل مجال
الميرزا و ملكه مستحقه و روثاب جناب ضمتند مندر يكدور خلاصه كلام
او حقه بهشت بغير كافر جناب سبطه تسليم ايدوب عرض الميرزا رسول الله
بوكافر اوج قسمت ايد حصة كرسنه بتر لوقه ضرور اولا جان و رفته استون حملون
او خط على حله السلامه وير كه وقت موشده اونا ضرور اولون و رفته استون
قرنون فاطميه تسليم ايد كه او اونا ضرور اولون اما صاحب كتابت ان الولد
بزار كه جبرئيل عرض الميرزا رسول الله بوكافر رت حصة ايد خداوند عالم بويورد
برينم اوزنم كوتور و برينم جناب اميره و بر حصة خواونه قيامته و بر حصة
او غول امام حسنه التفات ايله كه اونون و فاشده اونا ضرور اولون
اما مظلوم كرامت مشدرا بخورد كور و رت اوزون اوزون اولون اوزون اوزون
كافور نيدن خداوند عالم اونون او چون همچ حصة قرار قوم يور بيله بر اولون اوزون
مردور و بايشدان براه جلوب عرض الميرزا باجده هر سنه سنون بالان
دكلم كه مننه بهشت كافر نيدن حصة ويريدون جناب سبط كور و اوزون اوزون
قلب و هم اولدر از فالدر كه كوزونون بانبي تو كسون و ندر جناب بيله بويورد
يا برينم

يا جبرئيل ويرا و علوم حسنون و ابراهيم جبرئيل عرض الميرزا رسول الله امام حسنه بويورد
كه اونا كافور لازم دكلر اونا بويورد كلان
كافور تو خاك كرلا خواهد شد
لباسك نورا كه بيملكه بغير
تابوت تو چوب نيزه خواهد شد
با چوب نيزه اشنا خواهد شد

ابن عباس روایت ايدور بر كورن كه عاشر الكونيدر من مدینه نون كوچه رس
مرد لا نور هم ناكاه كذايم و ندر ام التكمه قبولنه كور هم ام التكمه نون اويند
پله حزينه خرم نيزه كور ديور مظلوم حسين غريب حسين ابن عباس دير من بون
اشيد نيزه داخل اولدم ايجر كور هم ام التكمه ما نيدان اياقه فاره كيون اما
بوزنده و ساچار نيزه افطه و طره فان وار بيله بالا وار ديور كه كورن ملكه رس
اعلا هر من عرض ايدوم ماحضت يا اقر المومنين در ام التكمه
ملقت اولما و بونيزه هر تدبير نيزه شوم عورت نيزه قالت يا بنات
عبدا المطلب اسعديني على البكاء والله قد قتل سيدكم
لحسيني بكمي بلاء قد قتل سبط رسول الله و رحمانه
ار مطلب قزلا ر كورن الميون منة اعلا ما ليقلان انه اولون الله له
اقا نور امام حسين اولدور و بيله ابن عباس دير من عرض ايدوم انا نور
مؤنان

سن ماروان بدون که امام حسین اولدور و دیر اربن عباس امیر پیغمبری عالم
 رو باه کورگرم بر حالته افروخته رو و شولیده موکراین و نالان مضطر
 عامه شکر الله بونیوندانل غرض ایدوم یا نبی الله مالی او انیک بهی
 الحال نه یوز وروبسته نه بحاله کورگرم پیغمبرن بیز اربن ستره دی
 اکنند این بو یوز در ام التمه بو کون او غلوم حسین فر داندن بلان او غلای
 بیکر بلاه شکره ایدوبدر کبار با حل نعه

بیکر بلاه شکره ایدوبدر کبار با حل نعه
 کورگرم پیغمبرن بیز اربن ستره دی
 اکنند این بو یوز در ام التمه بو کون او غلوم حسین فر داندن بلان او غلای
 بیکر بلاه شکره ایدوبدر کبار با حل نعه

کوردی ایدوم یا بول الله سنون بو حالون منسوخ مانز اولدر بو یوز در ام التمه
 اما کون کورکن مندن ارتوق اوسنه اشرالم غرض ایدوم کورگرم ان اولوم
 مانه بس ایلمته بو یوز در کون والیمنج کونوب یا خاندانه کورگرم جناب امیر علم
 قولوتقنه بیل او غول دار دیور عالمدر باندورور کورگرم
 عیله قول قولاباغی قالان جنیم وای بیزده بیز کیندن ار مغان جنیم وای
 من بریدوم ایره لغرض ایدوم با طه الله سننه او غول مصیبتنه صبر ویر کون
 و جوادیر کون سنون بو حالون منسوخ مانز اولدر بو یوز در ام التمه لان

ان لکون

ان سنون حالن من بده ایدوم کورگرم خواتون قیامت باشانک ایاقه فاره
 کیوب مجردم دیو غریب جان دیرن کونوز نهید اولان بالا وار
 دیا شکره کین زار و بی نصیم وار جوادنار قبر بلان زینب خیم وای

من بریدوم ایره لغرض ایدوم خواتون الله بلان مصیبتنه کسه اجر ویر کون
 سنیو حالون من در و کور و بو یوز در کون فر دانه نغز ایدوم کورگرم
 امام امام سن الین قویوب سننه مجردم دیو ارف بلر سنندران فر دانه
 بریدوم ایره لغرض ایدوم آقا نجین بو حاله کورگرم بو یوز در ام التمه کون
 نامر روح انبار مر سیدین و ملائکه سوات و الارضین فر دانه جنیم حسین
 کورگرم الان او کون دقتن کورگرم کورگرم ام التمه دیرن بول الله شکره
 بو خداک پدار اولدوم کورگرم ایمان تو براقیده آقا امام حسین کورگرم بیز
 دیر شکره مننه قویوب کورگرم بر شکره کورگرم اوستنه دن قالن خوش المور
 بو قال که منیم س چلا بیکه کورگرم ایمان شکره دیکه مانز اندور بوندان بولوم
 که امام حسین اولدور و بید

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مؤتمرون بهم ولو كان
بينهم وبين ربهم
الموتى

باور بر بر کون جناب امیر علیه السلام اور حجلہ مبارک کسندہ اکلشدنی
اما حسن بر دین راسته اور کلام باقر بر دین راسته اور قمره جناب امیر البیہ جناب
جناب عبا کون مبارک کون قمره قمره جعفره الجبر دان اولد جناب امیر البیہ
کورنده بو یورد کون عبا منیم با نیمی ام البیہ عرفی المدرا اما منیم بالامون
وار که فالطه زهر بالالار نول مانند اکلشد حضرت بوذا نشسته
بو یورد کون عبا منیم با نیمی ام البیہ که او جعفره و فالو قمره اندور ام البیہ جناب عبا کون
قمره قمره ویرد جناب امیر جکلور ال ال او ستم لاردر بر بر برده ویدی
کورم الام منیم بالامه نه نوع التفت ابد جکلور کوردر حضرت بنا قمره
اول حضرت جناب کون صاق قمره لوزان او بکل بعد حصول قمره لوزان او بکل او
صوره اوجی اغلا در ام البیہ بو حال کورنده عوض المدرا اما لارون محترم جوش
کلند اول لوزان بو زینک او بر کوزینک او برین نریه جناب کون قمره لوزان
او پرون حضرت اغلا در بو یورد ام البیہ بو نون لوزان در خبر کتاب

السلام

المیلمین عوض المدرا قمره لوزان ار ام اولار ام حضرت بو یورد ام البیہ بر کون اولور
بو قولدر فرات کماننده حسین بو لوزان اولور سیله اولدر و قمره
جناب عبا کون قمره لوزان اولدر عبا کون اولدر عبا کون اولدر عبا کون اولدر
همیله بسند یا اخی ادول اخال قمره لوزان اولدر عبا کون اولدر عبا کون اولدر
جناب عبا کون کسین الشنده بو یورد باجر زینک الجح کونرون قمره لوزان اولدر
المدرا جناب زینک ویرد الجح قمره لوزان کماننده جلدوم اباق کماننده قمره لوزان اولدر
سوار اولسون کورهم قمره لوزان عوض المدرا قمره لوزان اولدر عبا کون اولدر عبا کون اولدر
اولور سان حضرت بو یورد باجر یلمیم بار کونرون سیله بو لوزان قمره لوزان اولدر عبا کون اولدر

من لا اخل له لا ظهر له

وارید عذر یلمیم کورم کلم قمره لوزان
که کلدر قمره لوزان اولدر عبا کون اولدر عبا کون اولدر
حضرت بو زینک کورنده در صداره قمره لوزان اولدر عبا کون اولدر
قمره لوزان اولدر عبا کون اولدر عبا کون اولدر عبا کون اولدر

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مؤتمرون بهم ولو كان
بينهم وبين ربهم
الموتى

ناقص در حضرت مولانا مرتبه تریه قوی بخندان بر فرا کمال بخار و کما عرض المذکر قدس
ال بود که نامند از خلا منیم بر کینه لقا و غلا آنرا بوی خود و کور این باغلا خود بوی من قبله قلم
حضرت بوز قوی در میدان محمد امین مسلم و سر کور هم امام حسین بند و نوبه سالوت آنوقت
در شونه بر طرفه فادور قوتون او حضرتان مورخ که فاجولار اما حضرت بیورور
جماعت این قفرون و این ماقولون لولایس المکتوب
لا عا قتم آخر کم قلم امین والدی ارا فاجوروز و مارا بوزنده روز
هرگاه سر مکتوب اولما سارایسین آخره بتوردهم منیم اما مواعین اولدور بوز محمد بن
ابو سلم ویرا و وقت کور هم حضرت خالجنی حول او ستونده بود و در

انرا حمیده مسطور هر که بر کون نهار و فادور از خلوت خانه سندنک ایسکه
کلیچ خیر ابراهیم اثر اونون بسپین کور سندنک کلیچ کج شرف کور ترون
کورد مختار کور از اغلامقدان هر برابر بر طاس پر خون کور قرار و عرض المذکر
امیر بویه حالتد و در نیه اغلور کج مختار دیدر ابراهیم بولون بوز کور
اسی دن کواستیم کتیدر منه کور کور کور کور هم کلد من صد المذکر
کور هم کور کور در امانه حالتد بیه کور نیون باشین کور اغلور بدنه نرد و بیک
کیر نیه اغلور سان دیدر امیر کین بیه کور اسولار ایچورکن و حالانکه اقامت کور
باشین بوز کور کسد لرد ادنون قلمون اولدور من کینه کورین بوز چورسن
سره اقدرا غلام از قالدیر یلاک اولام لمان ساعت جناب علی البرون
قلمون کور دیدر ایسکه مختار دن نظر منقذ مملونه کور شوب دیدر حرامزاده
در کوردم کربلا ده نه عدل ایلمس اقام امام حسینون اد جوان بالا عا کور
باشین کج کمدون اولمون اینکار ایله بر نجه تازیانه و در لار اولمون
دیدر امیر ایله که من اولدور و کس قور و بوم بلا من اونون باشین کسد
امیر مختار دیدر ظالم بیچ قلمون یا نماند بر ایلم جوان اولدور چون عرض المذکر
بر وقت اونون اناسنه قلم باند در رحم کلد بوزور و ظالم نه وقت
عرض المذکر امیر او قلمه عمر سولون دیدر ابرون شهد اونون باشین

بر نوزدن

اودفته هر فاتر خجرون بگویم بوز قویدر از دست تو سون طوفنه امیر منده خجرون
 چکیم بوز قویدوم عا اکر طوفنه مرد وقت بیست ششم کور هم انکر اکلشوی باشی
 اوسته اون او باشم فالارینه باخو یوزیم قویور اونون یوزینه کنه باشم کورور
 ابن البینه جالور کوزونک باشم نو کور دبور عا بالا حیف اولسون اون سکر ایل
 زحمت چکیم کوز بویا بوز هم سسه طور ایلدیم امیر اونون بود لدر می ساغلا
 بر از دیا ندوم قولاق دیر هم کور هم دیر عا بلا شمه الیر کیدوم یا ندوم
 یو خدور نه فردا شیم نه نام نه اونوم وار کور ایا فیه منور لاسا بلا منور دن سلندوم
 ار عورت چکول کنه ره کوز ب سکر کورنده دیدر شخصی نه ار اون دار ویدم
 امر حکم المیوب شهردون باشارین بدیدر سندرک امیر سونلار منده ایتمه بوزون
 باشم کس امیر ایلد بوز مندرک ایستنده و فعتی زکس رالدر ویدم
 و کور فاعده هیچ ندیگر کس سافند اوخل باشم کسکه اناکر قبا سنده
 کور کله حمره توار از نومه تیشتم بوز بوجوان بالامه شوقله طور ایتمه شتم
 کور هم بیلد بر اغلا دیر اوخل عا البر کجا ایوم نه قوم قبلم یا نیدر ره نه ظلم نه انیم
 یا نیدر ره بعد یوزیم نه ندر در نجف سمته عرض ایلدر ار عا الاصلان ایا
 اواره فالنم تیش ایلداده عا لریخ سندرک اوز که کسسه سنده داده یا عا
 کور در ایلداد اولداد یوزیم نه ندر در فرات سمته عرض ایلدر ای غیر تو
 ایا عا کس کور در هیچ طرفن ایلداد اولداد لدرین قویدر کوز لر سینه بخدی
 ره لای

بره غش ایلدر امله من عا اکر دن باشم کورم اودا حاله کله ره روسته ایزین
 سالدر عا اکر دن غش اوسته دیدر ای مدینه جوالار اون کوز سیر بولدا قویان
 بالانک ملک کور در منر سالدر کور بلا چولینه اییم نه چاره الین دیریدم عرو الینه

بر وایت منته المراقه ایلکه ابن سعد مویون جنام اما من عارت المندرک
 صور افروخت حاصل ایدوب اولکون کربلا ده اقامت ایدوب اولکون
 رسول مکر مول فرات کنه رینه بیج ایلیوب عا الصبح که سلطان طارم چارم
 سیر اوقده متمکن اولدر بعتر کون طوع ایلدر عا سلطون مندر ایلدر که اوز
 بجس اولد لر سیر و حنیت کشته لر سیر بد لر سیر که بر مر مننه بودق اولور و ک
 دفن ایلد سولر بعد کربلا دن کوچ ایلد یوزیم جنر ایلر کجیلان حنایه تیشتم
 جنایه نین مظلوم و پریشان اولوب که مباد اجساد شهیدان
 و جنتم باده یازین که کربلا اولار دن ایچینه دفن ایلمی غیر جنایه نین کله کله
 خدمته دیدر ارقه و شمول چهار اوغلا ایستتم که ابن سعد حکم ایلیوب
 قر دانسون بره نین دفن ایلد سولر سیرتم بر نفر کونورم ابن سعد یانینه بوجبال
 ال حکم بولم کور کوزیم درم حضرت یوزیم در حنیت کله نا خوشام طاقه رفتمند
 کور خدور باجم سینه کوزیم بلکه اونار هم ایلیه اونون النابی قبول ایلیه ده

کل این سویدینه سینه مذکور
ادول شکسته هر گشته که رسد رحم ایله
جناب سینه که نه چاق و نه بینه ارمایه از این ایدوب و قدیم سالیب
بویونایوزنیدن ایدوب رفینه شنه ایدوب جناب سینه که نه حالتی هم سندن
کوردنه عرض ایدوب که بونه شنه که در منیم رفینه ایدوب رسن

جناب سینه که نه چاق و نه بینه ارمایه از این ایدوب و قدیم سالیب
بویونایوزنیدن ایدوب رفینه شنه ایدوب جناب سینه که نه حالتی هم سندن
کوردنه عرض ایدوب که بونه شنه که در منیم رفینه ایدوب رسن

که کوه جسم زهرانه صدق حاکم نیرده پنهان ایتمون و مرجان شاه مردانه
محبوس تراب فلکون که آتایه اوزراب اوزون کوروشنه که جگه سکه سیدی
روانه اولون بهار که کور و در سینه فون با آجی قدور دیدر حتمه نه غیر در سن
بایام عطا غیر توندن اوز قدور که سینه هم سحر مانده باشی اوجوق کیمتون جناب سینه
دیدر باله اوزین بولورسن که بز لر نام سو بولار برز او کیم کلور که سینه فون
ماننده سالوم باز و بلا جناب کیمتون باشند ابراهیم وارید اوز ایله
حصصه ایدوب برینم اوز باشند سالدر برینم سینه فون باشند سالی
جناب سینه کور قیدر عوسد اوز دوسنه کتمکه گاه ایدور در گاه کور و در
که کیمیدر در کیم اکلش ایدوب رفینه
تورکوردن ایدوب رفینه

ایله جناب سینه اوز هر گجه و احار اولدرفون اهرش و خرم اوز خیمه سده ارام توختن
برزفت کور و کور بر باجاق و صورت مایه نندا اوز فون ایچینه کور لاوز و دیدر قون
کوراق مارا کوردن جناب سینه که نه لانا کور جناب سینه که نه اوزون باش اولان
نیر فون بر اینه اکلش اوز فون فون با فون بیدوزین و با فون بیدوزین و تری
علا کربن باشنه که عرض ایدوب رفینه

جناب سینه که نه چاق و نه بینه ارمایه از این ایدوب و قدیم سالیب
بویونایوزنیدن ایدوب رفینه شنه ایدوب جناب سینه که نه حالتی هم سندن
کوردنه عرض ایدوب که بونه شنه که در منیم رفینه ایدوب رسن

زلفک کل بهر اکلش اوز فون کیمه با عطا
اغلیم در الاز تاربانه باشنه
قون ایدوب کور دیدر اوز بلا حتمه قیدر سینه بوز اوز حالر با ایدور و جناب
سینه اوزون کور و سینه اغلیم کیمه بریره بتنه کور در کور سینه
اغلار بر طرفه کمنده چکولور کیمه ایله اینه عقابده اوز اغلارین ایچینه با عطا
ایله اوجوان عقابون کور سینه که نه کمنده بر شینه کیمه بر تکان و رواب
کمنده باز پاره ایدوب کور فون سینه که نه طرف کلمه فونون اهر هر اولار
قوبون اوز ایدوب اوستا اولدور در بر وقت کور و دیدر عقاب

اما اول سخن مبارک بو غاينتون نور آسمانه طمغه صودايلو بصورت طابقه صديق القلب
بنا قولين لول الله بلده وجه المصحة

احوال فاطمه بيمار

يا زولملا بله حضرت مرشدان كو حنده اولاد ايجاد ندين بره طائفه دار بزرگ او فاطمه
بنامه كو ناخوشيدار وقت نغز و تخدير منزهه فاطمه ليدان كو نيز كه بزرگوار اهل بيوت
وزنان و زحمتان زهر انوشه تدر كه سفره مشغول ايد بدير جهمه اد ضعيفه بمارون يانه
تردد كنار اولور در او بپارون و انكم انتظار كور تا بود اولور در عاصم الخضر صحن حالكه
چوق متظر اولور در اوندان او تتر كه اكثر اوقات اونون بر سيار بقينه على البتقول
اولور در بو خواطره اهلبت انجمنه مامودان ارفوق فلبتون تعلق او ناوار بدير
اودقه بربنا نمون قزلار او بمار فاطمه نون هم سنجر خبر دار اوله بلا كه انام حنين سفره كيدر
ميد كم ان ايد بدير كه فاطمه بمار بدين با نجه ابار در جمعيت ايدوب فاطمه نون جمله كنه كحوب
لود بدير او انانيز فاطمه كنج المده خواب ناره مشغول اولوب او بمار ارا ليقه الديلار
او بو خندان بدار ايد بدير بدير ارا بمار چون بو قدر بو خويه مشغول اولوب انا
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم

فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم

فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم

فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم

فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم
فاطمه بمار بدير ارا بمار انا نمون قزلار نغم

انام اولوب بدير بدير بدير بدير بدير
كه در و خطه بدير بدير بدير بدير بدير

كه كدام غم و غم غم غم غم غم غم غم
ذليل و خوار و ضيق و محراب غم غم

سزا نمودن فرزندان دیدار بسیار با چون سکینه یا زینب یا فاطمه زهرا
 و علی ابن ابی طالب که در آن روز در میان مادر و استراحت می نمودند و دیدار بسیار با
 سوز او است که فرود آمدن در آن روز منتهی شد و در آن روز حضرت ابی فاطمه دیدار
 علی را کرد و او را ملامت و فاش نمود و فرمود که سوید لطفیست مندرک او و لطفش در آن
 او وقت که که نام او یونس بقایه سفر منبر علی نظر در سالوب علی را
 دیدار خواتون الحمد لله اولاد علی السلام با مودان و محبت است که خصوص عین زینب که زنی
 حقیقت داشت که در فاطمه دیدار بود که در آن روز با سوز تو براق بنامه اولاد
 غم زینبیده او را حال بد بود که تمام عمرش در آن روز مضطرب بود که در آن روز فاطمه او را دید
 فاطمه را به جگر دیدار چون نرسد که در آن روز جگر در آن فاطمه دیدار
 علی اکبر را فکوس امیدیم و امام جعفر در آن روز حکایت کرد که در آن روز
 او در آن روز علی را سزا نمود که در آن روز حضرت ابی فاطمه و در آن روز
 فاطمه را به خاطر آنکه در آن روز در آن روز علی اکبر را سزا نمود که در آن روز
 او را سزا نمود که در آن روز در آن روز علی اکبر را سزا نمود که در آن روز

جنگ علی اکبر را داخل اولاد کرد در آن روز با حضرت فاطمه و در آن روز
 علی اکبر را سزا نمود که در آن روز در آن روز علی اکبر را سزا نمود که در آن روز
 علی اکبر را سزا نمود که در آن روز در آن روز علی اکبر را سزا نمود که در آن روز
 علی اکبر را سزا نمود که در آن روز در آن روز علی اکبر را سزا نمود که در آن روز
 علی اکبر را سزا نمود که در آن روز در آن روز علی اکبر را سزا نمود که در آن روز

که در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
 در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
 در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
 در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
 در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز

در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
 در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
 در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
 در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
 در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز

در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
 در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
 در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
 در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
 در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز

در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
 در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
 در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
 در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
 در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز

کتاب فاطمه از علی بن ابی طالب
 فاطمه دیر علی را میباید که کاش او لیدر و کون قضا کون علی را
 سنه و فاطمه دیر آل محمد در حوض فضا در هر دو لیدر تار طوی خون
 کلید بر شانه اولد که منم که بیمارم
 پس جناب علی را الطبع دیر استدر ایاقه و کون فاطمه عرض ایدر قضاش بار السدوی
 بویج کلکف نامت نیز تکلف نسبت اولد علی را کویور در باجر کوچ و قوتی و قلا کوی
 ساعت کجور کرک کندوم عمه لریمه کجاوه با غلبه کمنه نه بود از کار تریت برم
 فاطمه کورد علی البرون کمنه یقین اولد لریمه کرک مقصدا محبت بود اولسون ایمن
 بسره و بیمار لیدر آن چار کوب ما یوشد علی البرون افسندک دیر علی حقیقی

فصل در بیان احوال فاطمه
 فاطمه دیر علی را میباید که کاش او لیدر و کون قضا کون علی را
 سنه و فاطمه دیر آل محمد در حوض فضا در هر دو لیدر تار طوی خون
 کلید بر شانه اولد که منم که بیمارم
 پس جناب علی را الطبع دیر استدر ایاقه و کون فاطمه عرض ایدر قضاش بار السدوی
 بویج کلکف نامت نیز تکلف نسبت اولد علی را کویور در باجر کوچ و قوتی و قلا کوی
 ساعت کجور کرک کندوم عمه لریمه کجاوه با غلبه کمنه نه بود از کار تریت برم
 فاطمه کورد علی البرون کمنه یقین اولد لریمه کرک مقصدا محبت بود اولسون ایمن
 بسره و بیمار لیدر آن چار کوب ما یوشد علی البرون افسندک دیر علی حقیقی

منش کینه بود آن زکمه خالتمه
 علی البرد دیر باجر رسم زمانه بود که هیچ استهکوا از نه کمنه بود عاقله کام دینمه
 کویور و بره باجر هر نوش ایچون برینش وار و هر از ام ایچون برینش
 مقصد جیح با حکلاک الی حیف بقدره کونک امام الی
 بود در حوض شکایت اتمه من کونور ایمن افسندک خجالت انچه منس

فصل در بیان احوال فاطمه
 فاطمه دیر علی را میباید که کاش او لیدر و کون قضا کون علی را
 سنه و فاطمه دیر آل محمد در حوض فضا در هر دو لیدر تار طوی خون
 کلید بر شانه اولد که منم که بیمارم
 پس جناب علی را الطبع دیر استدر ایاقه و کون فاطمه عرض ایدر قضاش بار السدوی
 بویج کلکف نامت نیز تکلف نسبت اولد علی را کویور در باجر کوچ و قوتی و قلا کوی
 ساعت کجور کرک کندوم عمه لریمه کجاوه با غلبه کمنه نه بود از کار تریت برم
 فاطمه کورد علی البرون کمنه یقین اولد لریمه کرک مقصدا محبت بود اولسون ایمن
 بسره و بیمار لیدر آن چار کوب ما یوشد علی البرون افسندک دیر علی حقیقی

فصل در بیان احوال فاطمه
 فاطمه دیر علی را میباید که کاش او لیدر و کون قضا کون علی را
 سنه و فاطمه دیر آل محمد در حوض فضا در هر دو لیدر تار طوی خون
 کلید بر شانه اولد که منم که بیمارم
 پس جناب علی را الطبع دیر استدر ایاقه و کون فاطمه عرض ایدر قضاش بار السدوی
 بویج کلکف نامت نیز تکلف نسبت اولد علی را کویور در باجر کوچ و قوتی و قلا کوی
 ساعت کجور کرک کندوم عمه لریمه کجاوه با غلبه کمنه نه بود از کار تریت برم
 فاطمه کورد علی البرون کمنه یقین اولد لریمه کرک مقصدا محبت بود اولسون ایمن
 بسره و بیمار لیدر آن چار کوب ما یوشد علی البرون افسندک دیر علی حقیقی

فصل در بیان احوال فاطمه
 فاطمه دیر علی را میباید که کاش او لیدر و کون قضا کون علی را
 سنه و فاطمه دیر آل محمد در حوض فضا در هر دو لیدر تار طوی خون
 کلید بر شانه اولد که منم که بیمارم
 پس جناب علی را الطبع دیر استدر ایاقه و کون فاطمه عرض ایدر قضاش بار السدوی
 بویج کلکف نامت نیز تکلف نسبت اولد علی را کویور در باجر کوچ و قوتی و قلا کوی
 ساعت کجور کرک کندوم عمه لریمه کجاوه با غلبه کمنه نه بود از کار تریت برم
 فاطمه کورد علی البرون کمنه یقین اولد لریمه کرک مقصدا محبت بود اولسون ایمن
 بسره و بیمار لیدر آن چار کوب ما یوشد علی البرون افسندک دیر علی حقیقی

فصل در بیان احوال فاطمه
 فاطمه دیر علی را میباید که کاش او لیدر و کون قضا کون علی را
 سنه و فاطمه دیر آل محمد در حوض فضا در هر دو لیدر تار طوی خون
 کلید بر شانه اولد که منم که بیمارم
 پس جناب علی را الطبع دیر استدر ایاقه و کون فاطمه عرض ایدر قضاش بار السدوی
 بویج کلکف نامت نیز تکلف نسبت اولد علی را کویور در باجر کوچ و قوتی و قلا کوی
 ساعت کجور کرک کندوم عمه لریمه کجاوه با غلبه کمنه نه بود از کار تریت برم
 فاطمه کورد علی البرون کمنه یقین اولد لریمه کرک مقصدا محبت بود اولسون ایمن
 بسره و بیمار لیدر آن چار کوب ما یوشد علی البرون افسندک دیر علی حقیقی

فصل در بیان احوال فاطمه
 فاطمه دیر علی را میباید که کاش او لیدر و کون قضا کون علی را
 سنه و فاطمه دیر آل محمد در حوض فضا در هر دو لیدر تار طوی خون
 کلید بر شانه اولد که منم که بیمارم
 پس جناب علی را الطبع دیر استدر ایاقه و کون فاطمه عرض ایدر قضاش بار السدوی
 بویج کلکف نامت نیز تکلف نسبت اولد علی را کویور در باجر کوچ و قوتی و قلا کوی
 ساعت کجور کرک کندوم عمه لریمه کجاوه با غلبه کمنه نه بود از کار تریت برم
 فاطمه کورد علی البرون کمنه یقین اولد لریمه کرک مقصدا محبت بود اولسون ایمن
 بسره و بیمار لیدر آن چار کوب ما یوشد علی البرون افسندک دیر علی حقیقی

بوطرفك اورارت غم زهر اجنب زین برینوا گلدر فاطمه زوداع ایستون کوردک
علا بر فاطمه نون جمله سندن تجویب کور جان زینب ایچر داخل اولدر کورد فاطمه
پوشدن کیدوب هجاب زینب او بنوانون باشین الدر فینینه بر باخدر اولون یوزینه دیرین

ایستون کوردک
علا بر فاطمه نون
پوشدن کیدوب
هجاب زینب او
بنوانون باشین
الدر فینینه
بر باخدر اولون
یوزینه دیرین

ایستون کوردک
علا بر فاطمه نون
پوشدن کیدوب
هجاب زینب او
بنوانون باشین
الدر فینینه
بر باخدر اولون
یوزینه دیرین

ایستون کوردک
علا بر فاطمه نون
پوشدن کیدوب
هجاب زینب او
بنوانون باشین
الدر فینینه
بر باخدر اولون
یوزینه دیرین

ایستون کوردک
علا بر فاطمه نون
پوشدن کیدوب
هجاب زینب او
بنوانون باشین
الدر فینینه
بر باخدر اولون
یوزینه دیرین

بهر حال ایست طهارت او سجا به زوداع ایدوب توست و دوح سیمای کر بلایه متیوب
او جناب السبا صفرا کسند کما مجتبی که او سجا قرنون منزلیه تشریف کتوب کوردی
فاطمه خشی ایوبی و سندن کیدوب حرفه قول او انا سیره اور کر یا زینب او یزیم
قرنون باشین دیزینه التوب بو یورد

کلایه سینه السلام اراغریب قریم انا وصالته محروم بی نصیب قریم
فاطمه زوداع کوردی با ایستون کوردی در البینه التوب اغور فاطمه بره چو دیدر
عجب من بی بار با ایدوس انا من زوداع سینه خشی کلوبسن انا
فات ایدوب انا نام کور سندن انا یوزینا یوزیمه براد یوم یوزینا انا

عزت بو یورد قریم بون بو قدر غم مننت کنج سنده خا ناز مشقول اولون
ایده کورسان فاطمه دیرین با بوجیه بره واقع کور ستم عیج تور خورام حرفت بو یورد
قریم نه واقع کور مس حوض ایلدن با

ایستون کوردک
علا بر فاطمه نون
پوشدن کیدوب
هجاب زینب او
بنوانون باشین
الدر فینینه
بر باخدر اولون
یوزینه دیرین

ایستون کوردک
علا بر فاطمه نون
پوشدن کیدوب
هجاب زینب او
بنوانون باشین
الدر فینینه
بر باخدر اولون
یوزینه دیرین

ایستون کوردک
علا بر فاطمه نون
پوشدن کیدوب
هجاب زینب او
بنوانون باشین
الدر فینینه
بر باخدر اولون
یوزینه دیرین

عرض ایدر بابا کریمم اولکم فاطمه و معین اولوب خورشید منیر احوال
 حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
 حضرت زینب کبری سلام الله علیها
 حضرت سیدم حمزه سلام الله علیها
 حضرت علی اکبر سلام الله علیها
 حضرت علی اصغر سلام الله علیها
 حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
 حضرت زینب کبری سلام الله علیها
 حضرت سیدم حمزه سلام الله علیها
 حضرت علی اکبر سلام الله علیها
 حضرت علی اصغر سلام الله علیها

اند اولون سنون جاننیق منور اولوبه فخر ایدرم که سنون کیم مهر با بام وار
 جباره مروتور قوه انیم علی البر
 حنوط غمگینم ایدر کفن زینب
 قیام نماز عیالی قاسم و کردور
 و نماز منیر تا کومه که خیران عرب

فاطمه دیدن بابا ایدر که منور اولوبه حکم منیر باغی باس حضرت فاطمه باغی منیر باس ندا فاطمین
 کوزر اناسونک ایاقنده چکمه بلنبده قدیمه کشنده دیدن بابا بونه اسباب سفر حضرت
 بوورد فریم کوفیه کیدیریم فاطمه ایدر کوفه اوینا کشنده بره کچر دیدن بابا

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
 حضرت زینب کبری سلام الله علیها
 حضرت سیدم حمزه سلام الله علیها
 حضرت علی اکبر سلام الله علیها
 حضرت علی اصغر سلام الله علیها
 حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
 حضرت زینب کبری سلام الله علیها
 حضرت سیدم حمزه سلام الله علیها
 حضرت علی اکبر سلام الله علیها
 حضرت علی اصغر سلام الله علیها

فاطمه عرض ایدر بابا بس دیوم منیر کیمه تا سوره بالاکیمه عرض ایدر بابا
 فد اولوم سنه اربکوشه دیوم نشور
 منیر انکیز کلبان زینبیه باشور

تقریر اولور

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
 حضرت زینب کبری سلام الله علیها
 حضرت سیدم حمزه سلام الله علیها
 حضرت علی اکبر سلام الله علیها
 حضرت علی اصغر سلام الله علیها
 حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
 حضرت زینب کبری سلام الله علیها
 حضرت سیدم حمزه سلام الله علیها
 حضرت علی اکبر سلام الله علیها
 حضرت علی اصغر سلام الله علیها

بیشتم انانزلار بوجها نذاخار اولور
 اووم که کدر انام اطالوم برمانده کام
 اویا اچره کوزدن وراغبار اولور
 دلکاش اولاید منیده مکینه کیم انام

فاطمه بر بستر چهار لیدان قوزاندن یا بوندر حفته تون انکندک عرض ایدر بابا
 هیچ کوزم قبول ایلدون بار بوزم قبول ایله
 انام اولوبدین لیدارلش منیر کلبانن آبار یا نخبه اولام کینه قرواش

حضرت بوورد فریم منیر ناخوشسان و قلمه کجمت تا بدون
 فردا تون علی اکبر کوزم کوزر سنده کوزور بریم با نمره حضرت
 او سهاره تسلی و برور و داع ایدور مراحمیت ایلدر

عقیقش فتح نامه کیم

بهر حال کاروان بولا راندن لایقضا اولجه کجه که ایدر مردی عالم شهیدارک بلا چون بسط
 تعزیت آماده بود کجور کجور کجورین رخسارینم با لمره نهان ایلند فراتوق بر تیره اید
 نه مایهک نشانه کسار دن آثار فریضدن علامت واریدر ظلمت شب بر کجولین عالمک
 که خضر خرد بادیه وحشتن در حیران و سرگردان لایق نور در رسم بودن مشعل خروشان
 اولوب گلشن خوسفندک ز نظر ره لرون بو بولاریندن اچمشد بلار جناب سیدالشد
 کاروان قباقجه کیدرد و مبارک بوخار ندان بر نور سطح اولور در ایاز کاروان
 اولورون اثر لیلی شی یوانی بول کیدرد و لایق حضرت مردم کلور در سار با لار با شی
 چکورد با نالار بر بیدار ایلور در و گاه کورد جناب زینب خاتونون کجا و سنون بر ایسه
 ادنه تسلط بروردل سکینه شوقه قبه الورد در اولور دن اولور در الدنیز لقلرینه
 چکورد کتبه باجهینه و سرور در جوانان سز با شمر بر بر سوردل کاروان ایلندین
 متوجه اولور در خلاصه کلام اولور اولوق کجه ده بر قدر بول طر ایلدی سار با لار بر
 کوردلر حضرت غافلجه ایچیده یوخوردن با قوبلار بر بار ابیات او خواجه اولور دلکجه
 و یوردیلر یا عینی ابک للحمین و اهلیه بدم اذاما قل منک المذم
 ابک عریب محمد و حمیه فصا بدم میا سواه افصح

دیور کوز عرض ایلدی علی حاقون الموللا بر زاد یوخورد اما عونت دلانیدور کولکلر
 و توب اولور و ق و طندک اوزاق و ناکره حیا لمدن ایر یلما قره کتبه سار با لار
 بنا قوبلار یوانی یوانی قطار چکله و پیر نعلین او خواجه بیله اهنه اهنه
 بر برینه دیور دیر جبرون واریانه احرام حسین غافلجه ایچیده یوخورد و بیدان
 جناب عاکر کورد غافلجه لنگ اولوب قطار حقی یوانی چکورد قیدوب
 سار با لار ایلور در نه قطار یوانی چکورد غافلجه لایق
 نه نوع غافلجه چکلیک بر اهنه ایدر بدین غافلجه باش غمیز خسته
 بو یوردی نام بو غافلجه یوخورد عرض ایلدی خیر جناب علی کورد لایق شیده
 بو یوردی داخل دینم یون اگر عجم زینب ایلدیمه اولور در لایق ایلر

نیک است اینک از اینست
 عاقلان که از عاقلانند
 عاقلان که از عاقلانند
 عاقلان که از عاقلانند
 عاقلان که از عاقلانند

جناب عاکر و ن هر در اول ایدر عمو عیالیه دیر در اوقته کلدر
 حلفت عیالی بر ابرسم عرض ایلدی عمو خیر بنم واریانه احرابام غافلجه ایچ
 یوخورد جناب عیالی بو یوردی بالا من بو لور لوم اما سننه دیور لوم عرض
 ایلدی عمو بس چاره ندور بو یوردی اولور در اولور ایلدی کله لور حاجت عاکر

بر بر جوانی بنر نامه بنبر ایوب بعد از آن کله جناب فاکه دبیر عم ادعای سن
 بر نجه آلو کو تو رهول کشته کیدون جناب عباس دبیر عم کشته بر نجه آلو کو تو رهول
 کشته کیدون کله عجز نه مجزه جعفره دبیر عم لار سیزده بقا کیده کیده سنده والو قاید
 بلکه با بادن بر آن در تاق جناب عباس بو یورد در عطا بلا سینه نجه راهم اولام کن دالو
 قیده کن و حال آنکه کوشن دالو داور دالو یاسه قید درم اگر سینه بر زاد اولام
 سلوانون جو ابون و بره بلرم اما نیم بو چوله نه انام واره نه با جم دار خلاصه جو اولام
 بره کن بر طرفه انت سالدیار جناب عطا البریز دم سلنور در یا ابا الغریب
 کله او جو لار در د کونم در ان بابا نه برده فاکه استبد و در ان بابا
 جناب عباس مرد مهوره یا ابا الغریب بو یون بلا سینه الوم امیر حسین توار و بر نجه بخار عالم بو یون
 جناب اسم دور عم بو یون بلا سینه الوم امیر حسین بو چوله عجز نه بغردن یا هم عم
 خلاصه کلام او بیاید بر بره و در لار بر آنرا او بره کواریدن یا بید کید و ب
 کته بره جمع اولدولار بر بره دیور دیر سن نه چاره ایدک حضرت عباس بو یورد در اولام
 اما بر نجه دالتو ظاهر اولام کونم طلب که اولدور او بر نجه بلبره با حکم زینب
 عطا کر حرض الی چاره بو ضرور بو یورد قطار ایسته حکم نکر بر بره قیداق بلکه بابا می
 تا باقی جناب زینب و عتیقه دبیر عطا بلا سینه کوز هر دیور سن نه کید و قید و کوز بو
 کوشن کوار عطا البریز و قاسم جوانی سینه الی بو کوزر ایسته سنده بنا قید و اعلایه
 جناب زینب کوز در جواب دبیر عم لار اعلایه کوز کوزر جناب بر دن سلندر
 بر نجه

بنبر ایسم ار سالد الله بالادار بنوم جواب و بر یور زینب دبیر عم کوز جناب عطا
 دبیر عمه اخر بابام غافل ایچیزه بو خود در جناب زینب تا بو نشسته بره بله برال اندر
 سا جلار سینه دبیر جو اولام حکم کلیم بو یورد کیده بودم علاج دبیر عم الی کله یون نجه اصرار
 قطار غافلنه چو کونم نکر داران حسین کله دنازه المرم و بران
 جناب عباس دبیر عطا و الله سندن مخفی نجه دفعه بو یورد اولام کونون
 قار و انتر تا با بلعشوق جناب زینب دبیر و اولام قار و انتر حسین امیر یوسفونه
 یا هم بو ضرور بر بره کون مینم تو تو قیده کرون مکر نکر بو یون یا حسین
 اسلیم جنیم بو سفدن اسلیم که بو سفر فردا لار ایار اندا یا متشدر برو
 کوز هر کوز خدان بیدار اولدور بنا قید اعلایه دبیر یون اولام
 دبیر واقعه کوز هم فردا نهم بو سفر نینم ایبدن الی لار سن نجه بو سفد بر نجه
 ابار در محرمات سنه او پیاره بو یون ایسته سنده یا قه هر و ر اوج افاج
 بو یون دالجه قاجدر فردا نهم جناب حسین نجه مختصر اخبار ام بو یون دیور
 ایسته سنده بر نجه کاردن بره سالون بر نجه کینه بو خندان بیدار اولوب دبیر عم
 نانه بابام بو خن بابام اولدور و بلر دبیر بالا بو یون کوز هر دیور کن دبیر عمه
 ایبدن واقعه کوز هم بو یونم بر نجه سالدیار جناب زینب اعلایه اعلایه از نهم
 ناقول

منبیه آبرایردن در در و لمر جریه با بامه دیدم فردانی من الله بوندان مهورا
منزله زندان آبریاکلان نینم کنون آبریکه قفا تا نیم بو خود در حضرت بو بود در باجر ایبر طبقه
صبر امله اولور که نمر بو کورده سندن آبرالار و در بر او حاله صبح طلوع امله حضرت
نماز صبح ادا ایلیوب سوار اولور که بلا نون بر سینه از فاشد بلا بر سینه لر حفر کورده
نهر فزات کنارینده بر عورت کلا نوز حضرت است سالد

بیتور حسین مننه ایخدار حایلیان
بیتور حسین مننه ایخدار حایلیان
بیتور حسین مننه ایخدار حایلیان
بیتور حسین مننه ایخدار حایلیان
بیتور حسین مننه ایخدار حایلیان
بیتور حسین مننه ایخدار حایلیان
بیتور حسین مننه ایخدار حایلیان
بیتور حسین مننه ایخدار حایلیان
بیتور حسین مننه ایخدار حایلیان
بیتور حسین مننه ایخدار حایلیان

کودر دیور فلک خان نون خراب اولسون بوچوللر کلا نون فلک کلام
بو کولم بزم ورت کوندر دیوللر امیر المؤمنین اعظم امام حسین کربلا بیه کور
فاطمه کن بو بزم فرا اولوب بیخونه جواب دبره حکم الله منیم ارکمه لعنت اینسون
خدا یا یا من اولدور یا من امام حسین توره عورتون باشرا شاقده حضرت سالد

السلام علیک یا امقلله امام حسین سیدوس
منم حسین که او ارام دبار بکن
بیان قبله منم کلنون بحالت و زار کورم بوچوللر اینوانه در کل و ار

ناقدن بره سالدردیبر ایملدن فردا شمر تا پارام
ادینر سالدردم نایقه دم نوز تقب حسین دینر کلا نون جولد زینب
بیتور حسین مننه ایخدار حایلیان

دیور در اوز او نینه از فلک خراب اولان نه انبیه کلا نون اولاد بو طراب اولان
بیتور حسین مننه ایخدار حایلیان بیتور حسین مننه ایخدار حایلیان
بیتور حسین مننه ایخدار حایلیان کونوم فرا او اگر تا بجام من کلکباش
جناب نین سید شوقه تیکه ناله امله که ما مرال رسول ناله زینب کن خبر دار اولدولار
که امام حسین خافله ایخنده بو خود و جمع صد صدایه در ورت دیدیلر و ایخده
واعلیا و فاطمه بر وقت کور کور فوجی حاتم شمه کلا نون خراب زینب
سلسله جانم از زینب کوردان قویانم فردان زینب خاتون کوندر سکنه بی

بو یور در بلا داخر اغلاما بابان کلا نون کربلا
بعد از آن بیله کورینه کورینه اورینم سالدردی الجلسون ایاقلارینده حضرت
پیاده اولوب بو یور در باجر نه قبر در سن عرض امله فردانی سون در دینم
منز دیوانه ایلیوب کلا نون حضرت بو یور در باجر امام علیون
فر برور یا و قیدر کتدم بر بابا مریز بارت ابلدوم دیدر فردانی کانی

عورت اور نرسا دل حضرت تون ایا تبار سینه عرض ایدر لا خون کلبس مشرف ایدر بس بس مانه
باجیلارون بس بس بنتم با حرم رقیبه کتور و بس حضرت بو بودر بیله کوز منتم رقیبه
نیلورن عورت بر ایله الله بالتمه در در عرض ایدر لاسم کار تون عوره تویم مسکون
اوشاقلار منیم ابو کده تو یا قیدلار رقیبه تون ایگه امانت وار منیم ما نهدا منده
کرکه اولار امانت رقیبه حرم حضرت بو بودر نه امانت و عورت ال ایا ردا
توینونان ایله قانلو کونیکه چار ندر دیدر آقا بولار اولار دن نشانه لر بودر
اود قیقه عارث اولار منیم ابو کله چار ندر استیدر ایا کون اولدورسون
اولیکه یتیم و نذر منده دیدر انا ایدر الله ساغلا کون امانت و صیبت الکوروق ایدر
اولموقته امانت با نیرده اولاد کوز نیر باغلا کون بار بر اولندن تور قانلو
کونیکه نیر اکنیزدن چار ندر امانت کوز نیر نا کور کون که بر نیر نه حاله سالدیلار
چار ندر سالدیلر ایله قانلو بر این نظر جوسلر او کونیکه لره امام زین
او پر نظر جوسلر کور اول امام علیم بر ندر محمد بر لیس ابراهیم
حضرت سله اغلا در کون مسکون نهانه تنده بیله اغلا ما مشر حضرت و بر ک
او کونیکه انا ر دیلار سالدیلار رقیبه تون باشنه دیدر خواتون اوشاقلارون
طرقه قندک باشتم ساق اولسون

الحمد لله انشا الله
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد خير
الانبياء

فقد اجتمع قومه
انكسرت قلوبهم
انكسر قلوبهم

فقد اذناهم
انكسر قلوبهم
انكسر قلوبهم

انكسر قلوبهم
انكسر قلوبهم
انكسر قلوبهم

مظفر انشا الله
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد خير
الانبياء

فقد اجتمع قومه
انكسرت قلوبهم
انكسر قلوبهم

فقد اذناهم
انكسر قلوبهم
انكسر قلوبهم

انكسر قلوبهم
انكسر قلوبهم
انكسر قلوبهم

انكسر قلوبهم
انكسر قلوبهم
انكسر قلوبهم

انكسر قلوبهم
انكسر قلوبهم
انكسر قلوبهم

انكسر قلوبهم
انكسر قلوبهم
انكسر قلوبهم

انكسر قلوبهم
انكسر قلوبهم
انكسر قلوبهم

اولاد نوريه جفا ابراهيم
براد غسوز بيگن اداره مضطربم

حقوق بوز در سدن کلاوتون اهدا کار لکریه الوی بنام بود بلا اخلاص حضرت بوز در
باین بعد بو قونون نیه اخلاص عرضی با صبیح بولار سون یا بقول لقیق اخلاص
بوز در اسعد و قان اوغرا به لوکل حضرت کوردن این سعد قور خور کور بوز در کل
قورخا سالار بوز در کور کور سون کور نهم برابر سینه منیم بانیم کسکه این سعد قور امان
متفقون برابر سینه کلوب حضرت بوز در باین سعد او پروردگار اندلسون
که کل عالم اولدورن و در بیلدن اولر که ممدن صورا اردو زونک بزمین نه بالقوان
بلکه مجموع بو قونون در نیاده السراحت کور نر مفت بر ایاون المذن و بریم
ظالم حریفانیدور عقبا بقیدور منیم سینه رحم کور اوز کوزه رحم ایلیون بجه انفسه
بو قدر مخلوق جهنمه تو که ابن سعد عرض ایدر یا صبیح نر اوز عالمه کلم محکوم حکیم
حضرت بوز در کیون حکیمه عرض ایدر این زبان حکیمه تا حضرت بوز استند
اید الله لیر لیک طرفه اوز اور قونون جاسر کور لیر این زبان کیم حضرت
الذی سالد استون ایاقنه بوز در باین زبان استور سن جدیم قران بفرط
ایده من این زبان عرض ایدر سنه فدا اولوم بظلم الیرم نرید حکم ایلیوب حضرت
کونوب قونون ایلنه بوز در جماعت اکثر بولیدوم که قبول ایدر سوز کل شری
ست مدرر دیوار لیر و نرید ملتون و ایلر نرید بوز در اعظا الیرم اما فی فایده
بولوم که قبول ایلیوز ابن سعد ملعون غشی ایلیوب استند لیر لیکون بر بیلدس
بمداران

بعد از آن حضرت خوالفقا رحیدر کار بوز در اخلاص کلوب خوالفقا رحیدر کور کور
اوز بوز در باشکره در نرید خوالفقا رحیدر کور کور کور کور کور کور کور
اوقوم بیه انصافون صهفون یا صافون بوز در جماعت کفار اوز بوز در کور کور
منش کور بیه انصافون بوز در کور کور کور کور کور کور کور کور کور
ایدر کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
اولسون عطا اوز عیننه که دیدار کار بر بیل نام دار کور سوب بلکه خواصه نیر کور بوز در
والشجاعة الحسیده حضرت بوز در لاجول ولا قوه الابالذ العالی

کلیه شیخ زبار و حضرت بار
ایدرب جماعت بار ایاقنه در مار
جاول در دیم بوز در اسان ایدر بار
کلیه شیخ زبار و حضرت بار
ایدرب جماعت بار ایاقنه در مار
جاول در دیم بوز در اسان ایدر بار
کلیه شیخ زبار و حضرت بار
ایدرب جماعت بار ایاقنه در مار
جاول در دیم بوز در اسان ایدر بار
کلیه شیخ زبار و حضرت بار
ایدرب جماعت بار ایاقنه در مار
جاول در دیم بوز در اسان ایدر بار

در این شیخ زاده است فایده از این که
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در

این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در

این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در

این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در

جارا در مورد حرفه توان باشی در لایحه عرض اید این نامه قش کسه بونه قاندر بویورد
 بی خبری این است

کمالی از این کتاب است که در
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در

صاحب روضه الصفیاء را در جناب شیخ السیّد مع حرفه توان بار این با خلاصه مشق اولید
 بردقت کرد در حرفه توان بدین مرتبه در سینه لیکت کلدوم سوال نوب حوار
 بود و محنت از اینم نچاره ایدوم بر سر کوکت ایست کر کرد همنو کیدوم
 با جز بند پادشاه شیخ السیّد فالوب منبر جاقور ال کو تو سندن زین خاتون عرض اید این
 یاد و بار همنو سنانه بر پادشاه وارید قیس نام محبت خانه دان نام قیس بر پادشاه
 فرزانه نبردن بیگانه ال رو کولید یگانه غایبانه انمه اطهارون محبت یاده سمر و این
 نون قلب داس حکم انقر اوز خواطر سندن فراموش الیشدر عاشورا کونده هین سلطان
 اوز قوتون ایله ننگاره هجوب لالانورد که بر اهور بر خط فال قبا قندان مالک
 بناوید رجول طره فنه قبا قنده پادشاه دیدر محبت هیچ کم کلمه کون کرک بو اومونه
 اندوم ننگار ایلم پادشاه اوزون دایره است سندن بناویدر قومه الی صلوات

این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در
 این کتاب در دسترس است که در

بادشاهم از مقصد نیدن مور و لشکر نیدن مهور سوار بود بر پیشه داخل اولوب پنهان
 اولدور بادشاه امونه اختار در در بر شیر خزان بلا انکانه مکر فسیون قبا قون کسوب
 قریح کورنده راه تیز و کریز باغلاندر موش باشندان داخلوب مراه چکدر که چوقه عجم
 تمام اولدور مطلمه تپه شدم امام ام حسین مبارک جمالی بر کور مدیم و اونو محبتند
 کامیاب اولدوریم اخرا الام جابر اونون آرزو سنه قویوم کونوالیا باخاندا کورد
 معلم کلور دیدر معلم چاره ایله ایله بر شیر بزر هلاکت ایله دیدر بادشاه هونیه
 شغلون نیدر دیدر محمد مصطفی نون و سلقه دیدر بس بخون چاقور مورسان
 بادشاه یوز تور بر بدینه عرض ایله یار کول الله مدته سنون شریعتون کونتم
 نرفیایکیم تیش کورد بر انار اولدور دیدر معلم چاره ایله معلم دیدر
 زمانه خلقنه بر ایدر اولوب دستور بر لیکه لشکر وقت یا عطا چاقور دور
 بادشاه حضرت امیر چاقور کورد بر انار ظم اولدور امام حسن چاقور دور
 کورد انار اولدور معلم دیدر بادشاه بس بقین سنون و سلقون بولار ریلان
 زبانیدور هر کم بولار صد قبله چاقور و بطلب اولوب بادشاه دیدر معلم
 بر صده صبر ایله بر آقاده وار او نیدا قور چاقوروم بادشاه اغلیا اغلیا سلندر
 احشیم چراغ عالمین ادر کتیز اربط رسول القلین ادر کتیز

جان کورنده
 حیات کورنده
 حیات کورنده

ادره مانک
 حیات کورنده
 حیات کورنده

حیات کورنده
 حیات کورنده
 حیات کورنده

حیات کورنده
 حیات کورنده
 حیات کورنده

درم کسبه بو عقلت و کجنت تو بجز ترک المیرم جلالم کورنده حیات
 بادشاه بردوت کورد بر لیکه کس کلد بادشاه برده سلندر کورد سس کلد لا محف اجنه
 قور خاک کورم موافقت ادر شاه عالمه باخی که کلد شیر خدا ادر شاه شردن قورخی
 ادر شاه بادشاه کورد بر سواره کلور ایله یاد قلاشد کورد بر شیر یار زخم دار کور
 اما بو نوندا کفن الله ایله باش قیل ایله ادر شیر هیتند بر نهیب و درد بادشاه کورد
 ادر شیر عبید ایله کور کورد و کورد بوز نیز قویعل تو براقه بادشاه بو عقلت
 کورنده ابره لویریوب ادر نیز حفره دن آیات سالد عرض ایله ادر شمسوار الشس و جان
 پنج بویوک کیمینه سن بلم سنز نه ادر لیه چاقوروم و اسم اللهون انشکر مظهر
 ادر خوب حرفت بوورد ادر قیس منم ادر کیمینه که بو قدر قیلد نیزه یار ایسن
 ادر زنده نه را بلیشم که کنه کار شیع لیم جانشدن قور توستون و منم ادر کیمینه
 که بو جان تکاف ادر خلار جانمه قبول ایلمشم که کلسلم راحت اولسونلار

فانه در روز ولادت او در روز ولادت پادشاه قیدوب قوتون کوروب کلدان
اوز ندرینه نامشدر مسجد جامعون برابرینه کورد کلدانه ده مشودن دیور
اله اکبر پادشاه کورد برایش پواش قان بناقودیرینکندن اخفاقه بردن اوزنیز اندان
سالدن تا جنر باشندان کوروب بناقودیر اوزنیزم بردن یره در ماقه امرا در دار
لشکر عرض ایلدیرینه پله ایورکن دیدر جمعیت داخله اولسون اقام اولدور دیر

صاحب کتاب بحر المعانی یازار جناب سید الشهدا علیه السلام ایام طفولیتشده جناب
امیر علیه السلام دن اذن صاحب ایرووب که مکینه تشریف ایا کون حضرت اذن
دیرووب جناب سید الشهدا ته اراکین کوروب مکینه تشریف ایا در اما جناب
امیر علیه السلام کلوب کینه نیندن اوز بزرگوار خیر الورد نا ایلکه ملال ابن نافی
کلوب حضرت اوزندان خیر الدار ایامیم حسین کورمان ماینه ملال عرض ایلدیرینه
فرا اولوم منزل هر صاکنه یا تمشدر دیور دن باشیم اخریر حضرت ایله بوزر ایلدیرینه
داخله نایب کتبه ریوب ب لردله کوار اولوب یوز قودیر مکینه سمتمنه هر کیمه تیرورد

۱۰۱

خبر الورد ایامیم حسین بارداور نا ایلکه تیشدر بر شخصه خیر الدار ایامیم حسین کورمان
او شخص عرض ایلدیرینفلان برده منزل ایدر حضرت کلوب امام حسین
منزلینه کورد اوز غایب اوتوب کلبه اوسته در جبا اوسته کلوب حضرت
بع مائل عبانه اولون اوستندن کوروب کورد اوز غلبون رنگ قیز در مایون
شده تندن ارخوانه اولوب جناب امیر علیه السلام بی اختیار بنا ایلدیر اعلیایه
و حال انکه اوز غایب قیز دیر مشدر در خدمت غایب ایلدیرینه حضرت تار ایلدیرینه
بناقودیر اعلیایه بس طبرم اولون حضرت نجبه تار ایلدیرینه میدان کربلا
اوز بزرگوار شهید ایلدیرین صور این سعد ملعون حکم ایلدیر جماعت کور کلبه
امام حسینون اوزنیزون و جوانلارینون بدینلر اوسته ات گلاندیر اوز
اولن نفر ملعون املارننه تازه نعلر دیرووب ات سالدیلار قتلکلام
مولانوز دیلار کوردیر امام حسینون نغشیر یوز قودیر کلدیر این سعد دن ماینه
دیدیر ماین سعد امام حسین نمان برده که کلبه مشدر اوز دایو خدر او طاقم دیدر
کلون مزنش دن دیدرم کلدیر قتلکلام گلاندیلار کوردیلر حضرت کورینه
کورینه کلوب اوزنیز سلوب عاکردن نغش اوسته خلاصه جناب امیر
بوزرد اوز غل چون یا مکن ان احوالین نجبه در جناب امام حسین عرض ایلدیرینه

باشیم آخر در حضرت بویر در دخول باک ایله فرمان کسرم یا خست اولور ان حضرت
حکم ایله برجه کتور دیلر اولور نه نه ایله دیلر بعد قولارین سالدرا امام حسینون
بو یوننه مبارک اولور اقلارینم قوبدر امام حسینون بو خازینه باقوبدر اقلاماته
خلاصه حضرت بویر در کترانش کتور در کترانش کتور در کترانش مشقول
اولدر حفزه تون باشین ترانش ایله کجناب امیر بویر در اولست بالامون باشین
یاداش یاداش ایستلات اهرسته ترانش ایله ما خوشدورتا به یو خردور

اه او ایله ایلیک بس بیلم حضرت نجه ناب ایله کله بالاسینون باشترین نریله
طلعونون برابرینه قولیند لای اولاملون الذه حوب حمره ران حفزه تون
مبارک اولور اقلاریننه ان ره ایله در کجناب زینب اوجه حیانون بو کون

کوردنه
عاشقانه کشف بران خوشی
عاشقانه کشف بران خوشی
عاشقانه کشف بران خوشی
عاشقانه کشف بران خوشی
عاشقانه کشف بران خوشی
عاشقانه کشف بران خوشی
عاشقانه کشف بران خوشی
عاشقانه کشف بران خوشی
عاشقانه کشف بران خوشی
عاشقانه کشف بران خوشی

ایاقلارینه عرض ایله رحمة جان فرمان نون اولورم

بارالین محمد داعی

خوبی امام

اگر از این کتاب در کتابخانه
باشد که شکر آنرا

الآن از آن بی همه آن در
آنجا

از این کتاب آید که در آنجا
در آنجا

این کتاب در آنجا
در آنجا

سوی آن که در آنجا
در آنجا

این کتاب در آنجا
در آنجا

این کتاب در آنجا
در آنجا

این کتاب در آنجا
در آنجا

این کتاب در آنجا
در آنجا

در کتابخانه عربی باقی مراد



